



در آیین مهر و وفا

۲





مسجد درآینه تقالین

جلد دوم: بررسی و تبیین مسجد و جایگاه آن در روایات
وسیره ائمه معصومین (علیهم السلام)

تهیه و تنظیم: مرکز رسیدگی به امور مساجد

انتشار: چاپ دوم، پاییز ۱۳۹۷

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالهادی مسعودی

ویراستار: علی ابوالمعالی

طراح جلد و مدیر هنری: محسن هادی

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی.

نیش کوچه عطارد، پلاک ۵.

کد پستی: ۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹

تلفن: ۶۶۴۹۷۰۲۷

www.masjed.ir



« فهرست

۱۵	فصل اول: مفهوم و تاریخچه مسجد
۳۱	فصل دوم: حکمت وجودی مسجد
۳۵	فصل سوم: اهمیت و فضیلت مسجد
۴۳	فصل چهارم: گونه‌ها و درجات مسجد
۸۵	فصل پنجم: برکات‌های مسجد و حضور در آن
۹۹	فصل ششم: کارکردهای مسجد
۱۴۱	فصل هفتم: حقوق مسجد
۱۷۵	فصل هشتم: بنای مسجد
۲۰۵	فصل نهم: آداب مسجد
۲۷۵	فصل دهم: آسیب‌شناسی مسجد





« دیباچه

در طلایه چهارده سالگی انقلاب شکوهمند اسلامی و بعد از چهار دهه تلاش و مجاهدت در عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، فکر و کلام رسا و راسخ امام راحل به گوش می رسد که: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره شود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند. اینطور نباشد که خیال کنند که حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می خواهیم چه کنیم. پیروزی ما برای اداره مسجد است.»^۱

در تمام این سال ها، فعالیت های شایان توجهی در بسیاری از نهادها و سازمان های متولی در حوزه مسجد صورت گرفته است. اما دانش تخصصی مدیریت مسجد و تدوین نظریات و تجربیات مرتبط با آن، در این دوره، امری مغفول و فراموش شده بود که در آستانه چهارده سالگی انقلاب اسلامی و عطف به فرمایش امام عزیز رحمته الله علیه که پیروزی ما برای اداره مسجد است، بر آن شدیم، داشته های خود را در مرکز رسیدگی به امور مساجد که به تعبیر مقام معظم رهبری، به عنوان «مرکز و

^۱ : ۲۰/۴/۵۹

مرجع مقبول، آگاه و نافذالکلمه ای در امر مساجد^۱ محسوب می‌شود، در حوزه های مطالعاتی، برنامه‌ای و عملیاتی تجمیع و تدوین نموده و به محضر صاحب نظران، دست اندرکاران و کارگزاران عرصه مسجد تقدیم نماییم.

امید است ضمن مطالعه و بهره مندی از این مجموعه، با ارائه نظرات و پیشنهادات خود، در تکمیل هر چه بهتر و کیفی محصولات در حوزه مدیریت مسجد، سهیم باشید. فراموش نکنیم «چنانچه مساجد کیفیت شایسته خود را بیابد، هزینه های مادی و معنوی بسیاری از دوش جامعه، مردم و مسئولان برداشته خواهد شد^۲».

مرکز رسیدگی به امور مساجد

^۱ : ابلاغیه ی رهبر معظم انقلاب به آیت الله مهدوی کنی برای تاسیس مرکز

^۲ : رهبر معظم انقلاب ۱۹/۷/۱۳۹۰

مسجد درآینه نخلین

جلد دوم:

بررسی و تبیین مسجد و جایگاه آن در
روایات و سیره ائمه معصومین (علیهم السلام)

پیش‌گفتار

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، رویکرد مردم به دین و نهادها و اماکن مذهبی، بیش از پیش گسترده‌تر شد. انتظارات آنان از دین و متولیان امور دینی، فزونی گرفت و نیازها به عرضه دین حقیقی، بیشتر و عمیق‌تر گشت. اکنون و در دهه چهارم حکومت جمهوری اسلامی، شاهد پررنگ‌تر شدن نقش مسجد به عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای دینی هستیم. مسجد در زندگی اجتماعی و دینی مردم این روزگار، زنده و پر جلوه است و این جایگاه و رویکرد خجسته، وظایف روحانیت را در مقام اصلی‌ترین رکن برپاکننده یا نگاه‌دارنده مسجد، سنگین‌تر کرده است. در روزگار کنونی، مساجدی به حیات پر نشاط خود ادامه می‌دهند که پذیرای نسل نو و پاسخ‌گوی پرسش‌ها و نیازهای نوپدید مردم باشند؛ مردمانی با علاقه و باورها و گرایش‌های دینی، اما سرشار از اشتیاق دانایی و آگاهی. مسجد در زندگی امروز مردمان، نهادی فعال و اثرگذار تلقی می‌شود و این به معنای لزوم جان‌بخشیدن به آن در سبک زندگی دینی کودکان، جوانان و کهن‌سالان این مرز و بوم است.

خوش بختانه تأسیس نهادهایی برای هدایت امور مساجد و سازماندهی تشکیلاتی این امر، توانسته است بسیاری از نیازها را پاسخ گوید. این ساماندهی توانسته است در عرصه پژوهش نیز زمینه تولید و تألیف چند کتاب کوچک و بزرگ و چندین رساله و پایان نامه و صدها مقاله خرد و کلان را فراهم آورد؛ کتاب‌هایی مانند فرهنگ‌نامه مسجد و سیمای مسجد که از منابع اصلی نوشته پیش رو به شمار می‌روند و هر یک در جایگاه خود موفق و اثرگذار بوده‌اند. در این میان کتابی که به گونه‌ای ناب به منابع دینی نظر افکند و تنها بر پایه گردآوری آیات و روایات فریقین، به تحلیل جایگاه و نقش مسجد بپردازد، لازم می‌نمود. از این رو تألیف کتاب دو جلدی «مسجد در آینه تقلین» در دستور کار قرار گرفت. جلد نخست این مجموعه از دید قرآن کریم به مسجد نگریسته و مجلد حاضر، همین نگاه را از چشم روایات داشته است؛ نگاهی از زاویه تقریب میان مذاهب و حفظ وحدت و الفت جامعه بزرگ مسلمانان. از این رو، به منابع فریقین و کتاب‌های اصلی تفسیر و حدیث شیعه و اهل سنت مراجعه کرده و به اندازه توان و امکانات در دسترس، از همه آن‌ها بهره برده‌ایم. بسیاری از متون حدیثی و تاریخی فریقین، ناظر به یکدیگرند و در تکمیل داده‌های یکدیگر مؤثرند. این نگاه می‌تواند به غنی‌سازی پژوهش‌های کتاب‌خانه‌ای که روش اصلی در تحقیق این کتاب بوده است کمک کند. گفتنی است، منبع رهنمون‌کننده ما به منابع روایی فریقین در بسیاری از ابواب، کتاب کم‌حجم، اما پرمایه فرهنگ‌نامه مسجد بوده است. این کتاب، حاصل کار چندساله پژوهشکده علوم و معارف حدیث، وابسته به مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث است. احادیث این کتاب در جریان یک کار گروهی، پیش‌تر فراهم آمده و بخش عمده آن در برخی نرم‌افزارها، مانند نرم‌افزار «حدیث اهل بیت (علیهم‌السلام)» ارائه شده است. نتیجه این رویکرد را می‌توان در پانوشته‌های کتاب مشاهده کرد. ما کوشیده‌ایم در حد وسع خود، روایات و گزارش‌های خود را به منابع اصلی فریقین مستند کنیم. افزون بر این، تلاش کرده‌ایم در کنار منبع اصلی حدیث، به جوامع حدیثی شیعه و برخی مجموعه‌های حدیثی اهل سنت مانند بحار الانوار، وسائل الشیعه و کنز العمال نیز ارجاع دهیم و این را در بیشتر موارد رعایت کرده‌ایم.

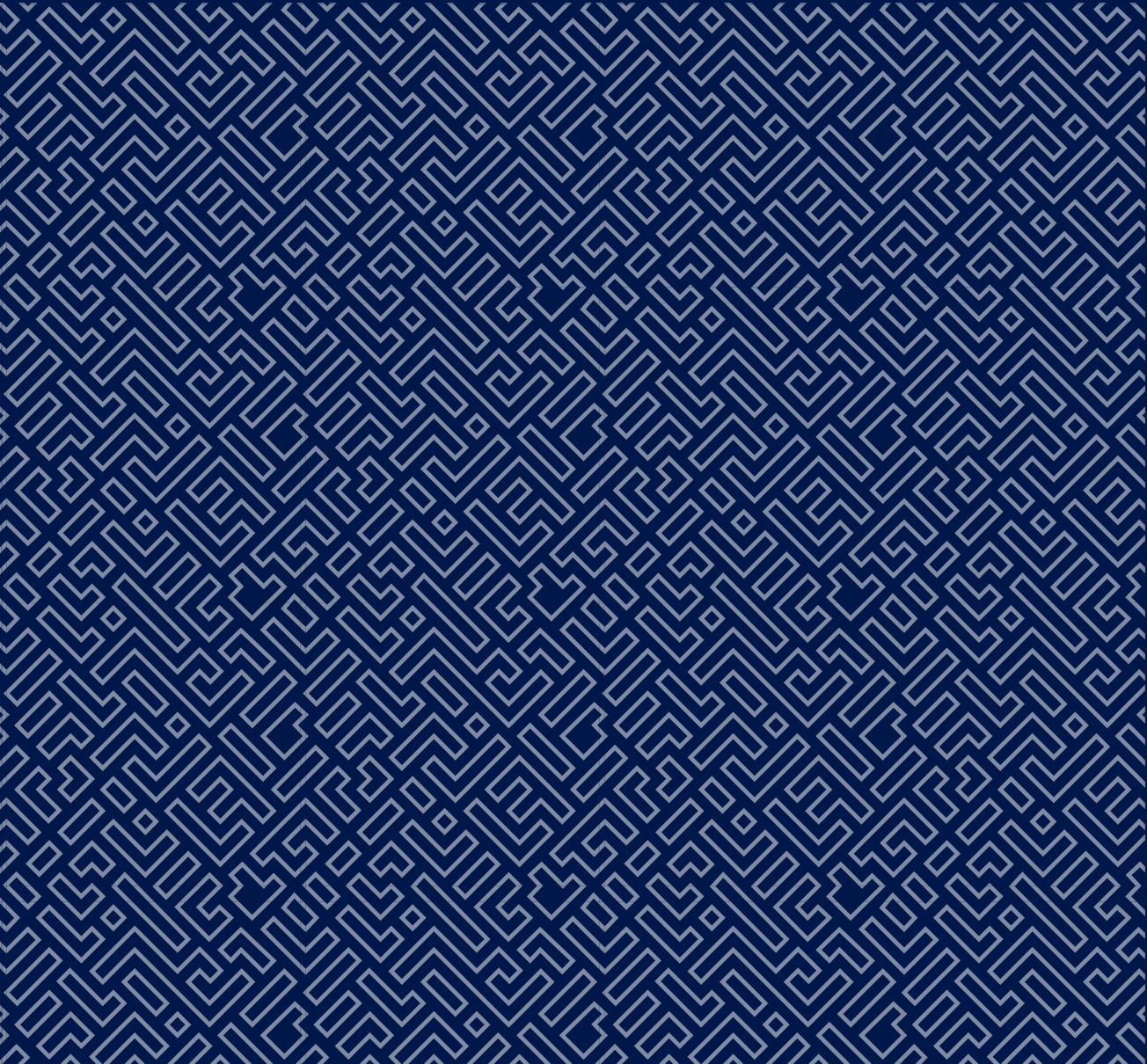
این کتاب‌ها بیشتر در دسترس هستند و کار خواننده پی‌گیر مستندات متن را در دستیابی به منبع روایی، آسان‌تر می‌کند.

نکته پایانی این که دسته‌بندی کتاب، متأثر از نیازها و پرسش‌های امروز درباره مسجد است. از این رو تلاش شده عنوان‌ها به گونه‌ای انتخاب شوند که به این نیازها اشاره کنند؛ عنوان‌هایی مانند: حکمت وجودی مسجد، اهمیت، فضیلت، برکت و گونه‌های مسجد و نیز کارکردها و حقوق و حتی نکات لازم برای بنا و ساخت مسجد. در دو فصل پایانی نیز به گونه مبسوط به آداب مسجد و نیز آسیب‌شناسی آن پرداخته‌ایم. انگیزه تفصیل در این دو بخش، به‌ویژه بخش آداب، آن است که ثمردهی کامل مسجد، در گروی رعایت آداب متعدد و متنوع ورود به مسجد، حضور و خروج از آن و نیز پرهیز از گرفتار آمدن به آسیب‌های آن است.

عبدالهادی مسعودی

زمستان ۱۳۹۴





فصل اول: مفهوم و تاریخچه مسجد

رسم بر این است که در آغاز ورود به هر بحث، از مفهوم و پیشینه آن آگاه شویم. روشن شدن این دو موضوع، می‌تواند ما را آسان و زود با موضوع اصلی مرتبط کند و پی‌گیری مباحث بعدی را هموارتر سازد. ابتدا مفهوم و معنای مسجد را بررسی می‌کنیم و سپس تاریخچه مختصری از مسجد ارائه می‌دهیم.

مفهوم مسجد

«مسجد» اسم مکان از «سجود» است.^۱ این معنای لغوی در قرآن و احادیث کاربرد دارد، اما معنای اصطلاحی آن کاربرد فراوان‌تری دارد. مسجد در اصطلاح فقهی به جایی محدود و مشخص گفته می‌شود که برای نماز و دیگر عبادت‌های مشروع وقف شده باشد. اگر وقف‌کننده نیت پاک و الهی خود را ابراز کند و بر زبان بیاورد و یا بنویسد، تردیدی نیست که آن مکان به مسجد تبدیل شده است، اما اگر چنین نکند و به قصد و نیت درونی خویش بسنده کند، نیاز است پس از وقف او یک نفر در آن جا نماز بگزارد و همین نیز کافی است تا آن جا را مسجد بدانیم و بخوانیم^۲؛ مکانی که احکام خاص خود را داراست؛ احکامی که موجب تفاوت آن با حسینیه‌ها و تکایای دائم و موقت می‌شود و مسجد را از نمازخانه‌های کوچک و بزرگی جدا می‌سازد که در دل مجتمع‌های آموزشی و تجاری ساخته می‌شوند. این نمازخانه‌ها اگرچه مسجد نامیده می‌شوند، از نظر فقهی و اصطلاحی مسجد به

۱. واژه‌شناسی «مسجد» به گونه مبسوط در جلد نخست این مجموعه به قلم دوست فرزانه، حجه الاسلام دکتر علی راد آمده است.

۲. ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۲، مسئله ۱۹.

شمار نمی‌آیند، زیرا صیغه وقف بر آن‌ها جاری نشده و مالک آن‌ها، قصدی برای بیرون کردن آن قطعه زمین از ملک خود نداشته و سخنی بر زبان نیاورده است. به سخن دیگر، اگرچه روایات متعددی به اختصاص جایی برای نماز خواندن در خانه سفارش کرده‌اند، اما این به معنای اختصاص دادن جایی برای خواندن نماز است؛^۱ جایی نه چندان وسیع که می‌تواند اتاقی کوچک در خانه یا حتی فضایی به اندازه یک سجاده در گوشه اتاق باشد. این فضاها، مسجد اصطلاحی نیستند و در تعریف مسجد جای نمی‌گیرند. از این رو روایات سفارش‌کننده به داشتن این فضاها در خانه، احکام مسجد را بر آن‌ها جاری ندانسته‌اند؛ برای نمونه، در حدیث زیر اجازه داده شده که مسجد درون خانه را به آسانی تخریب و جابه‌جا کنیم با آن که زمین مسجد، وقف می‌شود و جابه‌جایی آن جز به دلیل مصالح بزرگی مانند حفظ جان و پاس‌داری از مصالح اجتماع، مشروع نیست. متن حدیث را می‌آوریم:

الكافي عن أبي الجارود: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْمَسْجِدِ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ، فَيُرِيدُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَنْ يَتَوَسَّعُوا بِطَائِفِهِ مِنْهُ، أَوْ يُحَوِّلُوهُ إِلَى غَيْرِ مَكَانِهِ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ؟ ابوجارود: از امام باقر (ع) درباره نمازخانه درون خانه پرسیدم، چه این که ساکنان خانه در صدند با بخشی از فضای آن، [دیگر قسمت‌های] خانه را توسعه دهند یا آن را به جای دیگری منتقل کنند. فرمود: «مانعی ندارد.»

مسجد نزد مسلمانان، مکانی مقدس، شریف، نظیف، واجب الاحترام و پر خیر و برکت شمرده می‌شود. این مکان والا، کارکردهای متنوع و گسترده‌ای داشته است، اما همه مساجد در یک حقیقت با هم مشترکند؛ همه مسجدها خانه خدا، متعلق به خدا و از آن او هستند. شاید گفته شود: همه چیز هستی از آن خداست و مسجد هم یکی از این بی‌شمار هستی‌هاست. به سخن دیگر، در این میان مسجد چه ویژگی خاصی دارد که آن را متمایز از بقیه دارایی‌های خدا و خانه او می‌کند؟

پاسخ آن است که خداوند متعال به انسان اجازه فرموده بسیاری از چیزها را به

۱۱. این روایت‌ها در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت آمده و در فصل یازدهم کتاب رساله المسجد گردآوری شده است. از این رو تنها به یک منبع شیعی و یک منبع اهل سنت ارجاع می‌دهیم؛ ر.ک: سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۴۵۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۲۵۵۸.

۲. الکافی: ج ۳ ص ۳۶۸ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۷۲۷.

ملکیت و تسخیر خویش درآورد. آدمی می‌تواند زمین را احیا و ملک خود کند، برای خود مزرعه و مرتع و خانه و کاشانه بسازد و در آن سکنا گزیند یا در اختیار دوستان و محبوبان خود بنهد، بر مرکبی راهوار بنشیند و راه بسپارد، حیوانات را صید کند و نگاه دارد یا خوراک خود و دیگران کند، اما مسجد قطعه زمینی است که آدمی از آن چشم می‌پوشد. این قطعه زمین دیگر نه منزل و خانه کسی می‌شود و نه در مبادلات تجاری، سرمایه و بهای معامله‌ای می‌شود. این خانه‌ای برای پرستش خدا و مخصوص عبادت او می‌شود. این قطعه محدود چنان اوج می‌گیرد که خاکش تسبیح‌گوی خدا می‌گردد و ساکنانش را به آسمان و از آن‌جا به پردیس خدا می‌برد و این گونه است که خداوند آن را به خود نسبت می‌دهد و آن را خانه خود می‌شمرد.

امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

قال الله تبارک و تعالی: إن بیوتی فی الأرض المساجد، تضيئ لأهل السماء كما تضيئ النجوم لأهل الأرض؛ خانه‌های من در زمین، مساجد هستند. آنان به آسمانیان نورافشانی می‌کنند، آن گونه که ستارگان به زمینیان نور می‌افشانند. بر این پایه، مسجد از آن خدا می‌شود؛ نه از آن مالک قبلی است و نه فرد دیگر. واقف مسجد، پس از وقف و تبدیل ملکش به مسجد، دیگر تفاوت و برتری‌ای نسبت به دیگران ندارد. او اگر به مسجد پا بگذرد، اجازه ندارد جایی هرچند کوچک را به تصرف خود درآورد و دیگران را محروم کند. او همان حقی را دارد که فرد تازه‌وارد به مسجد دارد. او تنها اجری گران، سترگ و بی‌حساب از دادار هستی را امید می‌برد. او خود و با اختیار خویش، و با سلب حق ملکیت از خود و وقف دارایی‌اش، به پادشاه آن سرا اندیشیده است.

مسجد، همیشه و همه‌جا برای همه است. مسجد به ساکنانش اختصاص نمی‌یابد. نمازگزار بزرگ‌سال مشهور و متشخصی که ده‌ها سال هر روز در صف نخست نماز جماعت به نماز ایستاده و هر روز و هر شب عبادی خود را در آن‌جا گسترده است، اگر روزی دیرتر بیاد و جوانی تازه‌وارد و غریب را در جای معهودش ببیند، حق

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۷۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸.

ندارد او را از جایش بلند کند. امام جماعت مسجد نیز تنها در اقامه جماعت بر پیش‌نمازان دیگر مقدم است و در دیگر حقوق و استفاده‌های دیگر از مسجد، مانند دیگران است.

این‌ها همه احکام روبنایی و ظاهری است. مسجد معنای حقیقی و نهفته‌ای نیز دارد. مسجد خانه خداست؛ یعنی محل ملاقات خدا با بندگان محبوبش و محفل انس و خلوت با دوستانش است. ما برای زیارت دوست صمیمی به خانه‌اش می‌رویم. او ما را به درون خانه‌اش راه می‌دهد و از ما پذیرایی می‌کند. راه‌یابی به درگاه الهی نیز، از مسیر مسجد می‌گذرد. انسان مسلمان در درون جماعت و از طریق عبادت، به اندرون خانه خدا راه می‌یابد. خدا به ما اجازه ملاقات می‌دهد و سپس از ما پذیرایی می‌کند. در جای خود و در همین کتاب خواهیم گفت که خداوند چه سفره گسترده‌ای از نعمت‌های مادی و معنوی خویش را برای رفت‌وآمدکنندگان به خانه‌اش گسترده است.

در این تصویر از مسجد، به آسانی تصدیق می‌کنیم که همسایه مسجدی که به همسایه‌اش سر نمی‌زند، نه حرمت همسایگی را پاس داشته و نه حق دوستی با خدا را ادا کرده است. او خانه دوست را که در کنارش است، رها کرده و از مسیری بس دور و دراز می‌خواهد خود را به خدا برساند! او غافل است که شیطان در بیرون خانه خدا تسلط بیشتری دارد و ابزارهای فراوان‌تری برای به کژراهه بردنش دارد.

« تاریخچه مسجد^۱ »

بر پایه مشاهدات میدانی و نیز مطالعات تاریخی و جغرافیایی، بسیاری از اقوام و ملت‌های متمدن، جایی را برای انجام مناسک دینی خود ساخته و داشته‌اند. نگاهی ساده به عکس‌های معابد باستانی چین، ژاپن و ویتنام در شرق دور دست، یا معبد‌های بودایی در هندوستان، به آسانی این نکته را تأیید می‌کند. هم‌چنین با سفری ساده به شهرهای مرکزی ایران مانند یزد، شیراز و اصفهان و یا روستاهای دورافتاده در گوشه و کنار آن، می‌توان آتشکده‌ها و نیایشگاه‌هایی را دید که همگی

۱. در جلد نخست، به ادوار تاریخی مسجد اشاره شده است.

محل عبادت درست یا نادرست پیشینیان ما بوده‌اند. وجود این معابد در اقوام یهودی و مسیحی نیز قابل مشاهده است. «هیكل» یا همان معبد سلیمان در فلسطین اشغالی، و کلیساهای از شمار بیرون اروپای شرقی و غربی، شاهد این ادعاست؛ امری که قرآن نیز به آن اشاره کرده و چنین آورده است:

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ آن‌هایی که به ناحق از دیارشان رانده شده‌اند، جز آن بود که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست؟ و اگر خدا بعضی را به وسیله بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها، کلیساها، کنشت‌ها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شود، ویران می‌گردید و خدا هر کس را که یاری‌اش کند، یاری می‌کند و خدا توانا و پیروزمند است.

در قرآن، هم‌چنین مسجد به معنای کلی عبادتگاه و نیایشگاه خداوند در چند آیه مورد اشاره قرار گرفته است. مسجد الاقصی، که دو بار در قرآن از آن به عنوان مسجد نام برده شده، معبد یهودیان بوده و در زمان نزول قرآن کاربرد عبادی داشته است.^۱ هم‌چنین در داستان اصحاب کهف، قرآن از زبان کسانی که در پی بنای یادبودی بر پیکرهای اصحاب کهف بودند، آورده است: لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا؛ بر مزار آنان مسجدی بنا خواهیم کرد. این مسجد با توجه به دین مرسوم آن روز، کلیسا یا کنیسه بوده است.

در روزگار پیدایش اسلام و در جزیره العرب نیز بت‌پرستان و پیروان ادیان دیگر، معبدهایی برای خود داشته‌اند. بت‌پرستان جایگاه‌هایی را برای نگه‌داری بتان خود و خلوت افراد با آن‌ها ساخته بودند، ولی هیچ کدام نام مسجد نداشتند. این مکان‌ها به گفته مورخ مشهور عراقی، دکتر جواد علی، «بیوت العباده» (= عبادت‌خانه یا عبادت‌سرا) نامیده می‌شدند.^۲ تولیت و سرپرستی این عبادتگاه‌ها را برخی کاهنان

۱. حج، آیه ۴۰.

۲. اسراء، آیات ۱ و ۷.

۳. کهف، آیه ۲۱.

۴. ر.ک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۵۶.

و شیوخ قبیله‌ها به عهده داشتند که برای حفظ موقعیت خود و توسعه معابدشان، از انجام برخی کارهای ناروا و فریفتن مردم ساده و بی‌نوا روی گردان نبودند؛ امری که خداوند در آیات سوره «انعام» به آن‌ها اشاره کرده است.^۱ آنان اختیار ورود و خروج به این عبادتکده‌ها را نیز در اختیار داشتند و آن را محدود کرده بودند. در این میان، مسجد الحرام را باید استثنا کرد. این اولین بیت عتیق که از همه بندهای شیطانی و شرک، آزاد بود و قدمتی به درازای تاریخ آدمی دارد، محلی برای حج مردمان بود و همه شهرنشینان و بادیه‌نشینان آزاد بودند تا به مکه بیایند و به مسجد الحرام وارد شوند؛ اگرچه ورود به کعبه با محدودیت‌هایی همراه بود. افزون بر این، مشرکان زورمند مکه که خیال سیادت بر تمام جزیره العرب را در سر می‌پروراندند، مسجد الحرام را جایگاه بتان خود کرده بودند. جایی که پیامبرانی مانند حضرت آدم و ابراهیم خلیل و فرزندش حضرت اسماعیل (علیهم‌السلام) برای عبادت خدای یگانه و توحید و یکتاپرستی بنا نهاده بودند، به صورت بتکده‌ای بزرگ درآمده بود.

« نخستین مسجد مدینه

پس از پیدایش اسلام و هجرت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مدینه، زمینه تأسیس بنایی مخصوص آیین‌های عبادی مسلمانان، آماده شد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در نخستین منزلگاهشان در نزدیکی مدینه، یعنی محله «قبا» مسجدی بنا نهادند که قرآن آن را ستود. سپس مسلمانان به تدریج و با هدایت و نظارت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مساجد دیگری برای قبیله‌های خود ساختند. حدیثی از کتاب کافی به این موضوع اشاره کرده است که صدر آن را می‌آوریم:

عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّا نَأْتِي الْمَسَاجِدَ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ فَيَأْتِيهَا

۱. وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَكَذَلِكَ زَيْنَ الْكَثِيرِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُتِلَ أَوْلَادُهُمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ * وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءَ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ طُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَاءَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ * وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمَحْرَمٌ عَلَيْنَا وَاجْنَابًا وَإِنْ يَكُنْ مِنْهُمْ فِتْنَةٌ فَيَهْجُرُوا فِيهِ شُرَكَاءَ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ خَكِيمٌ عَلِيمٌ * قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ: انعام، آیات ۱۳۶-۱۴۰. برای آگاهی بیشتر از چگونگی این خرافه‌ها و بدعت‌ها نزد عرب جاهلی ر. ک: موسوعه العقائد الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۳۰ به بعد.

أَبَدًا؟ فَقَالَ: اِبْدَاءُ بِقُبَاءٍ فَصَلِّ فِيهِ وَ أَكْثِرْ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي هَذِهِ الْعَرَصَةِ؛ عَقَبَهُ بَنُ خَالِدٍ: از امام صادق (ع) پرسیدم: ما سراغ مساجد اطرافِ مدینه می‌رویم. از کدام یک آغاز کنم؟ فرمود: «از قبا آغاز کن. در آن، نماز بخوان، بسیار هم بخوان، چرا که نخستین مسجدی است که پیامبر خدا ﷺ در این پهنه، در آن نماز خوانده است.»

« مسجدنبوی

پیامبر اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه، در پی جایی بودند که بتوانند مسجد جامع مدینه را در آن بنا کنند. برای این منظور، زمینی را در قبیله بنی نجار پسندیدند که چون مال شخصی دو یتیم بود، پیشنهاد دادند آن را قیمت کنند تا با رضایت مالکانش بخرند. مطابق نقل بخاری از انس بن مالک، قبیله بنی نجار ادب کردند و آن را رایگان در اختیار پیامبر اکرم ﷺ نهادند. طبق فرمان پیامبر، بوته‌های آن را کردند و آن را تسطیح کردند و سپس گرداگرد آن را محصور کردند.^۲

در متون تاریخی و نیز روایات شیعی، اطلاعات دقیقی در این باره موجود است؛ برای نمونه در دو کتاب کهن و مفصل تاریخی طبقات ابن سعد و نیز البدء و التاریخ که مؤلف آن را ابو زید احمد بن سهل بلخی از عالمان سخت کوش و پرتألیف قرن چهارم هجری دانسته‌اند، اطلاعات مفیدی درباره مساجد اولیه مدینه آمده است. در بخشی از این دو کتاب آمده که در مدینه و حومه آن، نه مسجد بود و مسلمانان به گونه معمول در آن‌ها نماز می‌خواندند و تنها روزهای جمعه همگی در مسجد پیامبر ﷺ گرد هم می‌آمدند.^۳ بلخی نیز در گزارش خود، مسجد قبا را با صراحت، نخستین مسجد ساخته شده در مدینه دانسته است. هم‌چنین در ادامه، از چگونگی ساخت مسجد نبوی سخن گفته و زمین آن را متعلق به دو فرزند یتیم عمرو به نام‌های سهل و سهیل دانسته است که با وجود پیشنهاد انصار برای واگذاری مجانی‌اش، پیامبر اکرم ﷺ آن را خرید و با قطع بوته‌ها و انتقال سنگ و چوب، آن

۱. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۷ ح ۳۹.

۲. رک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۶۱ ح ۱۷۶۹؛ الطرائف، ص ۲۸۷ ح ۳۷۴.

۳. البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۸۵.

را بنا نمود.^۱ ابن سعد در کتاب مشهورش، طبقات، بهای پرداختی از سوی پیامبر را ده دینار گزارش کرده است.^۲

از وقایع جالب توجه در ماجرای ساخت مسجد، همراهی پیامبر اکرم ﷺ با مسلمانان در آوردن سنگ بوده که کاری سخت و دشوار است. نکته جالب دیگر در گزارش‌های تاریخی، شعرخوانی پیامبر و مسلمانان در هنگام کار برای تقویت روحیه شرکت‌کنندگان در بنای مسجد بوده است. برخی کتابها شعر پیامبر ﷺ را چنین گزارش کرده‌اند:^۳

لا عیش إلا عیش الآخرة / فاغفر للأنصار و المهاجرة؛ زندگی جز زندگی آخرت نیست. خدایا! انصار و مهاجران را بیامرز.

و در همان جا آمده که شعر مسلمانان این گونه بوده است:

لئن قعدنا و النبیّ یعمل / فذاک منّا العمل المضلّ؛ اگر ما بنشینیم و پیامبر کار کند، آن‌گاه کار ما به سان کار گمراهان است.

گفتنی است، در گزارش‌های تاریخی منقول در دو کتاب پیش گفته، اطلاعاتی هماهنگ با احادیث شیعی درباره جنس دیوار و سایه‌بان مسجد آمده است.^۴ از این رو در ادامه، متن یکی از احادیث شیعی را می‌آوریم که کلینی، محدث بزرگ جهان اسلام آن را نقل کرده است. او که به این موضوع پرداخته، به گونه تفصیلی و ریز، تاریخچه ساخت مسجد نبوی را بازگو کرده است. متن این روایت بلند را می‌آوریم:

الإمام الصادق (ع) إنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَنَى مَسْجِدَهُ بِالسَّمِيطِ، ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَ فِيهِ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ فَزِيدَ فِيهِ وَبَنَاهُ بِالسَّعِيدَةِ. ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَ فِيهِ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ فَزِيدَ فِيهِ، وَبَنَى جِدَارَهُ بِالْأَنْثَى وَالدَّكْرِ. ثُمَّ أَشْتَدَّ عَلَيْهِمُ الْحَرُّ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَظُلِّلَ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ فَأَقِيمَتْ فِيهِ سَوَادِي مِنَ جُذُوعِ النَّخْلِ، ثُمَّ طُرِحَتْ عَلَيْهِ الْعَوَارِضُ وَالْخَصَفُ وَالْإِدْخِرُ، فَعَاشُوا فِيهِ

۱. همان.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۸۶، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۶۳.

۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک: البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۸۴ به بعد؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۴۰.

حَتَّى أَصَابَتْهُمْ الْأَمْطَارُ، فَجَعَلَ الْمَسْجِدُ يَكْفُ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَطْيَنَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا، عَرِيشُ كَعْرِيشِ مُوسَى (عليه السلام)، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ جِدَارُهُ قَبْلَ أَنْ يُظْلَلَ قَامَهُ، فَكَانَ إِذَا كَانَ الْفَيْءُ ذِرَاعًا وَهُوَ قَدْرُ مَرِيضٍ عَنِزٍ صَلَّى الظُّهْرَ، وَإِذَا كَانَ ضِعْفَ ذَلِكَ صَلَّى الْعَصْرَ؛^۱ امام صادق (عليه السلام): پیامبر خدا، مسجد خویش را با خشت‌های یک‌دیفه ساخت. چون مسلمانان افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی بر مسجد بیفزایند. فرمود: «باشد.» دستور داد بر آن افزودند و از یک خشت و نیم، بنا کرد. باز هم مسلمانان افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور دهی مسجد را بزرگ کنند. فرمود: «باشد.» و دستور داد آن را بزرگ کردند و دیوار آن را با دو ردیف خشت، بنا کرد. سپس گرما بر آنان شدت یافت. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور می‌دادی سایه‌بانی بر مسجد می‌زدند. پیامبر دستور داد و ستون‌هایی از تنه درخت خرما برپا کردند. سپس چوب‌های پهن، شاخ و برگ خرما و اذخر^۲ بر آن افکندند و در آن به سر بردند، تا آن که باران‌ها به آنان رسید و از مسجد، بر آنان می‌چکید. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی مسجد را گل‌اندود کنند. فرمود: «نه؛ بلکه سقف و سایه‌بانی، همچون سایه‌بان موسی.» مسجد چنان بود تا آن که پیامبر خدا از دنیا رفت. دیوار مسجد، پیش از آن که سایه‌بان بر آن بزنند، به اندازه قامت بود. هرگاه سایه به اندازه یک ذراع - که به اندازه آغل بُز بود - می‌رسید، نماز ظهر را می‌خواند. سایه، دوبرابر آن که می‌شد، نماز عصر را می‌خواند. نکته قابل توجه آن که، حدود مسجد متناسب با جمعیت گرداگرد آن و با توجه به امکانات محدود مسلمانان صدر اسلام بوده است، هرچند صفا و معنویت حضور انسان‌هایی فرشته‌خو و در رأس آنان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) آن را مکانی برای معراج صدها مسلمان ایمان آورده مشتاق شهادت کرده بود.

راویان هوشمند شیعی، از مساحت و حدود مسجد پیامبر جویا شده و امامان (علیهم السلام) را

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۷۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۸۰، ح ۵.

۲. نوعی گیاه خشک سبز؛ گور گیاه؛ فرهنگ لاروس.

دقت و ظرافت پاسخ داده‌اند. برخی روایت‌ها را می‌آوریم. روایت نخست به مساحت آن اشاره دارد:

الكافي عن عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَمْ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: كَانَ ثَلَاثَةَ أَلْفٍ وَ سِتِّمِئَةِ ذِرَاعٍ مُكْسَرًا؛ عَبْدُ الْأَعْلَى: بِهِ إِمَامٌ صَادِقٌ عليه السلام، گفتم: مسجد پیامبر خدا، چه قدر بود؟ فرمود: «سه هزار و ششصد ذراع شکسته.»^۱ این حدیث، مساحت مسجد نبوی را ۳۶۰۰ ذراع مربع دانسته که اندکی بیش از دوهزار متر مربع می‌شود. دلیل این سخن آن است که هر ذراع، حدود سه وجب معمولی و هر وجب معمولی حدود بیست سانتی‌متر است. بر این پایه، هر ذراع حدود شصت سانتی‌متر یا شش‌دهم متر می‌شود و اگر آن را در ۳۶۰۰ ذراع ضرب کنیم، عدد ۲۱۶۰ به دست می‌آید. این عدد نشان می‌دهد مسجد نبوی چندان وسیع نبوده، اگرچه کوچک نیز نبوده است و به عنوان نخستین مسجد جامع ساخته‌شده در تاریخ اسلام، قابل مقایسه با مسجد الحرام بوده است.

روایت دیگر، حد و مرز مسجد پیامبر را مشخص کرده است. این روایت نیز به امام صادق عليه السلام نسبت داده شده است:

الاصول الستة عشر عن ذريح: سَأَلْتُهُ [الإمامَ الصَّادِقَ عليه السلام] عَنْ حَدِّ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مِنَ الْأَسْطُوَانَةِ إِلَى عِنْدِ رَأْسِ الْقَبْرِ إِلَى اسْطُوَانَتَيْنِ مِنْ وَرَاءِ الْمَنْبَرِ عَنْ يَمِينِ الْقِبْلَةِ. وَ كَانَ مِنْ وَرَاءِ الْمَنْبَرِ طَرِيقٌ تَمُرُّ فِيهِ الشَّاهُ أَوْ يَمُرُّ الرَّجُلُ مُنْحَرِفًا، وَ زَعَمَ أَنَّ سَاحَةَ الْمَسْجِدِ إِلَى الْبَلَاطِ مِنَ الْمَسْجِدِ؛ ذَرِيحٌ مُحَارِبِيٌّ: از امام صادق عليه السلام درباره محدوده مسجد [پیامبر صلى الله عليه وآله] پرسیدم. فرمود: «از ستون تا بالاسر قبر تا دو ستون پشت منبر در سمت راست قبله. و از پشت منبر، راهی بود که گوسفند از آن می‌گذشت یا کسی که کجکی بخواهد برود.» و بر این عقیده بود که محوطه مسجد تا سنگ‌فرش، جزء مسجد است.

این حد و مرزها برای ما در عصر کنونی که دور از این مسجد شریف به سر

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۵، ح ۷ و ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۷۳۷؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۶، ح ۶۵۵۹.

۲. مقصود از «ذراع مکسر» می‌تواند به معنای حاصل ضرب طول در عرض باشد؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۶۷.

۳. الاصول الستة عشر، ص ۸۸ و نیز ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۵۴، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۶، ح ۶۵۵۸.

می‌بریم و نیز با توجه به تعمیرات و توسعه مسجد نبوی، اندکی مبهم می‌نماید، اما روایات دیگری نیز در دسترس داریم که مجموعشان، مرزهای مسجد را برای اهل دقت و مطالعه اندکی روشن‌تر می‌کند. متن روایات را می‌آوریم:

الإمام الصادق (عليه السلام): حَدُّ الرُّوضَةِ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِلَى طَرَفِ الظَّلَالِ وَ حَدُّ الْمَسْجِدِ إِلَى الْأَسْطُوَانَتَيْنِ عَنِ يَمِينِ الْمِنْبَرِ إِلَى الطَّرِيقِ مِمَّا يَلِي سَوْقَ اللَّيْلِ؛^۱ محدوده روضه در مسجد پیامبر (ص) تا طرف سایه‌بان‌هاست و حدّ مسجد تا دو ستونی که سمت راست منبر به طرف راه است، نزدیک سوق اللیل (بازار شب). گفتنی است، مسجد النبی مانند مسجد الحرام و بسیاری مساجد دیگر، شاهد توسعه‌های مکرری بوده است. این بدان معناست که سخن از مرزهای مسجد، تنها بحثی تاریخی است، هرچند در برخی حالات، ثمره فقهی نیز دارد. اگر فقهی مقدار توسعه‌یافته را جزو مسجد نداند، آن‌گاه در احکام مختص مسجد نبوی، مانند جواز تمام خواندن نماز برای مسافر، باید به همان محدوده اولیه مسجد که به فرمان و دستان مبارک پیامبر (ص) بنا نهاده شده، اکتفا کند؛ امری که چندان با عرف سازگار نیست و یک حدیث نبوی نیز آن را رد می‌کند.

رسول الله (ص): لَوْ بُنِيَ مَسْجِدِي هَذَا إِلَى صَنْعَاءَ كَانَ مَسْجِدِي؛^۲ اگر این مسجد من تا صنعا ساخته می‌شد، باز مسجد من بود.

نکته مهم آن است که بدانیم نخستین توسعه، به دست مبارک سازنده آن، پیامبر خدا (ص) در سال هفتم هجری صورت گرفته است^۳ و از این رو، مقدار آن اگر مشخص شود، احکام اختصاصی مسجد نبوی را دارد. پس از پیامبر، عمر به سال هفدهم هجری و عثمان به سال ۲۹ هجری، نیز هر یک اندکی از سمت غرب و شمال، به مسجد افزودند.^۴ طبق نقل برخی مورخان، عثمان از سمت قبله (جنوب

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۵، ح ۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۶، ح ۳.

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۳۷، ح ۳۴۸۳۲؛ الفردوس، ج ۳، ص ۳۷۸، ح ۵۱۵۲ و فيه «صنم» بدل «صنعا».

۳. أخبار مدینه الرسول (ابن نجار)، ص ۷۰؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۵۱ و نیز رک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۷۴، ح ۳۶۲۸۰ و ص ۱۰۱، ح ۳۶۳۳۶.

۴. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۸۱ به نقل از تاریخ البیاضی و نیز رک: کنز العمال، ج ۸، ص ۳۱۸، ح ۲۳۰۹۵ و ج ۱۳، ص ۵۰۲، ح ۳۷۲۹۴.

مسجد)، چند ستون افزود و برای مسجد، محراب ساخت.^۱ در روزگار خلفای اموی نیز به مسجد افزوده شده است. در سال ۸۸ هجری، عمر بن عبد العزیز، هنگام فرمانداری‌اش در مدینه از سوی ولید بن عبد الملک، شش ستون از شرق و غرب، و چهارده ستون در شمال مسجد افزود.^۲ سپس مهدی عباسی در سال ۱۶۱ هجری، ناحیه شمالی مسجد را توسعه داد.^۳ در زمان سلاطین عثمانی نیز ترمیم‌ها و تعمیراتی انجام گرفت و سلطان عبد المجید عثمانی، بیشترین توسعه، تعمیر و تزیین را انجام داد. اقدامات او از سال ۱۲۶۵ تا آخر دوره سلطنتش (۱۲۷۷ق) استمرار داشت.^۴ در روزگار معاصر و در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۴۰۶ قمری، توسعه‌های فراوانی را از همه سوی مسجد، جز در سمت قبله، شاهد بوده‌ایم که مساحت مسجد را چند برابر کرده است و به علاوه، فضایی هم در بیرون مسجد، برای نماز، تسطیح و سنگ‌فرش شده است.^۵ جریان یافتن احکام فقهی ویژه مسجد النبی در این افزوده‌ها، مورد تردید فقهاست.^۶

گفتنی است، مسجد پیامبر ﷺ دو بار طعمه حریق شده است: نخست، در سال ۶۵۴ هجری و در زمان خلافت المستعصم بالله بود که به تدریج، تعمیر شد.^۷ سپس در سال ۸۸۶ قمری، تمام مسجد، جز حُجره شریف نبوی و گنبد، سوخت که به دستور سلطان مملوکی مصر، ملک قایتبای، آن را از نو ساختند. این تجدید بنا در سال ۸۸۸ قمری، پایان یافت و در ضمن آن، اندکی در جهت مشرق، مسجد را توسعه دادند.^۸

شایان ذکر است، پیامبر اکرم ﷺ در بنا و اداره برخی مساجد دیگر مدینه نیز رکن اصلی بوده‌اند. گاه پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد ساخت مسجدی را می‌دادند^۹ یا در

۱. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۰۱ و ۵۰۲، ۵۳۵ و ۵۳۶، ۵۲۱؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۳۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۶۸.

۵. عماره و توسعه المسجد النبوی عبر التاريخ، ص ۱۶۵ و ۲۰۲.

۶. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۶۷، مسأله ۱۱.

۷. ر.ک: وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۵۹-۶۰۵.

۸. ر.ک: همان، ص ۶۳۳ و ۶۴۴.

۹. ر.ک: التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۷۷.

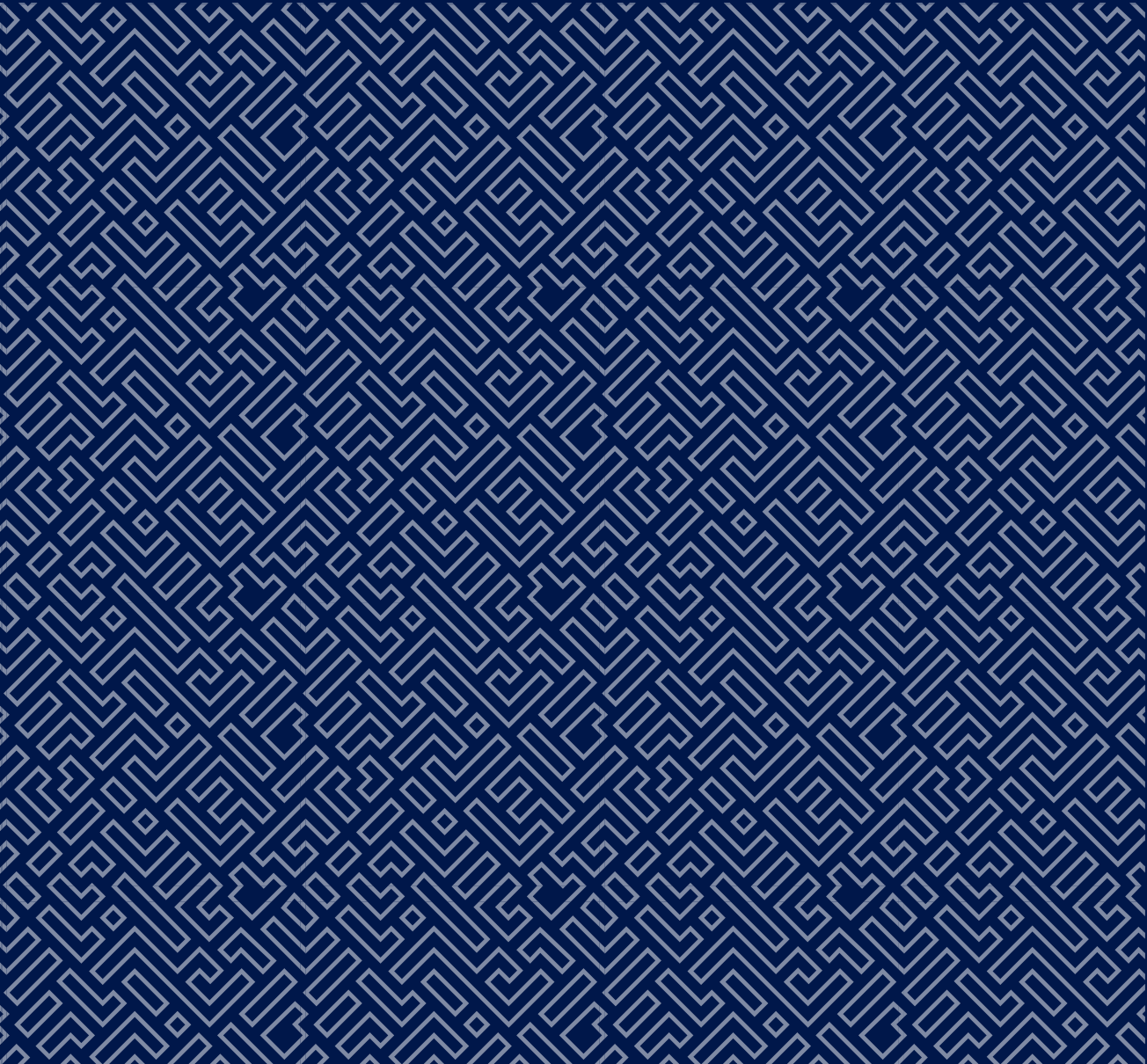
در مراسم افتتاح مسجدی حضور می‌یافتند و به تعیین قبله آن اقدام می‌فرمودند. هم‌چنین تعیین امام جماعت برای مساجد را بر عهده داشتند؛ برای نمونه، معاذ بن جبل را به امام جماعت مسجد قبا منصوب فرمودند.^۱

« مساجد جهان اسلام

بنا و تعمیر دیگر مساجد جهان اسلام نیز یک جریان زنده اجتماعی و حرکتی پویا و جاوید در هر دو عرصه دین و سیاست بوده است؛ دین‌داران در پی کسب پاداش و عده‌داده‌شده بر ساختن مسجد^۲ و سیاست‌مداران در پی یاری گرفتن از نمودهای دینی برای تحکیم پایه‌های مشروعیت یا مقبولیت خویش. این بدان معناست که احصا و به شماره درآوردن مساجد مسلمانان به سادگی میسر نیست و حتی در پویشی ناتمام نیز با تعداد فراوان مساجدی روبه‌رو هستیم که هر یک سرگذشت خود را دارند. مساجدی مانند مسجد کوفه و شام و یا ابن طولون در قاهره و زیتونه در تونس و مساجد ترکیه و هندوستان و شرق دور و حتی در کشور ایران، همگی نشان از وسعت و توجه عمیق مسلمانان به مسجد است؛ امری که گزارش تاریخی کلی از آن را دچار مشکل می‌کند و نیاز به فرصت فراوان تحقیق میدانی گسترده را به رخ می‌کشد. سخن دیگر این که اگرچه طبق آیه قرآن، کعبه و مسجد الحرام اولین مسجد روی زمین است و مسجد به عنوان نیایشگاه و محل گردهمایی آزاد مسلمانان، ابتدا در مدینه شکل گرفت، اما هر جا که اسلام رفت، مسجد هم ساخته شد و مناره‌ها نمایان گشت. امید که در قیام مهدی علیه السلام شاهد باشیم در هر جا که انسانی زندگی می‌کند، مسجدی باشد و نمازگزار!

۱. رک: تاریخ المدینه المنوره (ابن سُبّه)، ج ۱، ص ۴۵.

۲. شیخ صدوق به نقل از امام باقر علیه السلام آورده است: «من بنی مسجدا کمفحص قطاه بنی الله له بیتا فی الجنه»؛ هر کس مسجدی حتی به اندازه آشیانه کبوتری بسازد، خدا خانه‌ای در بهشت برایش می‌سازد؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۷۰۳.



فصل دوم: حکمت وجودی مسجد

در این دنیای خاکی و پرهیاهو، برای مطالعه نیازمند جایی آرام و ساکت به نام کتابخانه هستیم. برای بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های رایانه‌ای، به کافی‌نت‌ها و سالن‌های ویژه این کار نیاز داریم. برای معاینه و گفت‌وگو با پزشک، نیز به اتاقی خلوت و به دور از رفت‌وآمدهای فراوان و غیر لازم احتیاج داریم. اینک از خود بپرسیم: گفت‌وگو با آفریدگار هستی و پرداختن به راز و نیاز با او، جایی ویژه این کار نمی‌خواهد؟ برای گرد آوردن همه نیروهای درونی و تمرکز بر عبادت، به مکانی نیاز نداریم که ما را از خانه گردوغبار گرفته دنیا جدا کند؟ جایی که ما را به همان‌جا توجه دهد که از آن آمده‌ایم و به همان‌جا باز می‌گردیم؟ جایی برای یاد کردن معبود و سخن از معشوق حقیقی انسان؟

« وعده‌گاه وصل

نگاهی ساده به روایات، به ما می‌فهماند که مسجد جایی برای ارتباط ما با نیمه پنهان هستی است؛ جایی برای اتصال خاک به افلاک، ماده به معنا و انسان به خدا. از این رو مسجد جای خرید و فروش^۱، قصه‌گویی و داستان‌سرایی نیست.^۲ مسجد جایی برای بیهوده‌گویی^۳ و رفتارهای بی‌حاصل نیست.^۴ مسجد را نساخته‌اند

۱. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۳، ح ۶۴۲۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۴۴، باب ۳۸.

۳. «اترك اللغو ما دمت فیها»؛ ر.ک: همان، ص ۲۳۴، ح ۶۴۲۱.

۴. ر.ک: همان، ص ۲۳۳، باب ۲۷.

تا در آن به دنیا پردازند^۱، شعر بسرایند^۲ و از گم‌شده‌ها سراغ بگیرند.^۳ مسجد جایی برای نماز خواندن است؛ بهترین وسیله ارتباط آدمی با خدا.^۴ مسجد جای تلاوت قرآن است؛^۵ بهترین شیوه پیام‌دهی خدا به انسان.

« حمام روح

مسجد جایی برای تطهیر روح و پاکیزه ساختن جان است و روشن است که تطهیر جسم و جان چه کمکی به این امر می‌کند. برای ورود به مسجد خویشتن را با وضو پاکیزه می‌کنیم^۶ و مسجد را نیز پاک و از نجاست دور می‌داریم.^۷ در چنین مکان دورنگاه‌داشته از ناپاکی و لغو و بیهودگی است که خدا دوست دارد یاد شود^۸ و افرادی پاک و شیفته، به پرستش برخیزند.

معنای مسجد و معنای مقدس و منزّه بودن این است؛ جای پیشانی ساییدن به خاک برای رسیدن به افلاک؛ جایی پاک و پیراسته از همه آلودگی‌های ظاهری و باطنی. فلسفه وجودی مسجد در اسلام جز این نیست؛ جایی محصور که همواره پاک نگاه داشته شود و از حضور ناپاکان، دیوانگان و کودکان در آن جلوگیری شود^۹؛ جایی که از هیاهوی زندگی و آمد و شد همگان^{۱۰} به کنار باشد و مکانی خلوت و دل‌پذیر را برای رازگویی با معبود فراهم آورد. در این صورت سزااست که چنین جایی خانه خدا در زمین نامیده شود^{۱۱} و هر ذره از خاک آن، تسبیح‌گوی خداوندگار هستی گردد.^{۱۲}

۱. ر.ک: همان، ص ۲۱۷، باب ۱۷ و ص ۲۱۴، ح ۶۳۶۴.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۱۳، ح ۶۳۶۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۳۴، باب ۲۸.

۴. ر.ک: الصلاة فی الکتاب و السنه، ص ۱۵.

۵. «إنما نصبت المساجد للقرآن»؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۵.

۶. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۴، باب ۳۹.

۷. ر.ک: همان، ص ۲۲۹، باب ۲۴.

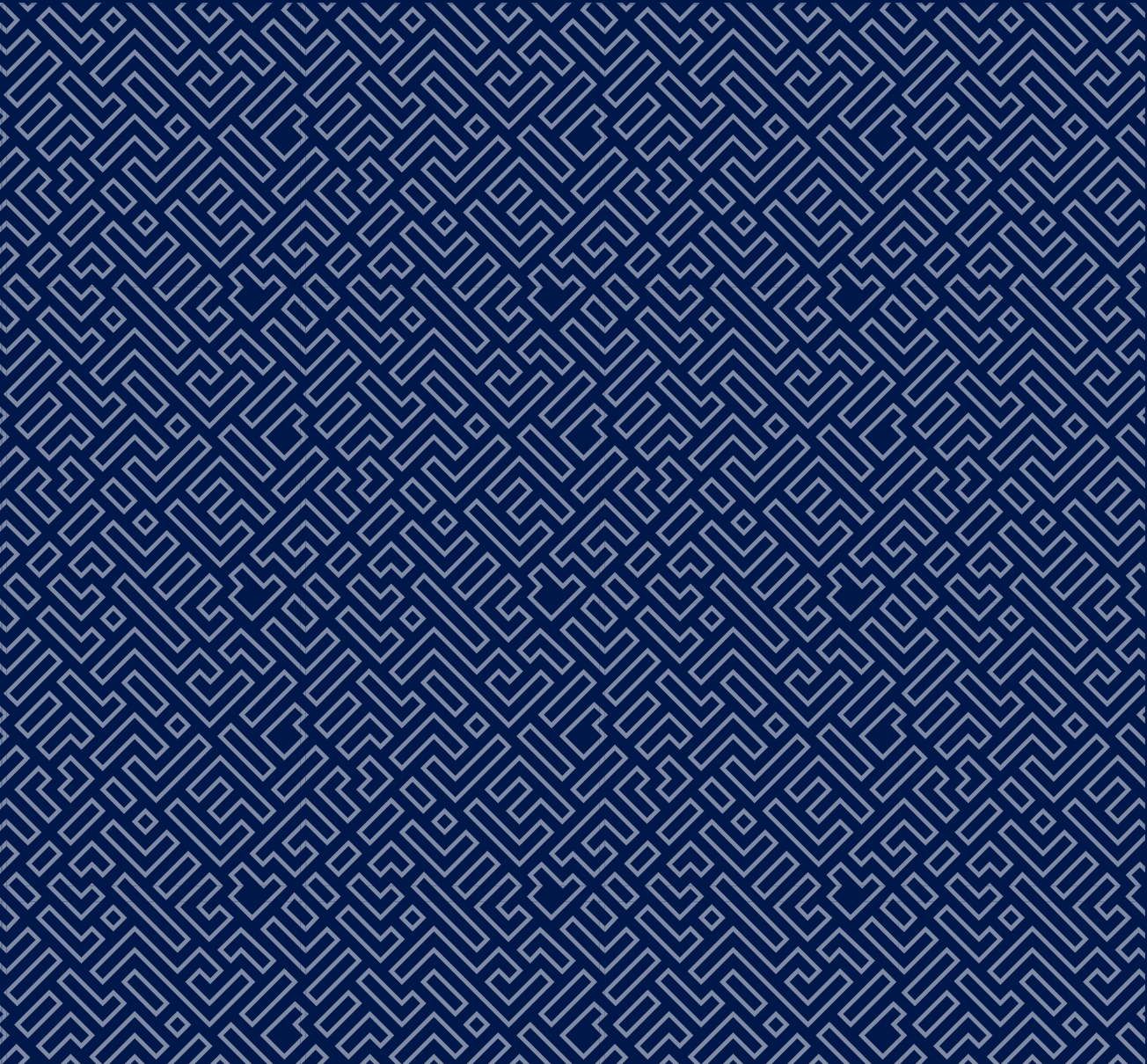
۸. ر.ک: همان، ص ۲۲۵، ح ۶۳۹۶.

۹. ر.ک: همان، ص ۲۳۳، باب «کراهه البیع و الشراء فی المسجد، و تمکین الصبیان و المجانین منه، و انفاذ الأحکام و إقامة الحدود و رفع الصوت فیہ، و اللغو، و الخوض فی الباطل».

۱۰. ر.ک: همان، ص ۲۹۳، باب «کراهه جعل المساجد طرقا و المرور بها حتی یصلی رکعتین».

۱۱. ر.ک: همان، ص ۲۴۵، ح ۶۴۵۲.

۱۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۲، ح ۶۴۱۸.



فصل سوم: اهمیت و فضیلت مسجد

مسجد، قلب تپنده جامعه اسلامی است. مسجد را می‌توان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های فرهنگی و سیاسی حکومت دینی دانست. نقش مسجد در حاکمیت ارزش‌های دینی، نقشی بی‌بدیل و غیر قابل انکار است. مسجد، مهم‌ترین پایگاه اقامه شعائر دینی است. مسجد را باید خیمه اصلی نظام اسلامی دانست که تداوم ارزش‌های اسلامی را در جامعه تضمین می‌کند. نقش مؤثر مسجد در استوارسازی پایه‌های اسلام و تحکیم ارکان جامعه دینی را نمی‌توان نادیده گرفت. مسجد، جایگاه ویژه‌ای در بهبود و تعمیق فرهنگ دینی و عمومی جامعه اسلامی دارد و فرهنگ‌سازی دینی از این پایگاه الهی آغاز می‌شود. از این رو تقویت این پایگاه، یکی از بهترین و مؤثرترین شیوه‌ها برای اصلاح دین و فرهنگ امت اسلامی است. روایات اسلامی نیز به بیان اهمیت و فضیلت مسجد پرداخته و بر این نکته تأکید کرده‌اند. چگونگی تأکید روایات به یکی از این چند شیوه است: گاه به ارزش‌گذاری کار پرداخته و اهمیت و فضیلت کار را به ما نشان داده‌اند؛ گاه با تکرار فراوان و به گونه مستقیم بر اهمیت کاری و چیزی پای فشرده‌اند؛ گاه نیز چیزی و کاری را با چیز بزرگ دیگری مقایسه کرده و در سنجش با آن، به بزرگ‌تر بودن آن گوشزد کرده‌اند؛ متون دینی گاه نیز پاداش کاری را برجسته کرده و چندان از ثواب‌ها و

اجرهای فراوان آن سخن گفته‌اند که بزرگی‌اش بی‌هیچ شک و تردیدی در ذهن جای می‌گیرد.

« گلچین خدا از زمین

روایات به شیوه‌های گوناگونی، مطالبی را درباره فضیلت و اهمیت مسجد بازگو کرده‌اند. روایات گاه به گونه مستقیم از فضیلت مسجد سخن گفته و آن را بهترین جای زمین و گلچین خداوند متعال از همه این کره خاکی خوانده‌اند. شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه که یکی از چهار کتاب اصلی و کهن حدیث شیعه است، پرسش و پاسخی را از پیامبر ﷺ روایت می‌کند. این پرسش و پاسخ را امام علی (علیه السلام) نقل کرده و به روشنی بر فضیلت مسجد دلالت دارد. عربی بیابانی از قبیله بنی عامر به خدمت پیامبر اکرم ﷺ می‌رسد و از بدترین و بهترین مکان‌های زمین می‌پرسد. پیامبر اکرم ﷺ مطالبی را درباره بدترین مکان زمین ارائه می‌دهد و سپس می‌فرماید: «خیر البقاع المساجد»؛ بهترین مکان، مساجد هستند.

اهل سنت نیز این معنا را از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده‌اند. در روایتی، عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ از جبرئیل نقل می‌کند که خداوند فرموده است: «إِنَّ خَيْرَ الْبَقَاعِ الْمَسَاجِدُ»؛ بهترین مکان‌ها مساجد هستند.

گفتنی است، در نقل صحیح مسلم چنین آمده است: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسَاجِدُهَا»؛ دوست‌داشتنی‌ترین سرزمین‌ها نزد خدای عزیز و جلیل مساجدند؛ که این متن نیز دلالت روشنی بر فضیلت مسجد دارد. صحیح مسلم نیشابوری در قرن سوم هجری نگاشته شده و یکی از مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت است. این کتاب جزو «صحاح سته»، یعنی یکی از شش کتاب اصلی حدیث اهل سنت است و پس از صحیح بخاری قرار دارد و از نگاه بسیاری با آن هم‌رتبه است.

از اهل بیت پیامبر ﷺ نیز امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ سِتَّةَ: الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالْحَرَمِ وَمَقَابِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَمَقَابِرِ

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۹، ح ۳۷۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۱، ح ۸۷.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۳۰۶؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۹۲، ح ۴۹۸۴.

۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۶۷۱.

الأوصياء و مقاتل الشهداء و المساجد التي يذكر فيها اسم الله؛^۱ خدا از مکان‌های زمین، شش جا را برگزید: کعبه، حرم (مکه)، آرامگاه پیامبران، آرامگاه اوصیا و جانشینان [پیامبران]، قتلگاه شهیدان و مسجدهایی که در آن‌ها نام خدا ذکر می‌شود.

در روایتی دیگر، چهار مکان به عنوان نفیس‌ترین و گرمی‌ترین جاهای زمین معرفی شده‌اند. این روایت به نقل از پیامبر خدا ﷺ چنین می‌گوید:

اکرم البيوت على وجه الارض اربعة: الكعبة و بيت المقدس و بيت يقرأ فيه القرآن و المساجد؛^۲ گرمی‌ترین خانه‌ها بر پهنه زمین، چهارتایند: کعبه، بیت المقدس، خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود و مسجدها.

« خانه خدا

خداوند منزّه از ماده و جسم است؛ از این رو نیازی به جا و مکان ندارد و مانند ما محتاج خانه و کاشانه نیست. با این همه، روایات متعددی از پیامبر اکرم ﷺ در دست است که مسجد را «خانه خدا» می‌خواند. روشن است که این نسبت و اضافه، مانند آیه شریفه: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي^۳ است؛ تعبیری که مانند «عین الله» و «وجه الله» گونه‌ای اضافه تشریفی و برای تکریم و بزرگداشت مضاف است. همان گونه که خداوند متعال از دست و چشم و روح و صورت، بی‌نیاز و منزّه است، خانه و آشیانه نیز ندارد. نام‌گذاری مسجد به «خانه خدا» یعنی تکریم این مکان و تقدیس آن تا آن‌جا که به عرش الهی سر بساید. به فرموده رسول خدا ﷺ:

إِنَّ بَيْتَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ الْمَسْجِدُ وَإِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ مَنْ زَارَهُ فِيهَا؛^۴ خانه‌های خدا در زمین مسجدها هستند. خدا بر خود لازم کرده تا کسانی را که در آن خانه‌ها به دیدارش می‌روند، گرمی بدارد.

مگر خداوند به ما فرمان نداده است که مهمانان و کسانی را که به دیدار ما می‌آیند، گرمی بداریم؟ چگونه می‌توان تصور کرد که خداوند، نمازگزاران مهمان‌شده در

۱. کامل الزیارات، ص ۲۴۱، ۳۵۸ عن عبدالله بن بکیر؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۶۶، ح ۵۷.

۲. المواعظ العددیه، ص ۲۱۱.

۳. حجر، آیه ۲۹.

۴. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۱، ح ۱۰۳۲۴ عن عبدالله؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۵۸۰، ح ۲۰۳۴۷.

خانه‌اش را اکرام نکند؟! این معنا در روایات شیعی نیز به نقل از امام صادق (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است؛ نقلی که ارزشی بس فراتر از دیگر خانه‌ها به مسجد می‌دهد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَلَا إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ، تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ خداوند می‌فرماید: خانه‌های من در زمین، مساجد هستند. آنان به آسمانیان نورافشانی می‌کنند، آن گونه که ستارگان به زمینیان نور می‌افشانند.

گفتنی است، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در تعبیری صریح و آسان فهم، چنین فرموده است: مَنْ أَحَبَّ الْقُرْآنَ فَلْيُحِبِّ الْمَسَاجِدَ، فَإِنَّهَا أَفْنِيَةُ اللَّهِ وَابْنِيَّتُهُ، أَدْنَى فِي رَفْعِهَا وَبَارَكَ فِيهَا، مَيِّمُونَهُ مَيِّمُونَ أَهْلُهَا، مُزَيَّنَهُ مُزَيَّنُونَ أَهْلُهَا، مَحْفُوظَةً مَحْفُوظُونَ أَهْلُهَا، هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَاللَّهُ فِي خَوَائِجِهِمْ، هُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ؛ هر کس قرآن را دوست دارد، مسجدها را نیز دوست بدارد، زیرا مساجد، آستان‌های خدا و بناهای او [برای بار یافتن به پیشگاهش] هستند. برافراشتنشان را رخصت داده و مبارکشان گردانده است. مسجدها، خود و اهلشان بابرکتند، خود و اهلشان آراسته‌اند و نیز آن‌ها و اهلشان در امانند. مسجدیان در پی نماز خویشند و خداوند، در پی [برآوردن] نیازشان. آنان در مسجد‌هایشانند و خداوند، پشتیبانشان است.

« نور خدا

شخصی را در نظر آورید که در دل جاده‌ای سرد و تاریک راه می‌سپارد؛ نه رهگذری و نه همراهی؛ نه نوری روشنی‌بخش و نه حتی کورسوی امیدی. او در پی راهنما و نشانی است تا مقصد را گم نکند و خود را به مقصودش برساند. در این میان، هر گاه از دور و یا در این سو یا آن سوی راه، چراغی افروخته و بر بالای بلندی بدرخشد، روشنی آن همه ظلمت‌ها، نومیدی‌ها، سردرگمی‌ها و تردیدها را به یک‌باره می‌زداید و راه را می‌نمایاند. مسافر خیال ما به آن سو می‌دود و جان‌ش

۱. ثواب الأعمال، ص ۴۷، ج ۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۲۴ عن عبد الله بن جعفر عن أبيه؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۴، ح ۹۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۳۷۶۶، به نقل از لبّ اللباب.

آسوده می‌شود. مسجد در مسیر هدایت انسان، چنین نقشی دارد. مسجدها نورهای راه‌برنده ما به سوی خدا - مقصود اصلی و نهایی انسان - هستند. انسان سرگردان در دنیای مادی هر گاه به جست‌وجوی نوری برخیزد که راه را به او بنماید و او را از حیرت و نومییدی بیرون بیاورد، به مسجد روی می‌آورد و از نور و هدایت آن بهره می‌گیرد. این نکته از تشبیه زیبای مسجد به نور الهی به دست می‌آید که قطب راوندی آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدین گونه نقل کرده است: «لَبَّ اللَّبَاب: المساجد أنوار الله»؛ مساجد، نورهای خدا در زمینند.

« سرای ایمان و تقوا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مسجد را خانه هر شخص متقی^۲ و باایمان^۳ خواندند. مسجد، آشیانه‌ای امن برای کبوتر ایمان است. انسان در طول روز با ده‌ها مسئله و مشکل دست و پنجه نرم می‌کند. گاه به ندای رحمانی گوش می‌سپارد و در شاهراه هدایت جلو می‌رود. گاه نیز شیطان بر انسان چیره می‌شود و او را با ترساندن یا به طمع انداختن، از راه به در می‌برد و به کژراهه می‌کشد.

انسان خسته از شکست یا درگیری، باید کمی از میدان پرهیاهوی جنگ بیرون آید، آبی بنوشد، نیروهایش را متمرکز کند و دوباره به مصاف دشمن درون و برون برود. مسجد پایگاهی برای این تجدید قوا و بهسازی ستون‌های ایمان و تقواست. ارزش مسجد به ارزش ایمان و تقواست؛ هر اندازه که تقوا و ایمان در جامعه اسلامی محبوب و پربها باشد، مسجد نیز به دلیل جایگاه آن دو، قیمت می‌یابد. انسان مؤمن و باتقوا در صدر جامعه دینی است و مسجد، در صدر مکان‌های آن جامعه.

« جایگاه پیامبران

در حدیثی از امام علی علیه السلام، مسجد محل جلوس پیامبران علیهم السلام دانسته شده است: **الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ**؛ مسجدها، جایگاه جلوس پیامبران و

۱. همان، ص ۴۴۷، ح ۳۹۶۲، به نقل از لبّ اللباب.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله «المسجد بيت كل تقى»؛ شعب الإيمان، ج ۷، ص ۳۷۹، ۱۰۶۵۷؛ المواعظ العددیه، ص ۱۷.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله «المسجد بيت كل مؤمن»؛ حلیه الأولیاء، ج ۶، ص ۱۷۶.

۴. کنز العمال، ج ۸، ص ۳۱۹، ح ۲۳۰۹۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۳، ح ۳۷۸۶، به نقل از لبّ اللباب.

حرزها و دژهایی در برابر شیطان هستند.

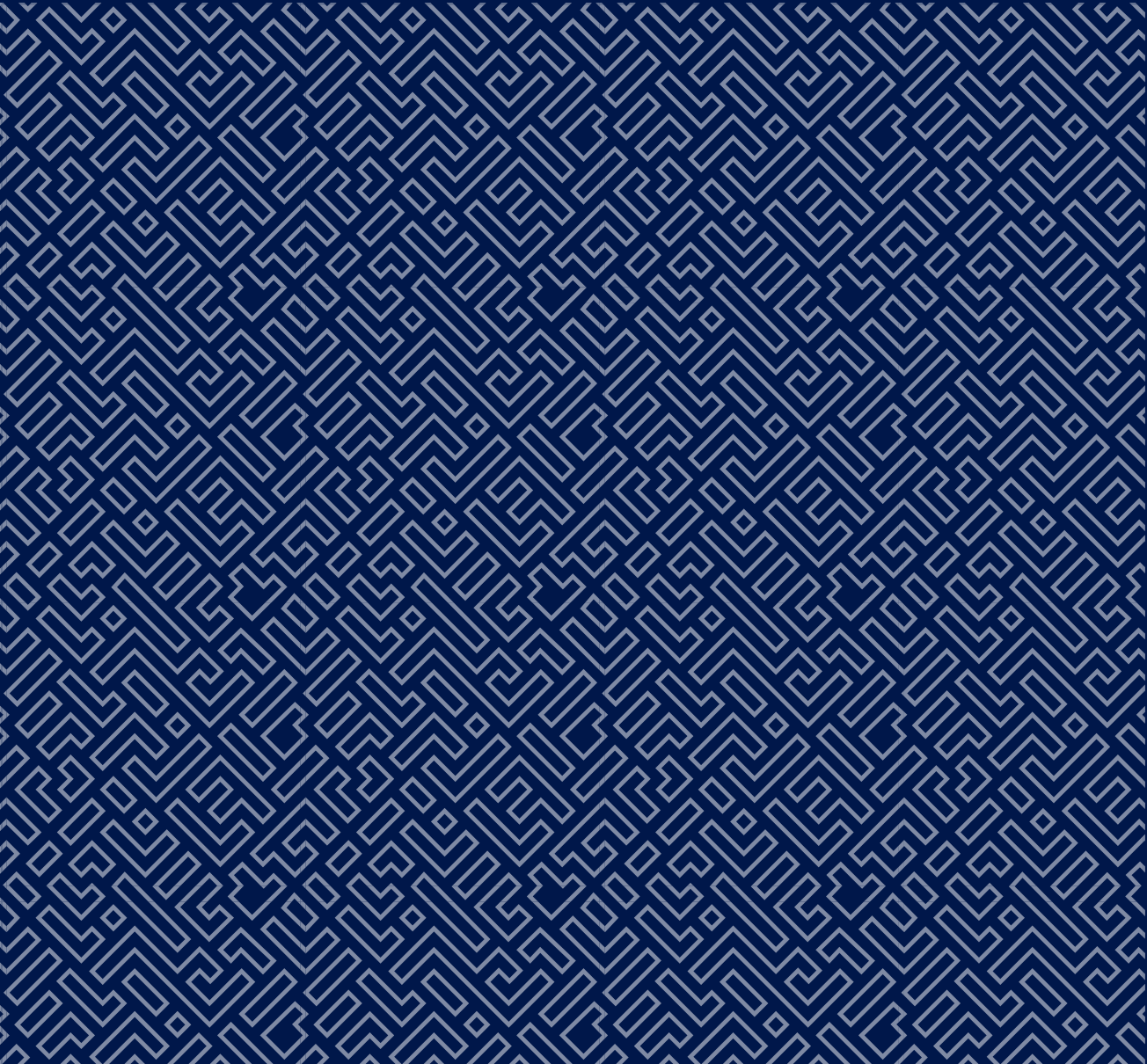
بر پایه قاعده مشهور و عرفی «شرف المكان بالمکین»؛ شرافت و ارزش مکان به ارزش فرد جای گرفته در آن است، فضیلت مسجد وابسته به فضیلت پیامبران است. پیامبران علیهم السلام گل‌های سرسبد هستی و شریف‌ترین انسان‌های قوم خود هستند. هر اندازه که پیامبران نزد خداوند و مؤمنان ارج و قرب دارند، مسجد نیز به اعتبار انتساب به آنان و با نسبتی معین، ارزش می‌یابد.

گفتنی است، عبارت «حرز من الشیطان» نیز معنای مستقلی دارد و فضیلت مسجد را نشان می‌دهد. مسجد جایی برای پناه بردن به خدا از چنگ شیطان رانده شده است. این عبارت هم‌چنین فضیلت پیشین را نیز تبیین و تأکید می‌کند. نقش مسجد در حفاظت انسان در برابر شیطان، به تقویت تقوا و ایمان انسان می‌انجامد. در این صورت، مسجد افزون بر این که خانه پیامبران است، خانه تقوا و ایمان نیز هست.

« باغ بهشت

صفت دیگری که برای مسجد گفته شده، «روضه جنت» یعنی باغ بهشت است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «ریاض الجنّه المساجد»؛^۱ باغ‌های بهشت، مساجد هستند. باغ برای گردش و گشت‌وگذار و استفاده از سایه آن در گرمای روز و نیز میوه‌های لذیذ آن است. باغ، انسان را تغذیه می‌کند و ده‌ها ویتامین را در قالب میوه‌های رنگارنگ به جسم انسان می‌رساند. هم‌چنین سایه، خرمی و سرسبزی‌اش موجب می‌شود، روح خسته انسان دمی بیاساید و لطافتی بیابد. مسجد نیز همین کار را می‌کند. فضیلت مسجد در این است که تنها باغی دنیایی نیست؛ باغی از باغ‌های بهشت است. انسان را به بهشت می‌برد و او را از نعمت‌هایی برخوردار می‌کند که لذت‌های دنیایی در مقایسه با آن هیچ و پوچ به نظر می‌آیند. مسجد زمینه راه‌یابی انسان را به سعادت جاوید فراهم می‌آورد و برای مکانی ساده چه فضیلتی از این بالاتر؟!

۱. الفردوس، ج ۵، ص ۳۰۵، ح ۸۲۶۷؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۴۸، ح ۲۰۷۲۱.



فصل چهارم: گونه‌ها و درجات مسجد



بر پایه تعبیرات قرآنی، برخی مساجد را می‌توان مسجد تقوا و برخی را مسجد ضرار و کفر دانست. مسجد تقوا یعنی مسجد بنا نهاده‌شده برای خدا و به نفع امت اسلام، و مسجد ضرار یعنی مسجدی که برای کفر و اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و منافع شیطانی و نفسانی بنا شده، اما منافقانه در ظاهر و به دروغ، رنگ صلاح و مصلحت و منفعت اجتماعی به آن زده شده است. مسجد قبا، نمونه برجسته گونه نخست مساجد^۱، و مسجد ضرار، مصداق بارز مسجد نفاق و بی‌تقوایی است. مسجد قبا در محله‌ای به همین نام و نزدیک مدینه ساخته شد و مردمش نخستین استقبال‌گران ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هجرتش به مدینه بودند. این مسجد به تعبیر قرآن، از آغازین روز بنای خود، برای خدا و بر تقوای الهی بنیاد نهاده شد. از این رو شایسته نماز گزاردن و آباد کردن است.^۲ برخی روایات که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آورده‌اند که پاداش و فضیلت آمدن به

۱. «الحلبی عن الإمام الصادق عليه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْجِدِ الَّذِي أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: مَسْجِدُ قُبَا»، الکافی، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۷۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۵۶، ح ۴.

۲. «هرگز در آن مسجد (ضرار) [به عبادت] نایست؛ که مسجدی (مسجد قبا) که از روز نخست، بر پایه پرهیزگاری بنا شده، شایسته‌تر است که در آن [به عبادت] بایستی. در آن، مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند، پاکیزگان را دوست می‌دارد»؛ توبه، آیه ۱۰۸.

این مسجد و نماز گزاردن در آن، برابر با یک عمره است که پاداشی قابل اعتناست. نقل شیعی روایت چنین است:

رسول الله ﷺ: مَنْ أَتَى مَسْجِدِي مَسْجِدَ قُبَا فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، رَجَعَ بِعُمْرَةٍ؛ هر کس به مسجد من، یعنی مسجد قبا بیاید و در آن دو رکعت نماز بگزارد، با [پاداش] یک عمره باز خواهد گشت.

نقل اهل سنت نیز چنین است: «الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ قُبَا كَعُمْرَةٍ»؛ نماز در مسجد قبا، همانند یک عمره است. گفتنی است، نقل اهل سنت در منابع قدیم ترشان اندکی متفاوت است. نقل حدیث در این منابع چنین است:

رسول الله ﷺ: مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوئَهُ ثُمَّ جَاءَ مَسْجِدَ قُبَا فَرَكَعَ فِيهِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، كَانَ ذَلِكَ كَعِدْلِ عُمْرَةٍ؛ هر کس نیکو وضو بسازد، سپس به مسجد قبا بیاید و در آن، چهار رکعت نماز بگزارد، عمل او به سان یک عمره است.

در گزارشی دیگر، این کار پُرپاداش و فضیلت را به پیامبر اکرم ﷺ نیز منسوب داشته‌اند. این گزارش می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ خود را به هر طریق به مسجد قبا می‌رساند و در آن نماز می‌خواند؛ امری که نشان‌دهنده اهمیت و فضیلت این مسجد بنا نهاده شده بر بنیان تقوای الهی است:

صحيح مسلم عن ابن عمر: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَا رَاكِبًا وَ مَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ؛ پیامبر خدا، پیاده و سواره، به مسجد قبا می‌آمد و در آن، دو رکعت نماز می‌گزارد.

دسته دوم مساجد، مسجد ضرار و زیان هستند و نه تنها فضیلتی ندارند که آثاری زیانبار دارند؛ مساجدی که به تعبیر امامان از اهل بیت (علیهم‌السلام) «مسجد نفاق» نیز نامیده می‌شوند^۵ و شایسته نماز خواندن و آباد کردن نیستند. این مساجد را نباید

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶۸۶؛ کامل الزیارات، ج ۶۶، ح ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵.
۲. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۳۲۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۱۴۱۱ عن أسید بن ظهیر الأنصاری؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۳، ح ۳۴۹۶۲.
۳. المصنّف لابن أبی شیبہ، ج ۷، ص ۵۶۵، ح ۲؛ المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۷۵، ح ۵۵۶۱ عن سهل بن حنیف؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۴، ح ۳۴۹۶۸.
۴. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۶، ح ۵۱۶؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۱۱۳۶.
۵. در روایتی مشهور از امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام)، این گونه مساجد را «مسجد نفاق» خوانده‌اند؛ رک: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۱، ح ۱۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۵۶، ح ۵.

بزرگ داشت و پایگاه قرار داد، زیرا جایگاه عبادت و ذکر خدا نیستند، بلکه لانه فتنه و جاسوسی‌اند و از این رو فضیلت و ارزشی ندارند. به شهادت تاریخ، پیامبر ﷺ با همه حرمتی که برای مسجد قائل بود، فرمان داد نخستین مسجد ضرار را ویران کنند و آن را بسوزانند. تفسیر قمی شرح ماجرا را ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه^۱ چنین آورده است:

دلیل نازل شدن این سخن خدای متعال: «آنانی که مسجدی ساختند برای زیان [مسلمانان] و [تقویت] کفر»، این بود که گروهی از منافقان نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! رخصت می‌دهی تا در میان [قبیله] بنی سالم، مسجدی برای بیماران و شب‌های بارانی و کهن‌سالان بنا کنیم؟ پیامبر خدا در حالی که عازم تبوک بود، اجازه فرمود. گفتند: ای پیامبر خدا! ای کاش می‌آمدی و در آن، نماز می‌خواندی. فرمود: «من عازم سفرم. هرگاه به خواست خدا بازگشتم، می‌آیم و در آن نماز می‌گزارم.» هنگامی که پیامبر خدا ﷺ از تبوک بازگشت، این آیه درباره آن مسجد و شخص ابوعامر راهب نازل شد، در حالی که برای پیامبر خدا سوگند یاد کرده بودند که مسجد را به قصد درست‌کاری و نیکویی می‌سازند. پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «آنانی که مسجدی ساختند برای زیان [مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان...». پس پیامبر خدا، مالک بن دحشم (/دحشم) خزاعی و عامر بن عدی، از قبیله بنی عمرو بن عوف را گسیل داشت تا آن را ویران کرده، بسوزانند. مالک به عامر گفت: منتظر باش تا از خانه‌ام آتشی بیاورم. آن‌گاه وارد خانه شد، آتشی آورد و شاخه‌های خرما را آتش زد و با آن، مسجد را به آتش کشاند و سپس از آن‌جا پراکنده شدند.^۲

تأمل در آیات شریف قرآن از سویی، و حکمت و فلسفه وجودی مسجد از سوی دیگر، نشان می‌دهد هدف بانیان و سازندگان مسجد، اثر مستقیمی در مسجد تقوا یا ضرار دانستن آن دارد. اگر هدف بانیان، بزرگ‌داشت امر و اطاعت خدا باشد،

۱. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِضَاعًا لِلْمَنْ حَازَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيُخْلِفَنَّ فِي الْأَرْضِ الْإِسْلَامَ وَآلَهُ يَشْهَدُ لَهُمْ لَكَذِبُونَ؛ خدا شهادت می‌دهد، دروغ گویند کسانی که مسجدی می‌سازند تا به مؤمنان زیان برسانند و میان‌شان کفر و تفرقه‌اندازند و کمین‌گاهی برای کسانی باشد که می‌خواهند با خدا و پیامبرش جنگ کنند، آن‌گاه سوگند می‌خورند که ما را اقصای جز نیکوکاری نبوده است؛ توبه، آیه ۱۰۷.

۲. گزارش‌های تکمیل‌کننده این ماجرا و تحلیل آن را در جلد نخست این مجموعه ببینید.

بی‌تردید همه فضایل و آثار خیر و برکات وجودی مسجد را می‌یابد، اما اگر مقصود سازندگان، پیروی از شیطان و برافراشتن علم مخالفت با دین الهی باشد، آن‌گاه این مسجد نه تنها مشمول نگاه عنایت‌آمیز الهی نمی‌شود، بلکه به قهر و لعن خدای سبحان نیز دچار می‌شود.

در روایات رسیده از معصومان (علیهم‌السلام)، این دسته‌بندی به شکل و تعبیر دیگری نیز آمده است. کلینی بابی را در کتاب شریف کافی گشوده و سه روایت را درباره مساجد کوفه در آن گنجانده است.^۱ بر پایه روایت نخست این باب، مساجد را می‌توان به مساجد «مبارک» و «ملعون» دسته‌بندی کرد. متن روایت چنین است:

الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ بِالْكُوفَةِ مَسَاجِدَ مَلْعُونَةً وَمَسَاجِدَ مُبَارَكَةٍ، فَأَمَّا الْمُبَارَكَةُ فَمَسْجِدُ غَنِيٍّ، وَاللَّهُ إِنَّ قِبْلَتَهُ لِقَابِطَةٌ، وَإِنَّ طِينَتَهُ لَطَيِّبَةٌ، وَلَقَدْ وَضَعَهُ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ، وَلا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى تَفْجَرُ مِنْهُ عَيْنَانِ، وَتَكُونُ عِنْدَهُ جَنَّاتٍ، وَأَهْلُهُ مَلْعُونُونَ وَهُوَ مَسْلُوبٌ مِنْهُمْ، وَمَسْجِدُ بَنِي ظَفَرٍ وَهُوَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ، وَمَسْجِدُ الْخَمَرَاءِ، وَمَسْجِدُ جُعْفَى وَلَيْسَ هُوَ الْيَوْمَ مَسْجِدَهُمْ قَالَ: دَرَسَ؛ فَأَمَّا الْمَسَاجِدُ الْمَلْعُونَةُ: فَمَسْجِدُ ثَقِيفٍ، وَمَسْجِدُ الْأَشْعَثِ، وَمَسْجِدُ جَرِيرٍ، وَمَسْجِدُ سِمَاكِ، وَمَسْجِدُ الْخَمَرَاءِ بُنِيَ عَلَى قَبْرِ فِرْعَوْنَ مِنَ الْفِرَاعِنَةِ؛^۲ در کوفه، مساجدی نفرین‌شده و مساجدی خجسته وجود دارد. مساجد خجسته عبارتند از: مسجد غنی^۳ که به خدا سوگند، قبله‌اش میزان [و دقیق] و گلش پاکیزه است؛ مردی مؤمن، آن را بنا کرده است و دنیا به آخر نمی‌رسد تا در آن مسجد، دو چشمه روان می‌شود و در کنار آن دو چشمه، دو باغ پدیدار می‌شود و اهل آن مسجد، همه مورد نفرینند و مسجد را با ایشان، کاری نیست. نیز مسجد بنی ظفر که همان مسجد سهله است، و مسجدی که در خمرآه است، و مسجد جعفی که امروزه دیگر وجود ندارد و از بین رفته است. اما مساجد نفرین‌شده عبارتند از: مسجد ثقیف، مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سِمَاک و نیز مسجدی در خمرآه که بر گور یکی از فراغنه ساخته شده است.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹، بَابُ مَسَاجِدِ الْكُوفَةِ.

۲. همان، ص ۴۸۹، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۹، ح ۶۸۵ عن محمد بن مسلم؛ الأُمالي (طوسی)، ص ۱۶۸، ح ۲۸۳ عن خالد بن عرعره؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۸، ح ۱۰.

۳. طایفه‌ای از غطفان.

گفتنی است، به فرموده امام صادق (علیه السلام) این نگاه به برخی مساجد کوفه از روزگار امام علی (علیه السلام) نیز بوده است. در گزارشی از ایشان چنین می‌خوانیم:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، نَهَى بِالْكُوفَةِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي خَمْسَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ، وَ مَسْجِدِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ، وَ مَسْجِدِ سِمَاكِ بْنِ مَخْرَمَةَ، وَ مَسْجِدِ شَبَثِ بْنِ رَبِيعٍ، وَ مَسْجِدِ التَّيْمِ؛ أمير مؤمنان - که درودهای خدا بر او باد - از نماز گزاردن در پنج مسجد کوفه نهی فرمود: مسجد اشعث بن قیس، مسجد جریر بن عبد الله بجلّی، مسجد سِمَاک بن مَخْرَمه، مسجد شَبَث بن رَبِعی و مسجد تَیم.

بر پایه گزارش‌ها و اطلاعات تاریخی، می‌توان حدس زد که برخی افراد و قبیله‌های سازنده این مساجد یا آمدوشدکننده به آن‌ها، سر در اطاعت کامل از خلافت بر حقّ امیرمؤمنان (علیه السلام) نداشته و حتی گاه سر و سرّی با حکومت ننگین اموی در شام نیز داشته‌اند. این می‌تواند مهر تأییدی بر آنچه گفته شد و تأکیدکننده این نکته باشد که نیت سازندگان مسجد و چگونگی استفاده از آن، اثر مستقیم بر حسن و قبح آن دارد.

یک حدیث دیگر از امام باقر (علیه السلام) نشان می‌دهد سازندگان برخی مساجد پیش گفته، با حکومت اموی رابطه‌های آشکار و پنهانی داشته‌اند. متن حدیث را کلینی آورده است:

الامام الباقر (علیه السلام): جُدَّتْ أَرْبَعَةُ مَسَاجِدَ بِالْكُوفَةِ فَرَحَا لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): مَسْجِدُ الْأَشْعَثِ، وَ مَسْجِدُ جَرِيرٍ، وَ مَسْجِدُ سِمَاكِ، وَ مَسْجِدُ شَبَثِ بْنِ رَبِيعٍ^۱؛ چهار مسجد در کوفه، به قصد شادمانی از کشته شدن حسین (علیه السلام) بازسازی شد: مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سِمَاک و مسجد شَبَث بن رَبِعی.

روشن است که چنین قصدی، خدایی نیست و مسجد و سازنده‌اش را مورد نفرین و غضب خدا قرار می‌دهد. این مساجد نیز مانند مسجد ضرار باید ویران گردند و یا تغییر کاربری داده شوند. حدیث زیر این مطلب را تأیید می‌کند، هر چند تشخیص مصداقی و خارجی این موضوع با حکومت و امام جامعه است و نمی‌توان با ادعای

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۹، ح ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۸، ح ۱۲.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۹، ح ۳۵.

غیر خدایی و نادرست بودن نیت سازندگان، به مسجد و آنچه ساخته‌اند، حمله‌ور شد و آن‌جا را ویران کرد. گفتنی است، این حدیث که به روایت علامه مجلسی، آن را مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است، اعتبار سندی بالایی ندارد، اما متن آن به اختصار و با گویایی تمام، تأثیر نیت را در الحاق مسجد به هر یک از دو دسته مساجد شیطانی و الهی نشان می‌دهد:

يَأْتِي الْقَائِمُ (علیه السلام) بَعْدَ أَنْ يَطَأَ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا الْكُوفَةَ وَ مَسْجِدَهَا، وَ يَهْدِمُ الْمَسْجِدَ الَّذِي بَنَاهُ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَ هُوَ مَسْجِدٌ لَيْسَ لِلَّهِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ بَنَاهُ؛ حَضَرَتْ قَائِمُ (علیه السلام) پَسْ از این‌که شَرَق و غَرَب زمین را درنوردید، به کوفه و مسجد آن می‌آید و مسجدی را که یزید بن معاویه پس از قتل حسین بن علی (علیه السلام) بنیان نهاد، ویران می‌کند و آن، مسجدی نیست که برای خدا ساخته شده باشد. آن مسجد و سازنده‌اش، مورد نفرینند.

مساجد برتر

بر پایه آنچه گفته شد، مسجد، فضیلت و اهمیت فراوانی دارد. این فضیلت اما برای همه مساجد یکسان نیست؛ برخی مسجدها به دلیل نیت و شخصیت بانیان آنها از فضیلت بیشتری برخوردارند. به گونه خاص، چهار مسجد از مساجد دیگر افضل هستند: مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد کوفه و مسجد الاقصی. در حدیثی از امام علی (علیه السلام) این معنا آمده است:

الإمام علی (علیه السلام): أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ^۱؛ چهار جا، از قصرهای بهشتی در دنیایند: مسجد الحرام، مسجد پیامبر ﷺ، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.

در این جا به این چهار مسجد می پردازیم و سپس به گونه مختصر، برخی مسجدهای دیگر را بررسی می کنیم که سفارش ها و گزارش هایی درباره آنها در دست است.

۱. الأُمّالی (طوسی)، ص ۳۶۹، ح ۷۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۰، ح ۴.

« مسجد الحرام

بر پایه روایات در دسترس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسجد الحرام را با صراحت هر چه تمام‌تر، محترم‌ترین مسجد و محبوب‌ترین و گرمی‌ترین آن‌ها نزد خداوند متعال دانسته‌اند:

رسول الله صلی الله علیه و آله أَعْظَمَ الْمَسَاجِدِ حُرْمَةً وَأَحَبَّهَا إِلَى اللَّهِ وَأَكْرَمُهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ؛ با حرمت‌ترین مسجدها، دوست‌داشتنی‌ترین آن‌ها نزد خدا و گرمی‌ترینشان در پیشگاه خدای متعال، مسجد الحرام است.

در این راستا ایشان هم‌چنین مسجد الحرام را حتی از مسجد خودشان که با دستان مبارکشان ساختند نیز برتر دانسته و فرمودند:

فَضْلُ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ عَلَى مَسْجِدِي، كَفَضْلِ مَسْجِدِي عَلَى الْمَسَاجِدِ؛ فضیلت مسجد الحرام بر مسجد من، همچون فضیلت مسجد من بر سایر مسجدهاست. این حدیث به شکلی زیبا، برتری این دو مسجد را بر بقیه مساجد اثبات می‌کند؛ نکته‌ای که در حدیث زیر به روشنی بیان شده است:

سلام الحنّاط عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي لَهَا الْفَضْلُ، فَقَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ؛ سلام حنّاط، از مردی: از امام صادق عليه السلام درباره مسجدهایی که دارای فضیلت هستند، پرسیدم. فرمود: «مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله»

دلیل برتری مسجد الحرام بر همه مساجد دیگر، آثار و برکات فراوان و بسیار گران‌بهای آن است. نماز در مسجد الحرام، عبادتی بس بزرگ و با پاداشی فراوان، گاه برابر با صدهزار^۴ و گاه با یک میلیون نماز در مساجد دیگر است. عدد اخیر از محاسبه مبتنی بر حدیث مرسل زیر به دست می‌آید:

رسول الله صلی الله علیه و آله: الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي كَأَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَإِنَّ

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۳۱، ح ۸۴۹۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۶۲۴، ح ۳۹۷۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۰.
۲. أخبار مکه للأزرقی، ج ۲، ص ۶۴ عن عمرو بن شعيب.
۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۵، ح ۶۲.
۴. «الصَّلَاةُ فِيهِ تَعْدِلُ مِثْلَهُ أَلْفَ صَلَاةٍ»؛ ثواب الأعمال، ص ۵۰، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۱، ح ۶؛ تاریخ دمشق، ج ۲۶، ص ۲۴۶، ح ۵۵۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۵، ح ۳۴۶۳۳.

الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي^۱؛ نماز در مسجد من مانند هزار نماز در غیر آن است، مگر مسجد الحرام که نماز در آن، برابر هزار نماز در مسجد من است.

فضیلت نماز در مسجد الحرام به گونه دیگری نیز بیان شده است. در روایتی که در پی می‌آید، ارزش و برتری نماز در مسجد الحرام در مقایسه با نماز در دیگر جاه‌ها، به شکل زمانی و نه عددی بیان شده است. در این روایت، موسی بن سلام از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که نماز در مسجد الحرام بیشتر از شصت ماه یا شصت سال نماز در جاهای دیگر می‌آرد:

اعْتَمَرَ ابوالحسن الرضا علیه السلام، فَلَمَّا وَدَّعَ الْبَيْتَ وَ صَارَ إِلَى بَابِ الْحَنَاطَيْنِ لِيَخْرُجَ مِنْهُ وَقَفَ فِي صَحْنِ الْمَسْجِدِ فِي ظَهْرِ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَدَعَا، ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا، فَقَالَ: نِعَمَ الْمَطْلُوبُ بِهِ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، الصَّلَاةُ فِيهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي غَيْرِهِ سِتِّينَ سَنَةً أَوْ شَهْرًا^۲؛ امام رضا علیه السلام عمره انجام داد. چون با کعبه وداع کرد و به درِ حنّاطین رسید که از آن جا خارج شود، در محوطه مسجد، پشت کعبه ایستاد. سپس دستانش را بلند کرد و دعا کرد. آن گاه به ما توجه کرد و فرمود: «چه جای خوبی است برای حاجت بردن به نزد او! نماز در آن، برتر از شصت سال نماز در جای دیگر است» و یا فرمود: «برتر از شصت ماه».

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام، به گونه دیگری، فضیلت نماز در مسجد الحرام نشان داده شده است. ایشان در این حدیث، به برکت و اثر نماز در مسجد الحرام، پرداخته و آن را همیشگی و جاویدان دانسته‌اند:

الإمام الباقر علیه السلام: مَنْ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاةً مَكْتُوبَةً، قَبِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْهُ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا مُنْذُ يَوْمَ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ، وَ كُلَّ صَلَاةٍ يُصَلِّيَهَا إِلَى أَنْ يَمُوتَ^۳؛ هر کس نماز واجبی را در مسجد الحرام به جا آورد، خداوند، همه نمازهای پیشین او را از زمانی که نماز بر او واجب شده است و هر نمازی را که تا پایان حیاتش خواهد خواند، می‌پذیرد.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۸۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷، ح ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۷۰، ح ۱.

۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۸۱ عن ابی حمزه الثمالی.

بر پایه این فضیلت بزرگ، امامان (علیهم السلام) ما را به خواندن نماز در مسجد الحرام به هر اندازه که میسر است توصیه کرده‌اند و آن را رزقی معنوی دانسته‌اند که خداوند آن را نصیب ما کرده و برای هر کس نیز معین شده است:

الإمام الصادق (عليه السلام): أَكثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ وَالِدُّعَاءِ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، أَمَا إِنَّ لِكُلِّ عَبْدٍ رِزْقًا يُجَازُ إِلَيْهِ جَوْزًا^۱؛ در این مسجد (مسجد الحرام)، نماز و دعا زیاد بخوانید. آگاه باشید که برای هر بنده، روزی‌ای است که به سوی او سوق داده می‌شود.

ائمہ اطہار (علیہم السلام) ہم چنین نماز در آن را به صورت فرادا بر نماز جماعت در دیگر جاها و حتی در بقیہ شہر مکہ، حرم امن الہی، برتری دادہ‌اند؛ امری کہ با توجہ بہ فضیلت بی‌شمار نماز جماعت و پاداش سترگ آن، نشان دہندہ عظمت مسجد الحرام است:

الکافی عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي جَمَاعَةٍ فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ أَفْضَلَ أَوْ وَحْدَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؟ فَقَالَ: وَحْدَهُ^۲؛ احمد بن محمد بن ابی نصر: از امام رضا (علیہ السلام) پرسیدم: کسی نماز را در خانه‌اش در مکہ به جماعت بخواند، افضل است یا در مسجد الحرام به تنهایی بخواند؟ فرمود: «به تنهایی».

« مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) »

مسجد پیامبر در نخستین سال هجرت پیامبر به مدینه ساخته شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خانه خویش را در کنار آن بنا کرد و ملازم آن شد. کافی است عطر وجود و بوی خوش بزرگمردی همچون رسول خدا در آن پیچد تا آن را بهترین مسجد پس از مسجد الحرام بدانیم. کافی است فرشته بزرگ خدا و امین وحی الہی، جبرئیل امین به گونه مکرر در جایی فرود آید تا جای پای او را درگاه ورودی بهشت بدانیم. کافی است مسجدی، وعده‌گاه اصحابی مانند امام علی (علیہ السلام)، حمزه، ابوذر، سلمان و مقداد باشد تا پشت سر پیامبرشان نماز بگذارند و آن‌گاه نماز در آن، به فرموده

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۴ عن الکاهلی؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۷، ح ۶۵۲۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۷، ح ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۱، ح ۶۴۴۰.

پیامبر ﷺ گاه مانند هزار نماز^۱ و گاه ده هزار نماز^۲ در مساجد دیگر شود. بر این پایه، اهل بیت گرامی پیامبر اکرم ﷺ پیروان خود را به نماز در مسجد پیامبر ترغیب کرده‌اند. ابوبکر حضرمی می‌گوید:

أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنْ أَكْثَرَ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَا اسْتَطَعْتُ، وَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ كُلَّمَا شِئْتَ^۳؛ ابوبکر حضرمی: امام صادق (عليه السلام) به من فرمود: «هر چه بیشتر می‌توانی، در مسجد پیامبر نماز بگزار.» و افزود: «همیشه نمی‌توانی در آن نماز بخوانی. (پس هر گاه توانستی، غنیمت شمار و زیاد نماز بخوان).»^۴

« مسجد الاقصی

قرآن از این مسجد به صراحت نام برده و محیط پیرامونی آن را خجسته و مبارک خوانده است. آیه نخست سوره «اسراء» به این موضوع اشاره کرده و چنین فرموده است:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۵؛ پاک است آن خدایی که بنده خود را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را برکت داده‌ایم، سیر داد، تا بعضی از آیات خود را به او بنماییم. هر آینه، او شنوا و بیناست.

از پیامبر اکرم ﷺ نیز درباره مسجد الاقصی نقل شده است که فرمود:

لَمَّا فَرَّغَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ مِنْ بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، سَأَلَ اللَّهَ ثَلَاثًا: حُكْمًا يُصَادَفُ حُكْمُهُ، وَ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، وَ أَلَّا يَأْتِيَ هَذَا الْمَسْجِدَ أَحَدٌ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فِيهِ إِلَّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ؟^۶ چون سلیمان بن داود (عليه السلام) از ساختن بیت المقدس فارغ شد، سه چیز از خدا درخواست کرد: قدرت قضاوتی که با حکم

۱. «صلاة في مسجدی مثل ألف صلاة في غيره، إلا المسجد الحرام»؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۵، ح ۳۲؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۲، ح ۵۰۶ عن أبي هريرة؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۴۶۴۶ عن ابن عمر.

۲. «صلاة في مسجدی تعدل عند الله عشرة آلاف صلاة في غيره من المساجد، إلا المسجد الحرام»؛ ثواب الأعمال، ص ۵۰، ح ۱ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق (عليه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۱، ح ۶؛ حلیه الأولیاء، ج ۸، ص ۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۵، ح ۳۴۶۳۳.

۳. کامل الزیارات، ص ۴۳، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۸۱، ح ۸.

۴. برای آگاهی بیشتر از این افزوده توضیحی رک: بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۸۲.

۵. اسراء، آیه ۱.

۶. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۱۴۰۸؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۳۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۹۶، ح ۳۲۳۳۳.

الهی هماهنگ باشد؛ سلطنتی که پس از وی سزاوار کسی نباشد؛ و نیز پاک شدن از گناه، مانند زمان تولد از مادر برای کسی که تنها به خاطر نماز به این مسجد بیاید.

این روایت، برکت بالای این مسجد را نشان می‌دهد؛ امری که منحصر به این روایت نیست و در روایت دیگری، و از زاویه‌ای متفاوت، اثر گران قدر نماز را در این مسجد نشان می‌دهد. متن روایت، حاصل گزارش گفت‌وگوی میمونه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ایشان است:

سنن ابن ماجه عن میمونه: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَتَنَا فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ؟ قَالَ: أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ. ائْتَوْهُ فَصَلُّوا فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاةً فِيهِ كَأَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَتَحَمَّلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: فَتَهْدِي لَهُ زَيْتًا يُسْرَجُ فِيهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ كَمَنْ أَتَاهُ! میمونه: گفتم: ای پیامبر خدا! درباره بیت المقدس نظرت را برایمان بازگو. فرمود: «محلّ حشر و نشر [در روز رستاخیز] است. بدان جا بروید و در آن نماز بگزارید، زیرا یک نماز در آن، همچون هزار نماز در دیگر مکان‌هاست.» گفتم: نظر شما چیست اگر توان سفر به آن جا را نداشته باشم؟ فرمود: «روغنی را تقدیم او می‌کنی تا در آن روشن شود. هر کس چنین کند، همچون کسی است که به آن جا رفته است.»

گفتنی است، این روایت می‌تواند اثبات‌کننده این امر باشد که هدیه دادن به مسجد و هزینه کردن برخی بذورات برای مساجد، امری رایج و شرعی بوده و نباید هیچ دغدغه‌ای برای آن داشت.

نکته قابل ذکر آن که در برخی روایات شیعی، توجه چندانی به این مسجد نشده است؛ حتی در روایتی که به فضیلت سه مسجد دیگر می‌پردازد، نامی از مسجد الاقصی برده نشده است:

الإمام علی عليه السلام: لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثِهِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ؛ جز به سوی سه مسجد، بار سفر بسته نمی‌شود:

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۱۴۰۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۴۴۸، ح ۲۷۶۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۸۵، ح ۳۵۰۶۱.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۴؛ الخصال، ص ۱۴۳، ح ۱۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۷۹، ح ۲.

مسجد الحرام، مسجد پیامبر ﷺ و مسجد کوفه.

توجه کمتر دادن به مسجد الاقصی می تواند با پدیده وضع و جعل حدیث درباره مسجد الاقصی ارتباط داشته باشد؛ یعنی با توجه به وجود برخی افسانه ها و روایات اسرائیلی درباره بیت المقدس و مسجد الاقصی، پیشوایان شیعه از دامن زدن بیش از اندازه به فضیلت مسجد الاقصی خودداری ورزیده اند؛ برای نمونه می توان به روایت مربوط به عروسی کعبه و بیت المقدس اشاره کرد. در این سخن که آن را کعب الأخبار، یکی از عالمان یهودی مسلمان شده نقل می کند، بیت الله را به زفاف بیت المقدس می برند؛^۱ امری که در هیچ یک از روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت مطهر ایشان اثری از آن دیده نشده و تنها در بافته های عالمان تازه مسلمان می توان از آن ها سراغ گرفت. افزون بر این، بر پایه روایتی که در پی می آید، امامان علیهم السلام به شدت با اندیشه برتری بیت المقدس بر کعبه درافتاده اند. روایت را کلینی در باب «فَضْلُ النَّظَرِ إِلَى الْكَعْبَةِ» و با دو سند که هر دو صحیح و معتبرند، آورده است. متن آن به تنهایی گویای همه چیز در این باره است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذْيَنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: كُنْتُ قَاعِداً إِلَى جَنْبِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ هُوَ مُحْتَبٌ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «أَمَا إِنْ النَّظَرَ إِلَيْهَا عِبَادَةً». فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَجِيلَةَ يَقَالُ لَهُ: عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ، فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): إِنَّ كَعْبَ الْأَخْبَارِ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْكَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي كُلِّ عَدَاهُ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): «فَمَا تَقُولُ فِيمَا قَالَ كَعْبٌ؟» فَقَالَ: صَدَقَ، الْقَوْلُ مَا قَالَ كَعْبٌ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): «كَذَبْتَ، وَ كَذَبَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَعَكَ» وَ غَضِبَ. قَالَ زُرَّارَةُ: مَا رَأَيْتُهُ اسْتَقْبَلَ أَحَدًا يَقُولُ «كَذَبْتَ» غَيْرَهُ. ثُمَّ قَالَ: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَقْعَةً فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا» ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ «وَلَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا، لَهَا حَرَّمَ اللَّهُ الْأَشْهُرَ الْحُرَّمَ فِي كِتَابِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ ثَلَاثَةً مُتَوَالِيَةً لِلْحَجِّ: شَوَّالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ؛ وَ شَهْرٌ مُفْرَدٌ لِلْعُمْرَةِ وَ هُوَ رَجَبٌ»^۲؛ زرارہ می گوید: کنار امام باقر (علیه السلام) در مسجد الحرام

۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰، ح ۱.

نشسته بودم. ایشان روبه‌روی کعبه نشسته و دستانش را گرد پاهایش حلقه کرده بود. امام فرمود: «بدان که نگریستن به کعبه عبادت است.» مردی از قبیله بجیله به نام عاصم بن عمر نزد حضرت آمد و گفت: کعب الاحبار می‌گوید: کعبه هر بامداد در برابر بیت المقدس سجده می‌کند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «تو درباره آنچه کعب می‌گوید، چه می‌گویی؟» مرد گفت: راست می‌گوید. سخن همان است که کعب می‌گوید. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «تو نادرست می‌گویی و کعب هم با تو، هر دو اشتباه می‌کنید» و امام خشم گرفت. زراره می‌گوید: من جز این فرد، ندیدم که امام باقر (علیه السلام) رودرروی کسی به او بگوید: نادرست می‌گویی. امام باقر (علیه السلام) سپس فرمود: «خداوند جایی را نیافریده که از آن برایش محبوب‌تر باشد - و با دستش به کعبه اشاره فرمود - و نه جایی که نزدش گرمی‌تر از آن باشد. خداوند ماه‌های حرام را در کتابش و از همان روز خلقت آسمان‌ها و زمین، برای (بزرگداشت) کعبه حرام کرد؛ سه ماه پیایی: شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه و یک ماه جدا برای عمره که همان رجب است.»

« مسجد کوفه

همان گونه که در ابتدای این بخش گفته شد، مسجد کوفه یکی از چهار مسجد پرفضیلت و برتر از بقیه مساجد دنیاست. فضیلت این مسجد به اندازه‌ای است که شیخ کلینی بابی جداگانه را به آن اختصاص داده و نه روایت بلند و کوتاه را در آن جای داده است.^۱ همین نکته ما را تشجیع می‌کند که در این جا اندکی از شکل کلی کتاب بیرون برویم و احادیث متعددی را پی در پی بیاوریم. این احادیث چندان فراوانند که ممکن است این تصور را پدید آورد که اهمیت مسجد کوفه بیش از مسجد مدینه و حتی مسجد الحرام است. برای پیش‌گیری از این تصور نادرست می‌گوییم که در هیچ یک از روایاتی که نقل می‌کنیم، پاداشی برای نماز در این مسجد دانسته نشده که از پاداش نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی، بیشتر باشد. همه روایات این بخش، پاداش‌های بزرگ و برکات متعددی را درباره

۱. همان، ج ۳، ص ۴۹۰، باب «فضل المسجد الأعظم بالكوفة و فضل الصلاة فيه و المواضع المحبوبة فيه».

مسجد کوفه خبر می‌دهند، اما آن را بر مسجد الحرام و مسجد پیامبر برتری نمی‌بخشند. پرسشی که در این جا نمود می‌یابد، این است که راز این همه تأکید پر شمار از سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) و فزونی روایات فضیلت مسجد کوفه در سنجش با روایات فضیلت دو مسجد دیگر چیست؟

پاسخ احتمالی را باید در نسبت میان پیامبر اکرم و اهل بیت مظلوم ایشان یا نسبت قرآن و حدیث جست‌وجو کرد. نزد مسلمانان صدر اسلام و به‌ویژه در دوره خلفای جور اموی و عباسی، انتساب سخنی به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کافی بود تا آن را حجیت ببخشد و مردم را به اطاعت فرا بخواند. این اما درباره اهل بیت مظلوم و ناشناخته ایشان که با وجود همه سفارش‌های پیامبر، حقشان را غصب کرده بودند و مردم را از آن‌ها برکنار نگاه داشته بودند، جاری نبود. از این رو امامان (علیهم‌السلام) ناگزیر بودند فضیلت مسجد کوفه را بارها و بارها فراز آورند و چندان بر آن تأکید ورزند که دست کم نزد هواداران‌شان جای تردیدی نماند.

دلیل دیگر در نسبت قرآن به عنوان متن معتبر، مقبول و مسلم نزد مسلمانان با حدیث به عنوان فعالیت‌های انسانی در گزارش دانش معصومان (علیهم‌السلام) است. قرآن، تحریف نشده و با حفظ بر کوچک‌ترین نشانه‌های زبانی، آوایی و کتبی آن نقل و خوانده می‌شود. این اما درباره حدیث صدق نمی‌کند و نقل حدیث با آسیب‌هایی برخاسته از محدودیت‌های انسانی راویان و محدثان روبه‌روست. بر این پایه، فضیلت مسجد الحرام در قرآن و سخنان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیان شده و از این رو به سادگی و روانی، مقبول مسلمانان می‌گشته است. فضیلت مسجد پیامبر نیز از سوی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بارها و بارها بیان شده است. نتیجه آن که، نیازی به تأکید بیش از حد بر فضیلت این دو مسجد نبوده است. بر این نکته بیفزاییم که فریضه حج و نیز حج و عمره و زیارت مستحب، مسلمانان را به سوی مسجد الحرام و مسجد پیامبر می‌کشانده و نیاز به تأکید را به سوی دیگر می‌برده است. حاصل آن که، امامان (علیهم‌السلام) ناگزیر بوده‌اند از فضیلت مسجد کوفه بارها و با زبان‌های گوناگون سخن بگویند تا قدر آن به درستی دانسته شده و میان نقل‌های دیگر گم نشود و از دست نرود. اینک بر پایه این مقدمه، احادیث قدمت و فضیلت مسجد کوفه را گزارش می‌کنیم.

« قدمت مسجد کوفه

در روایتی که بخشی از مشاهدات معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گزارش می کند، به نقل از ایشان چنین آمده است:

لَمَّا اسْرَى بِي مَرَرْتُ بِمَوْضِعِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَ مَعِيَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، انْزِلْ فَصَلِّ فِي هَذَا الْمَكَانِ، قَالَ: فَنَزَلْتُ فَصَلَّيْتُ. فَقُلْتُ: يَا جَبْرَائِيلُ، أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الْمَوْضِعُ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَذِهِ كُوفَانُ وَ هَذَا مَسْجِدُهَا، أَمَّا أَنَا فَقَدْ رَأَيْتُهَا عِشْرِينَ مَرَّةً خَرَابًا وَ عِشْرِينَ مَرَّةً عُمرَانَا، بَيْنَ كُلِّ مَرَّتَيْنِ خَمْسُمِئَةٍ سَنَةٍ؛ هَنَگَامِي كِه سَوَارِ بَرِ بُرَاقِ بِه مَعْرَاجِ بَرْدِه شَدَم، اَز مَحَلِّ مَسْجِدِ كُوفِه گِذَرِ كَرْدَم. جَبْرَائِيلُ عليه السلام كِه هَمْرَاهِمِ بُوْد، بِه مَن گُفَت: اِي مُحَمَّد! دَر اَيْنِ مَكَانِ، فِرُوْدِ آي وَ نَمَازِ بَگَزار. مَن نِيَز فِرُوْدِ آمَدَم وَ نَمَازِ خَوَانَدَم وَ گُفَتَم: «اِي جَبْرَائِيل! اَيْنِ مَكَانِ كِجَاسَت؟» گُفَت: اِي مُحَمَّد! اَيْنِ جَا كُوفِه اسْت وَ اَيْنِ هَم مَسْجِدِ آن اسْت، اِمَا مَن آن رَا بِيَسْتِ مَرْتَبِه خَرَابِ وَ بِيَسْتِ مَرْتَبِه آبادِ يَافْتِهَام كِه بَيْنِ هَر بَارِ خَرَابِي وَ آبَادِي، پَانَصْدِ سَالِ فَاصلِه بُوْدِه اسْت.

این بدان معناست که اکنون عمر این مسجد بیش از ده هزار سال است. از این رو استبعادی ندارد که آن را در شمار قدیمی ترین بناهای تاریخی و مساجد کهن بدانیم، هر چند دیوارها و سقف های آن چند بار فرو ریخته باشد.

امام علی عليه السلام نیز مسجد کوفه را جایگاه کشتی سازی نوح به فرمان الهی و محل جوشش آب در طوفان بنیادبرافکن کفر و کافران و نیز مسجد حضرت نوح عليه السلام می داند.^۲ در حدیثی دیگر از ایشان، ویژگی هایی دیگری نیز افزوده شده که نشان دهنده قدمت این مسجد است. متن این حدیث را می آوریم:

كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتِه: بَيْنَا نَحْنُ ذَاتَ يَوْمٍ حَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، إِذْ قَالَ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، لَقَدْ حَبَاكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا لَمْ يَحِبُّ بِهِ أَحَدًا مِنْ فَضْلِ: مُصَلَّاكُم بَيْتَ آدَمَ وَ بَيْتَ نُوْحٍ وَ بَيْتَ إِدْرِيسَ وَ

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۵.

۲. امام علی عليه السلام: «فِيهِ نَجَرُ نُوحٍ سَفِينَتُهُ وَ فِيهِ فَارُ التَّنَوُّزِ وَ بِهِ كَانَ بَيْتُ نُوحٍ وَ مَسْجِدُهُ»؛ در این مسجد، نوح عليه السلام کشتی خود را ساخت و در آن، تنور جوشید و خانه و مسجد نوح نیز در این جا بود؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۷، ح ۹۰ و نیز ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۳.

مُصَلَّى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ مُصَلَّى أَخِي الْخَضِرِ وَ مُصَلَّى؛^۱ روزی پیرامون امیرمؤمنان، در مسجد کوفه نشسته بودیم که فرمود: «ای کوفیان! خداوند، فضیلتی به شما ارزانی داشته که به دیگران نداده است و آن، مصَلای شماست که خانه آدم، نوح، ادريس و محلّ نماز ابراهيم خليل و برادر م خضر (علیهم السلام) و نیز نمازگاه من است. نکته جالب توجه، توصیف مشابه امامان (علیهم السلام) از سابقه تاریخی و فضیلت این مسجد است. کلینی و شیخ طوسی حدیثی را گزارش کرده‌اند که نشان‌دهنده هم‌گونی و هم‌سانی نگاه اهل بیت (علیهم السلام) به مسجد کوفه است، و چرا چنین نباشد که اهل بیت (علیهم السلام) همه دانش خود را از یک سرچشمه برگرفته‌اند؟ متن حدیث را می‌آوریم:

الإمام الباقر (علیه السلام): مَسْجِدُ كُوفَانَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ سَبْعُونَ نَبِيًّا وَ مِئْمَتُهُ رَحْمَةٌ وَ مِيسَرَتُهُ مَكْرٌ، فِيهِ عَصَا مُوسَى (علیه السلام) وَ شَجَرَةٌ يَقْطِينُ وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ (علیه السلام) وَ مِنْهُ فَارَ التَّنُورُ وَ نُجِرَتِ السَّفِينَةُ وَ هِيَ صُرَّةُ بَابِلَ، وَ مَجْمَعُ الْأَنْبِيَاءِ (علیهم السلام)؛^۲ مسجد کوفه، باغی از باغ‌های بهشت است. هزار و هفتاد پیامبر در آن نماز خواندند و سمت راستش رحمت خدا و سمت چپش مکر است. عصای موسی (علیه السلام)، بوته کدو [که یونس (علیه السلام) پس از نجات از شکم ماهی در سایه آن آرمید] و انگشتری سلیمان (علیه السلام) در آن جا بود. در مسجد کوفه بود که آب از تنور جوشید و کشتی [نوح (علیه السلام)] ساخته شد و آن، مهم‌ترین نقطه بابل و محلّ تجمع انبیا (علیهم السلام) است.

افزون بر این، حدیث صریحی از امام صادق (علیه السلام) که در کتاب مقبول و مشهور کافی نقل شده، کهن بودن مسجد کوفه را به روشنی تأیید می‌کند. متن حدیث چنین است:

المفضل بن عمر عن الإمام الصادق (علیه السلام)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ قَدِيمٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ هُوَ مُصَلَّى الْأَنْبِيَاءِ (علیهم السلام) وَ لَقَدْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) حِينَ اسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ (علیه السلام): يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَسْجِدُ أَبِيكَ آدَمَ (علیه السلام) وَ مُصَلَّى الْأَنْبِيَاءِ (علیهم السلام)، فَانْزِلْ فَصَلِّ فِيهِ، فَانْزَلَ فَصَلَّى فِيهِ، ثُمَّ إِنَّ جَبْرَائِيلَ (علیه السلام) عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ؛^۳ مفضل

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۶.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۶۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۹، ح ۱۳.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۱، ح ۴۲۱؛ تفسیر العتاشی، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۷، ح ۷.

بن عمر: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مسجد کوفه، قدیمی است؟ فرمود: «آری؛ و آن، محل نماز پیامبران (علیهم السلام) است. پیامبر خدا نیز هنگامی که به آسمان برده شد، در آن به نماز ایستاد. جبرئیل (علیه السلام) به او گفت: ای محمد! این جا مسجد پدرت آدم (علیه السلام) و نمازگاه پیامبران است. فرود آی و در آن، نماز بگزار. پس فرود آمد و نماز گزارد. سپس جبرئیل، او را به آسمان برد.»

امام رضا (علیه السلام) نیز این مسجد را خانه نوح (علیه السلام) دانسته که از قدیمی ترین پیامبران الهی است. این حدیث نیز صریح و روشن است:

إِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ بَيْتُ نُوْحٍ (علیه السلام)، لَوْ دَخَلَهُ رَجُلٌ مِائَةَ مَرَّةٍ لَكُتَبَ لَهُ مِائَةُ مَغْفِرَةٍ، لِأَنَّ فِيهِ إِجَابَةَ دَعْوَةِ نُوْحٍ (علیه السلام)، حَيْثُ قَالَ: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا؛

امام رضا (علیه السلام): مسجد کوفه، خانه نوح (علیه السلام) است. اگر کسی صد بار وارد آن شود، خداوند صد بار آمرزش برایش می نویسد، زیرا دعای نوح (علیه السلام) است که درباره اش به اجابت رسیده است، هنگامی که عرضه داشت: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و هر کس را که باایمان به خانه ام درآید، ببخشا.»

«برکات مسجد کوفه»

کهن بودن مکان تاریخی برای فضیلت داشتن آن کفایت نمی کند. مکان های تاریخی برجای مانده از حاکمان و کاخ های بزرگ و پرشکوهشان، محل مناسبی برای عبادت و خلوت و انس با خدا و کسب پاداش الهی نیست. این گونه مکان ها تنها برای موزه شدن و عبرت گیری از سرنوشت کاخ نشینان و زورگویان تاریخ مناسبند. مسجد کوفه اما افزون بر این که مکانی تاریخی و کهن است، مانند کعبه محلی مناسب برای عبادت، مناجات، دعا و بهره گیری از برکات آن است. در ادامه، برخی از این آثار و برکات گران بها را می آوریم.

نخستین فایده بزرگ این مسجد، شفاعت آن از اهلش است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره و با اشاره به وقایع معراج خود، چنین فرموده است:

لَمَّا اسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا أَرَانِي مَسْجِدَ كُوفَانَ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَائِيلُ، مَا هَذَا؟

۱. الغارات، ج ۲، ص ۸۵۷ عن أبي شعيب الخراساني؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۲، ح ۱۴.

قال: مَسْجِدٌ مُبَارَكٌ، كَثِيرُ الْخَيْرِ عَظِيمُ الْبَرَكَه، اخْتَارَهُ اللهُ لِأَهْلِهِ، هُوَ يَشْفَعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هنگامی که [در شب معراج] مرا به آسمان دنیا بُردند، مسجد کوفه را نشانم دادند. گفتم: «ای جبرئیل! این چیست؟» گفت: مسجدی بسیار مبارک و پُر خیر و برکت است که خداوند، آن را برای اهل خود برگزیده است و آن مسجد، در روز رستاخیز، برای آنان شفاعت خواهد کرد.

همچنین پیامبر خدا ﷺ از اثر و برکت دیگر این مسجد چنین پرده برداشته است:

لَكَأَنِّي بِمَسْجِدِ كُوفَانِ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُحْرِمًا فِي مَلَائَتَيْنِ، يَشْهَدُ لِمَنْ صَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ^۱؛ گویی مسجد کوفه را می بینم که در روز رستاخیز، با دو جامه احرام بر تن، آمده است و به سود کسی که در آن دو رکعت نماز گزارده، گواهی می دهد. پس از پیامبر اعظم ﷺ، امام علی (ع) نیز مسجد کوفه را مسجدی کهن و دیرپا به درازنای تاریخ نبوت و وصایت دانسته و پس از ذکر فضیلت و اثر و پاداش نماز واجب و مستحب در این مسجد، آن را مصلاهی هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر خوانده و چنین فرموده است:

النَّافِلَةُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ تُعَدُّ عُمَرَةً مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَالْفَرِيضَةُ فِيهِ تُعَدُّ حَجَّةً مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ وَصِيٍّ^۲؛ نماز مستحب در این مسجد، معادل یک عمره با پیامبر ﷺ و نماز واجب در آن، هم سنگ حجی با پیامبر ﷺ است. هر آینه، هزار پیامبر و هزار جانشین [پیامبر]، در آن به نماز ایستاده اند.

امام علی (ع) هم چنین مسجد کوفه را یکی از چهار مسجد برتر مسلمانان دانسته و نماز در این مسجد را دوست داشته و آن را بر ده نماز در مساجد دیگر ترجیح داده^۴ و با اشاره به قدرت شفاعت این مسجد چنین فرموده است:

وَإِنْ مَسَّجِدُكُمْ هَذَا لِأَحَدِ الْأَرْبَعَةِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَهْلِهَا، وَكَأَنِّي قَدْ أَتَيْتُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَوْبَيْنِ أَبِيضَيْنِ يَتَشَبَّهُ بِالْمُحْرِمِ، وَيَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَلِمَنْ

۱. المزار الكبير، ص ۱۲۶، ح ۷ عن عبد الله بن مسعود؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۴، ح ۲۷.

۲. المزار الكبير، ص ۱۳۰، ح ۱۳ عن معاذ بن جبل؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۶، ح ۳۲.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۲، ح ۶۱؛ كامل الزيارات، ص ۷۲، ح ۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۰۰، ح ۴۸.

۴. ر.ک: المزار الكبير، ص ۱۲۸، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۵، ح ۲۹؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۴۴۳۳.

يُصَلِّي فِيهِ فَلَا تُرَدُّ شَفَاعَتُهُ، وَلَا تَذْهَبُ الْآيَامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُنْصَبَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ فِيهِ. وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلَّى الْمَهْدِيِّ مِنْ وَلَدِي، وَمُصَلَّى كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَلَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهِ أَوْ حَنَّ قَلْبُهُ إِلَيْهِ، فَلَا تَهْجُرُوهُ، وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَاةِ فِيهِ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ، فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَهَ لَأَتَوْهُ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَلَوْ حَبَوَا عَلَى الثَّلْجِ؛^١ این مسجد، از جمله چهار مسجدی است که خداوند آن‌ها را برای اهل مسجد، برگزیده است و گویا من، آن را همانند محرمی در دو جامه سپید می‌بینم که در روز رستاخیز، آورده شده است که اهل خود و کسانی را که در آن نماز می‌گزارند، شفاعت می‌کند و شفاعتش هم رد نمی‌شود و روزگاری خواهد آمد که حجر الأسود در آن نصب می‌شود. بی‌تردید، زمانی فرا خواهد رسید که آن‌جا محلّ نماز یکی از فرزندانم، مهدی، و نمازگاه همه مؤمنان شود و هیچ مؤمنی روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن مسجد است و یا دل‌بسته اوست. پس آن را وا مگذارید و با نماز خواندن در آن، به خداوند نزدیک شوید و برای برآمدن نیازهایتان، بدان رو کنید که اگر مردم برکت آن را بدانند، اگرچه چهار دست و پا روی برف و یخ، از هر سو بدان روی می‌آورند.

در گزارشی دیگر، مردی نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌آید. ایشان در مسجد کوفه بوده است. او بر ایشان سلام می‌دهد و چون پاسخ می‌شنود، از قصد خود برای عزیمت به مسجد الاقصی خبر می‌دهد. امام علی (علیه السلام) از قصد و هدف او می‌پرسد. او می‌گوید: از این کار فضل و پاداش الهی را می‌طلبم. امام به او می‌فرماید:

فَبِعِ رَاحِلَتِكَ، وَكُلِّ زَادَكَ، وَصَلِّ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ فِيهِ حَاجَةٌ مَبْرُورَةٌ، وَالتَّافِلَةَ فِيهِ عُمْرَةٌ مَبْرُورَةٌ، وَالْبَرَكَهَ فِيهِ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا يَمِينُهُ يُمْنٌ، وَيسَارُهُ مَكْرٌ وَفِي وَسْطِهِ عَيْنٌ مِنْ دُهْنٍ، وَعَيْنٌ مِنْ لَبَنٍ، وَعَيْنٌ مِنْ مَاءٍ شَرَابٍ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَعَيْنٌ مِنْ مَاءٍ طَهْرٍ لِلْمُؤْمِنِينَ، مِنْهُ سَارَتْ سَفِينَةُ نُوحٍ (علیه السلام) وَكَانَ فِيهِ نَسْرٌ وَيَعُوْثٌ وَيَعُوْقُ، صَلَّى فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا وَسَبْعُونَ وَصِيًّا أَنَا أَحَدُهُمْ. وَقَالَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِهِ: مَا دَعَا فِيهِ مَكْرُوبٌ بِمَسْأَلَةٍ فِي حَاجَةٍ مِنَ الْحَوَائِجِ، إِلَّا أَجَابَهُ اللَّهُ وَفَرَّجَ عَنْهُ

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۶؛ روضه الواعظین، ۳۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۹ ح ۱۴.

كُرْبَتُهُ^۱؛ مَرَكِبِ سواری خود را بفروش و توشه‌ات را مصرف کن و در این مسجد نماز بخوان که نماز واجب در آن، برابر با حجی پذیرفته‌شده و نماز مستحب در آن، برابر با عمره‌ای پذیرفته‌شده است و تا شعاع دوازده میلی آن، برکت خیز است. سمت راستش برکت است و سمت چپش حيله‌ورزی است.^۲ در میانه آن، چشمه‌ای از روغن، چشمه‌ای از شیر، چشمه‌ای از آب نوشیدنی و چشمه‌ای از آب پاکیزه برای مؤمنان است. کشتی نوح (علیه السلام) از آن جا به حرکت درآمد و بت‌های نَسَر، یغوث و یَعوق، در آن قرار داشتند. هفتاد پیامبر و نیز هفتاد جانشین [پیامبر] که من یکی از آن‌هایم، در آن نماز گزارده است. آن‌گاه، در حالی که دستش را بر سینه‌اش گذاشته بود، فرمود: هیچ گرفتاری نیست که در آن برای درخواست نیازی از نیازهایش دعا کند، مگر آن که خداوند پاسخش را می‌دهد و گرفتاری‌اش را برطرف می‌سازد. گفتنی است، این گزارش را کلینی در کتاب معتبر و مشهورش کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده و از این رو کمتر می‌توان در آن خدشه کرد. تنها یک عبارت از این حدیث، گنگ است و آن عبارت «و یَسَارُهُ مَکَر» است. برخی احتمال داده‌اند این عبارت، ناظر به وجود بازار در سمت چپ مسجد باشد و آن‌جا را محل حيله‌ورزی دانسته‌اند، اما این معنا، پشتوانه تاریخی و فقه الحدیثی ندارد. به نظر می‌رسد این عبارت ناظر به دار الاماره کوفه بوده که محل مکاران حيله‌گری مانند عبیدالله بن زیاد و دیگر فرمان‌داران زبیری و اموی بوده است. حدیث دیگر کلینی در کافی این معنا را تأیید می‌کند:

الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن الإمام الصادق (علیه السلام)، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نِعَمَ الْمَسْجِدِ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ، صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ وَصِيٍّ، وَ مِنْهُ فَارَ التَّنُورُ، وَ فِيهِ نُجْرَتِ السَّفِينَةِ، مِمَّنَّتُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَ وَسَطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ، وَ مِیسَرَتُهُ مَکَرٌ. فَقُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ: مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ «مَکَرٌ»؟ قَالَ: يَعْنِي مَنَازِلَ السُّلْطَانِ^۳؛ حسن بن علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «چه خوب مسجدی است، مسجد کوفه! در آن، هزار پیامبر و هزار جانشین [پیامبر] نماز

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۶۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۳، ح ۵۹.

۲. گفته شده که در جانب چپ مسجد کوفه، بازاری بوده که در آن، مکر و حيله می‌شده است.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷، ح ۴۵.

گزارده‌اند و در آن جا آب از تنور جوشید و کشتی [نوح] ساخته شد. سمت راستش رضوان الهی است و میانه آن، باغی از باغ‌های بهشت و سمت چپش مکر است.» به ابوبصیر گفتم: منظور از این سخن که [سمت چپ آن] مکر است، چیست؟ گفت: مقصود، قرارگاه سلطان (= دار الحکومه کوفه) است.

گزارشی مشابه نیز در دست است که مورخان آن را از حَبَّه عُرْنی - یار امام علی (علیه السلام) - نقل کرده‌اند. متن سخن چنین است:

كُلُّ زَادَكٍ، وَ بَعِ رَاحِلَتِكَ، وَ عَلَيْكَ بِهَذَا الْمَسْجِدِ يَعْنِي مَسْجِدَ الْكُوفَةِ فَإِنَّهُ أَحَدُ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ. رَكَعَتَانِ فِيهِ تَعْدِلَانِ عَشْرًا فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ؛^۱ تَوْشِهَاتِ رَا مَصْرَفِ كُنْ وَ مَرَكِبَتِ رَا بِفَرْوَشِ وَ پَای‌بند این مسجد (یعنی مسجد کوفه) باش، زیرا یکی از مساجد چهارگانه است. دو رکعت نماز در آن، برابر با ده رکعت در دیگر مساجد است.

این نقل می‌تواند مختصر و یا نقل به معنای روایت اصلی باشد. در هر حال آنچه مسلم است، آن است که از دیدگاه اهل بیت، فضیلت مسجد کوفه بسیار فراوان است، هر چند نقل‌های شیعی در کتب اصلی حدیث، مشابه و تأییدکننده یکدیگر و بیان‌کننده برابری نماز در مسجد کوفه با حج و عمره است.

روایت شیخ طوسی در تهذیب الاحکام - یکی از چهار کتاب اصلی حدیث شیعه - به نقل از امام باقر (علیه السلام) چنین است:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، لَأَعَدُّوا لَهُ الزَّادَ وَ الرَّوَاحِلَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ، إِنَّ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ فِيهِ تَعْدِلُ حَجَّةً، وَ صَلَاةٌ نَافِلَةٌ تَعْدِلُ عُمْرَةً؛^۲ اگر مردم آنچه در مسجد کوفه است، می‌دانستند، از راه دور برای آن، توشه و مرکب‌هایی فراهم می‌ساختند. همانا نماز واجب در آن، برابر با حجی است و نماز مستحب، برابر با عمره‌ای است. در روایتی، حتی ثواب نماز در مسجد کوفه تا هزار برابر نیز اوج گرفته است. این روایت را شیخ طوسی از خالد قلانسی نقل کرده است:

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۳۲ (مختصراً)؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۴۴۳۲؛

الغارات، ج ۲، ص ۴۱۳؛ المزار الكبير، ص ۱۲۷، ح ۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۵۹، ح ۱۲.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۲، ح ۶۰؛ کامل الزیارات، ص ۷۱، ح ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶، ح ۴۵.

الإمام الصادق (عليه السلام): صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ بِأَلْفِ صَلَاةٍ؛^۱ یک نماز در مسجد کوفه، برابر با هزار نماز است.

در هر حال، امامان پس از امام علی (عليه السلام) نیز مانند نیای بزرگوارشان، دوستداران خود را به نماز خواندن در مسجد کوفه سفارش می‌کردند. در گزارشی که جعفر بن محمد بن قولویه، استاد شیخ مفید، آن را در کتاب مشهورش کامل الزیارات به نقل از حنان بن سدید نقل کرده است، مردی از اهالی کوفه به حضور امام باقر (عليه السلام) شرفیاب می‌شود و پس از سلام کردن و نشستن، خود را از کوفیان دوستدار امام معرفی می‌کند. امام (عليه السلام) از او می‌پرسد:

أَتُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ كُلَّ صَلَوَاتِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: لَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ؛^۲ امام باقر (عليه السلام) به وی فرمود: «آیا همه نمازهایت را در مسجد کوفه به جا می‌آوری؟» مرد گفت: خیر. امام باقر (عليه السلام) فرمود: «همانا تو از خیر، محرومی.»

همین مؤلف در همین کتاب، حدیث دیگری را از امام باقر (عليه السلام) گزارش می‌کند که ضمن ترغیب به حضور در مسجد کوفه، فضیلت و پاداش نماز در آن را هفتاد برابر پاداش نماز در مساجد دیگر دانسته است:

کامل الزیارات عن أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): لَا تَدَعُ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَلَوْ أَتَيْتَهُ حَبَوًا، فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ بِسَبْعِينَ صَلَاةً فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ؛^۳ ای ابو عبیده! نماز در مسجد کوفه را ترک نکن، اگرچه با چهار دست و پا رفتن باشد، زیرا نماز در آن، برابر با هفتاد نماز در سایر مسجدهاست.

امام رضا (عليه السلام) بر این عدد افزوده و نماز فرادا در مسجد کوفه را با ارزش‌تر از هفتاد نماز جماعت در جاهای دیگر دانسته است:

الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَرْدًا، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً فِي غَيْرِهِ جَمَاعَةً؛^۴ نماز گزاردن به تنهایی در مسجد کوفه، از هفتاد نماز جماعت در غیر آن، برتر است.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۳، ح ۶۳؛ کامل الزیارات، ص ۷۳، ح ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۷، ح ۳۶.

۲. کامل الزیارات، ص ۷۷، ح ۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۱، ح ۵۳.

۳. کامل الزیارات، ص ۷۷، ح ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۰، ح ۵۲.

۴. ثواب الأعمال، ص ۵۰، ح ۲؛ کامل الزیارات، ص ۷۸، ح ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۷، ح ۳۴.

ترغیب به شرکت در مسجد کوفه از سوی امام صادق (علیه السلام) نیز صورت گرفته است. به گزارش محمد بن جعفر مشهدی در کتاب مزار، مردی به نام حماد بن زید الحارثی نزد امام جعفر صادق (علیه السلام) حضور داشته است. او می‌گوید: خانه امام پر از کوفیان بوده است و یکی از آن‌ها از امام می‌پرسد:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي نَاءٌ عَنِ الْمَسْجِدِ وَ لَيْسَ لِي نِيَّةُ الصَّلَاةِ فِيهِ. فَقَالَ (علیه السلام): أَتَيْتَهُ، فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِ لَأَتَوْهُ وَ لَوْ حَبَوْا. قَالَ: إِنِّي أَشْتَغِلُ. قَالَ: فَأَتَيْتَهُ وَ لَا تَدْعُهُ مَا أَمَكَتَكَ، وَ عَلَيْكَ بِمِيَامِنِهِ مِمَّا يَلِي أَبْوَابَ كِنْدَةَ، فَإِنَّهُ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام)، وَ عِنْدَ الْخَامِسَةِ مَقَامُ جَبْرِئِيلَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مِنْ فَضْلِهِ مَا أَعْلَمُ لَا زَحَمُوا عَلَيْهِ؛ أَيِ فرزند پیامبر خدا! من از مسجد [کوفه] دورم و نیت نماز در آن را ندارم. امام (علیه السلام) فرمود: «آن‌جا برو که اگر مردم آنچه در آن است، می‌دانستند، اگرچه چهار دست و پا، بدان روی می‌آوردند.» آن مرد گفت: گرفتار کاری هستم. امام (علیه السلام) فرمود: «بدان مسجد برو و تا آن‌جا که می‌توانی، آن را ترک نکن. بر تو باد که به سمت راست مسجد، نزدیک درهای کنده بروی که مقام ابراهیم (علیه السلام) آن‌جا است و نیز در کنار [استون] پنجم مسجد، که مقام جبرئیل (علیه السلام) است. سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، اگر مردم از فضیلت این مسجد، آنچه من می‌دانم، می‌دانستند، در آن ازدحام می‌کردند.»

این گزارش با نقل کلینی در کتاب کافی تأیید می‌شود. کلینی به نقل از هارون بن خارجه که از راویان مشهور است و خود طرف خطاب امام صادق (علیه السلام) قرار گرفته، چنین نقل می‌کند:

هارون بن خارجه عن الإمام الصادق (علیه السلام)، قَالَ: قَالَ لِي: يَا هَارُونَ بْنَ خَارِجَةَ! كَمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، يَكُونُ مِيْلًا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَتُصَلِّي فِيهِ الصَّلَوَاتِ كُلَّهَا؟ قُلْتُ: لَا. فَقَالَ: أَمَا لَوْ كُنْتُ بِحَضْرَتِهِ لَرَجَوْتُ أَلَّا تَفُوتَنِي فِيهِ صَلَاةً، وَ تَدْرِي مَا فَضْلُ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ؟ مَا مِنْ عَبْدٍ صَالِحٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ، حَتَّى إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَسْرَى اللَّهُ بِهِ، قَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ (علیه السلام): تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّاعَةَ؟ أَنْتَ مُقَابِلُ مَسْجِدِ كُوفَانَ. قَالَ: فَاسْتَأْذِنَ لِي رَبِّي حَتَّى آتَيْتُهُ فَاصْلَى فِيهِ

رَكَعَتَيْنِ. فَاسْتَأْذَنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَذِنَ لَهُ. وَإِنَّ مَيْمَنَتَهُ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ وَسْطَهُ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ مُؤَخَّرَهُ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ، وَإِنَّ النَّافِلَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ خَمْسِمِائَةٍ صَلَاةٍ، وَإِنَّ الْجُلُوسَ فِيهِ بِغَيْرِ تِلَاوَةٍ وَلَا ذِكْرِ لِعِبَادَةٍ، وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ لَأَتَوْهُ وَلَوْ حَبَوْا؛

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ای هارون بن خارجه! فاصله [خانه] تو و مسجد کوفه چه قدر است؟ یک میل هست؟» گفتم: نه. فرمود: «آیا همه نمازهایت را در آن به جا می آوری؟» گفتم: نه. فرمود: «اگر من نزدیک آن بودم، امید داشتم که هیچ نمازی در آن از من ترک نشود. می دانی فضیلت آن مکان چه قدر است؟ هیچ بنده درست کار و یا پیامبری نیست، جز آن که در مسجد کوفه نماز گزارده است. حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که خداوند او را به معراج بُرد، جبرئیل (علیه السلام) به وی گفت: می دانی اکنون کجایی، ای پیامبر خدا؟ تو در برابر مسجد کوفه ای. فرمود: "از پروردگارم برایم رخصت بگیر تا داخل آن شده، دو رکعت نماز بگزارم." پس، از خداوند اجازه طلبید و خداوند به وی اجازه داد. همانا جانب راست آن، باغی از باغهای بهشتی است و میانه آن و نیز آخر آن، باغی از باغهای بهشتی است. هر نماز واجب در آن، برابر با هزار نماز است و نماز مستحب در آن، برابر با پانصد نماز است. نشستن در آن [حتی] بدون تلاوت قرآن و ذکر، عبادت است و اگر مردم، فضیلتی را که در آن است، می دانستند، اگرچه چهار دست و پا، بدان روی می آورند.»

گزارش های تاریخی نشان می دهد، افزون بر امام علی (علیه السلام) که در دوران خلافت و اقامتش در کوفه، در مسجد کوفه نماز می خوانده است، امام صادق (علیه السلام) نیز در مسجد کوفه نماز خوانده است. می دانیم که امام صادق (علیه السلام) از سوی خلفای عباسی به کوفه احضار شده است. امام این فرصت را غنیمت شمرده و به سوی مسجد کوفه شتافته و در آن جا نماز گزارده است. کلینی گزارش مفصلی را در این باره آورده که درون خود بخشی از فضایل مسجد کوفه را باز گو می کند.^۲

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۶۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۸، ح ۳۹.
 ۲. مابرای جلوگیری از تطویل، از آوردن حدیث خودداری می کنیم و خوانندگان را به این منابع ارجاع می دهیم: الکافی، ج ۸، ص ۲۷۹، ح ۴۲۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۵، ح ۶.

« مسجد سهله

یکی دیگر از مساجد کهن و بافضیلت، مسجد سهیل یا سهله است. این مسجد نیز در کوفه قرار دارد و قدمت آن نیز به درازای تاریخ نبوت است. اگرچه این مسجد در فضیلت و منزلت با مسجد الحرام، مسجد نبوی و مسجد کوفه برابری نمی‌کند، از ارج و ارزش فراوانی برخوردار است. حدیث زیر قدمت و نیز فضیلت این مسجد را به ما می‌نماید:

تهذیب الأحکام عن أبي بكر الحضرمي عن الإمام الباقر (عليه السلام) قال: قلت له: أي البقاع أفضل بعد حرم الله و حرم رسول الله (صلى الله عليه وآله)؟ فقال: الكوفة يا أبا بكر، هي الزكية الطاهرة، فيها قبور النبيين المرسلين و غير المرسلين و الأوصياء الصادقين، و فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا إلا و قد صلى فيه، و فيها يظهر عدل الله، و فيها يكون قائمته و القوام من بعده، و هي منازل النبيين و الأوصياء و الصالحين؛ ابوبكر حضرمي: به امام باقر (عليه السلام) گفتم: پس از حرم خدا و حرم پیامبر خدا، کدام مکان بافضیلت‌تر است؟ فرمود: «ای ابوبکر! کوفه که پاک و پاکیزه است و در آن، قبور پیامبران مرسل و غیر مرسل و جانشینان راستین قرار دارد، و نیز مسجد سهیل که هر پیامبری را که خدا برانگیخت، در آن نماز گزارد و در آن، عدل الهی پدیدار می‌شود و در آن، قیام‌کننده الهی و به‌پاخاسته‌های از پی او به سر می‌برند و منزل پیامبران و جانشینان [آن‌ها] و صالحان هم در آن جاست.»

این مسجد نیز آثار و برکات فراوانی دارد. اثر مهم نماز در این مسجد، زدودن ابرهای تیره بلا و گرفتاری و سختی است. امام صادق (عليه السلام) در این باره چنین راهنمایی فرموده است:

ما من مكروب يأتي مسجد السهلة فيصلّي فيه ركعتين بين العشاءين و يدعو الله تعالى، إلا فرّج الله كربته؛ هیچ گرفتاری نیست که به مسجد سهله درآید و میان نماز مغرب و عشا، در آن دو رکعت نماز بگزارد و خدا را بخواند، جز آن که خداوند در گرفتاری وی، گشایشی پدید آورد.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ کامل الزیارات، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰، ح ۱۷.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۸؛ المزار (مفید)، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰، ح ۲۰.

این ویژگی چنان قابل اعتناست که امام صادق (علیه السلام) با اشاره به قیام تاریخی عمومی شهیدشان زید بن علی^۱ می‌فرماید:

بِالْكُوفَةِ مَسْجِدٌ يُقَالُ لَهُ: مَسْجِدُ السَّهْلَةِ، لَوْ أَنَّ عَمِّي زَيْدًا أَتَاهُ فَصَلَّى فِيهِ وَاسْتَجَارَ اللَّهَ لِأَجَارَةِ عِشْرِينَ سَنَةً، فِيهِ مُنَاخُ الرَّكَّابِ [الخضر (علیه السلام)]، وَبَيْتُ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ (علیه السلام)، وَ مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ قَطُّ فَصَلَّى فِيهِ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ، إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ^۲؛ در کوفه، مسجدی است که به آن مسجد سَهْلَه می‌گویند. اگر عمویم زید به آن جا می‌آمد و در آن نماز می‌خواند و به خدا پناه می‌آورد، خداوند او را بیست سال پناه می‌داد. این مسجد، محلّ بار افکندن آن سوار (خضر (علیه السلام)) و خانه ادریس پیامبر (علیه السلام) است و هرگز گرفتاری بدان وارد نمی‌شود که میان نماز مغرب و عشا به نماز بایستد و خدا را بخواند، مگر آن که خداوند، اندوهش را برطرف می‌سازد.

گفتنی است، این حدیث را کلینی و شیخ طوسی، مؤلفان سه کتاب از کتب اربعه حدیث شیعه نقل کرده‌اند. حدیثی مشابه و با تفصیل بیشتر را نیز شیخ صدوق و شیخ طوسی نقل کرده‌اند که آن نیز مطلب مزبور را تأیید و بر آن تأکید می‌کند. متن آن چنین است:

تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (علیه السلام)، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِأَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ: يَا أَبَا حَمْزَةَ، هَلْ شَهِدْتَ عَمِّي لَيْلَةَ خَرْجٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَهَلْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ سُهَيْلٍ؟ قَالَ: وَ أَيْنَ مَسْجِدِ سُهَيْلٍ، لَعَلَّكَ تَعْنِي مَسْجِدَ السَّهْلَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ صَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ اسْتَجَارَ بِاللَّهِ لِأَجَارَةِ سَنَةٍ. فَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، هَذَا مَسْجِدُ السَّهْلَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فِيهِ بَيْتُ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ مِنْهُ إِلَى الْعَمَالِقَةِ، وَ فِيهِ بَيْتُ إِدْرِيسَ الَّذِي كَانَ يَخِيطُ فِيهِ، وَ فِيهِ صَخْرَةٌ خَضْرَاءُ فِيهَا صُورَةُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ (علیهم السلام)، وَ تَحْتَ الصَّخْرَةِ الطَّيْنَةُ الَّتِي خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا النَّبِيِّينَ، وَ فِيهِ الْمِعْرَاجُ^۳؛ از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که به ابو حمزه ثمالی

۱. «زید بن علی بن الحسین» در کوفه بر حکومت اموی شورید. بیشتر بیعت‌کنندگان با او نتوانستند و یا نخواستند او را یاری کنند؛ از این رو با تعداد اندکی از یاران وفادارش، در کناسه کوفه مظلومانه جنگید تا بر اثر اصابت تیر زخمی شد و به شهادت رسید. امویان جنایت کار، پیکر پاکش را به دار آویختند و سپس آن را سوزاندند. زید، فردی عالم و شجاع بود و یکی از ناقلان و راویان صحیفه سجادیه است. روحش شادمان باد!

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۵، ج ۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۹، ج ۱۶.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۷، ج ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶، ج ۸.

می فرمود: «ای ابو حمزه! آیا عمومیم (زید) را در شبی که قیام کرد، دیدی؟» گفت: آری. فرمود: «آیا در مسجد سهیل، نماز گزارد؟» گفت: مسجد سهیل کجاست؟ شاید مقصود شما مسجد سهله است؟ فرمود: «آری.» [سپس] فرمود: «اگر در آن، دو رکعت نماز می گزارد و سپس به خدا پناه می بُرد، یک سال او را پناه می داد.» ابو حمزه گفت: پدر و مادرم فدایت باد! این، مسجد سهله است؟ فرمود: «آری. خانه ابراهیم علیه السلام در آن است؛ همان که از او به سوی عَمَالِقه^۱ رهسپار می شد. خانه ادریس علیه السلام نیز که آن جا خیاطی می کرد، در آن است و در آن، صخره‌ای سبز فام وجود دارد که در آن، تصویر همه پیامبران هست و زیر صخره‌ای خاکی است که خداوند، پیامبران را از آن آفرید و معراج نیز در آن است.»

افزون بر مؤلفان کتب اربعه، حمیری در کتاب بسیار قدیمی قرب الاسناد نیز حدیثی را نقل کرده است که با اشاره به این ویژگی بزرگ و پرارزش، به آن نام دیگری می دهد و از وجود سنگ شگفت‌انگیزی در آن خبر می دهد. متن حدیث چنین است:

قرب الإسناد عن العلاء بن رزین: قال لی ابو عبد الله علیه السلام: تُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي عِنْدَكُمْ الَّذِي تُسَمُّونَهُ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ، وَ نَحْنُ نُسَمِّيهِ مَسْجِدَ الشَّرَى، قُلْتُ: إِنِّي لَأَصَلِّي فِيهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ. قَالَ: أَتَيْتِهِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِهِ مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ أَوْ قَالَ: قَضَى حَاجَتَهُ وَ فِيهِ زَبْرَجْدَةٌ فِيهَا صُورَةُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ وَصِيٍّ^۲؛ امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا در مسجدی که کنار تان است و شما آن را مسجد سهله و ما مسجد شری می نامیم، نماز می خوانی؟» گفتم: آری، فدایتان شوم! در آن جا نماز می خوانم. فرمود: «به آن مسجد برو که هیچ گرفتاری به آن جانمی رود، جز آن که خداوند در گرفتاری اش گشایشی را پدید می آورد - یا فرمود: حاجتش بر آورده می شود - در این مسجد، سنگ زبرجدی قرار دارد که تصویر هر پیامبر و جانشینی در آن هست.»

اثر گران بهای دیگر این مسجد که فضیلت آن را نشان می دهد، بالا رفتن درجه

۱. زورگویان و جبارانی از قوم عاد که در شام سکونت داشتند.
۲. قرب الإسناد، ص ۱۵۹، ج ۵۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۷، ح ۹.

دعاکننده در آن است. حدیث زیر نشان می‌دهد، این درجه تا درجه ادریس پیامبر علیه السلام قابل اوج گرفتن است. حدیث، تناسب این دو را نیز روشن کرده است؛ مسجد سهله، خانه ادریس بوده است:

الإمام الصادق علیه السلام: إِذَا دَخَلْتَ الْكُوفَةَ فَائْتِ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ، فَصَلِّ فِيهِ وَاسْأَلِ اللَّهَ حَاجَتَكَ لِدُنْيَاكَ وَدُنْيَاكَ، فَإِنَّ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ بَيْتُ إَدْرِيسَ علیه السلام الَّذِي كَانَ يَخِيطُ فِيهِ وَيُصَلِّي فِيهِ، وَمَنْ دَعَا اللَّهَ فِيهِ بِمَا أَحَبَّ قُضِيَ لَهُ حَوَائِجُهُ، وَرَفَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكَانًا عَلِيًّا إِلَى دَرَجَةِ إَدْرِيسَ، وَاجِيرَ مِنْ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا وَمَكَايِدِ أَعْدَائِهِ؛ هُنْكَامِي كِه وَارِد كُوفِه شُدِي، بِه مَسْجِد سَهْلِه بِيَا وَ دَر آن، نَمَاز بَخَوَان وَ اَز خَدَاوَنَد، نِيَازْهَای دین وَ دنیایِ را بخواه که مسجد سهله، خانه ادریس علیه السلام است که در آن، خیاطی می‌کرد و نماز می‌گزارد. هر کس خدا را در آن به آنچه دوست دارد، بخواند، خداوند حاجاتش را برمی‌آورد و در روز رستاخیز، او را تا جایگاهی رفیع تا رتبه ادریس علیه السلام بالا می‌برد و از رنج دنیا و حيله‌های دشمنانش در امان نگاه می‌دارد.

گفتنی است، بر پایه برخی روایات، این مسجد در قیام قائم آل محمد علیهم السلام، خانه و محل استقرار ایشان در کوفه نیز می‌شود. روایتی صریح در این باره که منبع آن نیز کتاب‌های معتبر و مشهوری مانند کافی کلینی، تهذیب الاحکام شیخ طوسی و ارشاد شیخ مفید است، در این باره چنین می‌گوید:

الإمام الصادق علیه السلام فِي ذِكْرِ مَسْجِدِ السَّهْلَةِ: أَمَا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ؟ أَنْ مَسْجِدَ، جَايْگَاه صَاحِب مَاسْت، هُنْكَامِي كِه بَا بَسْتْگَان خُود [و یارانش] قِيَام می‌کند.

حدیث زیر نیز هر دو نکته پیش گفته را تأیید می‌کند؛ هم مسجد سهله را خانه ادریس نبی علیه السلام می‌داند و هم محل استقرار حضرت مهدی علیه السلام و خانواده گرامی‌اش.

متن حدیث را به عنوان خاتمه‌بخش فضایل مسجد سهله می‌آوریم:

قَصَصُ الْأَنْبِيَاءِ عَنْ أَبِي بصير عن الإمام الصادق علیه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ. قُلْتُ: يَكُونُ مَنْزِلُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، هُوَ مَنْزِلُ

۱. قصص الأنبياء، ص ۸۰، ح ۶۴ عن إسماعيل بن مهران؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴، ح ۱.

۲. الکافي، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۶۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۹، ح ۱۵.

ادریس علیه السلام، و ما بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ، وَ الْمُقِيمُ فِيهِ كَالْمُقِيمِ فِي فُسْطَاطِ رَسُولِ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِلَّا وَقَلْبُهُ يَحِنُّ إِلَيْهِ، وَ مَا مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَالْمَلَائِكَةُ يَأْوُونَ إِلَى هَذَا الْمَسْجِدِ يَعْبُدُونَ اللَّهَ فِيهِ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَمَا إِنِّي لَوُ كُنْتُ بِالْقُرْبِ مِنْكُمْ مَا صَلَّيْتُ صَلَاةً إِلَّا فِيهِ، ثُمَّ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا انْتَقَمَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا أَجْمَعِينَ^۱؛ «ای ابامحمد! گویا هم اکنون، اقامت قائم علیه السلام همراه با اهل و خانواده اش را در مسجد سهله می بینم.» گفتیم: آیا منزلش آن جاست؟ فرمود: «آری. آن جا منزل ادریس علیه السلام است. خداوند، هیچ پیامبری را بر نینگیخت، مگر آن که آن جا نماز خواند. کسی که در آن اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم اقامت کرده باشد. هر مرد و زن مؤمنی دل بسته اوست. و هیچ روز و شبی نیست، جز آن که فرشتگان در این مسجد، مأوا می گزینند و در آن به عبادت خدا می پردازند. ای ابومحمد! اگر من نزدیک شما بودم، همه نمازهایم را فقط در آن جا می خواندم. اگر قائم ما به پا خیزد، خداوند، انتقام پیامبرش و همه ما را از دشمنان^۲ می گیرد.»

قابل ذکر است که در کوفه، مساجد بافضیلت دیگری نیز موجود است که با آوردن روایت زیر به نام آن ها اشاره می کنیم:

الإمام الباقر علیه السلام: إِنَّ بِالْكُوفَةِ مَسَاجِدَ مَلْعُونَةً وَمَسَاجِدَ مُبَارَكَةٍ، فَأَمَّا الْمُبَارَكَةُ فَمَسْجِدُ غَنِيٍّ، وَاللَّهُ إِنَّ قِبْلَتَهُ لِقَاسِطَةٌ، وَ إِنَّ طِينَتَهُ لَطَيِّبَةٌ، وَلَقَدْ وَضَعَهُ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ، وَ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى تَفْجَرَ مِنْهُ عَيْنَانِ، وَ تَكُونُ عِنْدَهُ جَنَّتَانِ، وَ أَهْلُهُ مَلْعُونُونَ وَ هُوَ مَسْلُوبٌ مِنْهُمْ، وَ مَسْجِدُ بَنِي ظَفَرٍ وَ هُوَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ، وَ مَسْجِدُ بِالْخَمَرَاءِ، وَ مَسْجِدُ جُعْفَى وَ لَيْسَ هُوَ الْيَوْمَ مَسْجِدَهُمْ قَالَ: دَرَسَ؟^۳ در کوفه، مساجدی نفرین شده و مساجدی خجسته وجود دارد. مساجد خجسته عبارتند از: مسجد غنی^۴ که به خدا سوگند، قبله اش میزان [و دقیق] و گلش پاکیزه است. مردی مؤمن، آن را بنا کرده است و دنیا به آخر نمی رسد تا در آن مسجد، دو چشمه روان می شود و در کنار آن دو چشمه، دو باغ پدیدار می شود و اهل آن مسجد، همه مورد نفرینند و مسجد را با

۱. قصص الأنبياء، ص ۸۰، ج ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵، ح ۳.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۹، ح ۶۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۸، ح ۲۰۱۰.

۳. طایفه ای از غطفان.

ایشان، کاری نیست. نیز مسجد بنی ظَفَر که همان مسجد سهله است، و مسجدی که در خَمراء است، و مسجد جُغفی که امروزه دیگر وجود ندارد و از بین رفته است.

« مسجد خَیف

مسجد خَیف، مسجدی واقع در منا و نزدیک به مکه است. حج گزاران در موسم حج و به گاه اقامت در منا به این مسجد می روند و در آن نماز می گزارند. این مسجد نیز نمازگاه پیامبران بوده است. در روایت نبوی، تعداد پیامبران نماز گزارده در این مسجد، هفتاد تن، ولی در روایات شیعی، بسیار بیشتر و هفت صد تن و هزار پیامبر ذکر شده است. ابتدا متن روایت اهل سنت را می آوریم:

رسول الله ﷺ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُونَ نَبِيًّا، مِنْهُمْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ در مسجد خَیف، هفتاد پیامبر از جمله موسی علیه السلام نماز خواندند.

متن روایت شیعی به نقل از امام باقر علیه السلام نیز چنین است:
الإمام الباقر عليه السلام صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُمِئَةِ نَبِيٍّ؛ در مسجد خَیف، هفت صد پیامبر نماز خواندند.

و متن روایت از امام صادق علیه السلام چنین است:

صَلَّ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ هُوَ مَسْجِدُ مَنْى، وَ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسْطِ الْمَسْجِدِ وَ فَوْقَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ عَنْ يَسَارِهَا وَ خَلْفَهَا نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: فَتَحَرَ ذَلِكَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ مُضْلَاكَ فِيهِ فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ قَدْ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْخَيْفَ لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي، وَ مَا ارْتَفَعَ عَنْهُ يُسَمَّى خَيْفًا؛ در مسجد خَیف که همان مسجد مناست، نماز بخوان و سجده گاه پیامبر خدا در زمان خود ایشان، کنار مناره ای بود که در وسط مسجد قرار گرفته است که از سمت جلو به سوی قبله است و نیز سمت راست و چپ و پشت آن، در حدود سی گز مسافت است. اگر توانستی

۱. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۲۲۸۳ عن ابن عباس؛ كنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۲۸، ح ۳۴۷۹۳.

۲. الكافي، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۷؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۶۸۸ كلاهما عن جابر؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۶۴، ح ۳۳.

۳. الكافي، ج ۴، ص ۵۱۹، ح ۴. و نیز زرک: تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۲۷۴، ح ۹۳۹؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۶۹۰.

محلّ نماز را در این مسجد قرار دهی، چنان کن، زیرا در آن جا هزار پیامبر نماز گزارده‌اند. این مسجد، خیف نامیده شده، زیرا در سطحی مرتفع نسبت به درّه واقع شده است و هر چیزی که چنین باشد، آن را خیف می‌نامند.

روایات شیعی هم‌چنین آثار و پاداش نماز و ذکر در این مکان مقدس را ذکر کرده‌اند. در روایتی از امام باقر (علیه السلام)، این آثار به تفصیل ذکر شده است:

مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ بِمِئَةِ مَائَةِ رَكَعَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ، عَدَلَتْ عِبَادَةُ سَبْعِينَ عَامًا، وَمَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِيهِ مَائَةَ تَسْبِيحٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَجْرِ عَتَقِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ هَلَّلَ اللَّهَ فِيهِ مَائَةَ تَهْلِيلَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ إِحْيَاءِ نَسَمَةٍ، وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ فِيهِ مَائَةَ تَحْمِيدَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ خَرَجِ الْعِرَاقَيْنِ يَتَصَدَّقُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر کس پیش از خارج شدن از منا؛ صد رکعت نماز در مسجد خیف که در همان منا واقع است، بخواند، پاداشی برابر هفتاد سال عبادت دارد؛ و هر کس در آن صد بار خدا را تسبیح گوید، خداوند اجر آزاد کردن بنده‌ای را برایش می‌نویسد؛ و هر کس در آن صد بار خدا را به یکتایی وصف کند، عملش با پاداش زندگی بخشیدن به یک نفر، برابری می‌کند؛ و هر کس در آن صد بار خدا را سپاس بگوید، چنان است که مالیات کوفه و بصره را در راه خداوند صدقه داده باشد.

« مسجد غدیر خم

قد است مسجد غدیر خم به دلیل وقوع رخداد بزرگ جانشینی حضرت علی (علیه السلام) در آن است؛ جایی که خداوند فرستاده‌اش را مأمور کرد تا حقیقت وحی شده را آشکار کند و به همه مسلمانان اعلان کند که محبت و ولایت علی، لازمه جدایی ناپذیر دین اسلام است، هر چند برای کسانی تلخ و گزنده باشد. امام صادق (علیه السلام) با اشاره به این رخداد تاریخی فرموده است:

يُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَهُوَ مَوْضِعُ أَظْهَرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْحَقُّ؛ نماز خواندن در مسجد غدیر، مستحب است،

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۶۸۹ عن أبي حمزة الثمالي.
 ۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷، ح ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۹، ح ۴۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۳۱۴۲ کلها عن أبان؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۷۳، ح ۵۶.

زیرا پیامبر ﷺ امیر مؤمنان را در آن [به امامت] نصب کرد و آن، همان مکانی است که خداوند حق را در آن آشکار ساخت.

اگرچه فضیلت مسجد غدیر به اندازه مساجدی مانند مسجد الحرام و مسجد پیامبر اکرم ﷺ نیست، آن اندازه هست که مسافر را به سوی خود جلب کند و او را از مرکب خویش پایین بیاورد تا با نماز خواندن در آن، به ثواب و فضیلت این مسجد دست یابد.

کلینی حدیثی را در کافی آورده است که نشان‌دهنده فضیلت این مسجد است:
الكافي عن عبد الرحمن بن الحجاج: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ غَدِيرِ خُمٍّ بِالنَّهَارِ وَأَنَا مُسَافِرٌ. فَقَالَ: صَلِّ فِيهِ؛ فَإِنَّ فِيهِ فَضْلًا، وَقَدْ كَانَ أَبِي يَأْمُرُ بِذَلِكَ؛ عبد الرحمن بن حجاج: از امام کاظم عليه السلام درباره نماز در مسجد غدیر خم به هنگام روز و در حالی که مسافر هستم، پرسیدم. فرمود: «در آن نماز بخوان، که بسیار فضیلت دارد و پدرم پیوسته بدان امر می‌کرد.»

برخی فقهای بزرگ و متقدم شیعه مانند شیخ طوسی، قاضی ابن براج، ابن ادریس حلی و ابن حمزه^۲ و نیز برخی فقیهان متأخر و معاصر^۳ از این مسجد یاد کرده و نماز در آن را مستحب دانسته‌اند. موقعیت جغرافیایی و تاریخی این مسجد از روزگاران گذشته تا حال، مورد توجه و اعتنای عالمان بوده است و سمهودی شافعی در کتاب وفاء الوفاء - که از مفصل‌ترین کتاب‌ها درباره مکه و مدینه است - به گونه تفصیلی به آن پرداخته است.^۴ در سال‌های اخیر نیز دکتر شیخ عبدالهادی الفضلی تحقیقات میدانی وسیعی درباره موقعیت این مسجد به انجام رساند که ابتدا و به مناسبت هزارمین سال گشتِ واقعه غدیر، در مجله تراثنا^۵ و سپس در دانشنامه امیرالمؤمنین^۶ نشر یافت.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸، ح ۴۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۳۱۴۳.

۲. ر.ک: النهایه، ص ۲۸۶؛ المذهب، ج ۱، ص ۲۷۴؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۵۱؛ الوسيله، ص ۱۹۶.

۳. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۷؛ کتاب الحج (سید محمود جناتی شاهرودی)، ج ۵، ص ۱۵۸.

۴. وفاء الوفاء باخبار المصطفی، ج ۳، ص ۱۰۱۸.

۵. مجله تراثنا، سال ششم، شوال ۱۴۱۱ قمری، شماره ۲۵.

۶. دانشنامه امیرالمؤمنین عليه السلام، ج ۲، ص ۴۰۳.

برخی مساجد تاریخی

در تاریخ اسلام و سیره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، سخن از مساجد متعددی به میان آمده است. در برخی از این مساجد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز گزارده‌اند و در برخی دعا کرده‌اند و یا به امور دیگر پرداخته‌اند. این مساجد همه از شرف انتساب به پیامبر و شاهد بودن برای بخشی از تاریخ اسلام برخوردارند؛ از این رو حضور در این مساجد، رفت‌وآمد به آن‌ها، نماز گزاردن در آن‌ها و حتی معرفی آن‌ها به دیگران می‌تواند در پاس‌داشت تاریخ پرافتخار صدر اسلام مؤثر باشد. به سخن دیگر، هر کدام از این مساجد، بخشی از نمادهای یادآور پیشینه دینی و تمدنی اسلام هستند؛ امری که در برخی ادیان دیگر کمتر دیده می‌شود و به عنوان کاستی همیشگی، رهبران آن‌ها را آزار می‌دهد. ما باید بکوشیم از این نمادهای پابرجا نگاه‌داری کنیم و اجازه ندهیم صهیونیست‌ها، وهابیان و داعشیان، این آثار برجای‌مانده را ویران کنند یا همچون دولت‌مردان سعودی با تغییر مسیر حجاجان از راه‌های گذشته بر این ابنیه و یادگارهای تاریخی، آن‌ها را به فراموشی بسپارند.

ما برای رعایت اختصار، تنها نامی از این مساجد می‌بریم و روایت ناظر به آن را می‌آوریم.

« مسجدفتح:

این مسجد در ماجرای جنگ احزاب، شاهد دعای پیامبر ﷺ علیه مشرکان بوده است؛ مشرکان مکه و برخی از دیگر جاهای جزیره العرب که برای هجوم به مدینه گرد هم آمده بودند. برخی سیره‌نویسان نیز آن را جایگاه نزول سوره «فتح» بر پیامبر دانسته‌اند.^۱ روایت ناظر به دعای پیامبر چنین است:

مسند ابن حنبل عن جابر بن عبد الله: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا فِي مَسْجِدِ الْفَتْحِ ثَلَاثًا، يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، فَاسْتَجِيبَ لَهُ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، فَعَرِفَ الْبُشْرُ فِي وَجْهِهِ^۲؛ پیامبر ﷺ در مسجد فتح، سه بار دعا کرد: روزهای دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه. پس در روز چهارشنبه و در فاصله میان دو نماز، دعایش به اجابت رسید و شادمانی در رخسار ایشان، پدیدار گشت.

« مسجدفضیخ:

این مسجد نام خود را از رخداد مشهور تحریم شراب گرفته و یادآور آن است. «فضخ» به معنای شکافتن سر چیزی مانند شکافتن مشک، و یا بیرون ریختن چیزی از چیزی دیگر مانند ظرف است. فضیخ نیز به شراب خرما گفته می‌شود که به دلیل فراوانی‌اش در مدینه و کم بودن انگور در حجاز، بیشتر دست‌مایه شراب‌سازی می‌گشت. چون در این مکان، آیه تحریم شراب نازل شد، مسلمانان مشک‌های شراب را دریدند یا ظرف‌های محتوی آن را واژگون کردند. امام باقر ﷺ این موضوع را فراز آورده‌اند:

سُمِّيَ الْمَسْجِدُ الَّذِي قَعَدَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ اكْفَيْتِ الْمَشْرَبَةَ، مَسْجِدَ الْفُضَيْخِ مِنْ يَوْمَئِذٍ، لِأَنَّهُ كَانَ أَكْثَرُ شَيْءٍ اكْفِيَ مِنَ الْأَشْرِبَةِ الْفُضَيْخُ^۳؛ مسجدی که پیامبر ﷺ در روز واژگون شدن خمره‌های شراب در آن نشسته بود، از آن روز، مسجد فضیخ نامیده شد.

گفتنی است، روایت دیگری در دست است که دلیل نام‌گذاری را درخت خرمایی

۱. رک: تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۵۸.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۸۷، ح ۱۴۵۶۹.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۱.

به نام فضیخ می‌داند. ممکن است این روایت ناظر به وجود گونه‌ای از درخت خرما به نام فضیخ در این مکان باشد یا این که این گونه خرما را در این مکان گرد می‌آورده و از آن شراب می‌ساختند. در این صورت، دو روایت باهم تعارض ندارند و قابل جمع شدن با یکدیگر هستند. متن روایت را می‌آوریم و داوری نهایی را به خوانندگان واگذار می‌کنیم:

الكافی عن لیث المرادی: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَسْجِدِ الْفَضِيخِ، لِمَ سُمِّيَ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ؟ فَقَالَ: لِنَخْلٍ يُسَمَّى الْفَضِيخَ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَ مَسْجِدُ الْفَضِيخِ؛ لَيْثٌ مَرَادِي: از امام صادق عليه السلام درباره مسجد فضیخ پرسیدم که چرا به این اسم نامیده شده است. فرمود: «به خاطر نوعی درخت خرما که فَضِيخ خوانده می‌شود، این مسجد، فَضِيخ نامیده شده است.»

نکته مهم که در فضیلت مسجد اثری بسزا دارد، وقوع رویداد تاریخی «ردّ الشمس» برای حضرت علی عليه السلام در این مکان است که روایت ناظر به آن، خود به تنهایی گویاست:

الكافی عن عَمَّارِ بْنِ مُوسَى: دَخَلْتُ أَنَا وَابُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَسْجِدَ الْفَضِيخِ، فَقَالَ: يَا عَمَّارُ، تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: كَانَتْ امْرَأَةً جَعْفَرُ الثِّي خَلْفَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَاعِدَهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَمَعَهَا ابْنَاهَا مِنْ جَعْفَرٍ فَبَكَتْ، فَقَالَ لَهَا ابْنَاهَا: مَا يُبْكِيكِ يَا أُمِّهِ؟ قَالَتْ: بَكَيتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَا لَهَا: تَبْكِينَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَبْكِينَ لِأَيِّنَا؟ قَالَتْ: لَيْسَ هَذَا هَكَذَا، وَلَكِنْ ذَكَرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَبْكَانِي، قَالَا: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: كُنْتُ أَنَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، فَقَالَ لِي: تَرِينَ هَذِهِ الْوَهْدَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَاعِدَيْنِ فِيهَا، إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِي ثُمَّ خَفَقَ حَتَّى غَطَّ، وَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَحَرِّكَ رَأْسَهُ عَنْ فِخْذِي فَأَكُونُ قَدْ أَذَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، حَتَّى ذَهَبَ الْوَقْتُ وَ فَاتَتْ. فَانْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، صَلَّيْتَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: كَرِهْتُ أَنْ أُوذِيكَ. قَالَ: فَقَامَ وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ مَدَّ يَدَيْهِ كِلَتَيْهِمَا، وَ قَالَ: اللَّهُمَّ رُدِّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ، فَجَعَتِ الشَّمْسُ إِلَى

وَقَتِ الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ، ثُمَّ انْقَضَتْ انْقِضَاضَ الْكَوْكَبِ؛^۱ عمار بن موسی: من همراه امام صادق (علیه السلام) وارد مسجد فُضیخ شدیم. فرمود: «ای عمار! این گودال را می بینی؟» گفتیم: آری. امام (علیه السلام) فرمود: «زنِ جعفر که بعدها امیرمؤمنان وی را به همسری گرفت، در این جا نشسته بود و پسرانش از جعفر، همراهش بودند. زن گریست. پسرانش گفتند: برای چه گریه می کنی، مادر؟ گفت: برای امیرمؤمنان. گفتند: برای امیرمؤمنان گریه می کنی و برای پدر ما گریه نمی کنی؟! گفت: این، از آن گونه [گریه ها] نیست، بلکه به یاد سخنی افتادم که امیرمؤمنان، آن را در این جا به من گفت و همین، مرا به گریه انداخته است. گفتند: آن سخن چیست؟ گفت: من و امیرمؤمنان در این مسجد بودیم که او به من فرمود: این گودال را می بینی؟ گفتم: آری. امیرمؤمنان فرمود: من و پیامبر خدا در این جا نشسته بودیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سرش را در دامن من گذاشت. آن گاه، چُرتش برد و کم کم خوابش عمیق شد. وقت نماز عصر رسید. دلم نیامد سرش را از روی دامنم بردارم و او را اذیت کنم، تا آن که وقت گذشت و نماز عصر من، فوت شد. سپس پیامبر خدا بیدار شد و فرمود: "ای علی! نماز خوانده ای؟" گفتم: نه. فرمود: "چرا؟" گفتم: دوست نداشتم شما را اذیت کنم. پیامبر خدا برخاست و رو به قبله ایستاد و دو دستش را بلند کرد و گفت: "خداوند! خورشید را به وقت پیشین آن برگردان تا علی نماز بخواند." خورشید به وقت نماز برگشت تا آن که من نماز خواندم. آن گاه همچون ستاره ای غروب کرد.»

امام صادق (علیه السلام) از بی توجهی به این مساجد نهی فرموده و اصحاب خود را فرمان داده است تا به زیارت این مساجدها بروند. متن توصیه ایشان به یکی از یاران خویش را کلینی نقل کرده است:

الإمام الصادق (علیه السلام): لَا تَدَعِ إِيْتَانَ الْمَشَاهِدِ كُلِّهَا، مَسْجِدِ قُبَاءَ؛ فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِي اسَّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ، وَ مَشْرَبَهُ امَّ إِبْرَاهِيمَ، وَ مَسْجِدِ الْفُضِيخِ، وَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ، وَ مَسْجِدِ الْأَحْزَابِ؛ وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ؛^۲ آمدن به هیچ یک از مشاهد [و اماکن] را ترک

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۲، ح ۷؛ قصص الأنبياء، ص ۲۹۱، ح ۳۸۸ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۶، ح ۱۵.

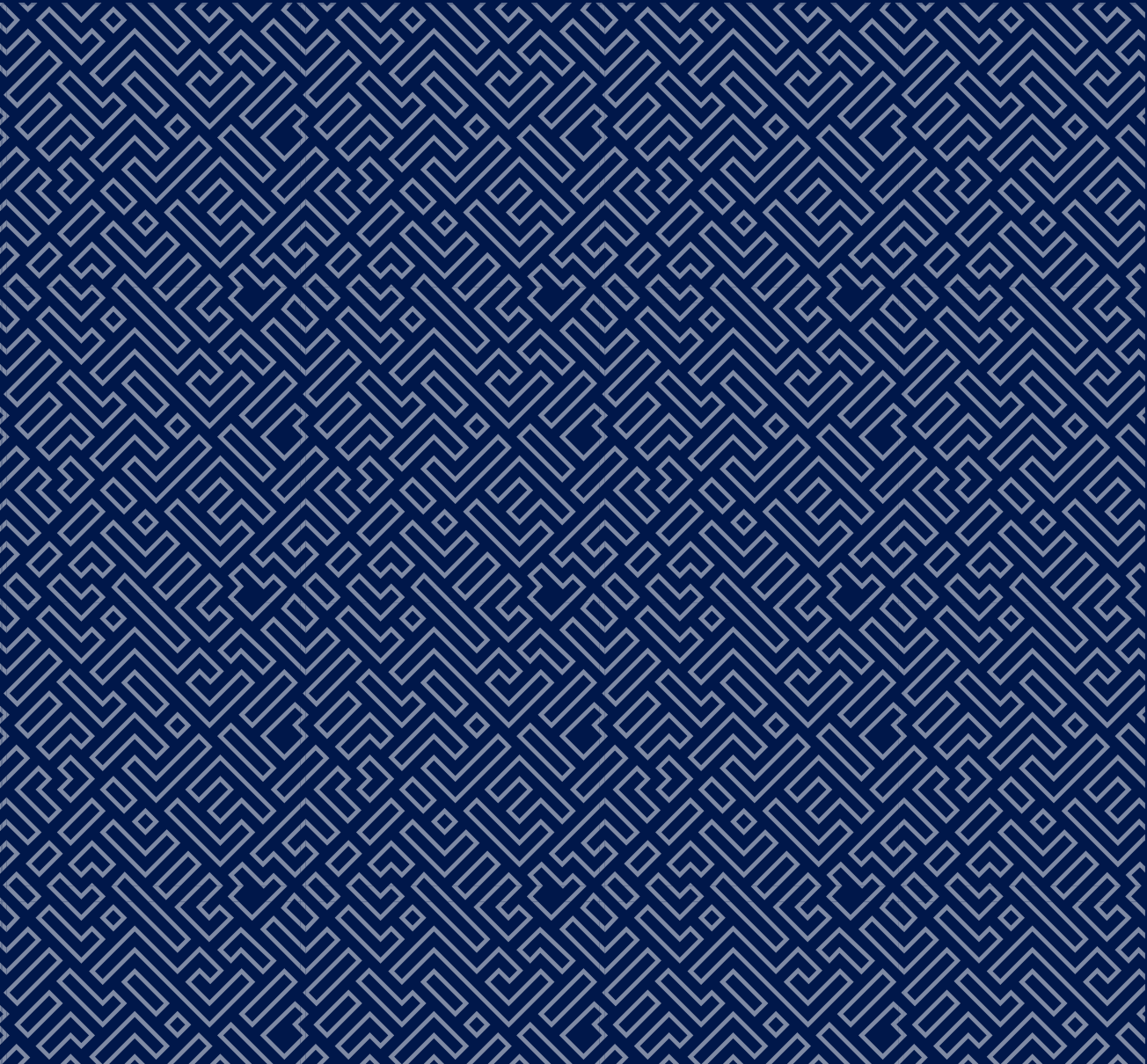
۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷، ح ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵، ح ۶.

نکن؛ مانند مسجد قبا که از روز نخست بر پرهیزگاری بنا شده است، مشربه ام ابراهیم، مسجد فضیخ، قبور شهیدان و مسجد احزاب، که همان مسجد فتح است. کلینی هم چنین توصیه امام صادق (علیه السلام) به زیارت این مساجد را نقل کرده است. امام فرمان داده است که در برخی از این مساجد، نماز و دعا خوانده شود که نشان دهنده فضیلت خاص این مساجد است. متن برخی از این ادعیه در نقل کلینی به روایت زیر آمده است:

الکافی عن عقبه بن خالد: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) إِنَّا نَأْتِي الْمَسَاجِدَ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ، فَبِأَيِّهَا أَبْدَأُ؟ فَقَالَ: ابْدَأْ بِقُبَاءِ فَصَلِّ فِيهِ وَ أَكْثِرْ؛ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي هَذِهِ الْعَرَصَةِ، ثُمَّ أَتَيْتَ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ (عليها السلام) فَصَلِّ فِيهَا، وَ هِيَ مَسْكَنُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ مُصَلَّاهُ، ثُمَّ تَأْتِي مَسْجِدَ الْفَضِيخِ فَتُصَلِّي فِيهِ، فَقَدْ صَلَّى فِيهِ نَبِيُّكَ، فَإِذَا قَضَيْتَ هَذَا الْجَانِبَ أَتَيْتَ جَانِبَ أَحَدٍ، فَبَدَأْتَ بِالْمَسْجِدِ الَّذِي دُونَ الْحَرَّةِ فَصَلَّيْتُ فِيهِ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِقَبْرِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ (عليه السلام) فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِقُبُورِ الشُّهَدَاءِ فَقُمْتُ عَنْدَهُمْ، فَقُلْتُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ إِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ». ثُمَّ تَأْتِي الْمَسْجِدَ الَّذِي كَانَ فِي الْمَكَانِ الْوَاسِعِ إِلَى جَنْبِ الْجَبَلِ عَنْ يَمِينِكَ حِينَ تَدْخُلُ أَحَدًا فَتُصَلِّي فِيهِ، فَعِنْدَهُ خَرَجَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى أَحَدٍ حَيْثُ لَقِيَ الْمُشْرِكِينَ، فَلَمْ يَرْحُوا حَتَّى حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى فِيهِ، ثُمَّ مَرُّ أَيْضًا حَتَّى تَرْجِعَ فَتُصَلِّي عِنْدَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ. ثُمَّ امْضِ عَلَى وَجْهِكَ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدَ الْأَحْزَابِ فَتُصَلِّي فِيهِ، وَ تَدْعُو اللَّهَ فِيهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) دَعَا فِيهِ يَوْمَ الْأَحْزَابِ، وَ قَالَ: يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَ يَا مُجِيبَ (دَعْوَةِ) الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا مُغِيثَ الْمَهْمُومِينَ، اكْشِفْ هَمِّي وَ كَرْبِي وَ غَمِّي فَقَدْ تَرَى حَالِي وَ حَالِ أَصْحَابِي؛ عَقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ما که به مسجدهای اطراف مدینه می رویم، از کدام یک آغاز کنیم؟ فرمود: «از قُبَا شروع کن و در آن جا بسیار نماز بگزار، زیرا نخستین مسجدی است که پیامبر خدا در این منطقه، در آن به نماز ایستاده است. سپس به مشربه ام ابراهیم بیا و در آن نماز بخوان که آن، محل سکونت و نماز پیامبر خداست. آن گاه به مسجد فضیخ آمده، در آن نماز می گزاری که پیامبرت در آن نماز خوانده است.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷، ح ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۳، ح ۴.

هنگامی که این قسمت را به آخر رساندی، به سمت اُحد رفته، از مسجدی که در پایین حَرّه است، آغاز می‌کنی و در آن نماز می‌خوانی. سپس رهسپار قبر حمزه بن عبد المطلب می‌شوی و بر او سلام می‌کنی. آن گاه بر قبر شهیدان می‌گذری و کنارشان می‌ایستی و می‌گویی: "سلام بر شما، ای اهل این دیار! شما پیش‌تاز مایید و یقیناً ما هم به شما خواهیم پیوست." سپس به مسجدی که در محلّ وسیع کنار کوه، همان که در وقت ورود به اُحد در سمت راست قرار گرفته، وارد می‌شوی در آن به نماز می‌ایستی. از همان جا بود که پیامبر ﷺ هنگام مواجه شدن با مشرکان به سمت اُحد، حرکت فرمود و پس تا وقت نماز ماندند و ایشان در آن جا نماز گزارد. سپس هم‌چنان به حرکت خود ادامه بده تا بازگشته و در کنار قبر شهیدان، آن قدر که خداوند برای تو نوشته، نماز بخوانی. سپس از سمت مقابل خود بگذر تا به مسجد احزاب درآیی و در آن، نماز بگزاری و خدا را در آن جا بخوانی، زیرا پیامبر خدا، در زمان جنگ احزاب، در آن جا دعا کرد و گفت: "ای دادرِسِ گرفتاران و اجابت‌کننده [دعای] بیچارگان و ای غم‌گسار اندوهگینان! اندوه و گرفتاری و غم مرا برطرف ساز، چه این که حال من و یارانم را می‌بینی."»



فصل پنجم: برکت‌های مسجد و حضور در آن

اهمیت و ارزش مسجد، مانند هر چیز دیگری به دلیل آثار ارزشمندی است که از آن حاصل می‌شود. مسجد در میان مسلمانان، تنها مکانی مقدس و منطقه محدود جغرافیایی نیست. مسجد، مکانی برای خدا و وقف‌شده برای اوست و از این رو، همو آثار وجودی آن را می‌افزاید و به فرموده پیشوایان دین، برکات متعددی را برای حاضران در آن رقم می‌زند. نخستین برکت، نزول رحمت الهی است.

رحمت الهی

نخستین برکت مسجد که به آن اشاره می‌کنیم، به ارمغان آوردن رحمت الهی است. در حدیثی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

الاخْتِلَافُ إِلَى الْمَسَاجِدِ رَحْمَةٌ وَالْاجْتِنَابُ عَنْهَا نِفَاقٌ؛ آمد و شد به مساجد، [مایه] رحمت و پرهیز از آن، [موجب] نفاق است.

شایان ذکر است، معنای اصلی واژه «اختلاف» در زبان عربی، «آمد و شد» است. این واژه از ماده «خلف» اخذ شده است که گونه‌ای رفتن چیزی و آمدن چیزی دیگر به جای آن را می‌فهماند. اختلاف لیل و نهار در قرآن و «مختلف الملائکه» در زیارت جامعه به همین معناست. مقصود ما از گشودن این دریچه به معنای لغوی، ارائه این احتمال معنایی است که آنچه زمینه نزول رحمت الهی را فراهم می‌آورد، رفت و آمد همواره و مکرر مسلمانان به مسجد است. به سخن دیگر، رفت و آمد گاه به گاه، چنین اثری را ندارد. رفت و آمدی، رحمت خداوند را فرود می‌آورد و مسلمان را از نفاق سیاسی و اجتماعی دور می‌کند که پیایی و بدون فاصله زیاد باشد، همان

گونه که در اختلاف لیل و نهار شاهدیم. آری، هم‌زمان با رفتن شب، روز به جایش می‌نشیند و روز هنوز رخت برن بسته، شاهد آمدن شب هستیم. مسلمان از مسجد بیرون نیامده، باید به فکر بازگشت باشد و چه مکانی بهتر از مسجد برای بار یافتن دوباره و مکرر به محضر خدا؟!

گفتنی است، می‌توان چنین اندیشید که این حدیث ناظر به مجموع مسلمانان است و مقصود، حضور همیشگی دسته‌ای از مسلمانان در مسجد است. در این صورت روایت مزبور، یکی از مصداق‌های حدیث «اختلاف اُمّتی رحمه» می‌شود. این حدیث به صورت عام و کلی، رفت‌وآمد و جای‌گزینی مسلمانان به جای همدیگر را در عرصه‌های گوناگون مانند سنگر جهاد و عرصه کار و تلاش و تحصیل، موجب نزول رحمت الهی می‌داند. رفت‌وآمد به مسجد نیز می‌تواند همانند پر کردن سنگر جهاد و علم‌اندوزی، جایی باشد تا مسلمانان با آمودشد به آن، جای خالی یکدیگر را پر کنند و رحمت خداوند را به سوی خود جلب نمایند.

شاید پرسیده شود: نمود و نشانه این برکت چیست؟ این پرسش از آن رو پیش می‌آید که ممکن است گفته شود رحمت، امری معنوی و ماورائی است؛ امری که دیده و حس نمی‌شود. ما بدون پذیرش و یا ردّ این سخن که خود جای بحث دارد، می‌گوییم برخی از روایات به روشنی، آثاری را برای حضور در مسجد برشمرده‌اند که جلوه رحمت الهی را محقق می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می‌فرماید:

إِذَا نَزَلَتِ الْعَاهَاتُ وَالْأَفَاتُ عَوْفَى أَهْلِ الْمَسَاجِدِ؛ هرگاه آسیب‌ها و آفت‌ها فرود آیند، مسجدیان در امانند.

این چیزی به جز جلوه رحم و بخشش الهی نیست. می‌دانیم که بخش بزرگی از دردهای بشر و بلاهای عمومی، نتیجه عملکرد نادرست و کارهای ناروای انسان است. این معنا در آیه: **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ**^۱؛ و هر مصیبتی به شما برسد به سبب دست‌آورد خود شماست، و [خدا]

۱. الجعفریات، ص ۳۹ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

۲. شوری، آیه ۳۰.

از بسیاری درمی‌گذرد؛ آمده است. بر پایه همین آیه، مانع جلوگیری از رسیدن بسیاری از آفت‌ها و آسیب‌ها به انسان و جامعه بشری، عفو و بخشش الهی است. این جلوگیری می‌تواند درون فرآیندی تعریف شود که با نظام علی و معلولی هستی و سلسله اسباب عالم سازگار باشد. خداوند همان گونه که به دلیل کارهای زشت انسان، او را گرفتار بلا و بیماری می‌کند، به دلیل نیکوکاری و اعمال صالحش پاداش می‌دهد و از بیماری، کاستی و آسیب می‌رهاند. یکی از مصداق‌های نیکی و نیکوکاری، حضور در مسجد است که نشان خواهیم داد خود زمینه بروز بسیار از رفتارهای درست انسانی، اسلامی و اجتماعی می‌شود.

نکته جالب توجه، تکرار این موضوع در روایات متعدد است. دو روایت زیر بر همین موضوع تأکید ورزیده‌اند، اگرچه خواهیم گفت که نکته دیگری را نیز افزوده‌اند:

رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي، وَ فِيهَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ: يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي، لَوْ لَا مَا فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي، الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَ مَسَاجِدِي، الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي، لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا ابَالِي!؛ هرگاه خداوند باشکوه، مردم دیاری را غرق در نافرمانی ببیند و در آن دیار، سه مؤمن باشند، خداوند - نامش مقدس باد - آنان را چنین ندا می‌دهد: «ای نافرمانان از من! اگر نبودند در میان شما ایمان‌آوردگانی که به یاد جلالت و شکوه من با یکدیگر دوستی می‌ورزند، آنان که با نمازشان زمین و مساجد مرا آباد می‌کنند و در سحرگاهان به خاطر ترس از من، آمرزش می‌طلبند، بی‌تردید، عذابم را بی آن که پروا کنم، بر شما فرو می‌فرستادم.»

این سخن از سوی امام علی (ع) نیز ابراز و بر این نکته تأکید شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ: لَوْ لَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بِجَلَالِي، وَ يَعْمُرُونَ مَسَاجِدِي، وَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ، لَوْلَاهُمْ لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي!؛ هرگاه خداوند بخواد زمینیان را عذاب کند، می‌فرماید: «اگر نبودند کسانی که به پاس

۱. علل الشرائع، ص ۵۲۲، ج ۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۸۱، ج ۳.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۳، ج ۱۳۶۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۶، ج ۱۴۳ عن موسی بن سابق عن الإمام الصادق عن أبیه (ع)؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۸۲، ج ۴.

بزرگی و عظمت من، یکدیگر را دوست می‌دارند، مسجدهایم را آباد می‌کنند و سحرگاهان آمرزش می‌طلبند، بی‌تردید، عذابم را فرو می‌فرستادم.» نکته افزوده در این دو روایت آن است که حضور در مسجد و رفت‌وآمد به آن، اثرش تنها محدود به مسجدیان نیست. به عبارت دیگر، مسجدیان تنها بهره‌مند از این کار نیک نیستند. عطر حضور آنان در مسجد، همه‌جا را فرا می‌گیرد و رحمت نازل‌شده بر آنان، دامن می‌گسترده و همه اجتماع را در بر می‌گیرد. حضور دسته‌ای از مسلمانان در مسجد کافی است که ابر رحمت الهی بر همه‌جا ببارد و مانع رسیدن آتش سوزانی شود که زمینیان خود افروخته‌اند.

برکت‌های گوناگون

برخی روایات، برکت‌های متعددی برای حضور در مسجد و رفت‌وآمد به آن برشمرده‌اند. این آثار چنان متعدد و گسترده است که گردآوری آن‌ها ذیل یک عنوان مشکل است. حدیث زیر به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آثار را برشمرده است. گفتنی است، مطابق با متن حدیث، آثار مزبور برای رفت‌وآمد پیوسته به مسجد است. این معنا از واژه «ادمان» در آغاز حدیث به دست می‌آید. «ادمان» در زبان عربی به معنای ادامه، پیوستگی و تکرار کار است. تفاوت کوچک «ادمان» با «ادامه» در این نکته نهفته است که در ادمان، آنچه مهم است عزم و تصمیم فرد بر ادامه و استمرار کار است، اگرچه ممکن است در برخی موارد به دلیل بروز پاره‌ای مشکلات و موانع، توانایی عملی ادامه کار نباشد. این نکته می‌فهماند که استمرار حضور در مسجد به معنای حضور همیشگی نیست، بلکه حضور در صورت توانایی و نبود مانع است؛ امری که در حج نیز بدان اشاره شده و «مدمن الحج» را کسی دانسته‌اند که عزم همیشگی بر حج دارد و هر گاه راهی بدان بیابد، می‌رود. آری آمدوشد پیوسته و همواره به مسجد، آثار زیر را در پی دارد:

عنه عليه السلام: مَنْ أَدَمَّنَ الاختِلَافَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: أَخَا مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْ عِلْماً مُسْتَظَرِّفاً، أَوْ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ أُخْرَى تَصْرِفُهُ عَنِ الرَّدِّ، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ تَرَكَ الذَّنْبَ حَيَاءً، أَوْ خَشْيَةً؛ هَرَكَةٌ بِمُوسْتَفَادٍ بِمَسَاجِدِ أَمْدُوشِدْ كُنْدَ، بِهَ يَكِي از هَشْت چيز دَسْت خَوَاهِد يَافَت: بِرَادَرِي كِه دَر رَاه خَدَاوَنْد از او بِهَرِه بَرَد، يَا دَانَشِي لَطِيف وَ نَغْز، يَا سَخْنِي كِه او رَا بِه هِدَايْت رَهْمُون شُود، يَا از هَلَاكَت بَرَهَانْد، يَا رَحْمَتِي كِه چَشْم بِه رَاهَش بَاشَد وَ يَا آن كِه گَنَاهِي رَا از رُوي شَرْم يَا تَرَس [از خُدا] تَرَك گُويَد.

گفتنی است، این نقل از حدیث دچار آسیب «سقط» شده است؛ یعنی بخشی از آن فرو افتاده و به دست ما نرسیده است. دلیل این سخن، ناهمخوانی عدد و معدود است. در صدر حدیث، آثار رفت و آمد پیوسته به مسجد را هشت اثر دانسته، اما در متن حدیث تنها شش یا هفت مورد را بیان می‌کند، زیرا جمله آخر را می‌توان به دو اثر تجزیه کرد. البته این مسئله، از ارزش این حدیث که منابع متعددی آن را نقل کرده‌اند، نمی‌کاهد. در برخی نقل‌های دیگر این حدیث، پس از عبارت «علما مستظرفا»، عبارت «آیه محکمه» آمده است که در این صورت، حدیث با مشکلی روبه‌رو نخواهد بود. در هر حال، این حدیث نشان می‌دهد برکات حضور در مسجد تا چه اندازه پرپهنه و گسترده است و آثار آمدوشد به مسجد، منحصر به منافع اخروی و عبادی نمی‌شود. مسلمان مرتبط با مسجد به برادری دیگر مسلمانانی دست می‌یابد که از ارتباط با او جز رضایت الهی را مقصود ندارند و این یکی از بزرگ‌ترین فواید هر کس در زندگی است. چه کسی اهمیت دوست را در زندگی نمی‌شناسد؟ چه کسی نیاز انسان را به یک دوست یک‌رنگ و یک‌دل انکار می‌کند؟ چه کسی می‌تواند بهره‌های متعدد و متنوع دوستی خدایی را در زندگی خویش نادیده بگیرد؟ دوست چنان مهم است که می‌توان وضعیت و فرجام کسی را با کمک شناسایی دوستانش شناخت. قرآن در بیان علت درآمدن برخی

۱. الخصال، ص ۴۱۰، ح ۱۱ عن عمير بن مأمون عن الإمام الحسن عليه السلام؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۹، ح ۶۸۱ عن الأصمغ بن نباته عن الإمام علي عليه السلام؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۳ عن الإمام علي عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲، ح ۷۲؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۸۸، ح ۲۷۵۰ عن عمير بن مأمون عن الإمام الحسن عليه السلام؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۵۷۰، ح ۲۰۳۰۳.

۲. برای آگاهی از آسیب سقط رک: آسیب‌شناسی حدیث، ص ۶۸، درس پنجم.

دوزخیان به آتش قهر الهی، از زبان خود آنان می‌فرماید:

وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛^۱ روزی که کافر دستان خود را به دندان گزند و گوید: ای کاش راه فرستاده خدا را در پیش گرفته بودم! وای بر من! کاش فلان را دوست نمی‌گرفتم؛ مرا از یاد خدا (یا قرآن) پس از آن که به من رسیده بود، بی‌راه نهاد و شیطان، واگذارنده آدمی است.

در بعد معنوی و خوش‌بختی حقیقی نیز این دوستی و برادری دینی است که بیش از بسیاری از عوامل دیگر، بر زندگی انسان اثر می‌نهد و او را به سرمنزل مقصود می‌رساند. حدیث مشهور «المرء مع من أحب»؛ انسان با محبوب خود است، ناظر به همین معناست.^۲ انسانی که با نماز گزاران، روزه‌داران و مسجدیان رفت‌وآمد می‌کند، در هر دو سرای فانی و جاوید، همراه آنان خواهد بود. او در همان بهشتی خواهد زیست که در این دنیا برای خود آماده کرده و همراه پیامبران، فرستادگان و برگزیدگان الهی خواهد بود.

این حدیث برای حضور در مسجد، آثار دیگری نیز ذکر کرده است. به دست آوردن دانش نغز و کارآمد، هدایت به راه راست الهی، دوری از شیطان و در نیفتادن به راه و دام او، همه از آثار رفت‌وآمد به مسجد شمرده شده‌اند. برشمردن این آثار به ما می‌فهماند که مسجد اسلامی باید چگونه باشد و چه‌سان اداره شود؛ مسئله‌ای که در «کارکردهای مسجد» به آن خواهیم پرداخت.

از دیگر آثار برشمرده در این روایت، بر خورداری از رحمت الهی است. این همان اثر اولیه و اصلی مسجد است که در اثر پیشین به آن اشاره شد. نکته جالب توجه در این حدیث آن است که حدیث مزبور، این رحمت را رحمتی قابل انتظار و متوقع الحصول دانسته است؛ گویی خداوند رحمت خویش را از پیش برای مسلمانی که به خانه‌اش می‌آید، آماده کرده است، و این به هیچ روی از مهمان‌نوازی کریمانه

۱. فرقان، آیات ۲۷-۲۹.

۲. این حدیث در کتاب‌های متعددی نقل شده است؛ ر.ک: دوستی در قرآن و حدیث، ص ۲۵۹؛ نقش دوستی در سرنوشت انسان، احادیث ۸۴۳-۸۵۶.

خداوندگار هستی دور نیست.

نکته پایانی در این حدیث بلند، اشاره به تأثیر جمع بر تقلیل گناه و نافرمانی است. شخص به مسجد درآمده یا از نماز و قرائت قرآن خویش و یا موعظه و اعظ مسجد، متنبه می‌شود و از سر خشیت و خوف الهی گناه را به کنار می‌نهد و یا به علت حضور در جمعی دین‌دار و خداترس، و از سر حیا و شرم، گناه و معصیت را از یاد می‌برد. این نکته، تأثیر شگرف حیا و سودمندی زیستن در میانه گروه‌های مذهبی و متدین را نشان می‌دهد؛ نکته‌ای که در بسیاری از روایات مربوط به حیا آمده است.^۱ در هر دو صورت، چه ترک گناه از ترس و خشیت الهی باشد و چه از ترس مردم و شرم حضور، به هر حال چنین فردی، از هلاکت رهیده و به پرتگاه معصیت درنغلطیده است.

آثار رفت‌وآمد به مسجد منحصر به آنچه آورده شد، نمی‌شود. برکت‌های دیگری نیز در روایتی به نقل از امام صادق (علیه السلام) به چشم می‌آید. این سخن در خطاب به یکی از راویان شیعی به نام فضل بن عبد الملک است:

يَا فَضْلُ، لَا يَأْتِي الْمَسْجِدَ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ إِلَّا وَافِدُهَا وَمِنْ كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا نَجِيبُهَا. يَا فَضْلُ إِنَّهُ لَا يَرْجِعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقْلٍ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ يَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَإِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ لِيَصْرِفَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ بَلَاءَ الدُّنْيَا، وَإِمَّا أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ أَيُّ فَضْلٍ! از هر قبیله‌ای، جز برگزیده آن، و از هر خاندانی، جز اصیل آن، ره‌سپار مسجد نمی‌شود. ای فضل! مسجدرو، دست کم یکی از این سه چیز نصیبش می‌شود: یا دعایی می‌کند که خداوند با آن او را به بهشت می‌برد، یا دعایی که به سبب آن، خداوند بلای دنیا را از او دور می‌سازد و یا برادری که در راه خداوند بهره‌اش می‌گردد.

این متن زیبا، بر اثر گران‌بهای یافتن دوست و برادر خدایی در مسجد تأکید کرده و دو اثر دیگر نیز ذکر کرده است؛ دو اثری که هر کدام در نتیجه دعا و درخواست از خداوند حاصل می‌شود: دعایی برای آخرت و راه‌یابی به بهشت جاوید خدا و

۱. رک: پژوهشی در فرهنگ حیا، ج ۱، ص ۷۱۵، باب الحیاء.

۲. الأمالی (طوسی)، ص ۴۷، ح ۵۷ عن أبي العباس الفضل بن عبد الملك؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۵، ح ۱۶.

دعایی برای سلامت در سرای دنیا و روی چرخاندن بلای دنیا. از آن جا که حدیث مزبور، کارکرد مسجد را به عنوان محلی برای ارتباط با خدا و دعا و راز و نیاز نشان می‌دهد، در بخش کارکردهای مسجد نیز بدان می‌پردازیم.

روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دست است که به فضیلت مسجد و مسجدیان اشاره دارد، اما بخشی از آن ناظر به برکات حضور در مسجد است. ابتدا متن حدیث را می‌آوریم:

مَنْ أَحَبَّ الْقُرْآنَ فَلْيُحِبِّ الْمَسَاجِدَ، فَإِنَّهَا أَفْنِيَةُ اللَّهِ وَ أُنْيَتُهُ، أَدْنَى فِي رَفْعِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا، مَيِّمُونَهُ مَيِّمُونَ أَهْلُهَا، مُزَيَّنَهُ مُزَيَّنُونَ أَهْلُهَا، مَحْفُوظَةً مَحْفُوظٌ أَهْلُهَا، هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَ اللَّهُ فِي حَوَائِجِهِمْ، هُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ؛^۱ هر کس قرآن را دوست دارد، مسجدها را نیز دوست بدارد، زیرا مساجد، آستان‌های خدا و بناهای او [برای بار یافتن به پیشگاهش] هستند. برافراشتنشان را رخصت داده و مبارکشان گردانده است. مسجدها، خود و اهلشان بابرکتند، خود و اهلشان آراسته‌اند و نیز آن‌ها و اهلشان در امانند. مسجدیان در پی نماز خویشند و خداوند در پی [برآوردن] نیازشان. آنان در مسجدهایشانند و خداوند، پشتیبانشان است.

این حدیث نشان می‌دهد افزون بر رحمت الهی، برکت و امنیت نیز ارزانی مسجدیان می‌شود. «برکت» به معنای ثبوت و دوام نعمت و استقرار داشته‌های انسان در زندگی است.^۲ مسلمان مرتبط با مسجد می‌تواند با دعا‌های خویش، بلاهای آسمانی را تا آن جا که حکمت خدا مقدر فرموده، از خود بچرخاند و آنچه را داشته و به دست آورده، محافظت کند.

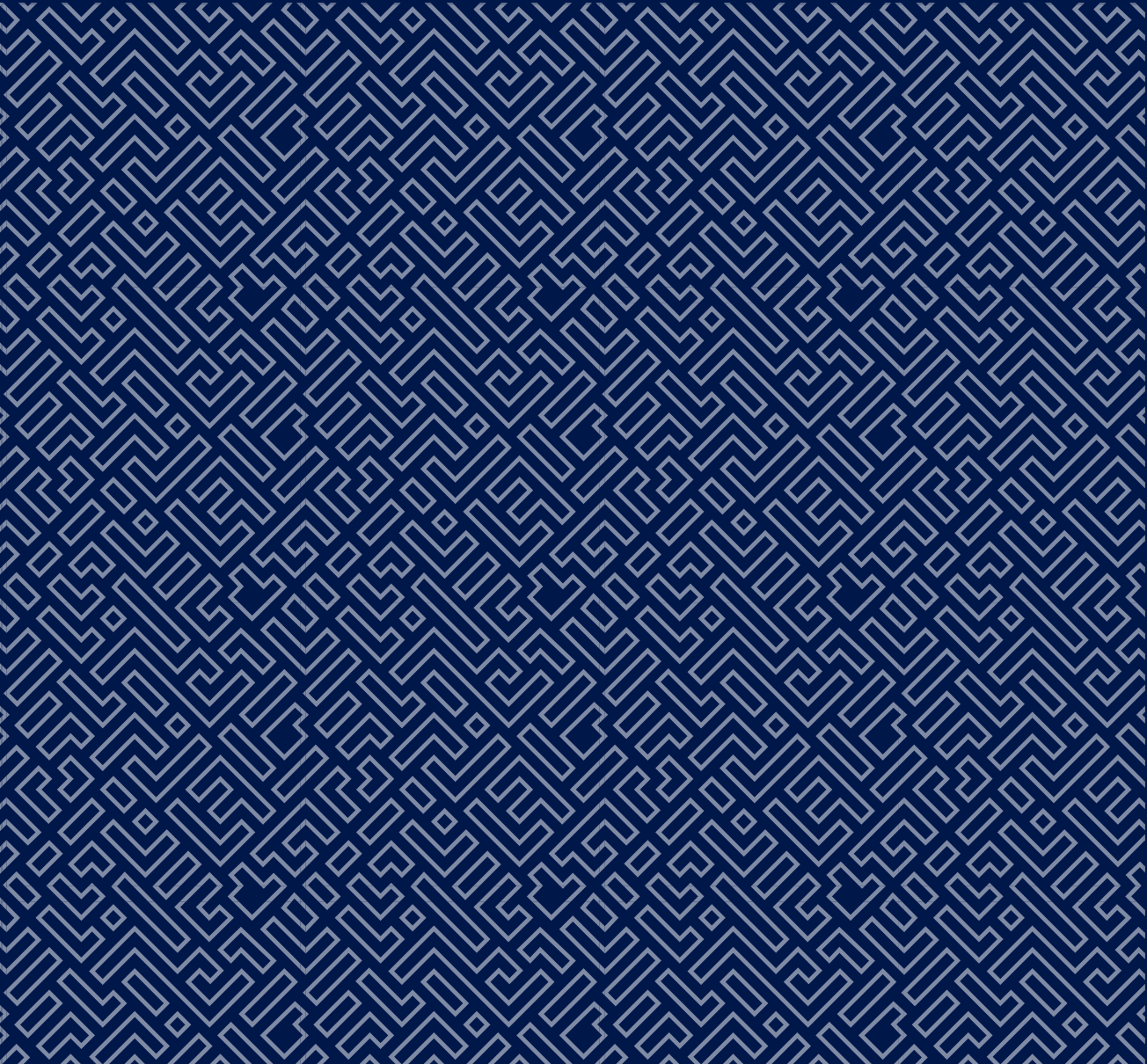
اثر زیبای دیگر حضور در مسجد بر پایه این حدیث، به دست آوردن پشتیبانی خداوند و بالاتر از آن کارگزاری اوست. این نکته بسیار مهمی است که خداوند افزون بر حمایت از مسجدیان، کارهای آن‌ها را خود به عهده می‌گیرد و در پی رفع حوائج و نیازهای آنان است. به سخن دیگر، حضور در مسجد نه تنها وقت انسان را نمی‌گیرد و نه تنها او را از زندگی عقب نمی‌اندازد، بلکه خداوند را به زندگی او

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۳۷۶۶.

۲. ر.ک: خیر و برکت در قرآن و حدیث.

درمی آورد و نیرویی عظیم و چیره بر همه اسباب آشکار و نهان هستی را به کمک او می آورد. راستی، چه کسی بهتر از خداوند می تواند به ما یاری دهد و زندگی ما را بچرخاند و به آن رنگ بدهد؟ و من احسن من الله صبغه؟!





فصل ششم: کارکردهای مسجد



مسجد در اسلام کارکردهای متنوعی دارد. اگرچه هدف اصلی از بنای مسجد، عبادت و ذکر خداوند سبحان است، این به معنای نفی هر گونه فعالیت دیگر در مسجد نیست. مسجد می‌تواند پایگاهی برای علم‌اندوزی، کمک به محرومان و یا اقامه مراسم و شعائر دینی باشد. شرط اصلی همان است که هدف اصلی مسجد فراموش نشود و در میان کارهای متنوع و متعدد، از یاد نرود. بر این پایه، برخی از کارکردهای مسجد را تذکر می‌دهیم و می‌کوشیم با جست‌وجو در منابع تاریخی و سیره و حدیث، نمونه‌هایی از آن‌ها را ارائه دهیم.

کارکرد عبادی

کارکردهای عبادی مسجد، روشن و مسلم است. نام «مسجد» خود به تنهایی کافی است تا کارکرد اصلی آن را به ما نشان دهد. مسجد، اسم مکان از «سجود» است و سجده، بالاترین عبادت و بهترین نماد بندگی است. بر پایه گزارش راوندی، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «السجود منتهی العباده من بنی آدم»؛ سجده، نهایت عبادت آدمی است. هم‌چنین انسان در حالت سجده، بیش‌ترین نزدیکی را به خدای سبحان دارد. حدیث منقول از امام رضا (علیه السلام) این نکته را به صراحت بیان و آن را به قرآن نیز مستند کرده است: «أقرب ما يكون العبد من الله عز وجل وهو ساجد، وذلك قوله تبارك وتعالى: وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ».^۲ بر این پایه، برخی کارکردهای عبادی مسجد را برمی‌شمریم.

« ذکر خدا؛ به‌ویژه نماز

قرآن در چند جا بر این که مسجد جایگاه یاد خداست، تأکید کرده است. آیه ۱۱۴

۱. الدعوات (راوندی)، ص ۳۳، ج ۷۰.

۲. علق، آیه ۱۹.

سوره بقره، ذکر و یاد خدا را در مسجد، اصل مفروض و مسلمی دانسته و با لحنی صریح و تند فرموده است:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ و کیست ظالم‌تر از کسی که از مساجد خدا جلوگیری کرد از این که نام او در آن‌ها برده شود و در ویرانی آن‌ها تلاش کرد؟ آن‌ها را نرسد و سزاوار نباشد که در آن وارد شوند جز بیمناک (از مردم یا از خدا). برای آن‌ها در دنیا خواری است و در آخرت عذابی بزرگ دارند.

هم‌چنین در جایی دیگر، کارکرد مسجد را به‌سان عبادتکده‌های دیگر ادیان، برای یادکرد فراوان نام خدا دانسته و چنین فرموده است:

الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغْيٌ حَقٌّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ آنان که از خانه‌های خود به ناحق اخراج شدند (و جرمی نداشتند) جز آن که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند برخی مردم را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد (در هر عصری کفار را از مجتمع دینی و مکان‌های مذهبی به وسیله مؤمنان دفع نمی‌کرد)، البته دیرهای راهبان، کلیساهای ترسایان، کنشت‌های جهودان و مسجدهای مسلمانان که بسیاری از اوقات نام خدا در آن‌ها ذکر می‌شود، ویران می‌گردید. و بی‌تردید خدا هر که را که او را یاری می‌کند، یاری خواهد کرد. همانا خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است. گفتنی است، مساجد هم‌چنین برخی از مصادیق آیه سی و ششم سوره نور نیز هستند.^۲

بر پایه این آیات الهی، کارکرد اصلی مسجد، یادکرد نام خدا و هدف از بنای مسجد، عبادت است. این نکته در فرمان صریح الهی به پیامبر بزرگش حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز دیده می‌شود:

۱. حج، آیه ۴۰.

۲. فی بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكُرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ؛ (این نور) در خانه‌هایی است (مانند مساجد) که خداوند آن‌ها داده تا والایی یابند و نامش در آن‌ها برده شود؛ بامدادان و شامگاهان تسبیح او می‌گویند.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛^۱ و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار کردیم و گفتیم: هیچ چیز را شریک من مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان، به نماز ایستادگان، راکعان و ساجدان پاکیزه بدار.

می دانیم که نماز بهترین ذکر و وسیله یادکرد خداوند است و هدف از آن اقامه ذکر الهی است. خداوند خود می فرماید:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي^۲؛ خدای یکتا من هستم. هیچ خدایی جز من نیست. پس مرا بپرست و برای یادکرد من نماز بگزار!

این بدان معناست که بدون هیچ تردیدی، کارکرد اصلی مسجد، برپایی نماز در آن است. اگرچه آیات قرآنی در این باره کافی است، نگاهی به رفتار و کردار پیامبر اکرم ﷺ و دیگر معصومان اهل بیت ﷺ نیز به سادگی و روشنی، این نکته را تأیید و تأکید می کند. پیامبر اکرم ﷺ مساجد مدینه را ساختند تا نمازهای جماعت و جمعه را در آن برپا کنند. هم چنین گاه نمازهای نافله و مستحبی خویش را در مسجد خواندند و هم چنین در آن به اعتکاف ایستادند تا بدین طریق، کارکرد عبادی مسجد را نشان دهند. در روایتی معتبر که کلینی آن را با سند صحیحش از امام صادق (ع) نقل کرده است، چنین می خوانیم:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ الْعَشْرُ الْأَوَّلُ اعْتَكَفَ فِي الْمَسْجِدِ وَضُرِبَتْ لَهُ قُبَّةٌ مِنْ شَعْرِ وَشَمَّرَ الْمِئْزَرَ وَطَوَى فِرَاشَهُ^۳؛ دهه آخر ماه رمضان که می شد، پیامبر خدا در مسجد معتکف می شد و برای او چادری بافته شده از مو [ای چارپایان] برافراشته می گشت. کمر [ابه عبادت] می بست و بستر خود را جمع می کرد.

امام علی (ع) نیز چه در روزگار خلفای نخستین و چه در روزگار خلافت خویش، در مسجد حضور می یافت و در نماز جمعه شرکت می کرد. خطبه های امام علی (ع) در مسجد کوفه و شهادت به هنگام اقامه نماز، دو گواه و شاهد این ادعایند. سایر امامان نیز در این زمینه پیش گام بودند. بر پایه روایتی صحیح السند، امام صادق (ع) با

۱. حج، آیه ۲۶.

۲. طه، آیه ۱۴.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۱.

وجود امامت جماعت اهل سنت در مسجد، به پیروانش توصیه می‌فرمود که نماز را با آنان و در صف اول جماعت ایشان بخوانند، و آن را مانند نماز پشت سر پیامبر می‌دانست.^۱ امام بدین وسیله، کارکرد عبادی مسجد و نیز همراهی با اهل سنت را تقریر و امضا می‌فرمود.

« قرائت قرآن

قرآن، منشور و قانون اساسی اسلام است. تلاوت قرآن، زمینه ارتباط انسان با خداوند را فراهم می‌آورد و به دینی کردن سبک زندگی کمک می‌کند. قرآن خود به تلاوتش توصیه کرده^۲ و پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان نیز بر این سفارش الهی تأکید ورزیده‌اند. این به معنای وجود داشتن امر شرعی است تا بتوانیم قرائت و تلاوت قرآن را بی‌دغدغه، مستحب و مطلوب شارع بدانیم. بر این پایه می‌توان آن را به عنوان عبادت در مسجد به جای آورد؛ امری که در همه کشورهای اسلامی به جا آورده می‌شود و هیچ تردیدی در آن نیست. به سخن دیگر، هیچ منعی برای تلاوت کتاب خدا در خانه خدا نیست. قرآن، کتاب خداست و در مسجد که خانه اوست، خوانده می‌شود. این استدلال ساده و روشن را می‌توانیم از حدیث زیر استنباط کنیم:

ابوهریره: قال رسول الله ﷺ ما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله یتلون کتاب الله و یتدارسونه بینهم إلا نزلت علیهم السکینه و غشیتهم الرحمه و حفتهم الملائکه و ذکرهم الله فیمن عنده^۳؛ هیچ گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خدا گرد هم نیامدند و به تلاوت و بحث درباره کتاب خدا پرداختند، جز آن که آرامش الهی بر آنان فرود آمد، رحمت الهی آنان را فرو پوشاند، فرشتگان گرد آن‌ها را فرا گرفتند و خداوند در جمع کسانی که نزد او هستند، از ایشان یاد کرد.

نکته دیگری که از این روایت به دست می‌آید، حسن تشکیل حلقه برای قرائت

۱. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَبَّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۶.

۲. «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى وَأَخْرُونَ يُضْرَبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»؛ مزمل، آیه ۲۰.

۳. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۲۳۲۰ و نیز ر.ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۴، ح ۳۹.

دسته‌جمعی قرآن در مسجد است. از این روایت می‌توان استفاده کرد که وجود و تشکیل چنین حلقه‌هایی در مسجد، به آبادانی معنوی آن کمک می‌کند و حضور فرشتگان را در کنار انسان‌های حاضر در مسجد نوید می‌دهد.

افزون بر آنچه گفته شد، حدیثی داریم که توصیه صریح پیامبر را نقل می‌کند. مطابق این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ خواستار قرائت قرآن در مسجد شده‌اند. این گزارش در کتاب کهن حدیث اهل سنت، مشهور به صحیح مسلم آمده است و مطابق با باور اهل سنت، مقبول و معتبر شمرده می‌شود:

عقبه بن عامر: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ فِي الصُّفَّةِ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوْ الْعَقِيقِ فَيَأْتِي مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِي غَيْرِ إِثْمٍ بِاللَّهِ وَ لَا قَطْعِ رَحِمٍ؟ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نُحِبُّ ذَلِكَ قَالَ: أَفَلَا يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمُ أَوْ يَقْرَأَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ خَيْرٍ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ وَ أَرْبَعٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ وَ مِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ^۱؛ پیامبر خدا ﷺ نزد ما که در صُفَّة^۲ نشسته بودیم، آمد و فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد هر روز به منطقه بُطْحان یا عقیق برود و دو ماده شتر بزرگ کوهان سفید به دست آورد، بدون آن که خداوند را نافرمانی کند یا پیوند خویشاوندی را قطع نماید؟» گفتند: (همه) ما این را دوست داریم، ای پیامبر خدا! پیامبر ﷺ فرمود: «آیا کسی از شما به مسجد نمی‌رود تا دو آیه از کتاب خداوند را یاد بگیرد یا بخواند؟ اگر چنین کند، برایش از دو ماده شتر، بهتر است؛ و اگر سه آیه یاد بگیرد، از سه شتر؛ و چهار تا از چهار تا بهتر است و به هر تعداد آیه که یاد بگیرد، از همان تعداد شتر، برایش بهتر است.»

افزون بر این، گزارش‌هایی نیز در دست است که نشان می‌دهد مسلمانان صدر اسلام در مسجد به تلاوت پرداخته‌اند و پیامبر اکرم ﷺ نیز آن را تقریر فرموده‌اند. بر پایه روایتی که احمد بن حنبل نقل کرده است، پیامبر اکرم ﷺ دست یکی از اصحاب به نام «بُریده» را می‌گیرد و او را به درون مسجد می‌برد و یکی از مسلمانانی

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲. صُفَّة، جایی در مسجد پیامبر ﷺ و محل زندگی موقت فقیران مدینه بود که در پی مهاجرت به این شهر، توان فراهم کردن مسکن و امکانات زندگی را نداشتند. این مکان، به دستور پیامبر خدا ایجاد شده بود.

را که به قرائت قرآن مشغول است، نشان می‌دهد و قرائت او را می‌ستاید.^۱
گفتنی است، بنا به نقل ابن عباس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در مسجد الحرام به قرائت قرآن می‌پرداخته و صدای خود را به گونه‌ای بلند می‌کرده که قریشیان آن را می‌شنیدند و چون هنوز اسلام نیاورده بودند، از آن دل‌تنگ می‌شدند.^۲ باید توجه داشت که اکنون و به دلیل تهی بودن مساجد از مشرکان، نیازی به بلند خواندن قرآن و دعا نیست. این کار ممکن است گونه‌ای آزاررسانی به دیگران باشد و حتی الامکان باید از آن اجتناب کرد.

« دعا و نیایش

در پایان کارکردهای عبادی مسجد، می‌توان دعا کردن را نیز افزود. دعا و نیایش، خود عبادتی شرعی است. دلیل این امر، آیه شریفه سوره «غافر» است:
وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^۳؛ و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. بی‌گمان کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی خوار و سرافکنده وارد جهنم می‌شوند. خداوند در این آیه شریفه، ابتدا از ما خواسته است که او را بخوانیم تا پاسخ ما را بدهد و سپس کسانی را که از عبادت او خودداری و تکبر می‌ورزند، از کسانی دانسته که خوار و سرافکنده به دوزخ درمی‌آیند. لزوم ارتباط میان ابتدا و انتهای آیه، ما را به این نتیجه می‌رساند که دعا، همان عبادت یا مصداق روشنی از آن است. روایات متعددی نیز بر این معنا تأکید دارند که یکی از آن‌ها در کتاب کافی شریف است.^۴
افزون بر این و بر پایه روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دعا، مغز و گوهر عبادت است.^۵
دعا و خواندن خداوند، مانند تلاوت قرآن، ارتباط ما را با دادار هستی برقرار می‌کند و مطابق با روایت زیر، برترین عبادت امت پس از قرائت قرآن است:

۱. مسند أحمد، ج ۵، ص ۳۴۹.

۲. مناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۶۸.

۳. غافر، آیه ۶۰.

۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ قَالَ: هُوَ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ. قُلْتُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ خَلِيمٌ. قَالَ: الْأَوَّاهُ هُوَ الدُّعَاءُ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۱.

۵. المعجم الاوسط (طبرانی)، ج ۳، ص ۲۹۴.

قال ﷺ: أفضل عباده أمتي بعد قراءه القرآن الدعاء ثم قرأ ﷺ: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^۱؛ برترین عبادت امتم پس از قرائت قرآن، دعا کردن است. پیامبر سپس این آیه شریفه را قرائت کردند: «و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. بی گمان کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی خوار و سرافکنده وارد جهنم می شوند.»

روشن است که عمل عبادی دعا را بدون محذور می توان در مسجد انجام داد؛ با این همه می توان به روایتی که آن را احمد بن حنبل نقل کرد و ما آن را ذیل عنوان «قرائت قرآن» آوردیم، استدلال کرد. صدر این روایت می گوید که شخصی در مسجد دعا می کرده و پیامبر اکرم ﷺ آن را شنیده و نه تنها منعی نکرده، بلکه محتوای دعا را تأیید فرموده است.^۲

افزون بر این، حدیثی در دست است که نشان می دهد امام صادق (علیه السلام) نیز این کار را می کرده و برای دعا کردن به مسجد می رفته است. صدر حدیث به تنهایی گویای این مطلب هست:

داود بن فرقد قال: قال ابو عبد الله (عليه السلام): عَرَضْتُ إِلَى رَبِّي حَاجَةً فَهَجَّرْتُ فِيهَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَ كَذَلِكَ أَفْعَلُ إِذَا عَرَضْتُ بَيَّ الْحَاجَةَ^۳؛ نیازی به خدایم پیدا کردم؛ از این رو در گرمای نیمروز به مسجد رفتم و من هر گاه نیاز به چیزی پیدا کنم، چنین می کنم.

گفتنی است، مکان بسیاری از ادعیه حج و عمره در مسجد الحرام و مکان بخشی از ادعیه پیش و پس از زیارت رسول اکرم ﷺ در مسجد نبوی است. این معنا به تنهایی مشروع بودن و بلکه استحباب دعا را در مسجد تأیید می کند. ما این ادعیه را در کتاب دعاها، حج و عمره گرد آورده ایم.^۴ بخش عظیمی از این دعاها، از کتب اربعه شیعه و صحاح سته اهل سنت نقل شده است.

۱. غافر، آیه ۶۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.

۳. مسند أحمد، ج ۵، ص ۳۴۹.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰، ج ۸۲.

۵. رک: ادعیه الحج و العمره و ترجمه آن.

« اعتکاف

افزون بر نماز، انجام دیگر عبادت‌ها نیز در مسجد جایز و رواست و از جمله کارکردهای مسجد به شمار می‌رود. یکی از این عبادات، اعتکاف است که تنها جای آن، مسجد اصلی و جامع شهر است. «اعتکاف» به معنای توقف و درنگ در جایی و پرداختن انحصاری به کاری است، به گونه‌ای که از آن کار، متوجه کار دیگری نشویم. در عرف جامعه دینی، اعتکاف به معنای اقامت سه‌روزه و بیشتر در مسجد برای عبادت و نماز و روزه داشتن است.

کلینی در کافی بابی درباره اعتکاف گشوده و چند حدیث درباره اعتکاف آورده است. در حدیثی صحیح‌السند، حلبی از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «لَا اِعْتِكَافَ إِلَّا بِصَوْمٍ فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ»^۱؛ اعتکاف جز در مسجد جامع صحیح نیست. بر این قاعده در حدیثی دیگر با سند معتبر تأکید شده و افزون بر آن به مسجد الحرام و مسجد النبی نیز اشاره شده است.^۲ در چند حدیث دیگر، مساجدی مانند مسجد کوفه و بصره نیز افزوده شده‌اند:

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا تَقُولُ فِي الْإِعْتِكَافِ بِبَغْدَادَ فِي بَعْضِ مَسَاجِدِهَا؟ فَقَالَ: لَا اِعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ قَدْ صَلَّى فِيهِ إِمَامٌ عَدْلٌ بِصَلَاةِ جَمَاعَةٍ، وَلَا بَأْسَ أَنْ يُعْتَكَفَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَالبَصْرَةِ وَ مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ مَسْجِدِ مَكَّةَ^۳؛ از امام صادق (ع) درباره اعتکاف در مساجد بغداد پرسیدم. فرمود: «اعتکاف جز در مسجد جماعت (و نه مسجد شخصی) که در آن امام جماعت عادل نماز جماعت خوانده باشد، روا نیست. اشکال هم ندارد که در مسجد کوفه، بصره، مسجد نبوی و مسجد الحرام هم اعتکاف شود.»

گفتنی است، این شیوه پیامبر بوده و از جمله سنت‌های رسول اکرم (ص) اعتکاف دهه آخر ماه مبارک رمضان در مسجد بوده است. حدیثی صحیح‌السند در کافی این موضوع را چنین گزارش کرده است:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۳.
۲. «سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ عَلَيَّ صَلَوَاتَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَأَن يَقُولُ: لَا أَرَى الْإِعْتِكَافَ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ أَوْ مَسْجِدِ جَامِعٍ»؛ همان، ص ۱۷۶، ح ۲.
۳. همان، ص ۱۷۶، ح ۱؛ و نیز به حدیث سوم رجوع کنید: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُ عَنْ الْإِعْتِكَافِ؟ قَالَ: لَا يَصْلُحُ الْإِعْتِكَافُ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ (ص) أَوْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ أَوْ مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ وَ تَصُومُ مَا دُمْتَ مُعْتَكِفًا.»

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا كَانَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرُ اعْتَكَفَ فِي الْمَسْجِدِ وَضُرِبَتْ لَهُ قُبَّةٌ مِنْ شَعْرِ وَشَمَّرَ الْمِئْزَرَ وَطَوَى فِرَاشَهُ؛^۱ پیامبر خدا هنگامی که دهه آخر ماه رمضان می‌شد، در مسجد معتکف می‌شد. خیمه‌ای مویین برایش می‌زدند و بسترش را جمع می‌کرد و کمرش را برای عبادت محکم می‌کرد. نکته شایان ذکر این‌که، اکنون نیز برخی مسلمانان حج و عمره‌گزار به هنگام حضور در مکه، چند روزی را در مسجد الحرام اعتکاف می‌کنند و این سنت نبوی را پاس می‌دارند.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۱.

کارکرد علمی و آموزشی

هر گاه سخن از تعلیم و تعلم در مساجد به میان می‌آید، حلقه‌های درسی حوزه‌های علمیه و مجالس پررونق مراجع عظام تقلید به ذهن می‌آید. این بدان معناست که مسجد و علوم دینی چنان به هم آمیخته و نزدیکند که سخن از یکی، به معنای سخن از دیگری است. این مسئله دلیل دیگری هم دارد. دین اسلام از بُن و ریشه با علم و حکمت آغاز گشته و در تار و پود خود با آن تنیده شده است. «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» در آغازین خطاب وحی، «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در سوره قلم، «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» در سوره الرحمن و ده‌ها آیه بزرگ و کوچک درباره علم، نشان از آن دارد که قرآن در مقام منشور مکتوب دین اسلام، اهمیت فوق العاده‌ای برای دانش‌اندوزی و فراگیری حکمت قائل است: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ^۱؛ به هر که خواهد حکمت عطا کند و به هر که حکمت عطا شده نیکی فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان پند نپذیرند. هم‌چنین وجود نزدیک به دوهزار روایت درباره علم و حکمت، که بسیاری از آن‌ها

۱. بقره، آیه ۲۶۹.

مورد اتفاق شیعه و اهل سنت هستند، برای تأیید و تأکید به هم آمیختگی علم و دین در دین مبین اسلام کافی است. این بدان معناست که علم آموزی در اسلام، عبادت به شمار می آید و از این رو به راحتی و بدون هیچ دغدغه ای در عرصه و قلمرو فعالیت ها و کارکردهای مسجد در جایگاه یک عبادتگاه، جای می گیرد. یکی از احادیثی که به علم آموزی در مسجد اهمیت داده و آن را عبادت دانسته است، متن زیر است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب است:

رسول الله صلی الله علیه و آله مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُرِيدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيُعَلِّمَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرٌ مُعْتَمِرٍ تَامَ الْعُمْرَةِ، وَ مَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُرِيدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيُعَلِّمَهُ، فَلَهُ أَجْرٌ حَاجٍّ تَامَ الْحَجَّةِ؛ کسی که صبح گاهان روانه مسجد شود، تنها بدین خاطر که خیری را فرا گیرد یا آموزش دهد، پاداش کسی را دارد که عمره کاملی را به جا آورده است. و کسی که شبان گاه روانه مسجد شود، تنها با این هدف که خیری را فرا گیرد یا آموزش دهد، اجر کسی را دارد که حج کاملی را به جا آورده است. از گزارشی دیگر به دست می آید که نه تنها آهنگ مسجد کردن برای تعلیم و تعلیم، کاری اساسی در مسجد به شمار می آید، بلکه اگر کسی به مسجد بیاید و در پی یادگیری چیزی نباشد، بی بهره مانده است. این حدیث، ما را به سوی آموختن در همه جا و از جمله مسجد سوق می دهد. حدیث را محدثان اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده اند:

مَنْ جَاءَ مَسْجِدِي هَذَا لَمْ يَأْتِهِ إِلَّا لِخَيْرٍ يَتَعَلَّمُهُ أَوْ يُعَلِّمُهُ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ مَنْ جَاءَ لِغَيْرِ ذَلِكَ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى مَتَاعٍ غَيْرِهِ؛ هر کس به این مسجد من در آید، تنها به این خاطر که خیری را بیاموزد یا آموزش دهد، همچون مجاهد در راه خداست، و هر که به قصد دیگری بیاید، همانند کسی است که به کالای شخص دیگری چشم دوخته است.

نکته درخور توجه آن که، گردهم آیی افراد برای تعلیم و تعلم در مسجد یا هر جای دیگر متعلق به خداوند، پاداش و ثواب الهی را نیز در بر دارد. حدیث بیان کننده این

۱. منیه المرید، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۳۱۱ عن أبي امامه؛ كنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۶۶، ح ۲۸۸۵۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۲، ح ۲۲۷ عن أبي هريره؛ المعجم الكبير، ج ۶، ص ۱۷۵، ح ۵۹۱۱ عن سهل بن سعد.

معنا را می‌آوریم. محتوای حدیث ناظر به تعلیم و تدریس قرآن کریم است و این نشان می‌دهد کارکرد مسجد در این عرصه، کارکردی عبادی و هم‌سو با همان کارکرد اصلی مسجد است. بر این اساس، نباید نسبت به علم‌آموزی و تحصیل معارف در مسجد نگران بود و دغدغه داشت. متن حدیث را مطابق با گزارش مسلم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنیم:

مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ؛ هر گروهی که در خانه‌ای از خانه‌های خدا، گرد هم بیایند و قرآن تلاوت کنند و آن را به یکدیگر بیاموزند، آرامش بر آنان فرود می‌آید و رحمت خدا بر آنان سایه می‌افکند و فرشتگان، آن‌ها را در بر می‌گیرند و خداوند در میان کسانی که نزد اویند، از آنان یاد می‌کند.

این معنا در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید شده است. در این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم‌آموزی در مسجد را با دست‌آوردهای مادی سنجیده و بدین طریق، نتیجه ملموس و محسوس‌تری را در پیش‌دید مخاطبان قرار داده است. این حدیث را نیز اهل سنت گزارش کرده‌اند، اگرچه در میان محدثان متقدم شیعی نیز شیخ طوسی آن را در اُمالی خویش آورده است:

سنن أبي داود عن عقبه بن عامر الجهني: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَنَحْنُ فِي الصُّفَّةِ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ إِلَى بَطْحَانَ أَوْ الْعَقِيقِ فَيَأْخُذَ نَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ زَهْرَاوَيْنِ بَغِيرِ إِيْثِمٍ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا قَطْعِ رَحِمٍ؟ قَالُوا: كُلُّنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَلَاَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَتَعَلَّمَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَ إِنْ ثَلَاثَ ثَلَاثٍ مِثْلَ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد ما که در صُفّه نشسته بودیم، آمد و فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد که به منطقه بَطْحان یا عقیق^۳ برود و دو ماده شتر بزرگ کوهان سفید به دست آورد، بدون آن که

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۴، ح ۳۸؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱۴۵۵؛ عن أبي هريرة؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۲۴۳۶.

۲. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱۴۵۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۲، ح ۲۵۱؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۲۳۲۴؛ الأُمالي (طوسی)، ص ۳۵۷، ح ۷۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۸۶، ح ۴.

۳. دونا حیه در مدینه منوره هستند.

خداوند را نافرمانی کند یا پیوند خویشاوندی را قطع نماید؟» گفتند: همه ما، ای پیامبر خدا! پیامبر فرمود: «هر یک از شما اگر هر روز به مسجد بیاید و دو آیه از کتاب خداوند را یاد بگیرد، برایش از دو ماده شتر، بهتر است؛ و اگر سه آیه یاد بگیرد، از سه شتر؛ و به هر اندازه که یاد بگیرد، از همان تعداد شتر، بهتر است.» با این همه حدیث، تردیدی نمی ماند که علم آموزی یکی از کارکردهای پایه ای مسجد است، اما سزاوار است که نمونه هایی از علم آموزی را در روزگار معصومان (علیهم السلام) ارائه دهیم تا به گونه عینی تری، کارکرد آموزشی مسجد را به سیره نبوی و علوی مستند سازیم. حدیثی مشهور در این باره، حدیثی است که ابن ماجه آن را در سنن خود، که جزو کتب شش گانه حدیث اهل سنت شمرده می شود، نقل کرده است:

عن عبدالله بن عمرو: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ بَعْضِ حُجْرِهِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِحَلَقَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَ يَدْعُونَ اللَّهَ، وَ الْآخَرَى يَتَعَلَّمُونَ وَ يُعَلِّمُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّ عَلَى خَيْرٍ هَؤُلَاءِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَ يَدْعُونَ اللَّهَ، فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ وَ إِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ، وَ هَؤُلَاءِ يَتَعَلَّمُونَ وَ يُعَلِّمُونَ، وَ إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا فَجَلَسَ مَعَهُمْ؛ پیامبر خدا ﷺ روزی از یکی از حجره های خود بیرون آمد و داخل مسجد شد و با دو حلقه روبه رو شد: یک حلقه قرآن می خواندند و خدا را یاد می کردند و حلقه دیگر به یاد گرفتن و یاد دادن سرگرم بودند. پیامبر ﷺ فرمود: «همه این ها در کار خیرند. اینان به تلاوت قرآن مشغولند و دعا می کنند. اگر خدا بخواهد به ایشان عطا می کند و اگر بخواهد باز می دارد، و آنان به آموختن و فراگرفتن سرگرمند و من آموزگار برانگیخته شدم.» پس با آنان نشست.

گفتنی است، دارمی نیز این حدیث را با اندک تفاوت هایی در سنن خود آورده است. سنن دارمی نیز اگرچه جزو کتب شش گانه حدیث اهل سنت نیست، اعتباری نزدیک به آن ها دارد و در برخی برنامه های رایانه ای، آن را همراه مسند ابن حنبل در کنار کتب شش گانه می آورند. دارمی نیز این روایت را از عبد الله بن عمرو نقل می کند و متن آن چنین است:

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۳، ح ۲۲۹؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۷، ح ۲۸۷۵۱.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِمَجْلِسَيْنِ فِي مَسْجِدِهِ، فَقَالَ ﷺ: كِلَاهُمَا عَلَى خَيْرٍ، وَأَحَدُهُمَا أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ، أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ وَيَرْغَبُونَ إِلَيْهِ، فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ، وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ الْفِقْهَ وَالْعِلْمَ، وَيُعَلِّمُونَ الْجَاهِلَ، فَهُمْ أَفْضَلُ. وَإِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا. ثُمَّ جَلَسَ فِيهِمْ^۱؛ پیامبر خدا ﷺ بر دو گروه در مسجدش گذشت و فرمود: «هر دو در کار خیرند و یکی بر دیگری برتری دارد. اما اینان خدا را می‌خوانند و به او رغبت می‌ورزند؛ پس اگر خدا بخواهد، بدانان عطا می‌کند و اگر بخواهد باز می‌دارد، ولی اینان فقه و دانش فرا می‌گیرند و به نادان می‌آموزند؛ پس آنان برترند و من آموزگار برانگیخته شدم.» پس در میان آنان نشست.

هر دو متن به روشنی نشان می‌دهند که پیامبر خدا نه تنها علم‌آموزی در مسجد را تقریر و تأیید کرده، بلکه آن را بر عبادتی مانند قرائت قرآن، که پاداشی بزرگ دارد و کاملاً متناسب با کارکرد عبادی مسجد است، ترجیح داده است. افزون بر این، در روایتی دیگر شخصی در مسجد به حضور پیامبر ﷺ می‌رسد و قصد خود را علم‌آموزی اعلام می‌کند. پیامبر نه برمی‌آشوبد، نه او را نهی می‌کند و نه رویش را ترش و برزخی می‌نماید، بلکه با کمال خوش‌رویی از او استقبال می‌کند و به او خیر مقدم می‌گوید. حدیث دلالت‌کننده بر این مطلب را طبرانی در موسوعه بزرگ خود آورده است:

المعجم الكبير عن صفوان بن عسال المرادي: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَكِيٌّ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى بُرْدٍ لَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جِئْتُ أَطْلُبُ الْعِلْمَ. فَقَالَ: مَرْحَبًا بِطَالِبِ الْعِلْمِ، طَالِبُ الْعِلْمِ لَتَحْفَظَهُ الْمَلَائِكَةُ وَتُظَلِّلَهُ بِأَجْنِحَتِهَا، ثُمَّ يَرْكَبُ بَعْضُهُ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغُوا السَّمَاءَ الدُّنْيَا مِنْ حُبِّهِمْ لِمَا يَطْلُبُ^۲؛ نزد پیامبر خدا ﷺ آمدم. به حضرت در حالی که در مسجد بر بُردش تکیه داده بود، عرض کردم: ای پیامبر خدا! من در جست‌وجوی دانش آمده‌ام. حضرت فرمود: «آفرین بر جویای دانش! بی‌گمان فرشتگان گرداگرد جویای دانش را می‌گیرند و با بال‌هایشان بر او سایه می‌اندازند. سپس از روی محبت به مطلوب وی چنان از سر و دوش هم بالا می‌روند

۱. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ح ۳۵۵؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۵۰.

۲. المعجم الكبير، ج ۸، ص ۵۴؛ ح ۷۳۴۷؛ منیه المرید، ص ۱۰۶.

تا به آسمان فرودین می‌رسند.»

نکته قابل ذکر این که، این حلقه‌های علمی شامل هر گونه علم و دانایی نمی‌شود، بلکه باید علمی سودمند و مفید به حال اجتماع باشد. بر این پایه نمی‌توان انتظار داشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر حلقه علمی را تأیید کرده باشد. در گزارش زیر، نمونه‌ای مشهور به چشم می‌آید:

جامع بیان العلم و فضله عن أبي هريره: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَرَأَى جَمْعًا مِنَ النَّاسِ عَلَى رَجُلٍ فَقَالَ: وَمَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ عَلَّامَةٌ. قَالَ: وَمَا الْعَلَّامَةُ؟ قَالُوا: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِعَرَبِيَّتِهِ وَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِشَعْرِ وَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ الْعَرَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: هَذَا عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ وَ جَهْلٌ لَا يَضُرُّ.^۱

این گزارش رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث شیعی و منسوب به امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است؛ از این رو تنها به ترجمه متن شیعی در دسترس، که دقیق‌تر است، می‌پردازیم. دلیل این دقت، آن است که در این متن، عربیت را به طور کلی نیاورده، بلکه آن را با اضافه کردن اشعار، معین کرده است. با توجه به این متن، دیگر نمی‌توان علم نحو و صرف را نیز جزو دانش‌های بی‌مصرف دانست. متن این گزارش را می‌آوریم و ترجمه را نیز می‌افزاییم:

الإمام الكاظم علیه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَّامَةٌ. فَقَالَ: وَمَا الْعَلَّامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلَّمَهُ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داخل مسجد شد و دید گروهی بر گرد مردی حلقه زده‌اند. فرمود: «چه خبر است؟» گفته شد: علامه‌ای است. فرمود: «چه علامه‌ای؟» گفتند: داناترین مردم به نسب‌های عرب و وقایع و جنگ‌های جاهلیت و شعرهای عرب. پس پیامبر فرمود: «این دانشی است که به آن که نداند، زیان نمی‌رساند و به آن که می‌داند، سود نمی‌بخشد.»

۱. جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۲۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱؛ الأملی (صدوق)، ص ۳۴۰، ح ۴۰۳ عن إبراهیم بن عبد الحمید؛ مستطرفات السرائر، ص ۱۲۷، ح ۱ عن عبد الحمید بن أبی العلاء؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۵.

در کنار حلقه‌های علمی شکل‌یافته در مساجد، می‌توان به برخی پرسش و پاسخ‌های پراکنده در مسجد نیز اشاره کرد. این پرسش و پاسخ میان برخی مسلمانان و معصومان علیهم‌السلام بوده است. در هیچ یک از این موارد ما شاهد نیستیم که کسی به شخص سؤال‌کننده نهیب بزند که چرا در مسجد سؤال می‌پرسی و چرا در مکان عبادت، وقت را به سؤال و جواب می‌گذرانی. گزارش زیر یکی از این نمونه‌هاست. این پرسش و پاسخ میان امیرمؤمنان علیه‌السلام و مردی ناشناس روی داده است. گفتنی است، خشم امام علیه‌السلام و اعتراض ایشان به شخص مزبور، نه به دلیل پرسش او، بلکه به دلیل درخواست توصیفی از خدای سبحان بوده که فراتر از ظرفیت وی و بلکه نوع انسان‌ها بوده است. ناقل این گزارش، مسعده بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام است:

خُطِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ [أَيَ خُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ] عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لَنَا رَبَّنَا مِثْلَمَا نَرَاهُ عَيْنًا لِنَزِدَادَ لَهُ حُبًّا وَ بِهِ مَعْرِفَةً، فَغَضِبَ وَ نَادَى: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَضَّ الْمَسْجِدَ بِأَهْلِهِ، فَصَعِدَ الْمَنْبَرَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ثُمَّ قَالَ: ... فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَ اسْتَصَيُّ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَ لَا فِي سُنَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ أَيْمَةِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فِكُلْ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ؛^۱ امیرمؤمنان این خطبه (خطبه اشباح) را بر منبر کوفه خواند و این بدان جهت بود که مردی نزد حضرت آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! پروردگارمان را چنان برایمان توصیف کن که گویی وی را آشکارا می‌بینیم، تا معرفت و محبت ما به او افزون شود. حضرت خشمگین شد و به نماز جماعت ندا داد. مردم گرد آمدند تا آن که مسجد مالا مال از جمعیت شد. حضرت خشمناک و با رنگ چهره دگرگون بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی گفت و بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود فرستاد و فرمود: «... ای پرسش‌گر! هر صفتی را که قرآن ره نموده، پیروی کن و از نور هدایتش روشنی گیر و هر صفتی که شیطان تو را بدان و می‌دارد، ولی کتاب بر تو واجب

۱. نهج البلاغه، الخطبه ۹۱: التوحید، ص ۴۸، ح ۱۳.

نکرده است و اثری از آن در سنت پیامبر ﷺ و پیشوایان هدایت نیست، آگاهی به آن را به خداوند سبحان واگذار که این نهایت حق خدا بر توست.»

نکته قابل اشاره در پایان این بحث، توجه به وجود کتابخانه در کنار مسجد است. توسعه علم و گسترده‌گی مسائل علمی، وجود کتابخانه‌های پر کتاب را ضروری ساخته است. بنای کتابخانه در جنب مسجد و نزدیک آن می‌تواند در گرایش نسل جوان و کتاب‌خوان به مسجد، مؤثر و منادی وحدت و هم‌راستایی علم و دین باشد. گفتنی است، اشغال بخشی از مسجد و اختصاص دادن آن برای مطالعه، در صورتی مجاز است که تعارضی با عبادت و نماز خواندن نداشته باشد و در غیر این صورت، نیازمند استفتا از مراجع معظم تقلید است. این امر درباره اختصاص جا به مخزن کتابخانه نیز قابل پی‌گیری است.

کارکرد تبلیغی

کارکرد تبلیغی، از مشهورترین و رایج‌ترین کارکردهای مسجد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد الحرام به تبلیغ دین اسلام و دعوت مردم به ندای الهی پرداخت. در برخی از مساجد مدینه خطبه‌های نماز جمعه را ایراد فرمود و در مسجد خویش نیز خوان ارشاد و هدایت گسترده و با گفتار و رفتار آسمانی خود، اولین و والاترین مبلغ دعوت به اسلام بود. ساخت و قرار دادن منبر از همان اوان پایه‌گذاری مسجد النبی، نمادی نمایان برای اثبات اصلی بودن فعالیت تبلیغی در مسجد است. حدیث مشهور زیر نشان‌دهنده وجود منبر در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِنْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ وَ قَوَائِمُ مِنْبَرِي رُبْتُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ هِيَ رَوْضَةُ الْيَوْمِ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ لَرَأَيْتُمْ؛ ابوبکر حضرمی می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «پیامبر خدا فرموده است: "میان خانه و منبر من،

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۴، ح ۳.

باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است و پایه‌های منبر من، در بهشت روییده است." «ابوبکر حَضَرَمی گفت: امروز هم باغ است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آری. اگر پرده کنار رود، هر آینه می‌بینید.»

نماد دیگر تبلیغ در مسجد، اذان است؛ آوای خوشی که هر روز و شب از مناره‌های هر مسجد بلند است و مسلمانان را به نماز و عبادت فرا می‌خواند؛ صدایی که برای ما مسلمانان مقیم در شهرها و روستاهای اسلامی، چندان عادی و ساده شده که تصور تبلیغی بودن آن، اندکی نیازمند تحلیل است. اگر به جملات اذان نظری بیفکنیم، بُعد تبلیغی آن به آسانی دریافت می‌شود. مؤذن، ندای توحید و عظمت الهی را سر می‌دهد و با اعلام موضع و دین خویش، مسلمانان را به نماز و رستگاری فرا می‌خواند. مؤذن در ندای روحانی خویش، نماز را به توصیف می‌نشیند و آن را «خیر العمل» و بهترین کار می‌نامد و تبلیغ خود را فراز می‌آورد. آری، اذان و نیز اقامه، شعاری معنادار و تبلیغی بلیغ است که جایگاه اصلی آن مسجد است.

در هر حال، سیره بنای منبر برای سخنرانی و مناره برای اذان، در میان مسلمانان صدر اسلام گسترش یافت. مسلمانان در هر سرزمین تازه فتح‌شده، مسجدی ساختند و در آن منبری بنا نهادند و مناره‌ای برکشیدند و به تعلیم و تبلیغ آموزه‌های دینی پرداختند؛ مساجدی که اکنون نیز بقایای آن‌ها در کشورهای عراق، ایران و دیگر ممالک اسلامی مشاهده می‌شود.

پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امام علی و امام حسن (علیهما السلام) نیز هر یک در دوره کوتاه‌مدت خلافت خود، تبلیغ را به عنوان یکی از اساسی‌ترین کارها و وظایف خود قرار دادند و در منبر وعظ و خطابه، در دعوت مردمان به سوی دین کوشیدند. بسیاری از خطبه‌های بلند و کوتاه امام علی (علیه السلام) که بخشی از آن‌ها در میان شیواترین سخنان عرب و عجم جلوه کرده، در مسجد کوفه بر زبان مبارک امام علی (علیه السلام) جاری شده است. سخنرانی‌های امام حسن (علیه السلام) در مسجد کوفه نیز امتداد همین جریان فرخنده است. این امر، یعنی بهره‌گیری از مسجد به عنوان مکانی برای تبلیغ، زمینه پیدایش بزرگ‌ترین خطیبان و سخنوران جهان اسلام را فراهم آورد. به احتمال فراوان، سنت برگزاری نماز جمعه در مسجد و قرار دادن دو خطبه به

جای دو رکعت از نماز ظهر، در پدید آمدن این جریان خجسته مؤثر بوده است. یک نمونه متأخر نسبت به عصر نبوی، در روزگار امام زین العابدین (علیه السلام) به چشم می‌آید. این گزارش می‌تواند مؤید خوبی برای مطلب فوق باشد. سعید بن مسیب که از عالمان روزگار خویش و مرتبط به امام سجاد (علیه السلام) است، چنین می‌گوید:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَعْظُ النَّاسَ وَيُزْهِدُهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَيُرَغِّبُهُمْ فِي أَعْمَالِ الْآخِرَةِ بِهَذَا الْكَلَامِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَحُفِظَ عَنْهُ وَكُتِبَ، كَانَ يَقُولُ: ...^۱؛ امام زین العابدین (علیه السلام) هر جمعه، مردم را در مسجد پیامبر خدا موعظه می‌کرد و به زهد در دنیا، فرا می‌خواند و به کارهای آخرت، تشویق می‌کرد. شنوندگان نیز آن را به خاطر می‌سپردند و می‌نوشتند.^۲

اکنون نیز این سنت به برکت جمهوری اسلامی در ایران اوج گرفته و شاهد آن هستیم که این سیره عملی معصومان (علیهم السلام) در تبلیغ دین در مساجد کنونی و به‌ویژه در روزهای جمعه مورد توجه قرار گرفته است.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۷۲؛ ۲۹؛ الأملی (صدوق)، ص ۵۹۳، ح ۸۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۳، ح ۲۴.
 ۲. متن موعظه این امام همام، طولانی و دربردارنده نکات فراوان اخلاقی و معرفتی است. امید که روحانیون و واعظان گرامی و فرهیخته، آن را در منبر خطابه و موعظه خویش فراز آورند.

کارکرد اجتماعی

مسجد به عنوان مرکز کارکردهای ارتباطی میان جامعه دین داران شناخته شده است. فراتر از این، مسجد در طول تاریخ حیات خود، کانون فعالیت های اجتماعی مانند کمک رسانی، هم دلی و مشاوره بوده و در درازنای تاریخ، شاهد فعالیت هایی مانند فراهم آوردن مقدمات همسرگزینی و ازدواج، برگزاری مراسم ختم و عزاداری و نیز مبادله اطلاعات فردی و گروهی بوده است. بسیاری از این فعالیت ها به گونه طبیعی و بدون هدایت مستقیم، صورت گرفته و می گیرد و همین امر در گسترده گی و پذیرش عمومی آن مؤثر بوده است. در این جا برخی از این کارکردها را برمی رسیم و می کوشیم تا آن ها را به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان مستند کنیم یا موارد همانند آن را در میان مسلمانان صدر اسلام نشان دهیم.

« تبادل اطلاعات اجتماعی

مسجد به مثابه عضو زنده جامعه، در برقراری و پویایی حیات اجتماعی، نقش مهم و کم نظیری دارد. مسجد، کانون وقایع اجتماعی و مرکز تبادل اطلاعات در جامعه است. خبردهی و خبرگیری از احوالات شخصی، هم دلی با دردمندان، مشورت

با بزرگسالان و متخصصان، کمک‌رسانی به نیازمندان، فراهم آوردن مقدمات ازدواج، عیادت از بیماران و ترتیب مجالس ختم و عزاداری برای از دنیارفتگان، بخشی از جلوه‌های ایفای نقش اجتماعی مسجد است. این نقش مهم، بیشتر از طریق برقراری نماز جماعت حاصل می‌آید، هرچند مسجد در عرصه‌های دیگر نیز کارآیی دارد.

در روایتی از انس داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه یکی از اصحاب را به مدت سه روز نمی‌دید، از حال او پرس‌وجو می‌کرد. اگر در شهر نبود و (به سفر رفته بود)، برایش دعا می‌کرد؛ و اگر در شهر بود، به زیارتش می‌رفت و اگر بیمار بود، به عیادتش می‌رفت.^۱

روشن است که بخش عظیمی از این اتفاق در مسجد روی می‌داده است؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پس و پیش نماز و در طی نشست و برخاست با نمازگزاران مسجد، آنان را تفقد می‌کرده و حضور و غیابشان را زیر نظر داشته است. اکنون و در روزگار ما، امام جماعت مسجد اگر چنین نقشی را به عهده بگیرد و از احوال مسجدیان و نمازگزارانش و حتی همسایگان و مرتبطان با مسجد آگاهی داشته باشد، آن‌گاه به آسانی می‌توان شاهد جذب جوانان و دیگر مردمان به سوی مسجد بود. انسان‌ها تشنه محبت هستند و اندک التفات و توجه به ایشان، در جذب و جلب دل و فکر ایشان به سوی آنچه مقصود است اثر دارد.

« هم‌دلی و مشاوره

نگاه دقیق‌تر به کارکرد اجتماعی مسجد، ما را پیش‌تر و جلوتر می‌برد. در سایه محبت و ایجاد ارتباط اجتماعی، می‌توان زمینه هم‌دلی‌های عاطفی و نیز مشاوره‌های سودمند اجتماعی و مذهبی را فراهم آورد. مشاوره، امری توصیه‌شده و در زندگی اجتماعی، بسیار لازم و مفید است. برقی در کتاب محاسن خویش که از قدیمی‌ترین کتاب‌های حدیث شیعه است، وصیتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خطاب به امام علی علیه السلام نقل کرده که سید رضی نیز آن را در نهج البلاغه، از قول خود امام

۱. «انس بن مالک: کان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا فقد الرجل من إخوانه ثلاثة أيام سأل عنه فإن كان غائباً دعاه وإن كان شاهداً زاره وإن كان مريضاً عاداه»؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۱۵۰، ج ۳۴۲۹.

علی آورده است. متن هر دو گزارش، یکسان و چنین است: «لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ»^۱؛ هیچ پشتوانه‌ای محکم‌تر از مشاوره نیست.

مردمان و به‌ویژه جوانان در تصمیم‌گیری‌های شخصی و اجتماعی خود نیازمند تکیه کردن و اعتماد کردن به جایی استوار و محکم هستند. یکی از این تکیه‌گاه‌ها، روحانیونی هستند که در مساجد و یا مجالس گوناگون با مردم محشور هستند و با آن‌ها پیوند دارند. در این فضا، مسجد می‌تواند پایگاهی بسیار سالم و مفید برای تحقق امر عظیم مشاوره باشد؛ امری که مطابق روایت منقول از امام باقر (علیه السلام)، در ادیان پیشین نیز به آن سفارش شده و در تورات نیز نوشته شده بود: «فِي التَّوْرَةِ أَرْبَعَةُ أَسْطُرٍ: مَنْ لَا يَسْتَشِيرُ يَنْدَمُ...»^۲؛ در تورات چهار مطلب نوشته شده بود: کسی که مشورت کند، پشیمان نمی‌شود... .

مشاوره در مکان مذهبی، امری با سابقه و تجربه‌شده است. افزون بر تجربه این امر در ایران و کشورهای اسلامی، در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بسیاری از کشیشان و اسقف‌ها نیز از کلیسا به عنوان جایی برای ارائه مشورت‌های روان‌شناختی سود جستند. اگرچه این افراد بدون اطلاعات عمیق علمی گاه به اشتباه و نادرستی، به مراجعان متدین خود، راهنمایی‌های غلط ارائه می‌کردند، اما این نشان داد که زمینه روحی خوبی در انسان‌ها وجود دارد که هر گاه از راه‌های درمان معمولی نومید شوند، نگاهی به جهان غیب بیندازند و از ماورای مادیات استمداد کنند. به سخن دیگر، مذهب و روحانیون می‌توانند در نقش یک مشاور، به درمان دردهای روحی یاری برسانند و معبد حالت مطب بیابد. این حالت البته نباید زمینه دخالت بدون پشتوانه علمی را برای روحانیون فراهم آورد. تجربه شکست دخالت کلیسا در امور مشاوره نشان داد که وام گرفتن چند اصطلاح علمی و کاربرد خام چند شیوه نو، تنها برای وعظ و خطابه، آن هم برای دوره زمانی کوتاه مناسب است. در مقام عمل، آنچه به وقوع می‌پیوندد، نومیدی بیماران روحی از راه‌های نسج‌نیده به نام دین است. اگر می‌خواهیم مسجد، جایگاه و کارکرد اجتماعی خود را در عرصه

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۲۵۰۹.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۲۵۱۰؛ بقیه حدیث و سه مطلب دیگر چنین است: «وَالْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ وَكَمَا تَدِينُ تَدَانُ وَمَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ.»

مشاوره و راهنمایی مردمان، به‌ویژه نسل جوان بیابد و آن را نگاه دارد، لازم است یا به سرمایه دینی و اخلاقی کهن خود اکتفا کنیم یا اگر می‌خواهیم از شیوه‌های نوی علمی بهره ببریم، آن‌ها را خوب یاد بگیریم و در حد متخصص مشاوره، مسجد را پایگاهی برای ارائه مشورت‌های علمی، اما مستند به دین کنیم. این کار در گروی تحصیلات دینی عمیق و دانش‌های مرتبط روز است. در این صورت است که مسجد به عنوان پایگاه تخصصی سودمند به کار دنیا و دین مردم درمی‌آید و یکی دیگر از کارکردهای مفید مسجد رخ می‌نماید.

گفتنی است، نمونه مشهور تاریخی از مشورت در مسجد، مشورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از جنگ اُحد و در مسجد مدینه برای بیرون رفتن از شهر یا استقرار در آن برای جنگ با کفار حمله‌ور شده به مسلمانان است. ما این نمونه را در کارکرد سیاسی - نظامی مسجد توضیح خواهیم داد.

« کمک‌رسانی

تاریخ انقلاب اسلامی ایران به روشنی نشان می‌دهد مسجد تا چه اندازه در ایفای نقش کمک‌رسانی خود موفق بوده است. بسیاری از سالمندان و میان‌سالان امروز می‌توانند خاطره‌هایی بس شنیدنی را از گردآوری و انباشت کمک‌های مردمی در صحن و حیاط مسجد به یاد آورند؛ کمک‌هایی که به صورت منظم و پیوسته برای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل ارسال می‌شد و یا به گاه سیل و زلزله به مناطق نیازمند فرستاده می‌شد. به احتمال فراوان، در روزگار صدر اسلام نیز مسجد جایی برای کمک‌رسانی اجتماعی بوده است، اگرچه گزارش‌های در دسترس تنها کمک‌های فردی به فقرای درخواست‌کننده را نشان می‌دهد؛ مانند آیه ولایت:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۱؛ جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و هم‌چنان که در رکوعند اتفاق می‌کنند.

این آیه، اتفاق امیرمؤمنان علی علیه السلام را برمی‌نماید و نشان می‌دهد مسجد مأوایی

۱. مائده، آیه ۵۵.

برای بینوایان و بیچارگانی بوده است که پناهگاه دیگری برای خود جز مسجد نمی‌یافتند. افزون بر این، گاه پیامبر ﷺ شخص مراجعه‌کننده‌ای را که گرسنه بود، به خانه یاران خویش می‌فرستاد تا سیرش کنند. گزارش زیر به روشنی این مطلب را برمی‌نماید:

مستدرک الوسائل عن عبد الله بن مسعود: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِ الصَّفِّ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، أَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ فَقِيرٌ، وَأَسْأَلُكُمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأُطْعَمُونِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّهَا الْحَبِيبُ، لَا تَذْكُرِ الْغُرْبَةَ فَقَدْ قَطَعْتَ نِيطَاطَ قَلْبِي، أَمَّا الْغُرَبَاءُ فَأَرْبَعَةٌ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: مَسْجِدُ ظَهْرَانِي قَوْمٌ لَا يُصَلُّونَ فِيهِ، وَقُرْآنٌ فِي أَيْدِي قَوْمٍ لَا يَقْرَأُونَ فِيهِ، وَعَالِمٌ بَيْنَ قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَلَا يَتَفَقَّدُونَهُ، وَأَسِيرٌ فِي بِلَادِ الرُّومِ بَيْنَ الْكُفَّارِ لَا يَعْرِفُونَ اللَّهَ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَنْ الَّذِي يَكْفِي مَوْؤَنَةَ هَذَا الرَّجُلِ؛ فَيُبَوِّئُهُ اللَّهَ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى؟ فَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَأَخَذَ بِيَدِ السَّائِلِ، وَآتَى بِهِ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ ﷺ، فَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، انْظُرِي فِي أَمْرِ هَذَا الضَّيْفِ! فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ﷺ: يَا ابْنَ الْعَمِّ، لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الْبَرِّ صَنَعْتُ مِنْهُ طَعَامًا، وَالْأَطْفَالُ مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَأَنْتِ صَائِمٌ، وَالطَّعَامُ قَلِيلٌ لَا يُغْنِي غَيْرَ وَاحِدٍ. فَقَالَ: أَحْضِرِيهِ. فَذَهَبَتْ وَآتَتْ بِالطَّعَامِ وَوَضَعَتْهُ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَرَأَاهُ قَلِيلًا، فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: لَا يَنْبَغِي أَنْ أَكُلَ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ، فَإِنْ أَكَلْتُهُ لَا يَكْفِي الضَّيْفَ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَى السَّرَاجِ يُرِيدُ أَنْ يُصْلِحَهُ فَأُطْفِئَهُ، وَ قَالَ لِسَيِّدَةِ النَّسَاءِ ﷺ: تَعَلَّلِي فِي إِيقَادِهِ، حَتَّى يُحَسِّنَ الضَّيْفَ أَكَلَهُ ثُمَّ إِيْتَنِي بِهِ. وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يُحَرِّكُ فَمَهُ الْمُبَارَكَ، يُرَى الضَّيْفَ أَنَّهُ يَأْكُلُ وَلَا يَأْكُلُ، إِلَى أَنْ فَرَغَ الضَّيْفُ مِنْ أَكْلِهِ وَ شَبِعَ، وَ أَتَتْ خَيْرُ النَّسَاءِ ﷺ بِالسَّرَاجِ وَ وَضَعَتْهُ، وَ كَانَ الطَّعَامُ بِحَالِهِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لِضَيْفِهِ: لِمَ مَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَكَلْتُ الطَّعَامَ وَ شَبِعْتُ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَارَكَ فِيهِ. ثُمَّ أَكَلَ مِنَ الطَّعَامِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ سَيِّدَةُ النَّسَاءِ وَ الْحَسَنَانِ ﷺ وَ أَعْطَوْا مِنْهُ جِيرَانَهُمْ، وَ ذَلِكَ مِمَّا بَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَتَى إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ، كَيْفَ كُنْتَ مَعَ الضَّيْفِ؟ فَقَالَ: بِحَمْدِ اللَّهِ - يَا رَسُولَ اللَّهِ - بِخَيْرٍ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَعَجَّبَ مِمَّا فَعَلْتَ الْبَارِحَةَ، مِنْ إِطْفَاءِ السَّرَاجِ وَ الْامْتِنَاعِ مِنَ الْأَكْلِ لِلضَّيْفِ. فَقَالَ: مَنْ

أَخْبَرَكَ بِهَذَا؟ فَقَالَ: جَبْرَائِيلُ، وَآتَى بِهِذِهِ الْآيَةَ فِي شَأْنِكَ: وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ^۱ الْآيَةَ؟ عبد الله بن مسعود: شبی پس از آن که پیامبر خدا، نماز عشا را خواند، مردی از میان صف [نماز] برخاست و گفت: ای گروه مهاجران و انصار! من مردی غریب و فقیرم و در مسجد پیامبر خدا، از شما درخواست کمک می‌کنم. مرا غذایی دهید. پیامبر خدا فرمود: «ای عزیز! از غربت مگو که قلبم را آتش زد. غریبان، چهار نفرند.» گفتند: آن‌ها کیستند، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «نخست، مسجدی در میان قومی که در آن نماز نمی‌خوانند؛ دوم، قرآن در دست قومی که آن را نمی‌خوانند؛ سوم، عالمی در میان قومی که جایگاهش را نمی‌شناسند و به دیدارش نمی‌روند؛ و چهارم، اسیری در کشور روم در میان کافران خدانشناس.» سپس فرمود: «کیست که این مرد را غذا دهد تا خداوند او را در بهشت برین جای دهد؟» امیرمؤمنان، برخاست و دست سائل را گرفت و او را به خانه فاطمه علیها السلام آورد و گفت: ای دختر پیامبر خدا! از این میهمان، پذیرایی کن. فاطمه علیها السلام گفت: پسرعمو! در خانه، جز اندکی گندم که از آن غذایی تهیه کرده‌ام، چیزی نیست و بچه‌ها به آن محتاجند و تو خود نیز روزه‌ای. غذا کم است و فقط برای یک نفر، کافی است. علی علیه السلام گفت: همان را بیاور. فاطمه علیها السلام رفت و غذا را آورد و گذاشت. امیرمؤمنان، نگاه کرد. دید که غذای اندکی است. با خود گفت: درست نیست که من هم از این غذا بخورم؛ چون اگر بخورم، میهمان را سیر نمی‌کند. پس، دستش را به طرف چراغ دراز کرد و به بهانه این که آن را درست کند، خاموشش کرد و به بانوی بانوان گفت: در روشن کردن چراغ، تعلل کن تا میهمان، غذایش را خوب بخورد. آن‌گاه چراغ را نزد من بیاور. امیرمؤمنان دهانش را می‌جنباند تا به میهمان وانمود کند که غذا می‌خورد، در حالی که نمی‌خورد، تا این که میهمان از خوردن دست کشید و سیر شد. در این هنگام، آن بهترین زنان، چراغ را آورد و گذاشت، ولی غذا هم‌چنان دست‌نخورده باقی بود. امیرمؤمنان به میهمانش فرمود: چرا غذا نخوردی؟ گفت: ای ابوالحسن! خوردم و سیر شدم، اما خداوند متعال به آن برکت داده است. آن‌گاه

۱. حشر، آیه ۹.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۱۶، ح ۸۰۷۵.

امیرمؤمنان، بانوی بانوان و حسنین علیهم السلام از آن غذا خوردند و به همسایگانشان هم دادند و این به واسطه برکتی بود که خداوند متعال به آن غذا داده بود. صبح که شد، امیرمؤمنان علیه السلام به مسجد پیامبر خدا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! با میهمان، چگونه بودی؟» گفت: بحمد الله - ای پیامبر خدا - خوب. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال از کاری که دیشب انجام دادی و به خاطر میهمان چراغ را خاموش کردی و از خوردن خودداری ورزیدی، تعجب کرد.» علی علیه السلام گفت: چه کسی این را به شما خبر داد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل علیه السلام. و این آیه را درباره تو آورد: "و [دیگران را] بر خویشان، مقدم می‌دارند..."»

همچنین چند مورد دیگر از مراجعه فقیران به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده است که اگرچه به مکان مراجعه تصریح ندارند، با توجه به قرائن متنی و اجتماعی می‌توان محل مراجعه آن‌ها را به احتمال فراوان همان مسجد دانست. گزارشی می‌گوید که مردی بینوا به توصیه همسرش برای کمک‌خواهی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آید، اما ایشان با کلامی کوتاه و پرمعنا، راه اصلی رفع نیازش را که همان کار و کوشش است، به او یاد می‌دهد. متن این گزارش را در پانوشته می‌آوریم.^۱

گزارش دیگری نیز در همین راستا موجود است که آن نیز جالب توجه است. این گزارش بر این مطلب دلالت دارد که نباید اجازه داد فقیران به چالپوسی و مدیحه‌سرایی از امام جماعت و نمازگزاران مسجد روی بیاورند تا از این طریق سودی به دست آورند. متن گزارش چنین است:

موسی بن بکر، عن رجل، عن أبي عبد الله علیه السلام: «أتى النبی صلی الله علیه و آله أعرابی فقال له: أَلَسْتَ خَيْرَنَا أَبًا وَأُمًّا وَأَكْرَمَنَا عَقِبًا وَرَئِيسَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ؟ فَغَضِبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: «يَا أَعْرَابِي! كَمْ دُونَ لِسَانِكَ مَن حِجَابٍ؟» قَالَ: اثْنَانِ: شَفَتَانِ وَ

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اسْتَدَّتْ خَالٌ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلْتَهُ فِجَاءً إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ سَأَلْنَا أُعْطِينَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا يَعْْنِي غَيْرِي فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَهَا فَقَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَشَّرَ فَأَعْلَمَهُ فَاتَاهُ فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ سَأَلْنَا أُعْطِينَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ حَتَّى فَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا؛ ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعَانَ مَعُولًا ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ فَضَعَدَهُ فَقَطَعَ حَطْبًا ثُمَّ جَاءَ بِهِ فَبَاعَهُ بِنِصْفِ مَدٍّ مِنْ ذَقِيقٍ فَرَجَعَ بِهِ فَأَكَلَهُ ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْغَدِ فَبِيعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ فَبَاعَهُ فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَيَجْمَعُ حَتَّى اشْتَرَى مَعُولًا ثُمَّ جَمَعَ حَتَّى اشْتَرَى بَكْرَيْنِ وَغُلَامًا ثُمَّ أَثَرَى حَتَّى ابْتَسَرَ فَبِيعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ يَسْأَلُهُ وَكَيْفَ سَمِعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قُلْتُ لَكَ: مَنْ سَأَلْنَا أُعْطِينَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ؛ الْكَافِي، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۷.

أسنان. فَقَالَ النَّبِيُّ: «فَمَا كَانَ فِي أَحَدٍ هَذَيْنِ مَا يَرُدُّ عَنَّا غَرْبَ لِسَانِكَ هَذَا؟! أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ فِي دُنْيَاهُ شَيْئاً هُوَ أَضَرُّ لَهُ فِي آخِرَتِهِ مِنْ طَلَاقِهِ لِسَانِهِ. يَا عَلِيُّ! قُمْ فَاقْطَعْ لِسَانَهُ.» فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ يَقْطَعُ لِسَانَهُ، فَأَعْطَاهُ دَرَاهِمَ^۱؛ عَرَبِيٌّ بَادِيَةٌ نَشِينٍ نَزْدَ پیامبر ﷺ آمد و گفت: آیا تو بهترین ما از نظر پدر و مادر و گرامی ترین ما از نظر نسل و فرزند و رئیس ما در جاهلیت و اسلام نیستی؟ پیامبر خشم گرفت و فرمود: «ای عرب صحرانشین! چند پرده بر زبانت هست؟» عرب گفت: دو پرده: دو لب و دندان‌ها. پیامبر فرمود: «آیا هیچ یک از این پرده‌ها نتوانست این تیزی زبانت را بگیرد؟! بدان که به کسی چیزی در دنیایش داده نشده که برای آخرتش زیانبارتر از گشاده‌زبانی‌اش باشد. ای علی! برخیز و زبانش را قطع کن.» مردم پنداشتند که زبانش را می‌برد، اما امام علی (علیه السلام) چند درهم به او عطا کرد.

«زمینه چینی ازدواج»

ازدواج در اسلام امری مقدس و اصلی ترین نهاد اجتماعی است. اسلام بر خلاف برخی فرقه‌های بودایی و مسیحی و مکتب‌های بدعت آمیز، نه تنها از ازدواج منع و نهی نکرده، بلکه مردان و زنان و به‌ویژه جوانان را به آن ترغیب و جامعه اسلامی را به فراهم آوردن مقدمات ازدواج فرمان داده و مکلف ساخته است:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۲؛ عَزَبَ هَايَتَانِ رَا وَ غَلَامَانِ وَ كَنِيزَانِ خُود رَا كِه شَايِسْتِه بَاشَنْد، هَمْسَر دِهِيْد. اِگَر بِيْنُو بَاشَنْد، خُدا بِه كَرَم خُود تُوَانْگَرشَان خُوَاهِد سَاخْت، كِه خُدا گَشَايِش دِهَنْدِه وَ دَانَاَسْت.

حاجی نوری در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از ابن شهر آشوب در کتاب مشهورش مناقب آل ابی طالب، آورده است که پیامبر اکرم ﷺ خطبه ازدواج حضرت فاطمه (علیها السلام) را در بالای منبر خوانده است.^۳

۱. معانی الاخبار، ص ۱۷۱، ح ۱.

۲. نور، آیه ۳۲.

۳. «خطب النبى ﷺ على المنبر فى تزويج فاطمة (عليها السلام) خطبه رواها يحيى بن معين فى أماليه، وابن بطه فى الإبانة، باسنادهما عن أنس بن مالك مرفوعاً ورويناها عن الرضا (عليه السلام): "الحمد لله الم محمود بنعمته..."»؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۰۷، ح ۱۶۵۱۳؛ مناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۱۲۷.

همچنین گزارشی تاریخی در دست است که زنی نزد پیامبر آمد و تقاضای ازدواج با ایشان را کرد، اما پیامبر از او اعلام بی‌نیازی کرد، ولی در همان جا برایش همسری یافت و آن دو را به همسری هم درآورد. این واقعه در کتاب‌های اصلی حدیث شیعه و اهل سنت نقل شده، اما هیچ کدام به صراحت نشان از وقوع آن در مسجد نمی‌دهد. قرینه روی دادن این واقعه در مسجد آن است که زنی غریبه با قصد قبلی و با علم به آن که پیامبر در کجا حضور دارند، به نزد حضرت آمده و سهل بن سعد ساعدی - راوی و گزارش‌دهنده - شاهد این قضیه بوده و بلافاصله با اعلام پیامبر، برای آن زن خواستگار پیدا می‌شود. این‌ها می‌تواند نشان دهد که این وقایع در مکان عمومی معهود رخ داده که به احتمال فراوان همان مسجد است. ما متن گزارش کلینی را می‌آوریم و به گزارش بخاری در پانوشت ارجاع می‌دهیم:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: زَوِّجْنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لِهَذِهِ؟ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوِّجْنِيهَا. فَقَالَ: مَا تُعْطِيهَا؟ فَقَالَ: مَا لِي شَيْءٌ. فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَأَعَادَتْ فَأَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَلَامَ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ غَيْرُ الرَّجُلِ. ثُمَّ أَعَادَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِي الْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ: أَتُحَسِّنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحَسِّنُ مِنَ الْقُرْآنِ، فَعَلِمَهَا إِيَّاهُ؛ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بِهِ نَقْلٌ عَنْ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي گويد: زنی نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: مرا به ازدواج (کسی) درآور. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چه کسی همسر این زن می‌شود؟» مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من. او را به همسری‌ام درآور. پیامبر فرمود: «چه چیزی به او عطا می‌کنی؟» مرد گفت: من چیزی ندارم. پیامبر نپذیرفت. زن درخواستش را تکرار کرد و پیامبر خدا نیز سخنش را بازگفت. کسی جز آن مرد برخاست. زن درخواستش را تکرار کرد و پیامبر خدا در بار سوم به آن مرد فرمود: «آیا چیزی از قرآن را بلدی؟» مرد گفت: آری. پیامبر فرمود: «او را با مهر همین مقدار که از قرآن بلدی، به ازدواج تو درآوردم. آن را به او بیاموز.» افزون بر این، اعلان ازدواج و دعوت برای شرکت در آن و حضور در ولیمه و اطعام آن نیز در مسجد صورت گرفته است. در گزارش‌های مربوط به ازدواج خجسته

امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) داریم که امام علی (علیه السلام) به مسجد می‌رود و از همه حاضران دعوت می‌کند تا در جشن عروسی‌اش شرکت کنند.^۱

در عصر کنونی نیز می‌توان از مسجد به عنوان پایگاه فعال اجتماعی برای آسان‌سازی و هموار کردن مسیر ازدواج، سود برد. می‌توان زمینه شناسایی و راهنمایی جوانان در آستانه ازدواج را در مسجد فراهم آورد. هم‌چنین می‌توان با گردآوری کمک‌های مالی و فکری، به زوج‌های کم‌بضاعت یاری رساند و در برگزاری مراسم عقد و عروسی به آن‌ها کمک کرد. این کمک‌ها می‌تواند همه مراحل شناسایی، خواستگاری و انتخاب نهایی همسر را در بر بگیرد. مسجد و مسجدیان حتی می‌توانند در تشکیل کلاس‌هایی فعالیت کنند که به اداره بهینه زندگی زناشویی کمک کند؛ امری که می‌توان آن را عاملی مهم برای پیش‌گیری از طلاق و جدایی عاطفی همسران جوان دانست. متأسفانه در سال‌های اخیر، طلاق و جدایی افزایش یافته و حتی در میان خانواده‌های مذهبی نیز رایج شده است! صورت کم‌رنگ‌تر این مبعوض‌ترین حلال خداوند سبحان، همان طلاق خاموش یا گسستگی عاطفی همسران از یکدیگر است. مسجد و نمازگزاران و فعالان مسجد می‌توانند با برقراری رابطه‌های محبت‌آمیز و صمیمی، مشکلات همسران جوان، به‌ویژه مشکلات روحی را پیش از تند و شدید شدن، شناسایی کنند و راه حل آن‌ها را بیابند. فراموش نکنیم که شفاعت برای ازدواج، از ارزش‌مندترین شفاعت‌ها و اصلاح میان دو نفر، از پراچرترین کارهاست.

« مراسم ختم و عزاداری

در حیات بشری، مرگ، حقیقتی مسلم دانسته شده است. آیین اسلام این حقیقت زندگی را گونه‌ای انتقال و سفر تکوینی دانسته که به دو گونه خوب و بد و متناسب با عملکرد هر شخص روی می‌دهد. این معنا و تقسیم‌بندی درباره فرد از دنیارفته است، اما در نسبت با خویشان و وابستگان، به گونه دیگری باید اندیشید. آن کس که فردی را از دست داده و در فقدان عزیز خویش عزادار است، نیازمند تسلی و

۱. ر.ک: الأملی (طوسی)، ص ۴۰، ج ۴۵.

تسکین است، خواه فرد از دنیارفته انسانی شریف باشد یا انسانی نابکار. اسلام، پیروان خویش را به سوی بازماندگان گسیل داشته تا او را در این غم و اندوه تنها نگذارند و با اظهار هم‌دردی، تسلی‌بخش او باشند. شیخ کلینی در کافی شریف بابی به نام «ثواب من عزى حزینا» گشوده و احادیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که نشان می‌دهد تعزیت و تسلیت شخص اندوهگین و مصیبت‌دیده، پاداش الهی را در پی دارد. متن دو حدیث این باب را می‌آوریم:

السكونی، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ عَزَّى حَزِيناً كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةٌ يُحَبَّرُ بِهَا؛ هر کس اندوهگینی را تعزیت و تسلیت دهد، در قیامت (که همه برهنه‌اند) جامه‌ای آراسته بر او بپوشانند.

و حدیث دیگر:

وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ عَزَّى مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرٍ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمِصَابِ شَيْئاً؛ هر کس مصیبت‌دیده‌ای را تسلی دهد، پاداشی همانند همو دارد، بی آن که از پاداش فرد مصیبت‌دیده کاسته شود. افزون بر این، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تبع ایشان، اهل بیت معصوم آن حضرت، توصیه کرده‌اند که شخص مصیبت‌دیده را تنها نگذارند و تا دفن پیکر فرد از دست‌رفته، همراه بازماندگان باشند و پس از خاک‌سپاری و تعزیت آنان، به خانه خویش بازگردند.^۳ هم‌چنین سه روز برای خانواده شخص ماتم‌زده غذا آماده کنند و ببرند.^۴ شاید از توصیه اخیر بتوان استفاده کرد که بازماندگان می‌توانند در خانه به سوگ عزیزان بنشینند و مجلس ماتم برقرار کنند؛ امری که روایات کلینی در کتاب «جنائز» کافی آن را به گونه دیگری تأیید می‌کند. کلینی این احادیث را در باب «ما يجب على الجيران لأهل المصيبة واتخاذ المأتم» گرد آورده است.^۵ حال اگر

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. رک: همان، ص ۲۰۳، باب التعزیه.

۴. سنت اطعام بازماندگان از سوی دیگران، فراموش و شیوه‌ای عکس آن جای گزینش شده است. این امر بازماندگان را اندیشناک هزینه عزاداری و تهیه غذا برای تسلیت‌دهندگان می‌کند و باری بر بار آنان می‌افزاید!

۵. همان، ص ۲۱۷. متن برخی از احادیث این باب را می‌آوریم:

* «هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ عليها السلام أَنْ تَتَّخِذَ طَعَاماً لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَتَأْتِيَهَا وَنِسَاءَهَا، فَتَقِيمَ عِنْدَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَجَرَتْ بِذَلِكَ السَّنَةَ أَنْ يُضْنَعَ لِأَهْلِ

اندکی تسامح به خرج دهیم، می‌توان مراسم تعزیت و تسلیت را در مکانی عمومی برگزار کرد و عبادتی مانند قرائت قرآن و تذکر و موعظه دادن را نیز افزود. بر پایه این توسعه، مسجد به مثابه پایگاهی عمومی، محل مناسبی برای این عبادت اجتماعی است. مصیبت‌دیدگان در ساعتی معین و با اعلام پیشین، در مسجد گرد هم می‌آیند و همسایگان و وابستگان نیز در همان جا حضور می‌یابند و تعزیت و تسلیتی می‌دهند و به اختیار خویش قرائت قرآن می‌کنند و باز می‌گردند. در این فضای صمیمی و با این شیوه، مسجد تعطیل نگشته و کارکرد اجتماعی و نیز عبادی آن بروز یافته است. اگرچه ما اکنون گزارشی در دست نداریم که در روزگار معصومان (علیهم‌السلام) نیز برپایی مجلس عزاداری در مسجد و چنین بوده باشد، اما گزارش نافی آن نیز نداریم؛ از این رو چون این کار، منافای با هیچ یک از احکام و اهداف مسجد نیست، می‌توان آن را اقدامی جایز و بلکه به خاطر صدق عناوین دیگر بر آن، مستحب دانست.

گفتنی است، این استدلال درباره عزاداری بر بزرگان دین و اقامه عزای حسینی در مساجد نیز قابل ارائه و قبول است. عزاداری کاری پسندیده، شایسته و مقبول دین است و از این رو تا آن جا که مانع کارکردهای اصلی مسجد مانند برگزاری نماز و قرائت قرآن نشود، می‌تواند در مسجد به انجام رسد؛ به‌ویژه آن که اکنون و در روزگار ما، عزاداران حسینی در وقت نماز، هر کجا که هستند به نماز می‌ایستند و سخنرانان مذهبی، در قالب وعظ و خطابه، مسجد را پایگاهی برای امر به معروف و نهی از منکر و منبر را جایی برای آموزش تعلیم دینی کرده‌اند.

الْمُصِيبَةِ طَعَامٌ ثَلَاثًا.

* «زَرَّاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: يَصْنَعُ لِأَهْلِ الْمَيِّتِ مَا تَمُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ مَاتَ.»

* «أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: يَنْبَغِي لِجِزَانِ صَاحِبِ الْمُصِيبَةِ أَنْ يَطْعَمُوا الطَّعَامَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.»

۴. «خَرِيْزٌ أَوْ غَيْرُهُ، قَالَ: أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ (ع) بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ لِمَا تَمَّ، وَكَانَ يَرَى ذَلِكَ مِنَ الشُّنَّةِ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: اتَّخَذُوا لِأَبِي جَعْفَرٍ طَعَامًا؛ فَقَدْ شَغَلُوا.»

۵. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) إِنَّ امْرَأَتِي وَامْرَأَةَ ابْنِ مَارْدٍ تَخْرُجَانِ فِي الْمَأْتَمِ، فَأَنْهَاهُمَا، فَتَقُولُ لِي امْرَأَتِي: إِنَّ كَانَ خَرَامًا، فَأَنْهَاهَا عَنْهُ حَتَّى نَتْرُكَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ خَرَامًا، فَلَايَ شَيْءٍ تَمْتَعْنَاهُ؟ فَإِذَا مَاتَ لَنَا مَيِّتٌ لَمْ يَجُئْنَا أَحَدٌ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْحَقِّقِ تَسْأَلُنِي؟ كَانَ أَبِي (ع) يَبْعَثُ أُمِّي وَأُمَّ فَرْوَةَ تَقْضِيَانِ حُقُوقَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.»

کارکرد سیاسی

اسلام، دین عبادت و سیاست توأم است. سیاست و دیانت در اسلام به هم آمیخته‌اند و از یکدیگر جدانشدنی‌اند. بسیاری از احکام اسلام، در همان زمان که روح عبادی دارد، رنگ سیاسی نیز دارد. جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت و داوری، از مهم‌ترین و اثرگذارترین فعالیت‌های سیاسی هستند، اما از نگاه اسلام، به همان اندازه عبادت خدا به شمار می‌آیند. از این رو می‌توان تا آن جا که منعی نباشد و یا با فلسفه بنای مسجد در تعارض نباشد، انجام آن‌ها را در مسجد پذیرا شد. در این جا به اختصار به برخی از این فعالیت‌ها اشاره می‌کنیم.

« قضاوت و داوری

در روزگار کنونی، امور جامعه به صورت تخصصی و به وسیله کارشناسان هر حوزه به انجام می‌رسد. این امر به دلیل افزایش جمعیت، فراوان شدن کارها و نیز پیچیده و مشکل شدن آن‌هاست. امر قضا و داوری نیز از زمره این امور است. وجود میلیون‌ها پرونده و نیاز به هزاران قاضی و دادستان و دادیار و وکیل مدافع، موجب شده است یک‌سوم امور در کشور به قضا و داوری اختصاص یابد و صدها ساختمان

و مجتمع، برای احقاق حق و ارائه دادخواست، بنا نهاده شود. در روزگار گذشته اما چنین نبوده است. در صدر اسلام، جمعیت اندک مدینه و تعداد کم دعاوها و اختلاف‌ها از سویی، و حضور شخص پیامبر اکرم ﷺ در مسجد از سوی دیگر، افراد را برای حل اختلاف‌های معدود میان خود به مسجد می‌کشاند. مسلمانان به مسجد می‌آمدند و دعاوی خود را در محضر پیامبر مطرح می‌کردند و گاه همان‌جا حکم اعلام و حتی اجرا می‌شد. می‌توان مستند قرآنی این امر را آیات مرتبط با حضرت داود علیہ السلام دانست. این آیات، ماجرای ورود دو طرف دعا را بر محراب عبادت حضرت داود بیان می‌کند و به آسانی نشان می‌دهد قضاوت و داوری در عبادتگاه، امری ناروا و یا شگفت نیست.^۱

در سیره پیامبر اکرم ﷺ نیز این امر به چشم می‌آید. ابن صباغ مالکی در کتاب الفصول المهمه ماجرای را نقل می‌کند که تأییدکننده مطلب فوق است. متن گزارش را می‌آوریم:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَعِنْدَهُ أَنَسٌ مِنَ الصَّاحِبَةِ إِذْ جَاءَهُ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي حِمَارًا وَلِهَذَا بَقَرَهُ، وَإِنَّ بَقْرَتَهُ نَطَحَتْ حِمَارِي فَقَتَلْتَهُ، فَبَدَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْحَاضِرِينَ فَقَالَ: لَا ضَمَانَ عَلَى الْبَهَائِمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اقْضِ بَيْنَهُمَا يَا عَلِيُّ، فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ: أَكَانَ الْحِمَارُ وَالْبَقَرَةُ مَوْثَقَيْنِ أَمْ [كَانَا] مَرْسَلَيْنِ، أَمْ أَحَدُهُمَا مَوْثَقًا وَالْآخَرُ مُرْسَلًا؟ فَقَالَا: كَانَ الْحِمَارُ مَوْثَقًا

۱. اضْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ * وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ * وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخُطَابَ * وَهَلِ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمَحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ يَ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ * إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُفَى وَحُسْنَ مَآبٍ * يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛ و آیا خبر داد خواهان - چون از دیوار خانه یا محراب او بالا رفتند - به تو رسید، آن گاه که [ناگهان] آبر داور دوار شدند و آواز آنان به هراس افتاد؟ گفتند: نترس. دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده است. پس میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست، راهبر باش. این [شخص]، برادر من است. او را ندو نه میش است و مرا یک میش و می گوید: آن را به من واگذار، و در سخنوری، بر من غالب آمده است. [داود] گفت: قطعاً او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خویش، بر تو ستم کرده و در حقیقت، بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و این ها بس اند کنند. و داود دانست که ما را از میش کرده ایم. پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد. و بر او این [ماجرای] آرا بخشودیم و در حقیقت، برای او پیش ما تقرب و فرجامی خوش خواهد بود.

و البقره مرسله و کان صاحبها معها، فقال عليه السلام: على صاحب البقره الضمان، و ذلك بحضره النبى صلى الله عليه وآله، فقرّر عليه السلام حكمه و أمضى قضاءه؛^۱ پیامبر صلى الله عليه وآله در مسجد نشسته بود و گروهی از یارانش نزد ایشان بودند. دو مرد که با هم اختلاف داشتند، خدمت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله رسیدند. یکی از آن دو گفت: ای پیامبر خدا! من درازگوشی داشتم و این مرد گاوی دارد. گاوش به درازگوش من شاخ زده و آن را کشته است. هنوز پیامبر سخنی نگفته بود که فردی از میان حاضران فوری گفت: چهارپایان، ضامن کارهایشان نیستند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله رو به امام علی عليه السلام کرد و فرمود: «تو میان ایشان داوری کن.» علی عليه السلام پرسید: درازگوش و گاو هر دو بسته بودند یا رها؟ یا یکی بسته بود و دیگری رها؟ گفتند: درازگوش بسته و گاو رها و صاحب گاو هم همراهش بوده است. علی عليه السلام فرمود: صاحب گاو ضامن است و باید خسارت بدهد. این داوری در حضور پیامبر صلى الله عليه وآله بود و ایشان حکم را امضا و داوری علی عليه السلام را تأیید فرمود.

بر پایه اسناد در دسترس، امام علی عليه السلام در روزگار خلافتش نیز خواستار آن شده است که قاضیان در مسجد به قضاوت بنشینند و از داوری در خانه خویش بپرهیزند. شاید این امر از آن رو بوده که داوری در مسجد می تواند به شفافیت آن کمک کند و بر اعتماد مردم به دستگاه قضایی بیفزاید؛ امری که نیاز به آن در پی برخی ناداورى‌های عمومی و خصوصی در دوره پیش از امام علی عليه السلام، احساس می شده است. فرمان زیر شاهد راجح بودن انجام قضاوت در مسجد و اثبات کارکرد قضایی مسجد است؛ امری که در روزگار کنونی می تواند در قالب دادگاه‌های علنی به انجام رسد. هرچند در عصر معاصر، چندان نیازی به برگزاری دادگاه در مسجد، احساس نمی شود، اما هم چنان می تواند محل رفع اختلاف‌های کوچک و بزرگ باشد. این کار، مردم را از مراجعه به دادگاه‌های عریض و طویل می رهاوند و دادرسی را آسان تر و سریع تر می کند. متن فرمان امام علی عليه السلام را می آوریم:

إمام علی عليه السلام - لَمَّا بَلَغَهُ أَنَّ شُرِيحاً يَقْضِي فِي بَيْتِهِ - يَا شَرِيحُ، اجْلِسْ فِي الْمَسْجِدِ؛

۱. الفصول المهمه فی معرفه الأئمه عليهم السلام، ص ۱۹۵.

فَأَنَّهُ أَعْدَلُ بَيْنَ النَّاسِ، وَإِنَّهُ وَهَنٌ بِالْقَاضِي أَنْ يَجْلِسَ فِي بَيْتِهِ؛ هُنْكَامِي كِه به امام علي (عليه السلام) خبر رسيد كه شريح در خانه‌اش داوري مي‌كند، فرمود: اي شريح! در مسجد بنشين كه آن ميان مردم عادلانه‌تر است. به درستي كه براي قاضي سُبُك است كه در خانه‌اش بنشيند.

نكته جالب توجه آن كه بر پايه برخي گزارش‌ها، امام علي (عليه السلام) خود نيز در مسجد به قضاوت مي‌نشسته و جاگاه ويژه‌اي براي اين كار داشته است. متن گزارش را به نقل از ابن ابي جمهور در كتاب عوالي اللآلي مي‌آوريم:

رُويَ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ [أَي الْقَضَاءَ] فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَلَهُ بِهِ دَكَّةٌ مَعْرُوفَةٌ بِدَكَّةِ الْقَضَاءِ؛^۱ روايت شده كه امام علي (عليه السلام) در مسجد كوفه قضاوت مي‌كرد و در آن جا سَكُويي داشته كه به سَكُوي قضا مشهور است.

« امر به معروف و نهی از منکر

اگر دعوت پيامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) را به خوبي‌هاي انساني و ديني و نهي ايشان را از كژي‌هاي زندگي جاهلي، امر به معروف و نهي از منكر بدانيم، آن گاه مي‌توانيم مسجد الحرام را نخستين مسجدي بدانيم كه اين وظيفه سياسي و ديني را شاهد بوده است. اين معنا در مسجد نبوي نيز در قالب خطبه‌هاي نماز جمعه و يا سخنراني‌هاي گاه به گاه پيامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) بر بالاي منبر، قابل مشاهده است. همين معنا را مي‌توان در مسجد كوفه و به گاه سخنراني‌هاي آتشين امام علي (عليه السلام) و پند و اندرزهاي ايشان در آن سراغ گرفت.

نمونه ديگر، سخنراني و خطبه مشهور حضرت فاطمه (عليها السلام) در مسجد مدینه است. او از غصب فدك و نيز خلافت وليش و زير پا نهادن حق همسرش - نخستين مرد مسلمان - برآشت. از اين رو، به همراه زنان بنی هاشم و با رنج حاصل از مقاومت قهرمانانه‌اش در برابر يورش حكومت جور و ستم، به سوي خليفه رفت. او در مسجد مدینه جلوس كرده بود و مهاجران و انصار گردش را فرا گرفته بودند. حضرت زهرا (عليها السلام) در حضور همان‌ها و بدون هيچ ترس و واهمه از حكومت وقت، با

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۱۸۹۷.

۲. عوالي اللآلي، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۸.

فصاحت و بلاغت تمام به ایراد خطبه مشهورش پرداخت و داد سخن سر داد و یکی از بهترین، کامل ترین و آشکارترین امر به معروف و نهی از منکرها را به صحنه وجود درآورد.^۱

« کارکردهای امروز مسجد

اگر بپذیریم که مسجد می تواند به مثابه پایگاه سیاسی عمل کند، آن گاه تنها محدودیتی که می توان برای این کار در نظر آورد، منافات آن با هدف اصلی مسجد، یعنی عبادت و انجام مناسک و مراسم عبادی است. بر این پایه، رأی گیری و رأی دهی در مسجد، تشکیل جلسات برخی شوراهای و یا برگزاری و تشکیل برخی نهادهای خودجوش و مردمی در مسجد، به خودی خود مشکلی ندارد. تنها باید مراقب بود که این گونه کارها در اوقات نماز، تعطیل باشد یا به صورتی انجام گیرد که مزاحم نماز و کارهای عبادی در مسجد نشود. به سخن دیگر، همان گونه که می توان در مسجد حلقه زد و به تلاوت قرآن پرداخت یا بحث علمی کرد، می توان از سیاست سخن گفت و تحلیل سیاسی ارائه کرد. می توان از مردم درخواست کرد، نظریات خود را درباره مسئله ای سیاسی بازگو کنند یا پاسخ آن را به صندوق اندازند، یا امام جماعت مسجد به ارشاد سیاسی و راهنمایی مأمومان خویش بپردازد.

به نظر می رسد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و نیز امام حسن علیه السلام در دوره های حکومت ظاهری خود، از مسجد و امکان خطبه خوانی و سخنرانی در آن استفاده کرده و سیاست های مردمی خویش را از طریق رسانه مسجد به گوش مخاطبان و امت اسلام می رسانده اند. به طور کلی، خطبه های نماز جمعه که در مسجد ارائه می شده، گونه ای فعالیت ارشادی و سیاسی بوده و زمینه ابلاغ دستورها و جهت دهی های حکومتی درباره مردم و مملکت را فراهم می آورده است.

در پایان تأکید می کنیم که تنها مرز محدودکننده فعالیت سیاسی در مسجد، مانند دیگر فعالیت ها، مزاحمت با عبادت، اصلی ترین هدف بنای مسجد است. در پایان شایان ذکر است، فعالیت سیاسی و مدیریتی، به ویژه در سطح کلان، اگر

۱. ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۷ و ۵۶۸، ح ۴۹۴۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

برای رضای خدا باشد، خود عبادت به شمار می‌آید و از این رو، هیچ دلیلی برای منع از انجام آن در مسجد نیست؛ تنها شرط آن است که از فعالیت اصلی مسجد جلوگیری نکند. برای تأکید بر این نکته که همه فعالیت‌های انسان می‌تواند رنگ عبادت بگیرد، نقل سید رضی در نهج البلاغه از نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر را می‌آوریم:

ثُمَّ أَمَضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَاجْزَلِ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَحَّتْ فِيهَا النَّيَّةُ وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ^۱؛ بهترین وقت و بیش‌ترین قسمت از فرصت را برای رابطه خود و خدایت بگذار، هرچند تمام آن‌ها و کارهایت برای خدا می‌شود اگر نیت درست باشد و مردم از آن آسایش یابند.

« کارکردهای نظامی

جهاد، عبادت شیفتگان و خواستاران لقای الهی است؛ از این رو، اگرچه مسجد جای جنگ و خون‌ریزی نیست، می‌توان انتظار داشت که برخی مقدمات این عمل عبادی بزرگ، در مسجد صورت گیرد. به سخن دیگر، بسیاری از امور مقدماتی جنگ و جهاد و دفاع، مانند بسیج نیرو، مشورت برای چگونگی دفاع یا حمله، تجمع برای اعزام و یا جابه‌جایی مجاهدان، آموزش سیاسی و عقیدتی رزمندگان، برقراری ستادهای پشتیبانی و تدارکات و نیز تقویت نیروی انسانی، همه می‌توانند در مسجد صورت بگیرند، بدون این‌که مشکل و مزاحمتی برای برگزاری مراسم عبادی و نمازهای فردی و جماعت، پدید آورند.

بر پایه گزارش‌های تاریخی می‌توان گفت: مسجد در صدر اسلام، کارکرد نظامی به معنای پیش‌گفته نیز داشته است. مسلمانان از مسجد، به عنوان پایگاهی برای بسیج نیروها و یا مشورت در امور جنگ و نیز رسیدگی به مجروحان و خستگان استفاده می‌کردند. گزارش زیر درباره یکی از زنان دلاور صدر اسلام، این کارکرد را نشان می‌دهد. این گزارش را ابن سعد درباره کعبیه، دختر سعد اسلمیه، آورده است:

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

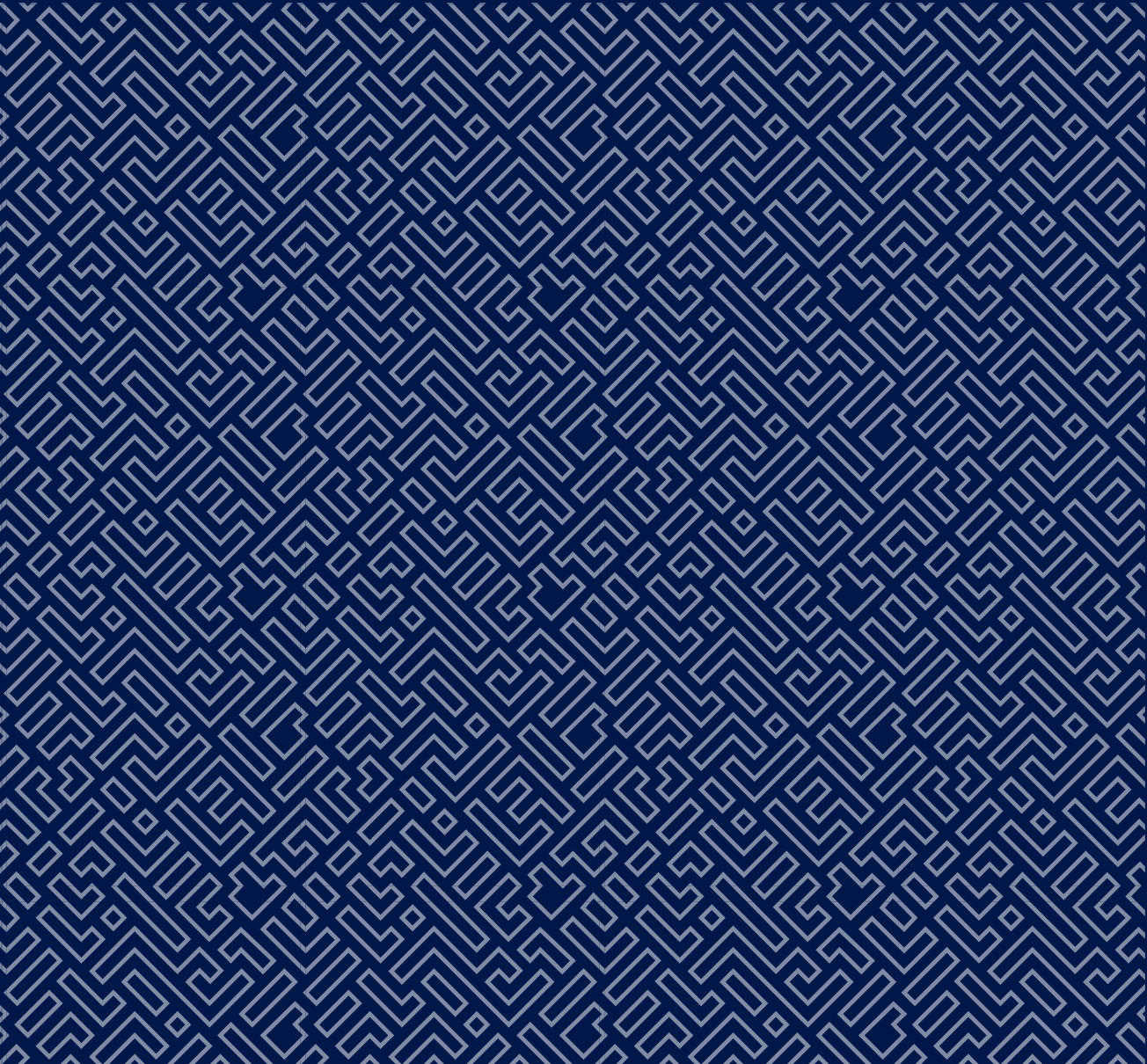
کعبه بنت سعد الأسلمیه بایعت بعد الهجرة و هی التی کانت تكون فی المسجد لها خیمه تدای المرضی و الجرحی و کان سعد بن معاذ حین رمی یوم الخندق عندها تدای جرحه حتی مات^۱؛ کعبه، دختر سعد اسلمیه، پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، با ایشان بیعت کرد. او خیمه‌ای در مسجد داشت که بیماران و مجروحان را در آن مداوا می‌کرد؛ از جمله سعد بن معاذ را که در جنگ خندق تیر خورد، در خیمه او مداوا می‌کردند تا آن‌گاه که به شهادت رسید.

در گزارش تاریخ‌نگار صدر اسلام - واقدی - این موضوع با تفصیل بیشتری نقل شده است. او در توضیح جریان داوری سعد بن معاذ درباره قبیله یمان‌شکن بنی قریظه پس از جنگ خندق، نوشته است:

و سعد یومئذ فی المسجد فی خیمه کعبه بنت سعد بن عتبہ و کانت تدای الجرحی و تلم الشعث و تقوم علی الضائع و الذی لا أحد له. و کان لها خیمه فی المسجد و کان رسول الله ﷺ جعل سعداً فیها^۲؛ و سعد در آن زمان در مسجد، در خیمه کعبه دختر سعد بن عتبہ بود. او مجروحان را مداوا می‌کرد، امور را سامان می‌داد و از بی‌کسان و از پای‌افتادگان مراقبت می‌کرد.

۱. الطبقات الکبری (ابن سعد)، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۵۱۰.



فصل هفتم: حقوق مسجد

مسجد در مقام پایگاه دینی، اجتماعی و سیاسی، حریم، حرمت و حقوقی دارد که باید رعایت شود. پاس‌داری از این حقوق، وظیفه شرعی و اخلاقی همگان است. برخی از این حقوق، واجب و بایسته و برخی مستحب و شایسته است. ما کوشش می‌کنیم برخی از مهم‌ترین این حقوق را بازگو نماییم و می‌کوشیم از تکرار برخی مباحث پیشین جلوگیری کنیم.

بزرگداشت مسجد

بر طبق روایتی، امام علی (علیه السلام) کسانی را که به بزرگداشت مسجد توجه داشته‌اند، از افراد شادمان در قیامت دانسته‌اند. این حدیث را امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدران و نیاکانش نقل کرده و در یکی از کهن‌ترین کتاب‌های حدیثی شیعه، یعنی محاسن آمده است. متن حدیث به روشنی پاداش الهی و بزرگ این کار را نشان می‌دهد:

السُّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: مَنْ وَقَرَ مَسْجِدًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا وَأَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ.^۱

شاید پرسیده شود: چرا باید مساجد را بزرگ داشت؟ می‌توان پاسخ داد که انسان وظیفه دارد خدای خویش را بزرگ بشمارد، چراکه به حق بزرگ است و در سراسر زندگی به ما لطف و عنایت کرده است. مسجد هم خانه خدا و متعلق به اوست و این به معنای لزوم بزرگداشت آن است. مسجد، قطعه کوچکی از زمین نیست؛ مسجد محلی برای ارتباط با بزرگ‌ترین وجود، بلکه تنها بزرگ هستی است. مسجد، پایگاه پاکی و قدس و محل خلوت و انس است. انسان محل خلوت با

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۵۵، ح ۸۳.

محبوبش را حرمت نهاده و آن جا را پاس می‌نهد. مسجد، جایی برای یاد کردن خداوند است و جایگاه یادکرد خدا کوچک نیست. مطابق با روایتی، ابوبصیر نیز علت این تعظیم را از امام صادق (علیه السلام) پرسیده و چنین پاسخ گرفته است:

إِنَّمَا أَمْرٌ بِتَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ؛ از آن رو به بزرگداشت مساجد فرمان داده شده که آن‌ها، خانه‌های خدا در زمین هستند.

بر بزرگداشت مسجد چنان تأکید شده است که در روایتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه داده نشده است که حتی به زبان و سخن، آن را کوچک بشماریم و از واژه «مُسْجِد» (مسجدک) استفاده کنیم. این معنا، با توجه به آن که در عالم واقع برخی مسجدها کوچک و کم‌وسعت هستند، این نکته را فراز می‌آورد که بزرگداشت مسجد باید به شکل نکته‌ای مهم در زندگی عبادی هر مسلمان درآید. متن حدیث به گونه صریح بر این مطلب پای فشرده و از طریق شباهت انداختن میان خانه خدا و کتاب خدا، از تصغیر و کوچک کردن مسجد در تلفظ نهی کرده و علت بزرگداشت مسجد را محل ذکر خدا بودن آن دانسته است. متن حدیث چنین است:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْمَسْجِدِ: «مُسْجِدٌ» فَإِنَّهُ بَيْتٌ يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «مُصْجِفٌ» فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُصَغَّرَ، وَ لَا يَقُولَنَّ لِلرَّجُلِ: «رُؤُوسِجِلٌّ»، وَ لَا لِلْمَرْأَةِ: «مُرِّيَّةٌ»؛ هرگز کسی از شما مسجد را «مسجدک» نخواند، زیرا آن خانه‌ای است که خداوند در آن یاد می‌شود. و هرگز کسی از شما «قرآنک» نگوید، زیرا کتاب خدا، بزرگ‌تر از آن است که به کوچکی یاد شود. نیز کسی مرد را «مردک» و زن را «زنک» نخواند.

گفتنی است، راه حل یادکرد مساجدی که کوچک هستند در این حدیث نیامده است. به احتمال فراوان، به جای واژه «مسجدک» باید از عبارت ترکیبی «مسجد کوچک» بهره برد. این نکته با توجه به مشابهت این واژه با واژه «رُجَیل» (مردک) به ذهن می‌آید. اگر ما به کسی «مردک» بگوییم ناراحت می‌شود، زیرا

۱. علل الشرائع، ص ۳۱۸، ج ۱ عن أبي بصير؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۶، ج ۷۸.

۲. الفردوس، ج ۵، ص ۱۲۰، ج ۷۶۷۸ عن أبي هريرة.

از آن گونه‌ای تصغیر و توهین می‌فهمد، اما اگر به مردی که واقعاً کوچک است، «مرد کوچک» بگوییم ناراحت نمی‌شود. این معنا می‌تواند در دو واژه «کوتاه» و «کوتوله» نیز مصداق بیابد. احتمال دارد در زبان عربی نیز چنین وضعیتی حاکم باشد. این معنا در احادیث شیعی نیز از امام علی (علیه السلام) نقل شده است: لَا يُسَمَّى الْمُسْلِمُ رَجُلًا وَلَا يُسَمَّى الْمُصْحَفُ مُصْحِفًا وَلَا الْمَسْجِدُ مُسْجِدًا؛^۱ مرد مسلمان، «مردک» و قرآن، «قرآنک» و مسجد، «مسجدک» نامیده نمی‌شود.

« پاداش بزرگ داشت مسجد

ادیان توحیدی برای ترغیب پیروان خویش به عمل صحیح و کارهای شایسته، از شیوه‌های گوناگونی بهره می‌برند. گاه آثار اجتماعی عمل را برجسته می‌کنند و گاه به پاداش و کیفر اخروی آن اشاره می‌کنند. درباره مسجد و بزرگداشت آن نیز چنین شیوه‌ای در پیش گرفته شده است. افزون بر آثار متعددی که برای حضور در مسجد و آمدوشد به آن برشمرده شده است، در روایت زیر به پاداش گران‌بهای بزرگداشت مسجد، تصریح شده و بدین گونه، مسلمانان را به این عمل شایسته ترغیب کرده است. حدیث از امام علی (علیه السلام) است و در یکی از بهترین و کهن‌ترین کتاب‌های حدیثی ما نقل شده است:

مَنْ وَقَرَ مَسْجِدًا، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا وَأَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ؛^۲ هر که مسجدی را حرمت نهد، در روز ملاقات با خدا، او را خندان و شادمان دیدار می‌کند، در حالی که کارنامه‌اش را به دست راست او داده است.

حدیث، دربردارنده بیانی مجازی است. خنده خدا و روی گشاده او، به معنای خشنودی از بنده خویش است. این حدیث، رضایت خداوند را از کسی که خانه او را بزرگ داشته و حرمت نهاده است، بیان می‌دارد. هم‌چنین با تلمیح و اشاره به چند آیه قرآن، اثر پرارزش دیگر این کار را روشن کرده است: ملحق شدن به کسانی که به گفته قرآن، کتاب عمل خویش را به دست راست گرفته و در روز قیامت، از محاسبه و مؤاخذه الهی می‌رهند و شادمان و مسرور به سوی خانواده

۱. النوادر (راوندی)، ص ۱۹۴، ج ۲۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۵۸، ح ۲۷.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۱۴۵ عن السکونی عن الإمام الصادق عن أبيه (علیه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۰۴، ح ۷۳.

خویش باز می‌گردند.^۱ اینان با افتخار نامه عمل خویش را فراز می‌آورند و مطابق با همان یقین خود، در بهشت برین جای می‌گیرند و شاد و سرخوش برای همیشه می‌زیند.^۲

روایات رسیده به ما، هم‌چنین به نکوهش کسانی پرداخته‌اند که مسجد را بزرگ نمی‌شمردند و آن را حرمت نمی‌دهند. حدیثی رسیده از امام صادق (علیه السلام) به تندی و با صراحت، کسی که حرمت مسجد و خانه خدا را پاس ننهد، ملعون و به دور از رحمت خدا دانسته است. ذیل این حدیث نشان می‌دهد، این مذمت تند و صریح متوجه کسانی است که در خانه خدا و در جایی که تنها او باید عبادت شود، برای خدا شریک تراشیده و به او شرک ورزیده‌اند. ما متن حدیث و ترجمه آن را می‌آوریم تا خوانندگان، حدیث را روشن و شفاف دریابند. حدیث از امام صادق (علیه السلام) و خطاب به یکی از یاران ایشان به نام یونس بن یعقوب است:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يُوقِّرِ الْمَسْجِدَ. أَتَدْرِي يَا يُونُسُ لِمَ عَظَّمَ اللَّهُ تَعَالَى حَقَّ الْمَسَاجِدِ، وَ أُنْزَلَ هَذِهِ الْآيَةُ: وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؟^۳ كَانَتْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى إِذَا دَخَلُوا كَنَائِسَهُمْ أَشْرَكُوا بِاللَّهِ تَعَالَى، فَأَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ أَنْ يُوحِدَ اللَّهَ فِيهَا وَيَعْبُدَهُ؟^۴ ملعون است، ملعون، کسی که مسجد را حرمت ننهد! ای یونس! آیا می‌دانی چرا خداوند، حق مسجدها را بزرگ قرار داده و این آیه را فرو فرستاده است که: «مساجد، از آن خدایند. پس کسی را با خدا نخوانید»؟ [زیرا] یهودیان و مسیحیان، هرگاه وارد عبادتگاه‌های خود می‌شدند، به خدای متعال شرک می‌ورزیدند. از این رو، خدای سبحان به پیامبرش فرمان داد تا در مساجد، خدا را یگانه بشمارد و او را پرستش کند.

۱. فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يَحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ انشقاق، آیات ۹۷-۹۸.
 ۲. فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ وَأَكْرَبُ * إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ * فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاغِبٌ * فِي جَنَّةٍ عَلَيْهِ * قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ؛ اما هر کس که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، می‌گوید: نامه مرا بگیرید و بخوانید. من یقین داشتم که حساب خود را خواهم دید. اوزندگی پسندیده و خوشی خواهد داشت. در بهشتی برین که میوه‌هایش در دسترس باشد؛ الحاقه، آیات ۲۴-۱۹.
 ۳. جَن، آیه ۱۸.

خدمت به مسجد

آیاتی از قرآن کریم، ناظر به خدمت‌گزاری مردان و زنانی بزرگ به مسجد است؛ مردانی مانند حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام^۱ و زنانی مانند حضرت مریم بتول علیها‌السلام^۲ احادیث فریقین نیز خدمت به مسجد را کاری محبوب خداوند دانسته‌اند. در حدیثی به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَهُ قِيَمَ مَسْجِدٍ^۳؛ همانا خداوند، هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را برآورنده نیازهای مسجد قرار می‌دهد.

گفتنی است، خدمت به مسجد به گونه‌های مختلفی می‌تواند جلوه یابد؛ روشن کردن مسجد و نورانی داشتن آن، جارو کردن و تمیز نگاه داشتن آن، خوش‌بو کردن مسجد و... که برخی از این امور در بخش‌های بعدی می‌آید. در این جا به

۱. وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ و به ابراهیم و اسماعیل سپردیم که: خانه مرا برای کسانی که برای طواف، اعتکاف و نماز می‌آیند، پاکیزه سازید؛ بقره، آیه ۱۲۵.

۲. إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ آن هنگام که زن عمران گفت: پروردگار! انذر کرده‌ام که آنچه در شکم دارم، از کار دنیایی آزاد بوده، تنها در خدمت تو باشد. از من بپذیر که توشنوا و دانایی؛ آل عمران، آیه ۳۵.

۳. الفردوس، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۵۹۸ عن ابن عباس؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۳، ح ۲۰۷۵۰.

روشن نگاه داشتن مسجد می‌پردازیم که در گذشته نه چندان دور، کاری زمان‌بر و با اندک زحمتی همراه بوده است. در روایتی شیعی که برخی منابع اهل سنت نیز آن را آورده‌اند، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنْ ذَلِكَ السِّرَاجِ؛ هر که در مسجدی از مسجدهای خدا چراغی بی‌فروزد، تا زمانی که نوری از آن چراغ در مسجد هست، پیوسته فرشتگان و حاملان عرش، برای وی آمرزش می‌طلبند.

نقل اهل سنت از این مضمون نیز در دست است. در این روایت چنین می‌خوانیم: رسول الله صلی الله علیه و آله مَنْ عَلَّقَ فِي مَسْجِدٍ قَنَدِيلًا، صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مَا دَامَ ذَلِكَ الْقَنَدِيلُ يَقْدَأُ؛ هر که چراغی در مسجد بیاویزد، تا زمانی که آن چراغ نورافشانی می‌کند، هفتاد هزار فرشته بر او درود می‌فرستند.

بر پایه روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تکرار و استمرار این امر، مطلوب و زمینه‌پاداش بیشتر الهی را فراهم می‌آورد:

رسول الله صلی الله علیه و آله مَنْ أَدْخَلَ لَيْلَهُ وَاحِدَةً سِرَاجًا فِي الْمَسْجِدِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً، وَ كَتَبَ لَهُ عِبَادَةَ سَنَةٍ، وَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مَدِينَةٌ، فَإِنْ زَادَ عَلَى لَيْلِهِ وَاحِدَةً فَلَهُ بِكُلِّ لَيْلَةٍ يَزِيدُ ثَوَابَ نَبِيٍّ، فَإِذَا تَمَّ عَشْرُ لَيَالٍ لَا يَصِفُ الْوَاصِفُونَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الثَّوَابِ، فَإِذَا تَمَّ الشَّهْرُ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ؛ هر کس چراغی را یک شب به درون مسجد ببرد (و آن را از تاریکی درآورد)، خداوند از گناهان هفتادساله او درمی‌گذرد، عبادت یک سال را برایش می‌نویسد و برای او نزد خدا شهری خواهد بود، و اگر بر آن یک شب بیفزاید، به ازای هر شب افزوده‌شده، پاداش پیامبری را خواهد داشت. پس اگر ده شب را کامل کند، توصیف‌کنندگان، توصیف پاداشی را که او نزد خدا دارد، نمی‌توانند کرد، و اگر یک ماه بگذرد، خداوند کالبد او را بر آتش، حرام می‌گرداند.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۵؛ ح ۹۴؛ ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۱۷۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. مسند الشامیین، ج ۲، ص ۲۷۴؛ ح ۱۳۲۷ عن دفين عن الإمام علی علیه السلام؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۶؛ ح ۲۰۷۶۸.

۳. جامع الأخبار، ص ۱۸۰؛ ح ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷؛ ح ۴۵.

گفتنی است، بر پایه گزارشی تاریخی، روشن کردن مسجد در همان روزگار عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت گرفته است. شخصی برای خدمت به مسجد و روشن کردن آن، صرف هزینه کرده و چراغ و روغن خریداری کرده و به خدامانش فرمان داده است که زحمت روشن کردن چراغ‌ها را به عهده بگیرند. پیامبر در تقدیر از این همه کوشش، دعایی برای او کرده که کمتر پاداشی را می‌توان با آن سنجید. متن این گزارش تاریخی را می‌آوریم:

اسد الغابه عن أبي هند: حَمَلَ تَمِيمٌ مَعَهُ مِنَ الشَّامِ إِلَى الْمَدِينَةِ قَنَادِيلَ وَ زَيْتًا، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْمَدِينَةِ وَافَقَ ذَلِكَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَأَمَرَ غُلَامًا لَهُ يَقَالُ لَهُ: ابوالبراد، فَعَلَّقَ الْقَنَادِيلَ وَ جَعَلَ فِيهَا الْمَاءَ وَ الزَّيْتَ، فَلَمَّا غَرُبَتِ الشَّمْسُ أَسْرَجَهَا وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الْمَسْجِدِ فَإِذَا هُوَ يَزْهَرُ، فَقَالَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ فَقَالُوا: تَمِيمٌ. فَقَالَ: نَوَّرَ الْإِسْلَامَ نَوَّرَ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ تَمِيمٌ، بَا خُودِ چَرَاغ‌ها و روغنی از شام به مدینه آورد. روز جمعه بود که به مدینه رسید. به خدمت‌کاری که نامش ابوالبراد بود، دستور داد تا چراغ‌ها را بیاویزد و آب و روغن در آن‌ها بریزد. چون خورشید غروب کرد، آن‌ها را روشن کرد. پیامبر خدا هنگامی به سوی مسجد آمد که آن می‌درخشید. فرمود: «چه کسی چنین کرده است؟» گفتند: تمیم. فرمود: «اسلام را نورانی کردی. خداوند در دنیا و آخرت، تو را نورانی گرداند!»

نکته جالب توجه در عبارت پایانی حدیث، آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نورانی کردن مسجد را به نورانی کردن اسلام همانند کرده است. این می‌تواند بدین معنا باشد که مسجد، نماد اسلام و خدمت و بزرگداشت آن، بزرگداشت اسلام است. در پایان، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در روزگار کنونی می‌توان تقبل هزینه برق مسجد را در حکم نورانی کردن مسجد دانست و پاداش آن را به انتظار نشست. در این صورت لازم است با صرفه‌جویی در مصرف برق و یا تقسیم هزینه آن بر چند نفر، راه را برای مشارکت مردمی در کسب این ثواب بزرگ، باز کرد.

« مهجور نهادن مسجد

مسجد در جامعه اسلامی مانند موجود زنده، حقّ عنایت و توجه دارد. دین اسلام هم به ساخت و تعمیر و آباد کردن مسجد، سفارش کرده و هم از مسلمانان خواسته است که مسجد را پس از ساخته شدن، منعطل و بدون نماز گزار نگذارند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسجد مهجور و بی نماز گزار را همچون انسانی صالح و درست کار دانسته که در میان انسان های ناشایست و بدکار، غریب می نماید. متن حدیث چنین است:

رسول الله صلی الله علیه و آله الغُرباءُ فی الدُّنْیا أَرْبَعَةٌ: قُرْآنٌ فی جَوْفِ ظالِمٍ، و مَسْجِدٌ فی نادی قَوْمٍ لَا یُصَلُّونَ فیهِ، و مُصْحَفٌ فی بَیتٍ لَا یُقرَأُ فیهِ، و رَجُلٌ صَالِحٌ مَعَ قَوْمٍ سَوِّءٍ؛ غریبان در دنیا، چهار چیزند: قرآن در سینه فرد ستم پیشه، مسجدی که در میان مردمی است که در آن نماز نمی گزارند، قرآنی که در خانه ای است که آن را تلاوت نمی کنند و انسان درست کار در میان جمعیتی بد کردار.

طبیعی است که انسان غریب، لب به شکوه و شکایت می گشاید. مسجد غریب هم شکایت می کند. در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این موضوع نیز اشاره شده است:

عنه صلی الله علیه و آله یَجِیءُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ثَلَاثَةٌ یَشْكُونُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِترَةُ. یَقُولُ الْمُصْحَفُ: یا رَبِّ حَرِّقُونی و مَرِّقُونی، و یَقُولُ الْمَسْجِدُ: یا رَبِّ عَطِّلُونی و ضَیِّعُونی، و تَقُولُ الْعِترَةُ: یا رَبِّ قَتِّلُونَا و طَرِّدُونَا و شَرِّدُونَا؛ سه چیز در روز رستاخیز به درگاه خداوند شکایت می برند: قرآن، مسجد و اهل بیت. قرآن می گوید: «پروردگار! مرا سوزانند و پاره پاره کردند.» مسجد می گوید: «پروردگار! رهایم کردند و تباه ساختند.» و اهل بیت می گویند: «پروردگار! ما را کشتند و دور ساختند و تبعیدمان کردند.»

متن حدیث نشان می دهد، حرمت مسجد چه اندازه والا است که پیامبر از آن در کنار «قرآن» و «عترت» یاد می کند؛ دو یادگار گران بهای برجای مانده از پیامبر

۱. الفردوس، ج ۳، ص ۱۰۸، ج ۴۳۰۱ عن أبي هريرة؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۶، ح ۲۸۴۵.

۲. الخصال، ص ۱۷۵، ح ۲۳۲ عن جابر؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۱۳۷؛ الفردوس، ج ۵، ص ۴۹۹، ح ۸۸۸۰ عن جابر؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۹۳، ح ۳۱۱۹۰.

اکرم صلی الله علیه و آله که رکن و ثقل اصلی دین هستند. شاید دلیل والایی مسجد و نشستن در ردیف این دو ثقل ارزشمند، این باشد که تلاوت قرآن و اطاعت از فرمان اهل بیت و بهره‌مندی از ارشادات عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جا و مکانی نیاز دارد؛ مکانی که در آن یاد خدا، مانع اطاعت از شیطان باشد و محیطی مناسب برای شنیدن سخن خدا و حجت‌های او باشد. در این صورت، چه مکان مکینی بهتر و والاتر از خانه خدا؟! گفتنی است، مطابق با حدیث زیر، که در کتاب معتبر کافی آمده، امام جعفر صادق علیه السلام نیز به این موضوع اشاره فرموده است:

ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ، وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ، وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ؛ سه چیزند که به خداوند شکایت می‌برند: مسجد خراب‌شده‌ای که مردمش در آن نماز نمی‌گزارند، فرد دانا در میان نادانان و قرآنی که رها شده و غبار گرفته و تلاوت نمی‌شود.

شکایت مسجد در دادسرای الهی خریدار دارد؛ خداوند متعال آن را می‌شنود و بر پایه آن حکمی می‌دهد که خود آن را اجرا نیز می‌کند. حدیث زیر از امام صادق علیه السلام این حکم را چنین بیان کرده است:

عنه علیه السلام: شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا قَبِلْتُ لَهُمْ صَلَاةً وَاحِدَةً، وَ لَا أَظْهَرْتُ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً، وَ لَا نَالَتْهُمْ رَحْمَتِي، وَ لَا جَاوَرُونِي فِي جَنَّتِي؟ مساجد نزد خدای متعال، از همسایگانی که در آن‌ها حضور نمی‌یابند، شکایت بردند و خداوند به آن‌ها چنین وحی فرمود: «به عزت و جلالم سوگند، هیچ نمازی را از آن‌ها نمی‌پذیرم، هیچ‌گاه عدالتی را از ایشان در میان مردم آشکار نمی‌سازم، رحمتم شامل حالشان نمی‌شود و آنان در بهشتم همسایه من نمی‌گردند.»

حکم نخست این مجازات سنگین، یعنی مقبول نشدن نماز، در روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده: اگر همسایه مسجد نمازهای خود را در مسجد نخواند، گویی که نمازی نخوانده است. متن

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۳؛ الخصال، ص ۱۴۲، ح ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۱، ح ۴.

۲. الأمالی (طوسی)، ص ۹۶، ح ۱۴۸۵ عن رزق؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۴۸، ح ۱.

حدیث، صریح است و محدثان شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. متن شیعی آن در کتاب مشهور تهذیب الاحکام، نوشته شیخ طوسی به شکل زیر آمده است: لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ^۱؛ نماز همسایه مسجد، جز در مسجدش پذیرفته شده [نیست].

هرچند این حکم صریح و روشن است، در فقه آن را حمل بر «نماز کامل» کرده‌اند که در جای خود باید از آن بحث شود.^۲ آنچه اندکی کار را آسان می‌کند، استثناهایی است که بر این حکم وارد شده است؛ مانند آنچه در چند حدیث پیش رو مورد اشاره قرار گرفته است:

دعائم الإسلام: رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ عُذْرٌ أَوْ بِهِ عِلَّةٌ، فَقِيلَ لَهُ: وَمَنْ جَارُ الْمَسْجِدِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ؟^۳ از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش، از امام علی (علیه السلام) برایمان روایت شده که ایشان فرمود: «برای همسایه مسجد، جز در مسجد، نماز [پذیرفته‌شده‌ای] نیست، مگر عذر و یا بیماری‌ای داشته باشد.» به ایشان گفتند: همسایه مسجد کیست، ای امیرمؤمنان؟ فرمود: «هر کس که صدای اذان را می‌شنود.»

و نیز این حدیث که آن نیز از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَاتِ مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ، إِذَا كَانَ فَارِغاً صَحِيحاً؛^۴ برای آن دسته از همسایگان مسجد که در حال آسودگی و تن‌درستی، در نمازهای واجب حاضر نمی‌شوند، نماز [کامل یا پذیرفته‌شده‌ای] نیست. حدیث دیگری نیز در دست است که ضمن تأکید بر اصل مسئله، اندکی شرایط را آسان می‌کند. این حدیث از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۶ ذیل، ح ۱۶؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۸۱، ح ۴۹۴۵ عن أبي هريرة؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۰، ح ۲۰۷۳۷.

۲. فقیه معاصر، آیه‌الله خوئی درباره این حدیث می‌نویسد: «ظاهراً و این‌که نفی الحقیقه الصلاتیه، و لکن جمعا بینہ و بین ما دل علی الجواز و المشروعیة، لا مناص من حملة علی نفی الکمال»؛ کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۴۹۵.

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۹، ح ۴۷؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۸۱، ح ۴۹۴۳؛ كنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۴، ح ۲۲۸۰۰.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۷۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۵۴، ح ۷.

الصَّلَاةُ فِي مَنْزِلِكَ فَرْدًا هَبَاءً مَنشُورًا لَا يَصْعَدُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ شَيْءٌ، وَ مَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ جَمَاعَةً رَغِبَهُ عَنِ الْمَسْجِدِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ لَا لِمَنْ صَلَّى مَعَهُ، إِلَّا مَنْ عَلَيْهِ تَمَنُّعٌ مِنَ الْمَسْجِدِ؛ نماز گزاردن به تنهایی در خانه، به غباری پراکنده می ماند که چیزی از آن، به سوی خداوند بالا نمی رود. کسی هم که به منظور روی گردانی از مسجد، نماز جماعت را در خانه بخواند، نماز خودش و آنان که به او اقتدا کرده اند، پذیرفته نیست، مگر آن که علتی موجب حضور نیافتن در مسجد شده باشد.

اگر این استثنایها نبود و مقصود از حدیث نخست را نماز کامل نمی دانستیم، آن گاه کاری دشوار در پیش رو داشتیم. در آن صورت لازم بود همسایه مسجد در هر شرایط جسمی و با هر وضعیت آب و هوایی، خود را به مسجد برساند و نمازش را در آن جا بخواند. هر چند فقیهان اکنون چنین حکمی را صادر نکرده اند، اما احادیث می توانند اهمیت بزرگداشت مسجد و لزوم مهجور نهادن آن را به گونه کامل و تمام عیار اثبات کنند.

حکم دوم حدیث پیشین، یعنی عادل نکردن و عادل نخواندن چنین فردی از سوی خدای متعال نیز زیرپایه برخی احکام دیگر می شود. این احکام، گونه دیگری از مجازات مهجور کردن مساجد است. این احکام، در حدیثی به نقل از امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده و متن آن چنین است:

الإمام الصادق (علیه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مَنْ عَلَيْهِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا غِيْبَةَ إِلَّا لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَ رَغِبَ عَنِ جَمَاعَتِنَا، وَ مَنْ رَغِبَ عَنِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ جَبَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غِيْبَتُهُ وَ سَقَطَتْ بَيْنَهُمْ عَدَالَتُهُ وَ وَجَبَ هِجْرَانُهُ، وَ إِذَا رُفِعَ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْذَرُهُ وَ حَذَرُهُ، فَإِنْ حَضَرَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَ إِلَّا أَحْرَقَ عَلَيْهِ بَيْتُهُ، وَ مَنْ لَزِمَ جَمَاعَتَهُمْ حَرَمَتْ عَلَيْهِمْ غِيْبَتُهُ، وَ ثَبَّتَتْ عَدَالَتَهُ بَيْنَهُمْ؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نماز کسی که در مسجد با مسلمانان نماز نخواند، پذیرفته نیست، مگر با عذر موجه.» نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «غیبت کسی که در خانه اش نماز بخواند و از جماعت ما دوری کند، رواست.

۱. الأُمَالِي (طوسی)، ص ۶۹۶، ج ۱۴۸۶ عن رزق؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۶۷، ج ۲۴.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۲۴۱، ج ۵۹۶ عن ابن أبي يعفور؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۵.

کسی که از جماعت مسلمانان روی بگرداند، غیبت کردن و انتقاد از او، بر مسلمانان لازم و عدالتش ساقط و راندنش واجب است، و زمانی که او را نزد رهبر مسلمانان ببرند، وی را هشدار دهد و بر حذرش بدارد. پس اگر در جماعت مسلمانان حضور یابد، [در امان است] و در غیر این صورت، خانه‌اش را بسوزاند. اما کسی که به جماعت مسلمانان بپیوندد، غیبت کردن از او حرام و عدالتش ثابت است.»

بر پایه حدیثی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهجور گذاشتن مساجد را گونه‌ای نفاق دانسته و آن را از نشانه‌هایی خوانده که می‌توان منافقان را با آن شناسایی کرد. متن حدیث، چندین نشانه را درباره منافقان گزارش کرده و ما متن تقطیع و کوتاه‌شده آن را می‌آوریم:

عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّ لِلْمُنَافِقِينَ عِلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا... لَا يَقْرَبُونَ الْمَسَاجِدَ إِلَّا هَجْرًا، وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا دُبْرًا...! برای منافقان، نشانه‌هایی است که بدان‌ها شناخته می‌شوند: ... جز از سر بی‌اعتنایی [او وانهادن]، به مساجد نزدیک نمی‌شوند و مگر دیر هنگام، به سراغ نماز نمی‌روند.

در پایان این بخش، حکم حکومتی حضرت علی علیه السلام را می‌آوریم. البته ما نمی‌توانیم اکنون و از پی ناپدید شدن شماری از قرینه‌های حدیث، بر اساس آن حکمی صادر کنیم، چراکه برای فتوا دادن باید تمام جهات سندی و مضمونی حدیث را سنجید، اما می‌توانیم اهمیت مهجور ننهادن مسجد را از این حدیث درک کنیم. متن حدیث را در پایان این بخش می‌آوریم:

الإمام الصادق علیه السلام: رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكَوْفَةِ أَنَّ قَوْمًا مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ عليه السلام: لِيَحْضُرَنَّ مَعَنَا صَلَاتُنَا جَمَاعَةً، أَوْ لِيَتَحَوَّلَنَّ عَنَّا، وَ لَا يُجَاوِرُونَا وَ لَا نُجَاوِرُهُمْ؟ به امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه خبر دادند که گروهی از همسایگان مسجد، در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند. فرمود: «باید با ما در نماز جماعت حاضر شوند و یا تغییر مکان دهند و از همسایگی ما چشم‌پوشند و ما نیز همسایه آنان نباشیم.»

۱. مستند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۷۹۳۱؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۸۶۲.
۲. الأُمّالی (طوسی)، ص ۹۶، ح ۱۴۸۴ عن رزق؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۳، ح ۲۵.

حریم مسجد

در دانش فقه، به‌ویژه فقه شیعی، این نکته مسلّم است که برخی اشیا حریم دارند. بخشی از احکام این حریم‌ها، به معنای حرمت برخی کارهایی است که در محدوده معینی از آن شیء حریم‌دار واقع می‌شود؛ برای نمونه، در شهرها و روستاهای قدیم، هر خانه به اندازه جای ریختن خاکروبه و راه ورود و خروج آب به درون خانه، تا محدوده متعارفی حریم داشته و همسایه خانه نمی‌توانسته در آن محدوده کاری انجام دهد که مخلّ به این گونه کارهای صاحب خانه شود.^۱ یکی دیگر از احکام حریم، منع از احداث شیء مشابه در محدوده‌ای تعریف شده است؛ برای نمونه، اگر چاهی حفر شود تا زمین‌های کشاورزی را آبیاری کنند، آن گاه تا محدوده معینی نمی‌توان چاه دیگری حفر کرد، زیرا به اندازه آب‌دهی چاه قبلی و کشت و زرع صاحب چاه نخست زیان می‌رساند.

بر این پایه، در روایتی که شیخ صدوق آن را در کتاب من لایحضره الفقیه با تعبیر «روی» نقل کرده، حریم مسجد چهل ذراع دانسته شده است:

۱. «فحریم الدار مطرح ترابه‌ها و کناسه‌ها، و مصبّ میاه‌ها و ثلوج‌ها، و مسلک الدخول والخروج إلیها و منها فی صوب الباب»؛ الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ج ۳، ص ۵۸، درس ۲۱۱.

عقبه بن خالد، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: حریم المسجد أربعون ذراعاً؛ حریم مسجد، چهل ذراع (حدود بیست و اندی متر) است.

شیخ صدوق این روایت را در کتاب خصال خود با سند معتبر^۲ نقل کرده و از این رو نمی‌توان آن را مرسل و ضعیف دانست، اما برخی فقها این روایت را دیده و نقل کرده، اما بر پایه آن فتوا نداده‌اند.^۳ برخی نیز مانند علامه محمدتقی مجلسی آن را شرح داده و هر دو معنا را محتمل دانسته‌اند. متن نوشته مجلسی چنین است: و روی «أن حریم المسجد أربعون ذراعاً من كل ناحية» الظاهر أن المراد به أن يكون حوالیه فضاء للوضوء و الطهارة كما هو المتعارف فی كثير من البلاد أنه ليس لهم إلا فی الرحاب و یحتمل أن يكون المراد عدم إحداث مسجد آخر فی هذا المقدار لئلا يعطل الأول من المصلين (أو) حریمه فی التعظیم بأن لا يكون راكبا فيه بل إذا كان راكبا مثلاً صار راجلاً عنده و أمثاله من التعظیم و الاحترام؛^۴ و روایت شده که: «حریم مسجد چهل ذراع (بیست و اندی متر) از هر سوست.» مفهوم ظاهری این حدیث آن است که اطراف آن، فضای مختص وضو و طهارت است، همان گونه که در بسیاری از شهرها متعارف است و این گونه جاها در کنار مسجد قرار دارد. احتمال دیگر آن است که مقصود از حریم، منع از احداث مسجد دیگر در این فاصله باشد تا مسجد نخست از حضور نمازگزاران خالی و تعطیل نشود. هم‌چنین محتمل است معنای حریم مسجد، حریم حرمت و بزرگداشت آن باشد؛ یعنی کسی در این محدوده سواره نیاید و یا اگر سواره است، پیاده شود و از این گونه احترام‌ها. فرزند بزرگوار ایشان، علامه محمدباقر مجلسی نیز چنین نوشته است:

موضوع حریم مسجد را غالب فقیهان ذکر نکرده‌اند، اما شهید اول رحمته الله در کتاب الدروس چنین گفته است: به روایت شیخ صدوق، حریم مسجد، چهل گز از هر سوست و احتیاط این است که در زمین موات، چنانچه ساختن مسجد مقدم بر

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۲، ح ۳۴۱۹.

۲. «حدثنا الحسن بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه قال، حدثني أبي عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبه بن خالد عن أبيه عقبه بن خالد»، الخصال، ص ۵۴۴، ح ۲۰.

۳. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۱۴؛ مجمع الفایده و البرهان، ج ۷، ص ۴۹۶.

۴. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۲۴۴.

احیای آن زمین] باشد، این مسافت [به نفع مسجد] رعایت گردد. نیز این حدیث، گویای آن است که استحباب حضور در هر مسجد برای چهل خانه از چهار سو مورد تأکید ویژه است، مگر آن که مسجد نزدیک‌تری وجود داشته باشد.^۱ گفتنی است، میرزای قمی در کتاب فقهی‌اش جامع الشتات، با اشاره به شاذ بودن روایت، آن را حمل بر استحباب کرده و در توضیح آن چنین گفته است:

... از ظاهر نقل شیخ صدوق برمی‌آید که به این روایت، عمل و حریم مسجد را چهل ذراع عنوان کرده است، اما آیا به معنای حرمت بنای مسجد دیگری در این محدوده است تا نمازگزارانی که به آن جا رفت‌وآمد می‌کنند، کاهش یابند و پاداش سازنده مسجد نخست کم شود یا برای رفع نیازهای مسجد، مانند رفت‌وآمد به آن، ریختن وسایل تعمیر، آباد کردن و از این قبیل کارهاست؟^۲

در روزگار معاصر نیز شیخ حسین آل عصفور به این روایت پرداخته و چون به نقل بدون سند آن در کتاب من لایحضره الفقیه بسنده کرده و نقل مسند آن را در کتاب خصال شیخ صدوق ندیده، روایت را مرسل خوانده و در تبیین آن چنین گفته است: «بمعنی آنکه لا یحدث فی هذا المقدار شیء لا أن له حکم المسجدیه»^۳؛ یعنی در این محدوده چیزی ساخته نمی‌شود، نه آن که این محدوده هم مسجد است و حکم مسجد را دارد.

در هر صورت، چه روایت را مسند و چه مرسل بدانیم، همان گونه که میرزای قمی فرموده، روایتی شاذ است و کسی مطابق آن فتوا نداده است؛ از این رو نمی‌توان گفت در فاصله چهل ذراعی مسجد، نباید چیزی ساخت و یا به گونه‌ی وجوبی و لزومی باید از مرکب پیاده شد و از این قبیل احترام‌ها، هر چند بزرگداشت مسجد - همان گونه که در بخش قبلی گذشت - لازم است.

۱. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳.

۲. جامع الشتات، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

بهداشت مسجد

مسجد، مکان عمومیِ پررفت و آمد است. نتیجه این سخن، لزوم رعایت بهداشت در فضای اصلی و نواحی جانبی آن است. این معنا، مطابق با دستور کلی و عمومی دین اسلام است که پیامبرش به آن فرمان داده و فرموده است: تَنْظَّفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ، وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ^۱؛ با هر چه می‌توانید، خود را پاکیزه کنید که خداوند متعال، اسلام را بر پاکیزگی بنیان نهاده است و جز پاکیزگان وارد بهشت نمی‌شوند. و امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ»^۲؛ نظافت داشتن، از اخلاق پیامبران است.

اگرچه این فرمان و سخنان برای توصیه به حفظ نظافت فردی و اجتماعی در مسجد کافی است، با این همه دستورهای خاصی درباره مسجد داریم که نشان‌دهنده اهمیت بهداشت مسجد از دیدگاه اسلام و پیشوایان دینی است. روایاتی داریم که به مسلمانان دستور می‌دهد مسجد را تمیز، پاکیزه و بهداشتی نگاه دارند. این

۱. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۳؛ الجامع الصغير، ص ۴۷۴، ح ۳۰۶۵.

۲. تحف العقول، ص ۴۴۲.

روایات به جز روایاتی است که در بخش «آداب حضور در مسجد» آوردیم. در آن جا احادیثی را آوردیم که از آب دهان انداختن نهی کرده^۱ و فرمان داده است که اگر انداخت، اثرش را از بین ببرد.^۲ همچنین به جز روایاتی است که از نجس و آلوده کردن مسجد و یا حضور شخص جنب و حائض در مسجد نهی کرده‌اند و می‌توانند در همین راستای رعایت حرمت مسجد و حفظ بهداشت آن به کار آیند؛ به‌ویژه اگر بسیاری از نجاست‌ها را به یاد آوریم؛ نجاست‌هایی مانند خون، منی، بول و غایط که حکمت نجاست آن‌ها تا حدی معلوم است. ما برای جلوگیری از تکرار ملال آور، خوانندگان محترم و مشتاق را به بخش مربوط ارجاع می‌دهیم.^۳ همچنین حدیثی را که به دور کردن کودکان و دیوانگان از مسجد دستور داده است، در شمار روایاتی که در صدد استدلال و استشهاد به آن‌ها هستیم، قرار نمی‌دهیم، هرچند می‌توان آن را ناظر به بهداشت ظاهری و یا روانی و محیطی مسجد دانست^۴؛ به‌ویژه اگر تحلیل زیر را بپذیریم که با توجه به حساسیت حضور کودکان در مسجد، در نقد و تحلیل آن نوشته شده است:

حضور کودکان در مسجد از سال‌های آغازین شکل‌گیری شخصیت آنان، می‌تواند زمینه‌ساز پیوند عمیق و پایدارشان با عمومی‌ترین پایگاه دینی گردد. از این رو، ضرورت دارد که با این موضوع با دقت افزون‌تری برخورد شود. به نظر می‌رسد، سخن پیامبر ﷺ مبنی بر ممنوعیت ورود کودکان به مسجد، ناظر به کودکانی باشد که به دلیل خردسالی، توان مراعات حرمت مسجد را ندارند و ممکن است موجب آلوده شدن محیط مسجد شوند و یا با بازیگوشی، آرامش اهل مسجد و نمازگزاران را بر هم بزنند. در کنار هم قرار گرفتن کودکان و دیوانگان در این حدیث، شاهد روشنی بر این ادعاست.^۵

۱. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۱۵۴۳ عن سعد بن أبي وقاص؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۴، ح ۲۰۸۰۸.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۱، ح ۵۱.

۳. رک: ناشایسته‌های حضور در مسجد، ص.

۴. «رسول الله ﷺ جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ وَشِرَاءَكُمْ وَيَعَكُمْ»؛ کودکان و دیوانگان و نیز خرید و فروشتان را از مساجد دور سازید؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۷۰۲ عن عبد الحمید عن الإمام الکاظم (علیه السلام) کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۵.

۵. فرهنگ‌نامه مسجد، ص ۱۷۷.

در این جا روایاتی را می آوریم که به گونه مستقیم و صریح به نظافت مسجد توصیه کرده و یا پادشاه های آن را بیان کرده اند؛ برای نمونه، روایتی در دست است که از تبیین دیده های پیامبر خدا ﷺ در شب معراج چنین سخن می گوید:

مِمَّا كُتِبَ عَلَى بَعْضِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: مَنْ أَحَبَّ أَلَّا تَأْكُلَهُ الدِّيدَانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيَكُنْ مِنَ الْمَسَاجِدِ؛ بر برخی از درهای بهشت نوشته شده است: هر کس دوست دارد خوراک کرم های زیر خاک نشود، مسجدها را نظافت کند.

پیامبر اکرم ﷺ در توصیه ای به وصی بر حقش حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز به این موضوع اشاره کرده و فرموده است:

يَا عَلِيُّ، أَعْطِ الْحَوْرَ الْعَيْنَ مُهَوْرَهْنَّ: إِمَاطَةَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَ إِخْرَاجَ الْقُمَامَةِ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَذَلِكَ مَهْرُ الْحَوْرِ الْعَيْنِ؛ ای علی! مهریه حوریان بهشتی را بردار؛ برطرف کردن مانع از سر راه و بیرون بردن خاکروبه از مسجد، مهریه حوریان بهشتی است. گفتنی است، روایت مشابهی در دست است که این توصیه را از سوی حضرت رسول اکرم ﷺ به گونه عمومی و کلی نقل کرده است. در این روایت نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ بدون اشاره و خطاب به فرد خاصی چنین فرموده است:

ابْنُوا الْمَسَاجِدَ وَ أَخْرِجُوا الْقُمَامَةَ مِنْهَا... وَ إِخْرَاجُ الْقُمَامَةِ مِنْهَا مُهَوْرُ الْحَوْرِ الْعَيْنِ؛ مسجدها را بسازید و خاکروبه را از آن ها خارج سازید... که رُفْتَنِ خاکروبه از آن ها، مهریه حوریان بهشتی است.

مطابق نقلی شیعی، به انجام این کار در پایان هفته نیز سفارش شده است. شاید بدین علت که در روزهای پنجشنبه و جمعه، نمازگزاران بیشتری به مسجد می آیند. احتمال هم دارد که روایت در مقام بیان نظافت منظم و هفتگی مسجد است؛ امری که هنوز و در روزگار معاصر نیز به صورت متعارف و معمول در خانه ها و نیز اماکن عمومی رایج است. متن روایت چنین است:

رسول الله ﷺ: مَنْ كَنَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَأَخْرَجَ مِنْهُ مَنْ

۱. الفضائل، ص ۱۲۹ عن عبد الله بن مسعود؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۵، ج ۶۷.

۲. الفردوس، ج ۵، ص ۳۲۸، ج ۸۳۳۵ عن الإمام علي (عليه السلام)؛ تفسير القرطبي، ج ۱۶، ص ۱۵۳ عن أبي قرصافه وفيه من: «إخراج القمامة...»؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۲۹، ج ۴۴۲۶۸.

۳. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۹، ج ۲۵۲۱ عن أبي قرصافه؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۵، ج ۲۰۷۶۶.

الْتَرَابِ مَا يُدْرُ فِي الْعَيْنِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛^۱ هر کس در روز پنج‌شنبه و شب جمعه، مسجد را نظافت کند و گردو خاکی را که در چشم می‌رود، بپروبد، خداوند او را می‌آمرزد.

گفتنی است روایات شیعه و اهل سنت، به پاداش داشتن این کار تصریح کرده‌اند. این شیوه یکی از روش‌های ترغیب پیشوایان دینی به کارهای نیک است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

عُرِضَتْ عَلَيَّ اجُورُ أُمَّتِي، حَتَّى الْقَذَاةُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ؛^۲ پاداش کارهای نیک امتم، حتی خار و خاشاکی که شخصی از مسجد بیرون می‌برد، بر من عرضه شده است.

نکته جالب توجه، پاداش‌های گوناگون در ازای این عمل است. در روایات متعدد برای حفظ نظافت و بهداشت مسجد، پاداش‌های متنوعی بیان شده است. در روایت زیر، دو گونه پاداش برای دو گونه عمل ذکر شده است:

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ قَمَّ مَسْجِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِتْقَ رَقَبَةٍ وَمَنْ أَخْرَجَ مِنْهُ مَا يُقْذَى عَيْنَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ؛^۳ هر کس مسجدی را جارو کند، خداوند برای او ثواب آزاد کردن بنده‌ای را می‌نویسد و هر کس از مسجد به اندازه خاشاکی که به چشم می‌رود، بیرون ببرد، خداوند وی را از رحمتش دوچندان برخوردار می‌گرداند.

در روایتی، پاداش تمیزکننده مسجد، خانه‌ای در بهشت دانسته شده که خدا بانی آن است:

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَخْرَجَ أَذًى مِنَ الْمَسْجِدِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛^۴ هر کس چیزی را که موجب آزار است، از مسجد بیرون ببرد، خداوند خانه‌ای در بهشت

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۷۰۳؛ ثواب الأعمال، ص ۵۱، ح ۱؛ کلاهما عن الإمام الكاظم علیه السلام؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۷۰۰؛ الأمالی (صدوق)، ص ۵۹۱، ح ۸۱۸ عن الإمام الكاظم عن آبائه علیهم السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۵، ح ۶۱.

۲. أخبار مکه (فاکهی)، ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۱۲۸۹ عن أنس.

۳. الأمالی (صدوق)، ص ۲۴۶، ح ۲۶۳ عن سلام بن غانم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۱۵۰ عن الإمام الصادق علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۳، ح ۵۶.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۷۵۷ عن أبي سعيد الخدري؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۴۹، ح ۲۰۷۲۶.

برایش بنا می‌کند.

در روایتی دیگر به زیبایی هر چه تمام‌تر و شاید با بیانی مجازی و نمادین، چنین پاداش پرجاذبه‌ای برای این افراد بیان شده است:

رسول الله ﷺ: إِنَّ الَّذِينَ يَلْتَقِطُونَ الْقَذَى مِنَ الْمَسْجِدِ، هُمُ الَّذِينَ يَلْتَقِطُونَ الْيَاسْمِينَ فِي الْجَنَّةِ؛ کسانی که آلودگی‌ها را از مسجد برمی‌چینند، در بهشت گل یاسمن می‌چینند.

این روایت جذاب، شخصی را تصور می‌نماید که در گوشه و کنار مسجد خم می‌شود و آنچه را بر زمین مسجد ریخته شده است، یک به یک برمی‌چیند. چنین فردی خوب است بداند که در ازای این کارش به بهشت می‌رود و به جای زباله و خاکروب، گل‌های یاسمن را از بوستان سرسبز خدا و گلشن خوش‌رنگ او می‌چیند. چنین فردی محبوب حوریان بهشتی می‌شود و به جای این که او در پی آنان برود، آنان مشتاق دیدار و وصال او می‌شوند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است:

إِنَّ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ لَتَشْتَاقُ إِلَى مَنْ يَكْسَحُ الْمَسَاجِدَ وَيَأْخُذُ مِنْهَا الْقَذَى؛ بهشت و حوریان، مشتاق کسی هستند که مسجدها را جارو و غبارروبی کند.

بر این پایه، دور از انتظار نیست که پیامبر خدا ﷺ نیز جوایز حال چنین کسانی باشد و هنگامی که از مرگ یکی از این دسته افراد آگاه می‌شود، می‌پرسد: «چرا مرا از مرگش آگاه نکردید؟» به احتمال فراوان، پیامبر می‌خواستند نماز بر او بگذارند تا در پرتو رحمت واسعه الهی، تند و روان به سوی بهشت برود. متن روایت در صحیح بخاری نقل شده که آن را می‌آوریم:

ابوهریره: إِنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ أَوْ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَ يَقُمُّ الْمَسْجِدَ فَمَاتَ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: أَفَلَا كُنْتُمْ أَذْنَتُمُونِي بِهِ؟ دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ أَوْ قَالَ قَبْرِهَا فَأَتَى قَبْرَهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا؛ مرد سیاه‌پوست یا زن سیاه‌پوستی که مسجد را نظافت می‌کرد، در گذشت. پیامبر ﷺ از [حال] او جويا شد. گفتند: در گذشته است. فرمود:

۱. أخبار مکه (فاکهی)، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۱۲۸۷.

۲. الاصول الستة عشر، ص ۲۰۵، ح ۱۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۲، ح ۵۲.

۳. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۴۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۵۹، ح ۷۱.

«چرا مرا خبر نکردید؟ قبرش را نشانم دهید.» سپس بر قبر وی حضور یافت و بر او نماز گزارد.

«خوشبو کردن مسجد»

یکی دیگر از فرمان‌های منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مساجد، خوشبو کردن آن‌هاست. این کار هم بزرگداشت مسجد و هم به گونه‌ای حفظ بهداشت محیطی آن است. طهارت و نظافت و خوشبو کردن با هم رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. به گونه معمول و متعارف، ما ابتدا چیزی را پاک و پاکیزه و سپس آن را خوشبو می‌کنیم. مسجد نیز که مکانی عمومی است، از این قاعده متداول مستثنا نیست، هر چند خوشبو کردن چیزی به معنای احترام نهادن و بزرگداشت آن نیز هست. در روایتی که امام علی علیه السلام آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، این‌ها گرد هم آمده‌اند و افزون بر پاکیزه‌سازی مسجد، به خوشبو کردن آن نیز توصیه شده است. متن روایت چنین است:

الإمام علی علیه السلام: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ تُبْنَى الْمَسَاجِدُ، وَأَنْ تُطَيَّبَ وَ تُطَهَّرَ، وَأَنْ تُجْعَلَ عَلَى أَبْوَابِهَا الْمَطَاهِرُ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد مسجدها ساخته شوند، خوشبو و پاکیزه گردند و در کنار در هر یک، وضوخانه قرار داده شود.

فرمان به خوشبو کردن در روایتی دیگر نیز آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن توصیه‌هایی درباره آداب ساختن و حضور در مسجد چنین فرموده است: «جَمَرُوهَا فِي الْجُمُعِ»؛^۱ در روزهای جمعه، آن‌ها را خوشبو سازید.

اگر این روایت را در کنار روایتی دیگر قرار دهیم که محدثان شیعی آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، می‌توان چنین فهمید که خوشبو کردن هفتگی، مستمر و منظم مساجد، به‌ویژه در روز جمعه، مطلوب و سفارش شده است: «أَجْمِرُوهَا [الْمَسَاجِدَ] فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ»؛^۲ هر هفته، مسجدها را با بوی خوش، بخور دهید.

۱. مسند زید، ص ۱۵۴ عن زید بن علی عن آبائه علیهم السلام.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۷۵۰ عن واثله بن الأسقع؛ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۱۷۳، ح ۳۶۹ عن معاذ بن جبل؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۷۰، ح ۲۰۸۳۴.

۳. الجعفریات، ص ۵۱؛ النوادر (راوندی)، ص ۲۴۱، ح ۴۹۵ كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه علیهم السلام؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۹ عن الإمام علی علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۴۹، ح ۲.

بوی خوش در مسجد، ارمغانِ سفر فرشتگان را فراهم می‌آورد. فرشتگان چون به مسجد بیایند و در آن جا بوی خوش به مشام جانشان برسد، آن را به‌سان سوغاتی گران‌بها با خود به آسمان می‌برند. می‌توان حدیث زیر را ناظر به این ره‌آورد فاخر فرشتگان دانست:

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تُحَفُّهُ الْمَلَائِكَةُ تَجْمِيرُ الْمَسَاجِدِ؛ سوغات فرشتگان، خوش‌بو کردن مسجدهاست.

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۸، ح ۲۰۷۸۱ نقلاً عن أبي الشيخ عن سمره.

آباد کردن مسجد

پس از بنای مسجد، نگه‌داری و آباد نگاه داشتن آن، امری لازم و بایسته است. ساخت مسجد بدون مواظبت از آن، به معنای نهادن سنگ بنایی بدون کشیدن و چیدن دیوار است. مسجد مانند هر بنای دیگری، نیازمند تعمیر و نگه‌داری است. این معنا به تصریح مترجمان و مفسران قرآن، یکی از معانی آیه شریفه ذیل است: **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ**^۱؛ جز این نیست که مساجد خدا را کسانی آباد می‌کنند (به آبادی مادی و معنوی) که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و نماز را برپا دارند و زکات پردازند و (در انجام وظایف دینی) جز از خدا نترسند. پس امید است که آنان از هدایت‌یافتگان باشند.

در برخی از احادیث، به کسی که در مسجد نماز می‌گزارد، عامر و آبادکننده مسجد می‌گویند.^۲ مفسران و مترجمان، نیز حضور در مسجد و نماز گزاردن و رفت‌وآمد

۱. توبه، آیه ۱۸.

۲. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَفِيهَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْلَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ

به مسجد را از مصادیق آباد کردن مسجد می‌شمرند. ایشان هم‌چنین تعمیر و مرمت ساختمان مسجد را نیز آباد کردن مسجد خوانده و به دو گونه بودن عمارت و آبادانی، یعنی تعمیر مادی و معنوی تصریح کرده‌اند.^۱ برای نمونه، سخن یکی از مفسران را در این باره می‌آوریم. در تفسیر نمونه در این باره چنین آمده است:

آیا آباد ساختن مساجد به معنی آبادی ساختمان و تأسیسات آن است، یا به معنی اجتماع و شرکت در آن؟ بعضی از مفسران تنها یکی از این دو قسمت را در تفسیر «عمران مساجد» در آیه فوق انتخاب کرده‌اند، در حالی که مفهوم این کلمه، مفهومی وسیع است و همه این امور را شامل می‌شود.^۲

ما در ابتدای این فصل، از مهجور نهادن و آبادی معنوی حاصل از نماز گزاردن و حضور در مسجد سخن گفتیم. در این جا حدیثی را می‌افزاییم که به روشنی نشان می‌دهد آباد ساختن مسجد، تنها به تعمیر و تجدید بنای آن محدود نمی‌شود. این حدیث به نام وصیت پیامبر ﷺ به ابوذر غفاری مشهور است:

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ: مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ، وَ أَحَسَّنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ، كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ. فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تُعَمِّرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تَرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتَ، وَ لَا يُخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ، وَ لَا يُشْتَرَى فِيهَا وَ لَا يُبَاعُ، وَ أَتْرُكِ اللَّغْوَ مَا دُمْتَ فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ. يَا أَبَا ذَرٍّ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ تُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ، وَ يَكْتُبُ لَكَ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ يُمَحِّي عَنْكَ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ؛^۳ «ای ابوذر! هر کس دعوت خدا را اجابت کند و در آبادانی مسجدها بهتر بکوشد، پاداش خدایی او، بهشت است.» گفتیم: پدر و مادرم

أَرْضِي وَ مَسَاجِدِي وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي، لَأَنْزِلَتْ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أَبَالِي»؛ (الأمالی (صدوق)، ص ۱۹۹. و نیز: «الْقُطْبُ الرَّاوَنْدِيُّ فِي لِبِّ اللَّبَابِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْمَسَاجِدُ بَيُوتُ الْمُتَّقِينَ وَ مَنْ كَانَتْ الْمَسَاجِدُ بَيْتَهُ ضَمِنَ اللَّهُ لَهُ بِالرُّوحِ وَالرَّاحَةِ وَالْجَوَارِ عَلَى الصِّرَاطِ وَ قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَنْذِنْ لَنَا فِي التَّرْهيبِ قَالَ تَرَهَّبُ أَمْتِي الْجُلُوسُ فِي الْمَسَاجِدِ وَقَالَ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَغْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ، إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۲، ج ۳۷۸۶.

۱. ر.ک: التبیان، ج ۵، ص ۱۸۹؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۱؛ جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۲؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۶، ص ۱۰؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۱۵؛ همگی ذیل آیه ۱۸ توبه.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۱۶.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۷۰.

فدای تو باد، ای پیامبر خدا! مسجدهای خدا را چگونه می‌توان آباد کرد؟ فرمود: «در آن‌ها صدا بلند نشود، به باطل پرداخته نشود، در آن‌ها خرید و فروش صورت نگیرد و تا زمانی که در آن جا هستی، بیهوده‌گویی را رها کن و اگر رها نکردی، تنها خود را در روز رستاخیز نکوهش کن. ای ابوذر! خدای متعال تا زمانی که تو در مسجد نشسته‌ای، به هر نفسی که در آن می‌کشی، یک درجه تو را بالا می‌برد و فرشتگان در آن، به تو درود می‌فرستند و برای هر نفس، ده حسنه نوشته می‌شود و ده گناه از تو پاک می‌گردد.»

از آن‌جا که عام بودن و توسعه داشتن یا نداشتن آیه شریفه، بحثی قرآنی است و جلد نخست این مجموعه، مسجد را از دیدگاه قرآن کریم می‌کاود، در این بخش به همین اندازه بسنده می‌کنیم و طالبان مشتاق را به آن‌جا ارجاع می‌دهیم. در این‌جا به دو پاداش زیبای عمران مسجد اشاره می‌کنیم که از دو روایت برآمده‌اند؛ بیان‌هایی که هرچند مجازی و نمادین هستند، نشان‌دهنده ارج و منزلت والای مسجدسازان نزد خدای یکتا و نیز قرب حضور آنان است. دو روایت مزبور را می‌آوریم:

إِنَّ عَمَّارَ بُيُوتِ اللَّهِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ به راستی آبادگران خانه‌های خدا، خانواده خداوند هستند.

و نیز:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ جِيرَانِي؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: وَمَنْ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ جَارُكَ؟ فَيَقُولُ: عَمَّارُ مَسْجِدِي؛ خداوند در روز رستاخیز می‌فرماید: «همسایگان من کجایند؟» فرشتگان می‌گویند: چه کسانی را سزد که همسایه تو باشند؟ خداوند می‌فرماید: «آبادگران مسجدم.»

گفتنی است، از این آیه شریفه برمی‌آید که تصدی تعمیرات و تجدید بنای ساختمان مسجد و نیز تولیت آن همگی باید از سوی کسانی انجام گیرد که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و خود از نماز گزاران و زکات‌دهندگان هستند. در

۱. السنن الکبری، ج ۳، ص ۹۳، ح ۴۹۸۹ عن أنس بن مالک؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۵، ح ۱۱۷۹۲.

۲. حلیه الأولیاء، ج ۱۰، ص ۲۱۳ عن أبي سعيد الخدري؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۵۷۸، ح ۲۰۳۳۸.

این جا نیز از سخن مفسران معاصر که ناظر به آیه فوق و آیات پس و پیش آن است، استفاده می‌کنیم و دنباله بحث را به جلد نخست این مجموعه وامی‌نهیم: مشرکان و بت‌پرستان نه حق شرکت در مساجد دارند و نه تعمیر و بنای ساختمان آن‌ها، و همه این امور باید به دست مسلمانان انجام پذیرد. از این آیات استفاده می‌شود که مسلمانان نباید هدایا و کمک‌های مشرکان، بلکه تمام فرق غیر اسلامی را برای ساختمان مساجد خود بپذیرند، زیرا آیه اول گرچه تنها سخن از مشرکان می‌گوید، ولی آیه دوم که با کلمه «انما» شروع شده، عمران مساجد را مخصوص مسلمانان می‌سازد. و از این جا روشن می‌شود که متولیان و پاس‌داران مساجد نیز باید از میان پاک‌ترین افراد انتخاب شوند، نه این که افراد ناپاک و آلوده، به خاطر مال و ثروتشان و یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعی‌شان - آن چنان که در بسیاری از نقاط متأسفانه رایج شده - بر این مراکز عبادت و اجتماعات اسلامی گمارده شوند، بلکه تمام دست‌های ناپاک را از تمام این مراکز مقدس باید کوتاه ساخت. از آن روز که گروهی از زمام‌داران جبار و یا ثروتمندان آلوده و گنه‌کار دست به ساختمان مساجد و مراکز اسلامی زدند، روح و معنویت و برنامه‌های سازنده آن‌ها مسخ شد، و همین است که می‌بینیم بسیاری از این گونه مساجد، شکل مسجد ضرار را به خود گرفته است! ممکن است بعضی چنین فکر کنند که چه مانعی دارد، از سرمایه‌های غیر مسلمانان برای عمران و آبادی این مراکز استفاده کنیم؟ آن‌ها که چنین می‌گویند، توجه به این نکته اساسی ندارند که اسلام همه جا عمل صالح را میوه درخت ایمان می‌شمرد؛ عمل همیشه پرتوی از نیات و عقاید آدمی است و همیشه شکل و رنگ آن را به خود می‌گیرد. نیت‌های ناپاک ممکن نیست عمل پاکی به وجود آورد و محصول مفیدی از خود نشان دهد، زیرا عمل بازتاب نیت است.^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۱۶.

تأمین هزینه مسجد

ساخت، تعمیر و نگهداری مسجد، نیازمند تأمین اعتبار برای پرداخت هزینه‌های تأسیس و مخارج جاری آن است. هم‌چنین تأمین هزینه برای کارکردهای مسجد و برخی خدمت‌گزاران آن لازم است. این هزینه‌ها بیشتر از طریق کمک‌های مردمی و بی‌چشم‌داشت بسیاری از نمازگزاران تأمین می‌شود. سیره مستمره ائمه جماعات در مساجد متعدد و نیز فعالیت هیئت امنای مسجد، همین امر را نشان می‌دهد. این کارها همگی در بسیاری دیگر از نهادها و مؤسسه‌ها، متعارف و رویه‌ای عقلایی برای نگهداری مسجد است. افزون بر این، با توجه به اهتمام شارع مقدس به مسجد، این قابلیت وجود دارد که از برخی وجوه شرعی مانند زکات نیز بهره گرفت. هم‌چنین وقف به عنوان سنتی دیرپا می‌تواند به کمک این امر بیاید. در این صورت، متولیان مسجد آنچه را به گونه تبریعی، اما غیر قابل محاسبه، دریافت و هزینه می‌کنند، به شکل نهاده‌ای و قابل محاسبه و اتکا، در بودجه مسجد منظور می‌کنند. این کار می‌تواند نگهداری مسجد را با اتکا به موقوفه‌ای دائمی، آسان‌تر کند، توسعه بنا و فضای آن را میسر نماید و کارکردهای آن را به صورت برنامه‌ریزی

و حساب شده درآورد.

مشکلی که در این جا به چشم می آید حدیثی است که برخی از ظاهر آن، صحیح نبودن وقف را برای مسجد فهمیده اند. این حدیث را شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه یک بار به صورت مجمل، مختصر و مرسل نقل کرده که متن آن چنین است: «و سُئِلَ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ، فَقَالَ: لَا يَجُوزُ فَإِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بُيُوتِ النَّارِ»^۱، و یک بار هم با سند و متن کامل تر نقل کرده است؛ هر چند سند این نقل نیز به خاطر مجهول بودن حال ابوصحاری، راوی نخست حدیث، هم چنان ضعیف است. این حدیث را نیز می آوریم:

و روی العباس بن عامر، عن أبي الصَّحَارِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ اشْتَرَى دَارًا فَبَقِيَتْ عَرَصَةٌ فَبَنَاهَا بَيْتَ غَلٍّ أَوْقَفَهُ عَلَى الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: إِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بَيْتِ النَّارِ.^۲

گفتنی است، شیخ طوسی در تهذیب الاحکام نیز این متن را با همین سند ضعیف، نقل کرده است که شاید به گونه ای بر اعتبار نقل دوم می افزاید.

این دو نقل از نظر سندی ضعیفند و نمی توان با استناد و اتکای به آنها حکم و فتوا داد؛ به ویژه آن که وجود روایاتی که وقف را به گونه ای گسترده، مستحب می دانند، جایی برای تردید در صحت وقف برای این گونه امور عام المنفعه و عبادی نمی گذارد. مشهور فقیهان شیعه هم بدون در نظر گرفتن این دو متن منقول یا با توجیه آنها، با صراحت تمام به جواز وقف برای مسجد فتوا داده اند. شهید اول که از بزرگ ترین فقهای شیعه است، در کتاب عظیمش الذکری چنین گفته است: يستحب الوقف على المساجد بل هو من أعظم المثوبات لتوقف بقاء عمارتها عليه التي هي من أعظم مراد الشارع^۳؛ وقف برای مساجد مستحب است، بلکه از بزرگ ترین کارهای پاداش دار است، زیرا آبادانی مسجد که از بزرگ ترین مطلوبات شارع است، بر وقف متوقف است.

شهید اول سپس تضعیف این دو روایت را از قول برخی عالمان تذکر داده و توجیهاتی

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۷۱۹.

۲. همان، ص ۲۵۱، ح ۵۵۹۴.

۳. الذکری، ج ۳، ص ۱۳۲.

را نیز درباره محتوای حدیث آورده است. صاحب جواهر الکلام، فقیه و مؤلف مشهور شیعی نیز چنین نظری دارد.^۱

افزون بر این، تنها متن نخست، به گونه صریح، وقف برای مسجد را جایز نشمرده است. متن روایت دوم صراحت ندارد، زیرا به همان اندازه که ممکن است مقصود امام (علیه السلام) بازداشتن از شبیه شدن مسلمانان به آتش پرستان باشد، محتمل است به گونه ای تحضیض و ترغیب به وقف کردن باشد؛ یعنی: ای مسلمانان! شما نباید کمتر از مجوسان و آتش پرستان باشید. آن ها برای آتشکده های خود، احترام قائل شدند و برای تأمین هزینه آن ها، اموالی را وقف کردند. شما هم چنین کنید. بر پایه این احتمال ممکن است روایت نخست را نیز به گونه ای قرائت کنیم که نه تنها از صراحت در عدم تجویز بیفتد، بلکه به معنای ترغیب به وقف باشد؛ بدین گونه که عبارت «لا يجوز» را با لحن استفهام انکاری بخوانیم؛ گویی که امام از این سؤال اظهار شگفتی می کند و می فرماید: هنگامی که مجوسیان برای آتشکده های خود وقف کردند، چرا شما سؤال می کنید؟ آیا می خواهید عقب بمانید؟ گفتنی است، فقیه بزرگ شیعی سیدعلی طباطبایی این احتمال را به صورت اجمالی و گذرا مطرح کرده است.^۲

در میان محدثان و شارحان بزرگ حدیث نیز علامه محمدتقی مجلسی^۳، محمدباقر مجلسی^۴ و شیخ حر عاملی^۵ با این سخن موافقت و تنها فیض کاشانی این حدیث را ظاهر در منع دانسته است.^۶ بسیاری از فقیهان معاصر نیز مانند امام خمینی، آیت الله خوئی، آیت الله بهجت و آیت الله خامنه ای نیز وقف برای مسجد را صحیح می دانند.^۷

۱. جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۰.

۲. ریاض المسائل، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۳. «و گمان ندارم که غیر صدوق کسی به این خبر عمل کرده باشد بر عدم جواز»؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴. «ظاهر تجویز الوقف کما هو المشهور بین الأصحاب»؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۶، ذیل حدیث ۸۰.

۵. «أقول: و یأتی ما يدل على استحباب الوقوف والصدقه الجارية عموماً فی محله، وهذا غیر صریح فی المنع فیحتمل إرادة الجواز والاستدلال علیه بالأولویه»؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹۱، باب حکم الوقوف علی المساجد.

۶. «المستفاد من الخبرین تعلیل المنع بالتشبه بالمجوس ولعل الأصل فیه خفه مئونه المساجد وعدم افتقارها إلى الوقف إذا بنیت کما ینبغی وإنما افتقرت إليه للتعدی عن حدها»؛ الوافی، ج ۷، ص ۵۰۷.

۷. ر.ک: رساله های عملیه، باب وقف و نیز پایگاه های اینترنتی مراجع عالی قدر شیعه.

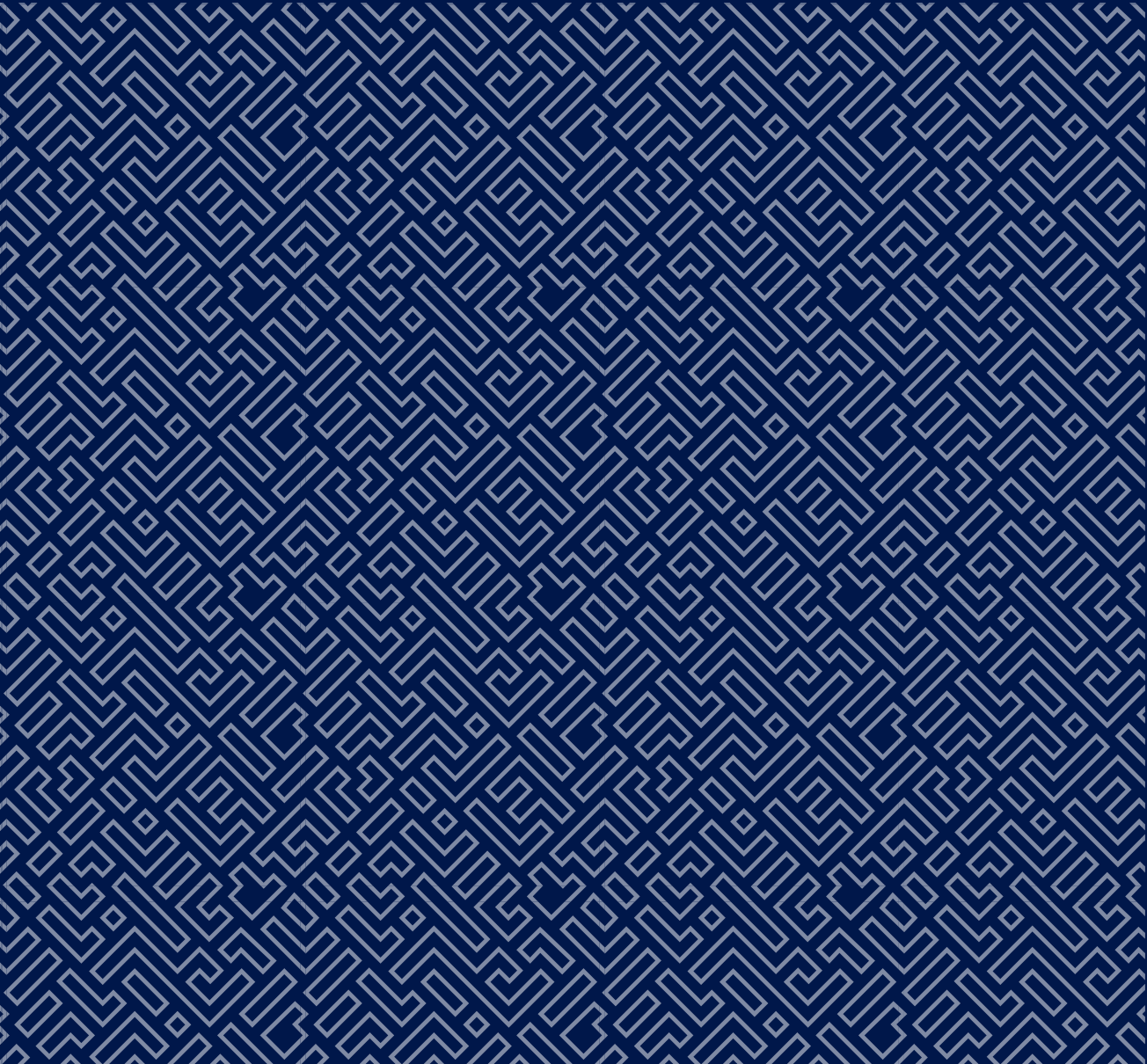
پشتیبانی دولت اسلامی

آنچه درخورِ یادآوری است، نقش حکومت و برنامه‌ریزان کلان مالی در کشورهای اسلامی است. مسجد، بنایی در راستای فرهنگ جامعه و سرمایه‌گران‌بهای اجتماعی است؛ سرمایه‌ای وزین و سنگین که روابط اجتماعی و اخلاقی میان بسیاری از اقشار جامعه را بهبود می‌بخشد و خود زمینه جذب و تولید بسیاری از سرمایه‌های اجتماعی دیگر می‌شود.

این معنا اقتضا می‌کند که حکومت و دستگاه برنامه‌ریزی کلان کشور، کمک به بنای مسجد و تأمین بخشی از هزینه‌های آن را سرمایه‌گذاری ببیند و نه هزینه کردن. دولت‌ها می‌توانند هزینه آب و برق و انرژی مصرفی مساجد را تخیف دهند. عوارض و مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم مرتبط با مسجد را کاهش دهند و ده‌ها کار پیدا و پنهان دیگر. این البته نباید منجر به وابستگی مساجد به حکومت بینجامد. مساجد باید هویت مردمی و استقلال مالی و اقتصادی خود را حفظ کنند تا در دوراهی‌های زندگی، هر جا لازم شد، در برابر دولت‌ها بایستند و هر یک از دولت‌مردان را که به کژراهه می‌رود، امر به معروف و نهی از منکر کنند. از آن‌جا

که حدیثی به گونه مستقیم و روشن به این مسئله نپرداخته‌اند، دامن سخن را
برمی‌کشیم و دوست‌داران را به کتاب‌هایی کهن و نو درباره رابطه حکومت و مسجد
ارجاع می‌دهیم.^۱

۱. ر.ک: الاحکام السلطانیة؛ معالم القربة؛ مقدمه ابن خلدون؛ سیمای مسجد.



فصل هشتم: بنای مسجد



در این نوشته خرد، سخن از بنا و معماری مسجد به معنای ارائه دیدگاه پیشوایان دین در این باره است؛ احادیثی که در فضیلت ساختن مسجد وارد شده و نیز روایاتی که به باید‌ها و نبایدها و شایسته و ناشایسته‌هایی در بنای مسجد، اشاره کرده است. از این رو، ارائه یا ارزیابی اصول معماری و قواعد هنری در ساخت مساجد منظور نیست. این امور در حیطه تخصص ما قرار ندارد و خود نیازمند پژوهشی دامنه‌دار در مساجد جهان اسلام است؛ عرصه‌ای که متخصصان، متمولان، معماران، کارگران و صنعت‌گران جهان اسلام، در هر بخش آن خوش درخشیدند و هزاران بنای باستانی و هنری را پدید آوردند؛ مساجدی که گاه آثار برجای مانده آن نیز چشم‌ها را خیره می‌کند و یادآور عصر طلایی و روزگار زرین تمدن شکوهمند اسلامی است. افزون بر این، ساخت مسجد مانند هر بنای دیگری به شرایط آب و هوایی و جغرافیایی محل بنای آن بستگی دارد. این شرایط متغیرند و در هر دوره تاریخی نیز ممکن است متفاوت شوند.

فضیلت مسجدسازی

مسجد که بهترین مکان پرستش و بندگی خداست، جایگاهی بی‌بدیل در پراکندن عطر توحید و عبادت میان مسلمانان دارد. مسجد هم‌چنین اصلی‌ترین کانون گردهم‌آیی مسلمانان است و بیش‌ترین زمینه الفت و ارتباط انسانی را فراهم می‌آورد. این نگاه می‌تواند به ضمیمه آنچه در فصل‌های حکمت، فضیلت و اهمیت مسجد بیان شد، به آسانی حکمت پاداش‌های فراوانی را که برای ساخت مسجد گفته شده است، توجیه کند. یکی از این پاداش‌های سترگ، در روایت مستفیض زیر نمود یافته است:

رسول الله ﷺ مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَلَوْ مَفْحَصَ قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ هر کس مسجدی بسازد، اگرچه به قدرِ آشپانه مرغ سنگ‌خواره^۲ باشد، خداوند برای

۱. الأُمَالِي (طوسی)، ص ۱۸۳، ح ۳۰۶ عن أبي قلابه؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۷۰۳ عن الإمام الباقر (علیه السلام)؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۱۴۷ عن هاشم الخلال عن الإمام الصادق (علیه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۲۱، ح ۲۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۷۳۸ عن جابر وفيه «كمفحص قطاه أو أصغر»؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۲۱۵۷ عن ابن عباس؛ مسند أبي يعلى، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۴۲۸۲ عن أنس؛ حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۲۱۷ عن أبي ذر؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۰، ح ۲۰۷۳۱.

۲. «پرنده‌ای کوچک و سیاه‌رنگ است که دانه‌های بسار ریز شبیه سنگ‌ریزه را می‌خورد»؛ ر.ک: لغت‌نامه دهخدا.

او خانه‌ای در بهشت خواهد ساخت.

این روایت، فضیلت ساخت مسجد را ورود به بهشت و ملکیت خانه‌ای در آن می‌داند، اما اندازه و وسعت این خانه بهشتی را نشان نمی‌دهد. روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دست است که میان وسعت خانه بهشتی و اندازه مسجد ساخته‌شده، تناسب برقرار کرده است. متن روایت مزبور چنین است:

مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ؛ هر کس برای خدا مسجدی برپا کند، خداوند مانند آن را برایش در بهشت برپا خواهد کرد.

بر پایه این روایت، شاید چنین پنداشته شود که اگر مسجدی کوچک بسازیم، آن‌گاه جایی کوچک در بهشت خواهیم داشت، اما روایت زیر نشان می‌دهد فضل خداوند متعالی بسیار بیش از این است. در واقع به کمک روایتی که در پی می‌آوریم، می‌توان گفت: مقصود از روایت پیشین، تماثل و همانندی در اندازه و مساحت نیست، بلکه در اصل ساخت بنایی در بهشت برای بانی مسجد است. متن روایت چنین است:

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْنِي لَهُ بَيْتًا أَوْسَعَ مِنْهُ فِي الْجَنَّةِ؛ هر کس برای خدا مسجدی بسازد، خداوند خانه‌ای فراخ‌تر از آن در بهشت برای وی می‌سازد.

خوش‌بختانه مسجدسازی به خانه برزخی انسان نیز وسعت می‌بخشد. می‌دانیم که قبر، مکان زیست ما در گذار از برزخ است. تنگی این مکان، بسیاری از ما را آزار می‌دهد؛ از این رو، پیامبر رحمت با استناد به دیده‌ها و مکاشفات رحمانی خویش در شب معراج، ما را چنین راهنمایی فرموده است:

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيَانٍ مَا رَأَى فِي لَيْلِهِ الْمِعْرَاجِ مِمَّا كُتِبَ عَلَى بَعْضِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ قَبْرُهُ وَاسِعًا فَسَيُحِبُّ الْمَسَاجِدَ؛ در بیان آنچه در شب معراج، بر برخی از درهای بهشت، نوشته دید: هر کس دوست دارد که قبرش

۱. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۳۴، ح ۳۱۸؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۴۳۹، نحوه: کنز العمال، ج ۷، ص ۶۴۹، ح ۲۰۷۳۰؛ مسند زید، ص ۱۵۴ عن زید بن علی عن آبائه علیهم السلام؛ روضه الواعظین، ص ۳۷۰.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۴۴۵، ح ۲۷۶۸۳ عن أسماء بنت یزید؛ المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۷۸۸۹ عن ابی امامه؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۰، ح ۲۰۷۳۴.

۳. الفضائل، ص ۱۲۹ عن ابن مسعود؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۴، ح ۶۷.

وسیع و فراخ باشد، مسجدها را بسازد.

این خیر و برکت جاری در زندگی، تا همیشه تاریخ و تا روز قیامت به یاری می‌آید. در واقع ساخت مسجد جزو حسنات و صدقات جاریه‌ای است که مانند برخی دیگر از کارهای مفید دنباله‌دار، پس از مرگ انسان نیز برای او سودبخش است. پاداش مسجده سازی، همواره و پیاپی در نامه اعمال نیک آدمی نگاشته و ثبت می‌شود.

روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این موضوع تصریح کرده است:

خَمْسَةُ فِی قُبُورِهِمْ وَ ثَوَابُهُمْ یَجْرٰی اِلٰی دِیَوَانِهِمْ... مَنْ بَنٰی لِلّٰهِ مَسْجِدًا؛ پنج نفر در گور خویش آرمیده‌اند، در حالی که پاداششان، هم‌چنان به کارنامه آنان سرازیر است: ... کسی که برای خدا مسجدی بسازد.

گفتنی است، این مضمون را محدثان اهل سنت به نقل از ابوهریره با متن زیر روایت کرده‌اند:

اِنَّ مِمَّا یَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ، عِلْمًا عَلَّمَهُ وَ نَشْرَهُ... اَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ؛ از جمله اعمال و نیکوکاری‌های مؤمن که پس از مرگش به وی می‌پیوندد، دانشی است که آن را آموزش داده و منتشر ساخته... یا مسجدی که برپا کرده است.

بر این پایه و با توجه به آنچه درباره عمومیت مادی و معنوی آباد کردن مسجد گذشت^۱، دور از انتظار نیست که بانیان مسجد، آبادگران مسجد نیز به شمار آیند و مطابق دو حدیثی که در همان فصل گذشت، اهل و عیال خدای متعال به شمار آیند و در همسایگی خدا جای داشته باشند.

نکته قابل تأکید این که مطابق برخی روایات، رحمت خداوند شامل همه سازندگان مسجد، اعم از مسجد کوچک و بزرگ و در شهر و روستا و جاده می‌شود. دو روایت زیر این نکته را تأیید می‌کنند:

أَبُو قُرَاصَفَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ بَنٰی لِلّٰهِ مَسْجِدًا بَنٰی اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِی الْجَنَّةِ. قَالَ

۱. جامع الأخبار، ص ۲۸۳، ح ۷۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۷، ح ۵۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۸، ح ۲۴۲؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۹، ص ۹۹؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۵۲، ح ۴۳۶۵۷.

۳. ر.ک: فصل «آباد کردن مسجد».

رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَذِهِ الْمَسَاجِدُ الَّتِي تُبْنَى فِي الطَّرِيقِ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ يَا مَبْرَ خُدا فرمود: «هر که برای خدا مسجدی بسازد، خداوند در بهشت برای او خانه‌ای خواهد ساخت.» مردی گفت: ای پیامبر خدا! همین مسجدهای ساخته‌شده در راه نیز از این قبیلند؟ فرمود: «آری.»

روایت دوم، از اهل بیتِ مطهر پیامبر ﷺ است و این نکته را صریح‌تر و روشن‌تر بیان و تأیید می‌کند. خوش‌بختانه سند حدیث نیز صحیح و منبع آن کافی، معتبرترین کتاب حدیثی نزد شیعه و نیز دو کتاب دیگر از کتب اربعه و محاسن برقی، کهن‌ترین جامع حدیثی موجود شیعه است. متن حدیث را می‌آوریم:

ابوَعْبِيدَةَ الْحَذَاءِ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، قَالَ أَبُوَعْبِيدَةَ: فَمَرَّ بِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، وَقَدْ سَوَّيْتُ بِأَحْجَارٍ مَسْجِدًا، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، نَرْجُو أَنْ يَكُونَ هَذَا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: نَعَمْ؛ أَبُوَعْبِيدَةَ حَدَّثَنَا: أَنَّ إِمَامَ صَادِقٍ عليه السلام شَنِيدَمُ كَمَا مِىَ فَرَمُود: «هَر كَس مَسْجِدِي بَرِپَا كَنْد، خُداوَنْد دَر بَهْشْت بَرِایش خَانه‌ای بَرِپَا خَواهد كَرْد.» اِمَام صَادِق عليه السلام دَر مَسِير مَكّه بَر مَن كُذْشْت، دَر حَالِی كَه بَا سَنَگ‌هائی مَسْجِدِی رَا فَرَاهَم كَرْدَه بُوْدَم. كُفْتَم: فِدائِت شُوم! اَمیدوار باشیم كَه اَین، از آن جملَه است؟ فَرَمُود: «آری.»

۱. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۹، ح ۲۵۲۱؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۵، ح ۲۰۷۶۶.
 ۲. الكافي، ج ۳، ص ۳۶۸، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۷۴۸؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۷۰۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۴۸ كلاهما نحوه مع الاختصار؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۱، ح ۸۶.

شایسته‌های مسجدسازی

در این جا به اموری اشاره می‌کنیم که رعایت آن‌ها در همه مساجد بایسته است و بر اعتبار آن‌ها دلیل داریم؛ روایاتی در دسترس که نکاتی را درباره مهندسی و ساخت مسجد بیان کرده‌اند. ابتدا آن دسته را می‌آوریم که ایجابی و شایسته انجام هستند و به رعایت آن‌ها توصیه شده است.

« انگیزه خالص و دارایی حلال

مسجدسازی نیز مانند هر کار دیگر عبادی، باید با اخلاص و به دور از ریا، خودنمایی و شهرت‌طلبی انجام گیرد تا مقبول درگاه الهی شود. عبارت «بنی لله؛ برای خدا بسازد» در چند روایت ذکر شده درباره فضیلت مسجدسازی، این شرط را به روشنی می‌نمایاند؛ شرطی که مانع سوء استفاده از مسجدسازی برای اهداف دنیایی می‌شود؛ خواه این اهداف دنیایی در حوزه خرد و کسب اعتبار اجتماعی در محله و شهری باشد یا کلان و مانند آل سعود در پی گدایی اعتبار بین المللی میان مسلمانان ظاهربین.

افزون بر این، مسجدسازی نیازمند هزینه کردن است و باید دارایی هزینه‌شده از

راه حلال باشد تا خداوند آن را بپذیرد که: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**.^۱ این شرط را حدیث بعد متذکر شده است:

رسول الله ﷺ **مَنْ بَنَى لِلَّهِ بَيْتًا يُعْبَدُ اللَّهُ فِيهِ مِنْ مَالٍ حَلَالٍ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ**؛^۲ هر کس برای خدا از دارایی حلال، خانه‌ای بسازد که خداوند در آن پرستش شود، خدا برایش در بهشت، خانه‌ای از مروارید و یاقوت خواهد ساخت.

« سادگی

می‌توان ادعا کرد که بنای مسجد بر سادگی و استواری است. اسلام دین زهد، و پیام‌آور آن، نمونه بارز سادگی و بی‌پیرایگی است.^۳ مساجد نخستین مسلمانان نیز که به دست پیامبر ﷺ یا فرمان و رضایت ایشان بنا نهاده شده‌اند، بسیار ساده ساخته می‌شدند و معمولاً دیوار خشتی و چوبی و سقف حصیری داشتند.^۴ قرن‌ها بعد و به‌ویژه هنگامی که اسلام در ایران رونق یافت، مساجد باشکوهی ساخته شدند و گنبد و سپس مناره‌های بلند در معماری مساجد نمود پیدا کرد.^۵ هم‌چنین کاشی‌کاری سنتی و به‌ویژه با رنگ آبی که تداعی‌کننده آسمان و عرفان است، از مهم‌ترین عناصر تزئینی مساجد ایرانی گشت. تزئین‌های دیگر مسجد نیز در برخی از مسجد جامع شهرهای بزرگ نیز دیده می‌شود. معماران زبردست، علاقه و اخلاص خود را گاه در تاب دادن آجرهای ریز و درشت و گاه ارائه طرح‌های هنری با نصب و کاربرد سنگ‌های رنگارنگ نشان داده‌اند. ما بحث دیگری را در این باره و از زاویه‌ای متفاوت، در بخش ناشایسته‌های مسجدسازی ارائه می‌کنیم.

۱. مائده، آیه ۲۷.

۲. المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۱۹۵، ح ۵۰۵۹ عن أبي هريرة؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۴، ح ۲۰۷۵۸.

۳. ر.ک: سیره پیامبر خاتم ﷺ، مقدمه کتاب، اصول حاکم، اصل سادگی.

۴. روایت و گزارش‌های مربوط به بنای مسجد پیامبر ﷺ در فصل «تاریخچه مسجد» گذشت.

۵. قدیمی‌ترین نمونه مساجد با گنبد چهارطاقی، مربوط به مسجد الاقصی است که پیش از اسلام ساخته شده است. در ایران ساسانی نیز بیشتر آتشکده‌ها به صورت چهارطاقی و گنبددار مدور بودند و همین سبک در ساخت مساجد ایران به کار گرفته شد و سپس مناره بر آن افزوده شد. در کشورهای شمال آفریقا، مساجد فاقد گنبد است و به صورت یک مناره‌ای ساخته می‌شود. مساجد قدیمی‌تر در جهان عرب نیز فاقد مناره هستند.

« وسعت

مسجد با هر اندازه و مساحت که ساخته شود، ارزشمند است و گفتیم که حتی کوچک‌ترین مسجد نیز قادر است سازنده باخلاص آن را به بهشت ببرد. این سخن اما بدان معنا نیست که اصل بنیادین معماری و مهندسی، یعنی رفع نیاز را نادیده بگیریم. اگر مسجد در محله‌ای کم‌جمعیت ساخته می‌شود، به گونه طبیعی، نیازی به بزرگ ساختن آن نیست. این حالت در مسجد محله‌ای پرجمعیت عکس می‌شود. اصل پیشین، یعنی سادگی و دوری از آراستن مسجد، زمینه تحقق این امر را فراهم می‌آورد. اگر هزینه تزیین‌های غیر ضرور و بستن پیرایه‌های اضافی را کنار بگذاریم و در عوض به مصرف تهیه زمین بیشتر برای مسجد و ساختن بنای بزرگ‌تر برسانیم، می‌توانیم با وسعت دادن به مسجد، نمازگزاران و مؤمنان بیشتری را در مسجد جای دهیم. گزارش جالب توجهی در این باره در دسترس است:

السنن الکبری عن أبي قتاده: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُمْ يَبْنُونَ مَسْجِدًا لَهُمْ، فَقَالَ: أَوْسِعُوهُ تَمْلَأُوهُ؛ پیامبر خدا ﷺ بر گروهی از انصار که برای خود مسجدی می‌ساختند وارد شد و فرمود: «وسیع و جادار بنایش کنید که [در آینده] آن را پُر خواهید کرد.»

این گزارش نشان می‌دهد، پیامبر اکرم ﷺ آینده‌نگری نیز داشته و آن را در بنای مسجد مورد توجه قرار داده‌اند. به سخن دیگر، بنای مسجد باید با توجه به نیازهای امروز و فردای مکان و افرادی که در مجاورت مسجد زندگی می‌کنند، ساخته شود. رعایت این امر می‌تواند از بسیاری هزینه‌های اضافی بعدی جلوگیری کند و بنیان مسجد را از تخریب و بازسازی دوباره و توسعه پیش‌بینی نشده‌هایی بخشد.

« ساخت وضوخانه در کنار مسجد

مسجد برای عبادت ساخته می‌شود و نماز اصلی‌ترین عبادتی است که در آن انجام می‌پذیرد. این کاربرد، نیاز به تطهیر و وضو گرفتن را نشان می‌دهد و مسجد کامل،

۱. السنن الکبری، ج ۲، ص ۶۱۶، ج ۴۳۰۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۸، ح ۲۰۷۸۰.

مسجدی است که این نیاز نمازگزاران را نیز برطرف کند. روایت زیر به این موضوع اشاره دارد:

رسول الله ﷺ: «ضَعُوا الْمَطَاهِرَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ؛ وضوخانه‌ها را کنار درهای ورودی مسجد قرار دهید.

گفتنی است، از همین روایت می‌توان فهمید که بهتر است وضوخانه درون مسجد نباشد؛ به‌ویژه اگر واژه «مطاهر» را شامل آبریزگاه و سرویس‌های دستشویی بدانیم. در این صورت، چون نجس کردن زمین وقف‌شده برای مسجد، حرام است، به طور قطع باید از ساختن آبریزگاه در آن اجتناب کرد و آن را کنار مسجد ساخت. گفتنی است، احکام تفصیلی ساخت مکان‌های مورد نیاز مساجد در رساله‌های عملیه مراجع عالی‌قدر شیعه آمده است.

ناشایسته‌های مسجدسازی

در کنار برخی امور که در ساخت مسجد باید مورد توجه باشند، چند امر را نیز باید کنار نهاد و از آن‌ها پرهیز کرد؛ اموری مانند آراستن و آذین‌بندی مسجد، تصویرگری، کنگره‌دار کردن مسجد و ساختن جان‌پناه برای امام جماعت. این امور را بررسی می‌کنیم.

« آذین‌بندی

مسجد جایی برای بریدگی از تعلقات دنیوی و تذکر امور آخرت است. نتیجه این نکته ساده، دور داشتن مسجد از پیرایه‌های دنیایی و زیورهای مادی است. مسجد جایی برای سبک کردن دل و سخن گفتن با خدای رحمان است. شیطان را به این عرصه نباید راه داد و جلوی نفوذ او را باید سد کرد. یکی از منفذهایی که شیطان می‌تواند از آن به دل نمازگزاران راه یابد و نفوذ خود را گسترش دهد، به پیش چشم کشیدن زیبایی‌ها و زینت‌های پوشالی دنیاست. اگر مسجدی از این زیورها و زینت‌ها تهی باشد و اگر دل نمازگزاران به جای دنیا به سوی آخرت متوجه باشد، آن‌گاه کار شیطان سخت خواهد شد و نفوذش دشوار. می‌توان چنین اندیشه‌ای را

زمینه صدور چندین روایت زیر دانست که همه، یک‌صدا ما را از تزیین و آراستن مسجد باز داشته‌اند، هرچند ممکن است حکمت نهی از آراستن مسجد چیزهای دیگری باشد. ابتدا حدیثی قدسی^۱ در این باره و سپس یکی از احادیث پیامبر اکرم ﷺ را می‌آوریم:

عیون الأخبار فی الحدیث القدسی فیما أوحى الله إلى شعيا: يُشَيِّدُونَ لِي الْبُيُوتَ وَيُزَوِّقُونَ لِي الْمَسَاجِدَ، وَأَيُّ حَاجَةٍ بِي إِلَى تَشْيِيدِ الْبُيُوتِ وَلَسْتُ أَسْكُنُهَا؟! وَإِلَى تَزْوِيقِ الْمَسَاجِدِ وَلَسْتُ أَدْخُلُهَا؟! إِنَّمَا أَمَرْتُ بِرَفْعِهَا لِأَذْكَرَ فِيهَا وَاسْبَحَ، وَيُجَسِّنَ أَنْفُسَهُمْ وَعُقُولَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ وَيُخَرِّبُونَهَا؛ خانها را برایم برافراشته می‌سازند و مسجدها را به خاطر من، آذین می‌بندند. مرا چه حاجت به برافراشتن خانه‌هایی که در آن‌ها سُکنا نمی‌گیریم و به آراستن مسجدهایی که در آن‌ها وارد نمی‌شوم؟! به افراشتن آن‌ها فرمان داده‌ام، تنها برای این که در آن‌ها یاد شوم و تسبیح کنم، در حالی که جان‌ها، خرده‌ها و دل‌هایشان را آلوده کرده و ویران می‌سازند.

هم‌چنین در سخنی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ که خطاب به عبدالله بن مسعود شرف صدور یافته، ایشان آراسته کردن و زینت دادن مساجد را صفت کسانی خوانده که اهل دنیایند و از آخرت بی‌خبر و غافل مانده‌اند. این گزارش مانند روایت پیشین می‌تواند تا اندازه‌ای حکمت بیان شده برای نهی از آراستگی مسجد را روشن کند؛ مسجد جایی برای تذکر و تسبیح خداست و نه یادکرد زیور دنیا. متن روایت چنین است:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، مَا يَنْفَعُ مَنْ يَتَنَعَّمُ فِي الدُّنْيَا إِذَا خَلِدَ فِي النَّارِ؟! يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ^۲. يَبْنُونَ الدُّوْرَ وَيُشَيِّدُونَ الْقُصُورَ وَيُزَخِّرُونَ الْمَسَاجِدَ، لَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا؛^۳ ابن مسعود! آن که در در آتش جاویدان خواهد بود، چه سودی از نعمت‌های دنیا می‌برد؟ «آنان رویه و ظاهری از دنیا را می‌دانند،

۱. حدیث قدسی، سخن خداوند متعال به جز قرآن است که پیامبر ﷺ آن را برای ما نقل می‌فرماید. از این رو کلامی و حیانی است، اما معجزه به شمار نمی‌آید. گفتنی است، تمام سخنانی که حدیث قدسی خوانده می‌شوند، سند قابل اعتمادی ندارند؛ از این رو، نیازمند تقویت مضمونی از طریق یافتن احادیث مشابه و تشکیل «خانواده حدیث» هستیم.

۲. عیون الأخبار (ابن قتیبه)، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳. روم، آیه ۷.

۴. مکارم الاخلاق، ص ۴۴۹، بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۹۷.

اما از آخرت بی خبرند.» خانه‌ها می‌سازند، کاخ‌ها برپا می‌کنند، مسجدها را به زیور می‌آریند و مقصد همه تلاش‌هایشان تنها دنیاست.

در حدیثی به نقل ابن عباس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وقوع چنین امری در میان امتش خبر داده و در خطاب به سلمان فارسی، آن را یکی از نشانه‌های وقوع قیامت دانسته است:

رسول الله صلی الله علیه و آله فی ذکرِ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ عِنْدَهَا تُزَخَّرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزَخَّرُ الْبَيْعُ وَالْكَنَائِسُ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان نشانه‌های رستاخیز: ای سلمان! در آن هنگام، مسجدها همچون کلیساها و کنیسه‌ها زینت می‌شوند.

در حدیثی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این پدیده را در نسل‌های واپسین امتش دانسته که با صراحت، حدیث پیشین را تأیید می‌کند، زیرا پس از اسلام دینی نمی‌آید و قیامت در حالی برپا می‌شود که اسلام بر جهان حاکم است. حدیث را ذکر می‌کنیم تا قضاوت کنید:

رسول الله صلی الله علیه و آله سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يُزَخِّرُونَ مَسَاجِدَهُمْ وَيُخَرَّبُونَ قُلُوبَهُمْ، يَتَّقِي أَحَدُهُمْ عَلَى ثَوْبِهِ مَا لَا يَتَّقِي عَلَى دِينِهِ، لَا يُبَالِي أَحَدُهُمْ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ دِينِهِ؛ در آخر امتم کسانی پدیدار می‌شوند که مسجدهایشان را آذین می‌بندند و دل‌هایشان را ویران می‌سازند. کسی از آنان، آن گونه که بر جامه‌اش پرهیز می‌کند، بر دینش نمی‌پرهیزد. چنانچه دنیایش در مخاطره نباشد، بر کار دینش بی‌می‌دارد.

پرسشی که در این جا رخ می‌نماید، آن است که چرا با وجود این همه نهی و هشدار پیشوایان دینی، باز شاهد تزیین و آذین‌بندی صدها مسجد کوچک و بزرگ در طول تاریخ و در سرتاسر کشورهای اسلامی هستیم؟ یک احتمال می‌توان این باشد که مسجد در ابتدای پیدایش اسلام، مکانی بود که بیشتر برای عبادت از آن استفاده می‌شد، اما اندک اندک و با رشد تمدن اسلامی و پا گرفتن نهادهای مدنی جامعه اسلامی، استفاده‌های دیگر از مسجد فزونی یافت؛ فعالیت‌هایی مانند

۱. تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۷، ح ۶؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۴۷۴.

۲. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۰۵، ح ۲۹۰۸۸.

قضاوت، نگه‌داری بیت المال، برپایی اجتماعات بزرگ و برخی کارکردهای دیگر که در فصل مربوطه بیان کردیم.^۱ کم کم مسجد، نماد قدرتمند اسلام شد و عرصه‌های دینی و قلمروهای دنیوی را یک‌جا در بر گرفت؛ این در حالی بود که بناهای کوچک و مساجد ساده نمی‌توانست پاسخ‌گوی نیازهای مذکور باشد. فقدان نهادها و بناهای رسمی عمومی نظیر تالار شهر و یا محاکم اسلامی، نقشی دووجهی را برای مسجد، به‌ویژه مسجدهای بزرگ و جامع رقم زد. به منظور حفظ این دو جنبه، بزرگی مسجد و به تدریج زیبایی و شکوه آن مد نظر معماران زبردست مسلمان قرار گرفت و مسجد بزرگ یا مسجد جامع، مسجدی شد که هم ابعادی بزرگ‌تر و هم تزئینات بیشتری داشت.

احتمال دیگر را می‌توان به نکته‌ای بازگرداند که در حدیث زیر به آن اشاره شده است. ابتدا حدیث را می‌آوریم و سپس تحلیل برخی نویسندگان معاصر را از آن ارائه می‌دهیم:

رسول الله ﷺ: مَا سَاءَ عَمَلٍ قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا زَخَرَفُوا مَسَاجِدَهُمْ^۲؛ هیچ‌گاه کردار مردمی ناشایست نگردید، مگر آن‌که مساجدشان را به زیور آراستند.

در تحلیلی از این روایت چنین گفته شده که هر گاه انسان‌ها از محتوا و پرداختن به ارزش‌های اصلی و اصیل دست می‌کشند، به مسائل روبنایی و حاشیه‌ای می‌پردازند و این در رفتار فردی و اجتماعی نمود می‌یابد. جامعه‌ای که در کشاکش سختی‌ها و تعارض‌های دنیا و آخرت، جذب دنیا گشته است، اما هنوز می‌خواهد آب و رنگ مسلمانی داشته باشد، برای پاسخ‌گویی به ندای درونی خویش و اقناع حس دینی خود، به سوی جلوه‌بخشیدن به مظاهر مذهبی می‌گراید. افراد در چنین جامعه‌ای، وجدان مذهبی خود را به گونه کلی و کامل از دست نداده‌اند و از این رو، با روکش تعظیم شعائر الهی، وجدان خود را با مسکن‌هایی مانند تزئین مساجد، آرام می‌دارند.^۳

۱. ر.ک: فصل «کارکردهای مسجد».

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۷۴۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۶۷ عن عمر بن الخطاب؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۸، ح ۲۰۸۲۸.

۳. ر.ک: سیمای مسجد، ج ۱، ص ۲۳۷.

این در حالی است که مقصود از تعظیم شعائر، نگه‌داشت رویه و پوسته ظاهری دین بر هسته درونی و تقوای درونی است و نه حفظ ظاهر کار بدون توجه به باطن امر؛ همان که در آیه شریفه: ذَلِكْ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ آری، کسانی که شعائر خدا را بزرگ می‌شمارند، کارشان نشان پرهیزگاری دل‌هایشان باشد، مورد اشاره قرار گرفته است. این تحلیل، دور از واقع نیست و احادیث دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند؛ برای نمونه از امام علی (علیه السلام) چنین نقل شده است:

إِنَّ الْقَوْمَ إِذَا زَيَّنُوا مَسَاجِدَهُمْ فَسَدَتْ أَعْمَالُهُمْ؛ هرگاه مردم مسجدهایشان را بیارایند، کردارشان تباه شده است.

سوگمندانه باید گفت که در تاریخ جامعه اسلامی، دوره‌های متعدد هرچند متناوب و نه مستمری داشته‌ایم که مسجد به عنوان نماد دین، بیش از جوهره و گوهر دین مورد توجه قرار گرفته است؛ امری که گاه از جانب حکومت‌های جور و غاصب خلافت، دامن زده شد و هنوز نیز در میان جوامع اسلامی و به‌ویژه در کشورهای ثروتمند و نفت‌خیز قابل مشاهده است. روایت نبوی زیر، وقوع این پدیده را پیش‌بینی کرده است:

رسول الله ﷺ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَصَاحِفَ حُلِّيَتْ، وَ الْمَسَاجِدَ زُيِّنَتْ، وَ الْمَنَارَةَ طُوِّلَتْ، وَ اتَّخَذَ الْقُرْآنُ مَزَامِيرَ، وَ الْمَسَاجِدُ طُرُقًا، الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرِ الْأَحْمَرِ، أَمَا إِنَّ مَسَاجِدَهُمْ مُزَخْرَفَةٌ وَ أَبْدَانُهُمْ نَقِيَّةٌ وَ قُلُوبُهُمْ أَنْتَنٌ مِنَ الْجَيْفَةِ؛ هرگاه دیدید که قرآن‌ها، جامه‌ای زیبا بر تن کرده‌اند و مساجد، زینت یافته‌اند و مناره‌ها، قد برافراشته‌اند و قرآن، با ساز و آواز خوانده می‌شود و مسجدها، گذرگاه قرار گرفته‌اند، مؤمن در آن روزگار، از گوگرد سرخ، کمیاب‌تر خواهد بود. آری، مساجدشان آذین‌بندی و جسمشان پاکیزه، اما دل‌هایشان از مُردار، بدبوتر است. گفتنی است، هرچند سند و منبع این روایت چندان معتبر نیست، به وسیله روایت زیر تا اندازه‌ای قابل تأیید است. روایت زیر را کلینی با سند مقبول در کتاب معتبر کافی و شیخ صدوق در ثواب الاعمال گزارش کرده‌اند. سید رضی نیز مشابه آن را

۱. حج، آیه ۳۲.

۲. المصنّف (عبد الرزاق)، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۵۱۳۴ عن إبراهيم بن المهاجر؛ أعلام الساجد بأحكام المساجد، ص ۳۳۶.

۳. روضة الواعظین، ص ۳۷۰.

با اندک اختلافی، در میان حکمت‌های نهج البلاغه آورده است:

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰهِيْمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يُسَمُّونَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى»^۱؛ به زودی، روزگاری بر مردم فرا می‌رسد که از قرآن، جز نوشته‌هایش و از اسلام، جز نامش باقی نمی‌ماند. خود را مسلمان می‌نامند، در حالی که دورترین مردم از اسلامند؛ مسجدهایشان [از بنا] آباد است، اما از هدایت، خراب (تهی) هستند.

« تصویرگری

در دنباله منع از آراستن مسجد، روایتی صریح در دست است که ناخرسندی امام باقر عليه السلام را درباره نقاشی اشیاء بر در و دیوار و سقف مسجد نشان می‌دهد. این روایت هرچند در کافی آمده است، سند قابل اعتمادی ندارد و برخی راویان واقع در سند، ناشناخته هستند. افزون بر این، در متن آن واژه «کراحت» به کار رفته است که گاه در معنای حرمت و گاه در معنای اصطلاحی کراحت به کار می‌رود. از این رو، برخی فقیهان بزرگ شیعه مضمون حدیث را دالّ بر حرمت^۲ و بسیاری دالّ بر کراحت^۳ دانسته‌اند. برخی نیز میان نقش موجودات جان‌دار و بی‌جان تفصیل داده‌اند.^۴ متن حدیث را می‌آوریم و مشتاقان روشن شدن حکم نهایی را به کتاب‌های فقهی و رساله‌های عملیه ارجاع می‌دهیم. در برخی از این کتاب‌ها، از اختصاص حکم تصویر موجودات جان‌دار یا شمول حکم نسبت به تصویر همه اشیاء نیز بحث شده است. در هر صورت، قدر متیقن این روایت، ناپسند بودن تصویرگری جان‌داران بر سقف و دیوار مسجد است. متن روایت را می‌آوریم:

عَمْرُو بْنُ جُمَيْعٍ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمَصُورَةِ، فَقَالَ: أَكْرَهُ

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ ح ۴۷۹؛ ثواب الأعمال، ص ۳۰۱، ح ۴.

۲. منتهی المطلب، ج ۶، ص ۳۲۵.

۳. ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۳، ص ۱۰۰؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۵۲؛ الحدائق، ج ۷، ص ۲۷۷.

۴. «وقد علمت ضعف دلیل تحریم النقش والتصویر والزخرفه. نعم، تصویر ذی الروح حرام فی غیر المسجد فیه ولی»؛ روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۲، ص ۶۳۳.

ذَلِكَ وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَلَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ؛^۱ عمرو بن جُمَيْع: از امام باقر (علیه السلام) درباره نماز خواندن در مسجدهای نقاشی شده پرسیدم. فرمود: «آن را نمی پسندم، لیکن امروزه شما را زیان نمی رساند. اگر عدل برپا شود، خواهید دید در این باره چه خواهد کرد.»

گفتنی است، این حدیث شامل نگارش هنرمندانه آیات و روایات و یا نقاشی خطهای امروزی نمی شود. در این هنر زیبا و نو، برخی مطالب را گاه با خطاطی زیبا و گاه با خطاطی های نمایشی و متفاوت با خط متعارف، بر در و دیوار مسجد نقش می کنند. این خطوط در نظر عرف، تصویر شمرده نمی شوند و از این رو، مشمول حدیث زیر می گردند که آن را علی بن جعفر از برادر بزرگوارشان حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل کرده است:

عن علي بن جعفر، عن أخيه، قال: سألته عن المسجد، يكتب في قبلته القرآن أو الشيء من ذكر الله؟ قال: لا بأس^۲؛ از برادرم، امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره مسجدی پرسیدم که در قبله آن، قرآن یا دیگر ذکرهای الهی نوشته می شود. امام فرمود: «اشکالی ندارد.»

شایان ذکر است، دنباله حدیث، نقش های ایجاد شده به وسیله گچ یا رنگ را در مسجد بی اشکال دانسته است^۳؛ امری که می تواند کاشی کاری و گچ بوری را مجاز کند، هر چند نمی تواند ناپسندی توجه و التفات به آن ها را در حال نماز از بین ببرد. این ها دو مسئله جدا از هم هستند و ما در قبال آن ها دو وظیفه متفاوت داریم.^۴ نکته دیگر که در معماری مسجد تذکر داده شده است، کراهت سقف زدن برای آن است. این سخن به حدیث زیر هم مستند است:

الْحَلَبِيُّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ أَيْ كَرَهُ الصَّلَاةَ فِيهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ الْيَوْمَ؛ وَلَوْ قَدْ كَانَ الْعَدْلُ، لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ^۵؛ از امام

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۷۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴، ح ۱۷۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۵، ح ۶۳۶۷، به نقل از قرب الإسناد، ص ۲۹۰.

۳. «وسألته عن المسجد ينقش في قبلته بجص أو أصباغ؟ قال، لا بأس به»؛ قرب الإسناد، ص ۲۹۰، ح ۱۱۴۹. و نیز ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۹۳.

۴. ر.ک: الحقائق الناضرة، ج ۷، ص ۲۷۸.

۵. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۸، ح ۴.

صادق (علیه السلام) درباره مساجد سقف دار پرسیدند: آیا نماز در آن‌ها کراهت دارد؟ فرمود: «آری، اما در این روزگار برای شما زیانی ندارد و اگر عدالت برپا می‌شد، می‌دیدید که با این موضوع چه می‌شود.»

سند حدیث معتبر است و در کتاب کافی نقل شده، اما احتمال دارد که صورت و نقل مصحف روایت پیشین باشد؛ روایتی که در صفحه پیش درباره کراهت نماز در مساجد مصوره گذشت. این نکته با توجه به شباهت کتبی و تقریبی «المساجد المظلمه» و «المساجد المصوره» چندان دور از واقع نمی‌نماید. جالب توجه این که، در نقل کنونی کتاب فقهی - حدیثی منتقی الجمان، نوشته شیخ حسن، فرزند برومند شهید ثانی، عبارت «المساجد المظلمه» یعنی مساجد بدون نور آمده است.^۱ از این رو، اطمینان به عبارت «المساجد المظلمه» در روایت تحقق نمی‌یابد. افزون بر این، در متن حدیث آمده است که در روزگار کنونی، حضور در مساجد سقف دار مشکلی ندارد. هم‌چنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز به درخواست مسلمانان برای سقف زدن مسجد تازه ساخته شده‌شان پاسخ مثبت دادند، هر چند سقفی با چوب و علف و گیاه بود و نه گل و خشت و آجر.^۲ بر همین اساس و به دلیل سیره و سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ساخت مسجد نبوی مدینه، برخی مانند محقق بحرانی میان سقف استوار و بنایی شده با سقف ساده، داربستی و سایه بان مانند، تفاوت نهاده‌اند.^۳ این وجه جمع در همه سرزمین‌ها قابل اجرا نیست. در برخی مناطق سردسیر که برف و باران فراوان دارند، سقف‌های محکم و همیشگی لازم است. پیش‌تر از بحرانی، علامه محمدتقی مجلسی به این تفصیل اشاره و آن را رد کرده است.^۴

۱. منتقی الجمان، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. «ثُمَّ اسْتَدَّ عَلَيْهِمُ الْخَرُّ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَطُلِّلَ، فَقَالَ: نَعَمْ فَأَمَرَ بِهِ فَأَقِيمَتْ فِيهِ سَوَادِي مِنْ جُدُوعِ النَّخْلِ، ثُمَّ طُرِخَتْ عَلَيْهِ الْعَوَارِضُ وَالْخَصِيفُ وَالْإِذْخِرُ، فَعَاشُوا فِيهِ حَتَّى أَصَابَتْهُمْ الْأَمْطَارُ، فَجَعَلَ الْمَسْجِدُ يَكْفِي عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَطُيِّنَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): لَا، غَرِيشَ كَغَرِيشِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام)؛ سپس گرما بر آنان، شدت یافت. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور می‌دادی سایه بانی بر مسجد می‌زدند. دستور داد تا ستون‌هایی از تنه درخت خرما برپا کردند. سپس چوب‌های پهن، شاخ و برگ خرما و اذخر (نوعی گیاه خشک سبز) بر آن افکندند و در آن به سر بردند، تا آن که باران‌ها به آنان رسید و از مسجد، بر آنان می‌چکید. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی مسجد را گل اندود کنند. فرمود: «نه؛ بلکه سقف و سایه بانی، همچون سایه بان موسی (علیه السلام)؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۱؛ أعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۱.

۳. ر.ک: الحقائق الناضرة، ج ۷، ص ۲۶۸.

۴. ایشان می‌فرماید: «جمعی از علما ذکر کرده‌اند که داربست در بلاد حاره خوب است، اما در بلاد بارده که برف و باران می‌آید و یخ می‌بندد اگر مسجد سقف نداشته باشد، سبب این می‌شود که کسی در مسجد نماز نکند؛ پس

شهید اول - از زبردست‌ترین فقیهان شیعه و مؤلف کتاب مشهور لمعه - نیز به این مسئله اشاره کرده و لزوم سقف زدن برای جلوگیری از سرما و گرما را متذکر شده است.^۱ از این رو، نمی‌توان به کراهتِ سقف زدن برای مسجد حکم کرد.

« کنگره‌سازی

بر پایه چندین حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام از کنگره‌سازی برای مساجد نهی فرموده‌اند. کنگره یا همان «شُرفه» به معنای برآمدگی‌های محرابی شکل است که بر بالای دیوار قلعه و حصار و کاخ می‌سازند^۲ و به گونه‌ای شکوه، جلال و جبروت بنا را به رخ می‌کشد. این کار در میان پیروان ادیان پیشین رواج یافته و کنیسه و کلیساهای ساخت یهودیان و مسیحیان دارای چنین کنگره‌هایی بوده‌اند. به احتمال فراوان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رعایت سادگی مسجد و دوری از شباهت به یهودیان و مسیحیان، مسلمانان را از کنگره‌سازی و برافراشتن کاخ‌مانند مساجد، بازداشته‌اند. برخی از احادیث را می‌خوانیم:

رسول الله صلی الله علیه و آله: أَرَأَيْكُمْ سَتَشْرَفُونَ مَسَاجِدَكُمْ بَعْدِي كَمَا شَرَفَتِ الْيَهُودُ كَنَائِسَهُمَا، وَ كَمَا شَرَفَتِ النَّصَارَى بَيْعَهُمَا؟^۳ شما را می‌بینم که پس از من، مسجدهایتان را کنگره‌دار می‌سازید، همان گونه که یهودیان، کنیسه‌های خود و مسیحیان، کلیساهایشان را کنگره‌دار می‌سازند.

پیامبر صلی الله علیه و آله خود مسجدشان را بدون کنگره ساختند و فرمودند: «إِمْرُتُ بِالْمَسَاجِدِ جُمًّا»^۴؛ به [ساختن] مسجدهای بی کنگره، فرمان یافته‌ام.

بر پایه روایتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم‌چنین به برافراشتن مساجد فرمان

خوب است که بعضی مسقف باشد و بعضی سرگشاده باشد و تا مقدور باشد، در سرباز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد شود، در مسقف نماز کنند. ولیکن چون الیوم که حضرت ظاهر نیست، حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم - ما را رخصت داده‌اند، بهتر آن است که به آن رخصت نماز کنیم تا حضرت صاحب الامر ظاهر شود و بعد از ظهور هر چه فرمایند متابعت کنیم؛ والله تعالی یعلم؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص ۲۵۴.

۱. «و قد سلف انّ النبی صلی الله علیه و آله ظلّ مسجده و لعلّ المراد به تظلیل جمیع المسجد، أو تظلیل خاص، أو فی بعض البلدان، و الا فالجاجة مائسه إلی التظلیل لدفع الحرّ و القُرّ»؛ الذکری، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲. رک: لغت‌نامه دهخدا، واژه «کنگره».

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۷۴۰ عن ابن عباس؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۷، ح ۲۰۸۲۳.

۴. السنن الکبری، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۴۳۰۱ عن أنس؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۷، ح ۲۰۷۷۱.

نداشته‌اند: «ما امرتُ بِتَشْيِيدِ الْمَسَاجِدِ»^۱؛ به برافراشته ساختن مسجدها، فرمان داده نشده‌ام.

مطابق با روایتی دیگر، پیامبر ﷺ خواستار تفاوت نهادن میان مساجد و خانه‌های شهر شده‌اند؛ مساجد را ساده، بدون تشریفات و متفاوت با دیگر بناهای شهر خواسته‌اند. متن روایت چنین است:

ابنوا مَسَاجِدَكُمْ جُمًّا وَ ابْنُوا مَدَائِنَكُمْ مُشَرَّفَةً^۲؛ مسجدهایتان را بی کنگره و شهرهایتان (خانه‌هایتان) را کنگره‌دار بسازید.

گفتنی است، سید رضی این روایت را به گونه‌ای مشابه نقل کرده و آن را به گونه‌ای شرح کرده است که معنایش به آنچه آوردیم نزدیک است: «عنه ﷺ ابْنُوا الْمَسَاجِدَ وَ اتَّخِذُوهَا جُمًّا»^۳؛ مسجدها را بسازید و آن‌ها را بی کنگره قرار دهید.

تقبیح این کار و همانند دانستن آن با کار مسیحیان در ساخت کلیسا، در روزگار امام علی ﷺ نیز به چشم می‌آید. در روایتی از امام باقر ﷺ چنین می‌خوانیم:

إِنَّ عَلِيًّا ﷺ رَأَى مَسْجِدًا بِالْكُوفَةِ قَدْ شُرِفَ، فَقَالَ: كَأَنَّهُ بَيْعَةٌ، إِنَّ الْمَسَاجِدَ تُبْنَى جُمًّا لَا تُشَرَّفُ^۴؛ علی ﷺ در کوفه، مسجدی کنگره‌دار مشاهده کرد. فرمود: «گویا کلیساست! همانا مساجد، بدون کنگره ساخته می‌شوند.»

این روایت، برخوردی را از سوی امام علی ﷺ نقل نمی‌کند و تنها نکوهش و ارشاد ایشان را بازگو می‌نماید. در روایت زیر اما، امام باقر ﷺ سخن از انهدام کنگره‌های مساجد کنگره‌دار سخن گفته است؛ امری که مانند بسیاری دیگر از امور، مختص روزگاری است که اسلام راستین با سادگی هر چه تمام‌تر و بدون هیچ پیرایه‌ای رخ می‌نماید و قائم آل محمد ﷺ عدالت را در سرتاسر جهان می‌گستراند. به امید آن روز، حدیث زیر را بازخوانی می‌کنیم:

الإمام الباقر ﷺ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ، فَلَمْ يَبْقَ

۱. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۴۴۸؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۴۲۹۸؛ المصنّف (عبد الرزاق)، ج ۳، ص ۱۵۲، ح ۵۱۲۷؛ حلیه الأولیاء، ج ۷، ص ۳۱۳؛ کلّها عن ابن عباس؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۸، ح ۲۰۸۲۷.
۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۶، ح ۲۰۷۶۹؛ نقلاً عن المصنّف لابن أبی شیبہ عن ابن عباس.
۳. المجازات النبویة، ص ۱۰۵، ح ۶۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۷، ح ۲۰۷۷۰.
۴. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۶۹۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۷۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۵۲، ح ۵.

مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً؛^۱ زمانی که قائم (علیه السلام) به پا خیزد، به کوفه رفته، چهار مسجد را در آن ویران خواهد ساخت. پس کنگره هر مسجدی را که دارای آن باشد، ویران کرده، آن را بدون کنگره خواهد کرد.

« ساختِ جان پناه

در روزگار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نیز خلفای پس از او، امام جماعت مانند مأمومان خویش در عرصه مسجد می ایستاده و هیچ حفاظ و جان پناهی نداشته است. مطابق برخی اسناد تاریخی، نخستین کسی که این شیوه متداول را دگرگون کرد، معاویه بود. او در سال ۴۴ هجری قمری پس از تسلط غاصبانه بر شام و عراق و سرتاسر مملکت اسلامی، فرمان داد تا برایش جان پناهی بسازند تا او را هنگام امامت جماعت، از سه طرف حفاظت کند و تیری به سویش پرتاب نشود و شمشیری به سوی وی حواله نگردد.^۲ به احتمال فراوان، وی محافظان و خواص خود را نیز در صف اول و پشت سر خود جای می داده تا از هیچ سو در خطر قرار نگیرد. پس از وی نیز دیگر جباران، مستکبران و گردن فرازان تاریخ در هر جا که مسجدی ساختند، مقصوره یا همان جان پناهی برای خود بنا نهادند تا به خیال خام خود، به هنگام امامت جماعت نیز از ترور و سوء قصد مظلومانِ جان به لب رسیده ایمن بمانند.

پیشوایان شیعه این کار را تأیید نکردند و آن را بدعت خواندند. بر پایه روایتی، امام باقر (علیه السلام) نماز کسانی را که به چنین امام جماعت های ستم کاری اقتدا می کنند، باطل دانسته اند:

الإمام الباقر (علیه السلام): هَذِهِ الْمَقَاصِيرُ لَمْ يَكُنْ فِي زَمَانٍ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَإِنَّمَا أَحَدُثَهَا الْجَبَّارُونَ، لَيْسَتْ لِمَنْ صَلَّى خَلْفَهَا مُقْتَدِيًا بِصَلَاةٍ مِنْ فِيهَا صَلَاةٌ؛^۳ این مقصوره ها در زمان هیچ یک از خلفای پیشین وجود نداشت. ستم پیشگان، آن را پدید آوردند. نماز کسی که در پشت آن به امام جماعت ایستاده در درون آن، اقتدا کند، صحیح نیست.

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ الغيبة (طوسی)، ص ۴۷۵، ح ۴۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

۲. «فِي هَذِهِ السَّنَةِ [سَنَةِ ۴۴ هـ] عَمِلَ مُعَاوِيَةُ الْمَقْصُورَةَ فِي الْمَسْجِدِ»، و در این سال، معاویه، مقصوره در مسجد ساخت؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۳. و نیز رک: الأوائل (عسکری)، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۵۲، ح ۱۸۲ کلاهما عن زرارة؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱۱۴۴.

از این رو، در روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) - پدر بزرگوار امام زمان (علیه السلام) - نقل شده است که چون قائم آل محمد (علیه السلام) قیام کند، این جان پناه‌ها را خراب می‌کند. ایشان نیز علت ویران کردن آن‌ها را بدعت بودنشان دانسته است. متن روایت به تنهایی گویاست:

الغیبه للطوسی عن داود بن قاسم الجعفری: کُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ (علیه السلام) فَقَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ يَهْدِمُ الْمَنَارَ وَالْمَقَاصِيرَ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لِأَيِّ مَعْنَى هَذَا؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: مَعْنَى هَذَا أَنَّهُا مُحَدَّثَةٌ مُبَدَّعَةٌ، لَمْ يَبْنِهَا نَبِيٌّ وَلَا حُجَّةٌ؛ نَزَدَ إِمَامٌ عَسْكَرِي (علیه السلام) بُوَدِمَ كَمَا فَرَمُوهُ: «هَرَّاهُ قَائِمُ (علیه السلام) قِيَامَ كُنْدٍ، مَنَارَها وَمَقْصُورَها بِإِي رَا كَهْ دَر مَسَاجِدِ اسْت، مَنَهْدَمْ خُواهِدْ كَرْد.» بَا خُودِ گُفْتَم: اِیْنِ كَارِ چَه مَعْنَا بِی دَارِد؟ اِمَامِ (علیه السلام) رُوهْ بَهْ مَن كَرْد وَ فَرَمُود: «مَعْنَا بِشِ اَن اسْت كَه اَن‌ها بَدْعَتِ دَر دِیْنِد؛ چَه اِیْن كَه هِیچ پِیامبر وَ حُجَّتِ خُدایی بَه سَاخْتِ اَن‌ها اَقْدَامِ نَكْرَدَه اسْت.»

این شکل بنا، بعدها با اندک تغییر به عنوان «محراب» به کار رفت و هدف از ساخت آن نیز تغییر کرد. محراب بیشتر به کار جهت‌یابی و آگاهی از قبله مسجد آمد و اکنون واردشوندگان به مسجد از دیدن محراب مسجد، قبله را آسان و راحت تشخیص می‌دهند. محراب هم‌چنین هر تازه‌واردی را زود و دقیق از امام جماعت نیز آگاه می‌کند؛ امری که هم‌چنان کاربرد دارد، هرچند ضرورت ندارد.

« ساختن محراب

در برخی متون حدیثی، سخن از در هم شکستن محراب مسجد به وسیله امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده و به متن زیر استناد شده است:

الإمام الباقر (علیه السلام): إِنَّهُ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] كَانَ يَكْسِرُ الْمَحَارِبَ إِذَا رَأَاهَا فِي الْمَسَاجِدِ، وَ يَقُولُ: كَأَنَّهَا مَذَابِجُ الْيَهُودِ؛ عَلِي (علیه السلام) محراب‌هایی را که در مساجد می‌دید، در هم می‌شکست و می‌فرمود: «آن‌ها همچون محل‌هایی است که یهودیان در آن، قربانی می‌کنند.»

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۰۶، ح ۱۷۵؛ كشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶، ح ۴۴.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۶۹۶؛ علل الشرائع، ص ۳۲۰، ح ۱ کلاهما عن طلحه بن زید عن الإمام الصادق (علیه السلام)؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۷۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۵۲، ح ۵.

برخی شارحان حدیث، مانند علامه محمدتقی مجلسی^۱ و برخی فقیهان مانند محمدباقر وحید بهبهانی^۲ این حدیث را پذیرفته و آن را ناظر به آنچه اکنون محراب گفته می‌شود، دانسته‌اند. در این صورت این حدیث در دنباله دو حدیث پیشین قرار می‌گیرد و ناظر به ساختن جان‌پناه در مسجد است؛ این در حالی است که حدیث می‌تواند ناظر به معنای کهن و قدیم‌تر محراب باشد. بر پایه برخی پژوهش‌های زبان‌شناسانه، «محراب» می‌تواند معرب «مهرابه» و با استناد به چگونگی نگارش آن، مرکب از دو جزء «مهر» + پسوند «آبه» باشد. پسوند مزبور، نشان‌گر مکان است و در کلماتی مانند «سردابه» و «گرمابه» نیز به کار رفته است. از این رو محتمل است که مهرابه نشانه‌ای از آیین‌های «مهرپرستی»^۳ باشد که تا روزگار اسلام باقی مانده و بعدها چون به کار مسلمانان برای نشان دادن قبله می‌آمده، آن را در معماری مسجد به کار برده باشند. مهرابه‌ها در آیین مهرپرستی، محل برگزاری آیین‌های مربوط به «مهر» یا «میترا» بوده‌اند. میترا (یا میتره) یکی از کهن‌ترین

۱. «و کان علیّ صلوات الله علیه اذارأى المحارب فی المساجد کسرها و یقول کأنها مذابح الیهود؛ و منقول است به سند موثق که حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله علیه- چون می‌دیدند محراب‌های داخله در مسجد را یا داخله در بنا را خراب می‌کردند و می‌فرمودند که به مذابح یهودان می‌ماند که قربان می‌کنند در آن. بدان که از جمله بدعت‌های عثمان این بود که مقصوره از جهت خود ساخت داخل مسجد که خود در آن جا بایستد و ممتاز باشد از دیگران و والیان عثمان نیز در بلاد اسلام از جهت خود ساختند و حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله علیه- در زمان خلافت ظاهری، بدعت‌های عثمان را برطرف می‌نمودند و بدعت‌های ابوبکر و عمر را نمی‌توانستند برطرف کردن. حاصل آن که، دو قسم محراب ساختند؛ یکی داخل در بنا و آن را مشکل بود خراب کردن، مگر به خراب کردن دیوار و مفسده پر نداشت، زیرا که اگر امام در آن جا رود و اگر دو طرف صف امام را نه بینند، ولیکن می‌بینند کسانی را که امام را می‌بینند و اما آن که داخل مسجد بود، قریب به دو صف در دست راست و چپ می‌ایستادند که نه امام را می‌دیدند و نه کسی را می‌دیدند که امام را ببینند. از این جهت خراب می‌فرمودند و دلیلی که عوام فهمند، می‌فرمودند که شبیه به مذبح یهود است و حضرت رسول خدا ﷺ فرموده‌اند که مخالفت کنید یهودان را»؛ لوامع قدسیه، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲. «الظاهر من لفظ «الکسر» کون المراد المحارب الداخله فی المسجد، والظاهر أنها التي أحدثها الجبارون من الأئمة، لقيامهم فیها حال إمامتهم خوفا من القتل، كما صدر بالثانی، أو لتجبرهم و تکبرهم، كما یظهر من الأخبار»؛ مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۶، ص ۱۱۴.

۳. آیین مهر علاوه بر گسترش در ایران، در غرب و به‌ویژه در سرزمین‌های امپراتوری روم باستان پیش از مسیحیت و در اوایل ظهور مسیح، رواج داشته و به همین دلیل مهرابه‌ها، مجسمه‌ها و نقش بر جسته‌های متعددی از میترا در اروپا وجود دارند. بیشتر نیایش گاه‌های میترا در اروپا نیز سر دابه‌های غارمانندی است که نقش بر جسته میترا در تاقچه یا مهرابه انتهایی آن قرار داشته است. دلیل این امر آن است که بنا بر اسطوره‌ها، مهر یا میترا در غار به دنیا آمده است و مهرابه با سقف قوس دارش به نوعی تداعی کننده محل تولد او است. در برخی مهرابه‌های میتراپی، در اطراف فرورفتگی دیوار، آتشدان‌هایی نیز قرار داشته است. در ایران برخی مکان‌ها را منسوب به مهر یا میترا می‌دانند، ولی در این جاها، نقش بر جسته، تندیس، یا نقاشی از مهر در حال قربانی کردن وجود ندارد، در حالی که به‌طور کلی در مهرابه‌های آیین میترا و به‌ویژه در نمونه‌های موجود در هند یا اروپا، از تصاویر میترا یا نقش بر جسته‌های او در حال قربانی کردن استفاده می‌شده است. گفتنی است، در مهراب‌های اسلامی تزئینات بر پایه نقوش انتزاعی، هندسی و اسلیمی و یا طرح‌های گیاهی قرار گرفته‌اند. هم‌چنین آیات مقدس نیز بر حاشیه برخی مهراب‌ها نقش بسته است.

اسطوره‌های ایرانی و هندی است. او نماد خورشید و گرما و مهر و دوستی است و با قربانی کردن گاو مقدس و ریختن خون آن، زمین و گیاهان را بارور می‌سازد. در کلیساهای مسیحی نیز شکل معماری مهراب وجود دارد که بسیار وسیع‌تر از محراب مسجد است و به خلاف آن، نه پایین‌تر و نه هم‌سطح مسجد است، بلکه نسبت به سطح اصلی کلیسا مرتفع‌تر و بالاتر است. به مهراب‌های کلیسا «Altar» یا «مذبح» هم گفته می‌شود. در آیین یهودیت نیز، اعتقاد بر آن است که در معبد اول اورشلیم، جایی که خیمه حضرت موسی (علیه السلام) قرار گرفته بود، مقدس‌ترین محل معبد به شمار می‌رفته است. از این رو، پس از آن و در بازسازی‌های بعدی، همواره محلی محصور و محفوظ را به آن اختصاص داده‌اند و نیایش در برابر آن صورت می‌گرفته است.

حال با توجه به شباهت احتمالی محراب‌های ساخته‌شده در برخی مساجد صدر اسلام با مهرابه‌های دیگر ادیان، و با عنایت به سنت قربانی کردن در چنین مکانی، حدیث فوق با صراحت می‌گوید که امام علی (علیه السلام) بدین امر راضی نبوده و آن‌ها را ویران کرده است.

شایان ذکر است، مفسران متعددی «محراب» را کلمه‌ای عربی از ماده «حرب» دانسته و به معنای آوردگاه مؤمن با شیطان و نفس اماره، یا جای بلند، مرتفع و والا قلمداد کرده‌اند.^۱ در هر صورت، امروزه در کلیسا و کنیسه قربانی نمی‌کنند و شاید شکل محراب‌های امروزی هم برای افراد معمولی، تداعی‌کننده مهرابه نباشد. این نکته به ما کمک می‌کند که جلوگیری از بنای محراب یا ویران ساختن آن را در روزگار کنونی واجب نشمریم.

۱. «المحراب، مقام الامام من المسجد وأصله أكرم موضع في المجلس وأشرفه»؛ التبيين، ج ۲، ص ۴۴۷. «والمحراب، مقام الإمام من المسجد، وأصله أكرم موضع في المجلس وأشرفه. وقال الزجاج: هو المكان العالي الشريف، ويقال للمسجد أيضا، محراب ومنه ما يشاء من محارب أي: مساجد. وقيل: إنه أخذ من الحرب لأنه يحارب فيها الشيطان»؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۲۸۳؛ «وقيل: إنه بنى لها زكرياء محراباً في المسجد، أي: غرفه تصعد إليها بسلم، وقيل: المحراب أشرف المجالس ومقدمها، كأنها وضعت في أشرف موضع من بيت المقدس، وقيل: كانت مساجدهم تسمى محارب»؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۸۲.

« ساخت مناره‌های بلند

«مناره» اسم مکان از ماده «نور» و در اصل لغت به معنای نشانه‌ای است که در راه‌ها برپا می‌کرده‌اند تا وجود منزلگاهی یا حدّ و مرز جایی را اعلام کنند.^۱ به احتمال، در مناره‌ها، گاه با آتش افروختن در تاریکی شب، نور و در روزها دود پدید می‌آوردند تا مسافران را از منزلگاه و یا مدافعان شهر و قلعه را از هجوم دشمن باخبر سازند.^۲ مناره در روزگار پیامبر اکرم (ص) وجود نداشته و مطابق روایت علی بن جعفر از برادر بزرگوارشان امام موسی بن جعفر (ع)، در روزگار پیامبر اکرم (ص) روی زمین اذان می‌گفتند:

علی بن جعفر: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْأَذَانِ فِي الْمَنَارَةِ، أَسَنَّهُ هُوَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يُؤَذَّنُ لِلنَّبِيِّ (ص) فِي الْأَرْضِ وَلَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ مَنَارَةً؛^۳ علی بن جعفر: از ابوالحسن (ع) درباره اذان گفتن بر مناره پرسیدم که: آیا این، سنت است؟ فرمود: «برای پیامبر (ص) در روی زمین، اذان گفته می‌شد و آن روزها مناره‌ای وجود نداشت.»

این روایت، مناره ساختن را سنت و مستحب نمی‌داند، اما آن را بدعت و ناپسند نیز نمی‌شمرد. افزون بر این، روایتی طولانی در دست است که نشان‌دهنده وجود مناره در روزگار امیرمؤمنان (ع) است. در این روایت، هیچ نکوهش و ردعی درباره وجود مناره از سوی امام علی (ع) نقل نشده و ایشان تنها به تفسیر و تأویل اذان پرداخته‌اند.^۴ از این رو، می‌توان مانند برخی فقیهان، مناره ساختن را جایز و بلکه مستحب دانست و یا با توجه به حدیث پیش رو، تنها ساختن مناره‌های بلند را

۱. ر.ک: لسان العرب، ماده «نور»؛ لغت‌نامه دهخدا.

۲. «مناره» در عریستان پیش از اسلام، به جای بلندی اطلاق می‌شد که از فراز آن با برافروختن آتش و ایجاد دود، علامت می‌دادند. افزون بر این، برج‌های استوانه‌ای متصل به قلعه‌های اسلامی واقع در بخش‌هایی از ساحل آفریقای شمالی مثل تونس که به عنوان چراغ‌خانه و محل دیده‌بانی مورد استفاده بودند نیز «مناره» نامیده می‌شد.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱۱۳۴؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۲۳۳، ح ۴۲۵.

۴. مقصود، امام کاظم یا امام رضا (ع) است.

۵. «معانی الأخبار بإسناد عن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع): كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَبَكَينا لِبُكَائِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَصِيُّهُ أَعْلَمُ! قَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا يَقُولُ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا! فَلَقُولَهُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» مَعَانٍ كَثِيرَةٌ...؛ امام حسین (ع) مادر مسجد نشست بودیم که مؤذن از مناره بالا رفت و گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ». امیرمؤمنان علی (ع) گریست و ما هم از گریه او گریستیم. چون اذان تمام شد، فرمود: «آیا می‌دانید مؤذن، چه می‌گوید؟» گفتیم: خدا، پیامبر و وصیش بهتر می‌دانند. فرمود: «اگر می‌دانستید چه می‌گوید، کم می‌خندیدید و فراوان می‌گریستید، چرا که "اللَّهُ أَكْبَرُ" معانی فراوانی دارد...»

ناپسند و نکوهیده خواند:

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام مَرَّ عَلَى مَنَارِهِ طَوِيلَهُ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا، ثُمَّ قَالَ: لَا تَرْفَعْ الْمَنَارَةَ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ؛^۱ امام صادق - به نقل از پدرانش عليهم السلام - «مناره از کنار مناره بلندی گذشت. فرمان داد که آن را خراب کنند. سپس فرمود: «مناره را نباید از بام مسجد بالاتر بُرد.»

برخی محدثان و فقیهان، دلیل این امر را مشرف شدن مؤذن بر خانه‌های اطراف دانسته‌اند که گاه کار را به آزار مؤمن و حرمت چنین کاری می‌کشاند. قاضی نعمان مصری، مؤلف کتاب حدیثی - فقهی دعائم الاسلام، ذیل این حدیث چنین نوشته است:

و هذا - و الله أعلم - في المئذنة إذا كانت تكشف دور الناس و يرى منها ما فيها من رقى إليها، فهذا ضرر للناس و كشف لِحَرَمِهِمْ و لا يجوز ذلك؟^۲ این - و خدا بهتر می‌داند - درباره مأذنه‌ای است که مُشرف به خانه‌های مردم باشد و اگر کسی از آن بالا رود، داخل خانه‌های آن‌ها را می‌بیند. این، زیان رساندن به مردم و دیده شدن محارم آن‌هاست و چنین چیزی جایز نیست.

محمدباقر وحید بهبهانی، فقیه و اصولی مشهور شیعه نیز همانند این سخن را آورده است.^۴

بر پایه حدیث و با استناد به عمل قاطع امام علی عليه السلام می‌توان احتمال قوی داد که دلیل ویران کردن مناره‌ها در روزگار قیام مهدوی نیز همین بلندی و مرتفع بودن مناره‌ها باشد. البته اگر مشرف شدن مؤذن بر خانه‌ها در وضعیت فعلی مساجد و مناره‌ها صدق نکند، نمی‌توان به کراهت ساخت مناره‌های مرتفع، حکم قطعی کرد. در روزگار کنونی، مؤذن بر بالای مناره نمی‌رود و آپارتمان‌های گاه بلندتر از مساجد و مناره‌ها گرد آن‌ها را فرا گرفته‌اند. به طور کلی، اکنون از مناره‌ها تنها به عنوان نماد و نشانی برای راهنمایی مسلمانان به سوی مسجد استفاده می‌شود. در

۱. ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۴۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۴ ص ۸؛ عروه الوثقی، فی المساجد و احکامها.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۷۱۰ عن السکونی؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۶۲، ح ۶۷.

۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۷. و نیز ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۴۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۸۰.

۴. «لعلَّ علَّه المنع لئلا يشرف المؤذن على الجيران. والقائل بالتحريم هو الشيخ في «النهاية». وأما عدم تعليتها، فلعلَّه لما ذكر»؛ مصابيح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۶، ص ۱۱۴.

هر صورت، حدیث زیر به ویران کردن مناره‌ها از سوی امام مهدی علیه السلام اشاره دارد. گفتنی است، فقیه بزرگ شیعی محمدحسن نجفی، این روایت را ناظر به مناره‌های بلندتر از بام مسجد دانسته است^۵:

داود بن قاسم الجعفری: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام يَهْدِمُ الْمَنَارَ وَالْمَقَاصِيرَ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ؛ داوود بن قاسم جعفری: نزد امام عسکری علیه السلام بودم. فرمود: «هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند، مناره‌ها و مقصوره‌های^۶ مساجد را از بین می‌برد.»

ممکن است این روایت را عام و شامل همه مناره‌ها، حتی مناره‌های کوتاه نیز بدانیم، زیرا مناره جایی مقدس و منتسب به دین نیست، بلکه تنها نمادی معماری است که در گذشته، جایی برای اذان‌گویی بود و اکنون نشان‌گر و نمایان‌گر وجود مکانی مقدس مانند مسجد یا مرقد شخص شریفی در آبادی یا شهر است. به سخن دیگر، می‌توان مهم‌ترین دلیل وجود مناره را در مساجد، جایی برای اذان‌گویی دانست. اکنون اما و با توجه به وجود میکروفن‌ها و بلندگوهای قوی در مساجد می‌توان گفت، این نیاز برطرف شده است، هر چند نماد بودن مناره از میان نرفته و مناره هنوز نمایان‌گر و نشان‌دهنده وجود مسجد در میان شهر و روستاست. شاید به احتمال قوی، در روزگار قیام مهدوی، نماد بودن مناره نیز از میان برود و مساجد به گونه دیگری مشخص شوند؛ از این رو، نیازی در آن روزگار به مناره نباشد و ساختن آن به معنای ائتلاف میلیون‌ها تومانی دارایی مسلمانان و یا گونه‌ای خودنمایی و آراسته کردن مسجد باشد؛ امری که از آن نهی شده است. می‌توان حدیث زیر را اشاره به آن زمان دانست:

رسول الله صلی الله علیه و آله: إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَصَاحِفَ حُلِّيَتْ، وَ الْمَسَاجِدَ زَيَّنَتْ، وَ الْمَنَارَةَ طَوَّلَتْ، وَ اتَّخَذَ الْقُرْآنُ مَزَامِيرَ، وَ الْمَسَاجِدُ طُرُقًا، الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ، أَمَا إِنَّ مَسَاجِدَهُمْ مَزْخَرَفَةٌ، وَ أَبْدَانُهُمْ نَقِيَّةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ أَنْتَنٌ مِنَ الْجَيْفَةِ^۷؛

۵. «و لعل المراد الطوال منها إن لم يكن هو الظاهر»؛ جواهر الكلام، ج ۱۴، ص ۸۰.

۶. الغيبة (طوسی)، ج ۲۰۶، ص ۱۷۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶، ح ۴۴.

۷. «مقصوره»، همان‌جا، پناه و اتاکی است که برای محافظت از شخص، ساخته می‌شود. نخستین کسی که در مسجد مقصوره ساخت، معاویه بود؛ رک: الأوائل (عسکری)، ج ۱، ص ۳۲۵.

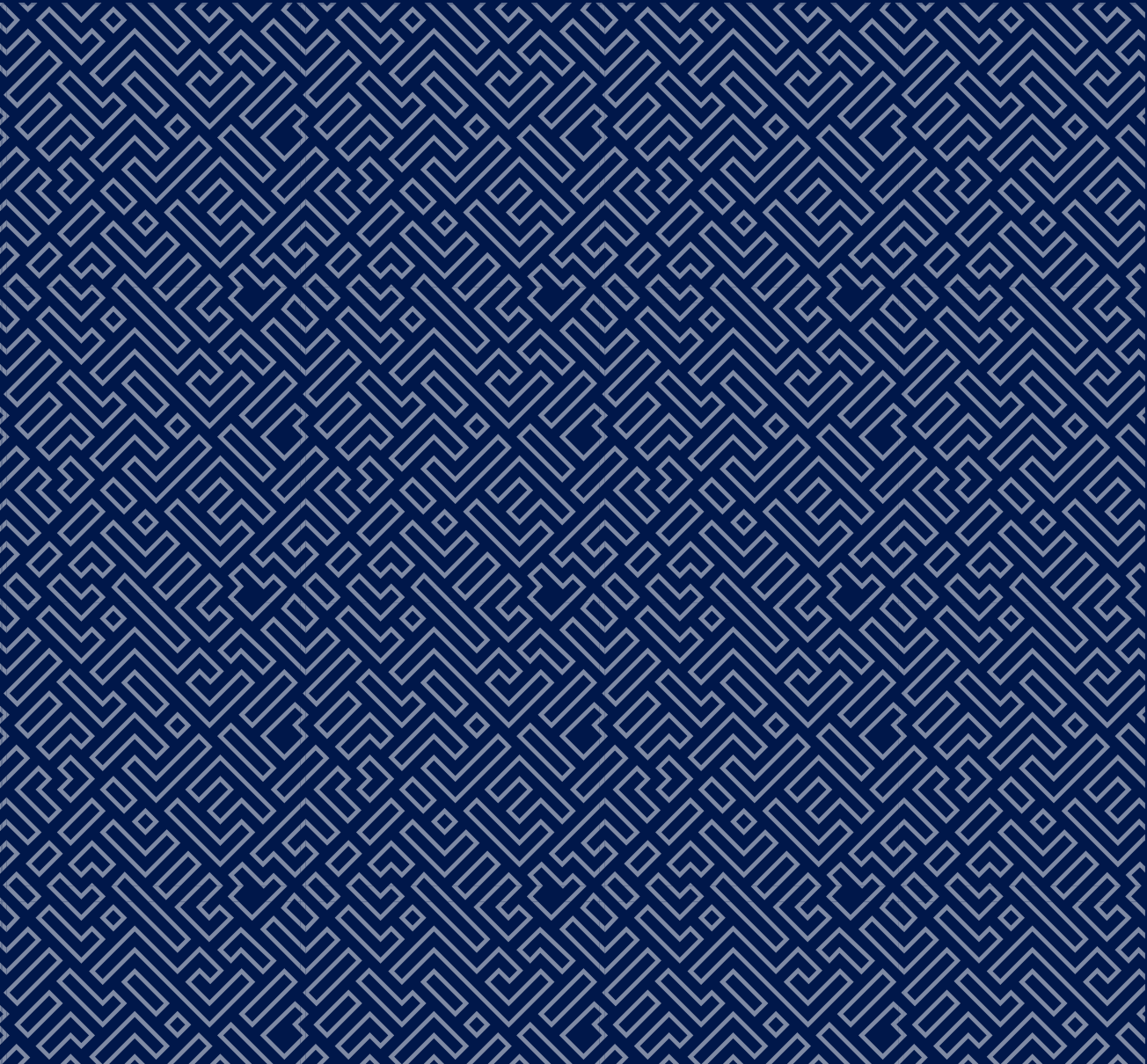
۸. روضه الواعظین، ص ۳۷۰.

هرگاه دیدید که قرآن‌ها جامه‌ای زیبا بر تن کرده‌اند، مساجد زینت یافته‌اند، مناره‌ها قد برافراشته‌اند، قرآن با ساز و آواز خوانده می‌شود و مسجدها گذرگاه قرار گرفته‌اند، مؤمن در آن روزگار از گوگرد سرخ، کمیاب‌تر خواهد بود. آری، مساجدشان آذین‌بندی و جسمشان پاکیزه، اما دل‌هایشان از مُردار، بدبوتر است. افزون بر این، نساختن و نبود مناره، شکل مسجد را به مسجد نبوی ساخته‌دستان مبارک پیامبر ﷺ شبیه‌تر و نزدیک‌تر می‌کند. گفته شد که برای پیامبر اکرم ﷺ در روی زمین اذان گفته می‌شد. روایت دیگری نیز در دست است که فرمان پیامبر به اذان‌گویی بلال را نقل می‌کند. در این روایت، پیامبر اکرم ﷺ بلال را تشویق می‌کند که برای گفتن اذان به بالای دیوار برود. این روایت نیز دلیلی بر نبودن مناره در عهد نبوی است، هرچند به استحباب اذان‌گویی از فراز جایی مرتفع اشاره دارد. بخش مربوط از متن حدیث را می‌آوریم:

الامام الصادق (ع)، قَالَ: كَانَ طُولُ حَائِطِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَامَةً، فَكَانَ يَقُولُ ﷺ لِبَلَالٍ إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ: يَا بَلَالُ، اْعْلِ فَوْقَ الْجِدَارِ وَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِالْأَذَانِ رِيحاً تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ؛^۱ ارتفاع دیوار مسجد نبوی به اندازه قامت انسان بود. پیامبر اکرم ﷺ هر گاه وقت نماز می‌شد، به بلال می‌فرمود: «ای بلال! بالای دیوار برو و صدایت را به اذان بلند کن، زیرا خداوند بادی را برای اذان گماشته است که آن را به آسمان فراز برد.»

شاید علت آن که هنوز در برخی مناطق اسلامی از ساختن مناره اجتناب می‌کنند، همین عدم نیاز به آن باشد. در برخی مساجد، تنها سگویی در بام مسجد در نظر گرفته‌اند که مؤذن از آن‌جا اذان می‌گوید. از این رو تأکید می‌کنیم بهتر است مناره را به تعالیم و آموزه‌های اسلامی منتسب ندانیم، بلکه آن را گونه‌ای معماری قلمداد کنیم که پیش از اسلام وجود داشته و به مسلمانان به ارث رسیده است، اما آنان در راستای هویت‌بخشی به آیین‌های خود، از آن استفاده کرده‌اند.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۰۷، ج ۳۱: تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۰۶ عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق (ع)؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۴۸، ح ۴۲.



فصل نہم: آداب مسجد

مسجد که محلی مقدس و مکانی متعلق به خدا و خلق اوست، آداب ورود و خروج و حضوری دارد که رعایت آن‌ها توصیه شده است. در این فصل، ابتدا آداب سفارش شده هنگام ورود و سپس خروج و آن‌گاه حضور را که در احادیث نبوی و اهل بیت علیهم‌السلام به چشم می‌آیند، بررسی می‌کنیم. دلیل تقدیم آداب خروج بر حضور، طرح بیشتر آداب خروج در احادیث ناظر به آداب ورود است. هر یک از این موارد را بر پایه احادیث آن شرح می‌دهیم.

شایسته‌های ورود

ورود به مسجد مانند هر مکان دیگری می‌تواند برخی آداب ویژه خود را داشته باشد. این آداب، برخی بایسته و شایسته و برخی نابایسته و ناشایسته هستند. در ابتدا آن دسته از آداب ورود را می‌آوریم که بدان‌ها توصیه شده و سپس آنچه را از آن بازداشته‌اند، شرح می‌دهیم؛ شایسته‌هایی مانند: سبقت جستن در رفتن به سوی مسجد، اخلاص و دوری از خودنمایی، طهارت، پرهیز از خوردنی‌های بدبو، نهادن کفش‌ها در بیرون مسجد، ذکر استعاذه، دعا کردن، تقدیم پای راست بر پای چپ، نماز تحیت و رو به قبله نشستن.

« سبقت گرفتن

مسجد، بهترین و نیکوترین موضع زمین نزد خدای خالق هستی است. این معنا اقتضا می‌کند که آدمی خود را از دیگر جاها جدا کند، از دیگران ببرد و خود را به سوی مسجد بکشانند؛ کاری که با گرفتاری‌های روزمره انسان و وسوسه‌های همیشگی شیطان، چندان آسان نیست. از این رو کسانی که بتوانند از همه تعلقات بربهند و خود را به مسجد برسانند، جزو پیشی‌گرفتگان یا به تعبیر قرآن «سابقون»

خواهند بود. در راستای همین نکته و بر پایه روایت زیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افراد سبقت گیرنده به سوی مسجد را از زمره سابقان و مقربان درگاه الهی دانسته است: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^۱: أَوَّلُ مَنْ يَهْجُرُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ آخِرُ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهُ^۲؛ «پیش گامان [به سوی طاعت، که] پیش گامان [به سوی بهشتند]، همانان، مقربان [درگاه خدا] هستند»: نخستین کسی که روانه مسجد می شود و آخرین کسی که از آن، خارج می گردد.

این افراد هم چنین جزو محبوب ترین آدمیان نزد خدای سبحان خواهند بود، اگر در بیرون آمدن در مسجد درنگ کنند. روایت زیر که مؤلفان کتب اربعه آن را نقل کرده اند، این موضوع را نشان می دهد. روایت را امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِيَجْبُرَيْلُ عليه السلام: يَا جَبْرَيْلُ، أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: الْمَسَاجِدُ، وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا^۳؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: «ای جبرئیل! کدام مکان نزد خداوند محبوب تر است؟» گفت: مساجد، و دوست داشتنی ترین مسجدیان در پیشگاه خدا، کسی است که پیش از همه وارد می شود و پس از همه بیرون می رود.

شایان ذکر است، نقل شیخ صدوق از این روایت نشان می دهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخن را در سخن با عربی بادیه نشین فرموده است.^۴ این عرب از قبیله بنی عامر به نزد پیامبر آمده و درباره بهترین و بدترین جاها سؤال کرده بود. از این رو می توان این گونه گفت که پیامبر در پی پاسخ به اعرابی بوده و از این رو آن را از جبرئیل جویا شده و سپس پاسخ داده شده را به اعرابی باز گفته است. این فرآیند اگرچه حدسی است، مشابه دارد و می تواند مضمون فوق را تقویت کند.

پاداش این افراد نیز مشابه با این عمل نیکوی ایشان در دنیا است. مطابق روایت زیر، این افراد در روز قیامت، پرچم به دست و پیشاپیش دیگران به سوی بهشت

۱. واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.

۲. الفردوس، ج ۲، ص ۳۴۸؛ ح ۳۵۷۴ عن ابن عباس؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۶.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹؛ ح ۱۴؛ الأُمالی (طوسی)، ص ۱۴۵، ح ۲۳۷؛ کلاهما عن جابر؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۹، ح ۳۷۵۱ عن الإمام علی علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۴، ح ۷۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۲، ح ۲۰۷۴۷.

۴. ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۹، ح ۳۷۵۱.

روان می‌شوند:

رسول الله ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ، طُوبَى لِأَصْحَابِ الْأَلْوِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَحْمِلُونَهَا فَيَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ، أَلَا وَهُمْ السَّابِقُونَ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالْأَسْحَارِ وَغَيْرِهَا؛ اِی ابوذرا! خوشا بر پرچم‌داران روز رستاخیز! آن را بر دوش می‌کشند و از مردم به سوی بهشت، پیشی می‌گیرند. آگاه باشید که آنان، پیش گامان به سوی مسجدها در سحرگاهان و زمان‌های دیگرند.

« اخلاص

دوری از خودنمایی و ریاکاری، شرط نخستین هر عمل عبادی است. هر عمل بدون خلوص، مزد و اجر و ثمره‌ای ندارد، زیرا خداوند بهترین شریک است و هر عملی را که برای او و کس دیگری انجام گیرد، به همان شریک می‌بخشد و از این رو، مزد آن باید از همان شریک خدا گرفته شود.^۲ حال با توجه به این نکته می‌توان پنداشت که کسی جز خدا در آن سرای جاوید و حتی در این سرای فانی، توان دادن پاداش ما را داشته باشد؟! بر این پایه، روایت زیر از پیامبر اکرم ﷺ جالب توجه می‌نماید:

مَنْ أَتَى الْمَسْجِدَ لِشَيْءٍ فَهُوَ حَظُّهُ؟^۳ هر که برای چیزی به مسجد برود، همان، بهره او می‌شود.

مشابه این سخن برای کسی که به جهاد می‌رود، نیز در دست است. این اصل و قاعده‌ای در هستی است که کوشش انسانی او را به جایی می‌رساند که در طلبش کوشیده است. آیه شریفه: أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى به ما می‌فهماند که ما به زودی چیزی را خواهیم دید که برای آن کوشیده‌ایم.^۴ اگر برای دید و بازدید به مسجد می‌رویم، اگر برای گفت‌وگو و برقراری تماس و گرد هم آمدن به مسجد می‌رویم، اگر برای ارائه چهره ایمانی از خود و نمایش اعمال و عبادات خود به مسجد

۱. الأُمَالِي (طوسی)، ص ۵۲۹، ج ۱۶۲؛ أعلام الدین، ص ۱۹۲ عن أبي ذرٍّ؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۷۸، ح ۳.

۲. رک: میزان الحکمه، باب «ریاء».

۳. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۴۷۲ عن أبی هريره؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۲، ح ۲۰۷۴۶.

۴. وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى؛ واین که برای انسان، جز حاصل تلاش او نیست و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد؛ نجم، آیات ۳۹ و ۴۰.

می‌رویم و... باید بدانیم که تنها به همین‌ها خواهیم رسید. این تصریح حدیث فوق است و با اصول حاکم بر هستی، هماهنگ و هم‌نواست. نکته تلخ در این میان، دام گسترده شیطان است. او تارهای عنکبوتی خویش را تنیده و در سراسر روح و جان ما گسترانده است. شیطان اگر به جان ما بیفتد و نتواند ما را برای یکی از این انگیزه‌ها به مسجد بکشد، به سراغ انگیزه دیگری می‌رود و از دام دیگری سود می‌جوید. یکی از این دام‌ها، فخر فروشی است؛ امری که به گفته حدیث نبوی زیر، دیر یا زود روی خواهد داد و مؤمنان را به کام خود خواهد فرو برد:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ؛ رستاخیز برپا نمی‌شود تا آن که مردم در مسجدها به یکدیگر، فخر بفروشند.

« طهارت

مقدمه بسیاری از اعمال عبادی، داشتن حالت «طهارت» و پاکی معنوی است. مسجد نیز خانه خدا و محل عبادت است. نماز، قرائت قرآن و خواندن ادعیه، از عباداتی است که به گونه معمول می‌تواند در مسجد به انجام رسد؛ عبادت‌هایی که شرط ضروری و یا استحبابی آن‌ها، داشتن طهارت است. از این رو، ورود با حالت طهارت به مسجد، می‌تواند یاری‌گر انسان در استفاده بیشتر از فرصت حضورش در مسجد باشد. داشتن طهارت، هم‌چنین می‌تواند فرد را متوجه کند که به سوی چه جایی و با چه هدفی می‌رود. حدیث نبوی زیر به زیبایی این نکته را یادآور می‌شود:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ... أَلَا طُوبَى لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي^۱؛ خداوند فرمود: ... هان! خوشا بر بنده‌ای که در خانه‌اش وضو بسازد، سپس مرا در خانه‌ام دیدار کند!

شایان ذکر است، این حدیث به گونه مشابه دیگری نیز نقل شده است. در این نقل، امام صادق (ع) این مضمون را نوشته‌شده در تورات دانسته است. هم‌چنین

۱. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۴۴۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۷۳۹ عن أنس؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۲، ح ۳۸۴۸۴.

۲. ثواب الأعمال، ص ۴۷، ح ۲ عن عبد الله بن جعفر عن أبيه؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۴، ح ۹۲.

افزوده‌ای دارد که چنین است:

أَلَا أَنْ عَلَى الْمَزُورِ، كَرَامَةِ الزَّائِرِ! هَان! به عهده زیارت‌شونده است که زیارت‌کننده خود را تکریم کند و بزرگ بدارد.

آری، چنین بنده‌ای زمینه‌های ورود به خانه خدا را به درستی فراهم آورده و از این رو، استحقاق و شایستگی بهره‌مندی از درآمدن به سایه‌سار درخت بهشتی طوبی را نیز خواهد داشت. شاید نهی پیامبر ﷺ از درآمدن بدون طهارت به مسجد^۲ نیز همین نکته باشد که فرد مسلمان با درآمدن بدون طهارت به مسجد، خود را از بسیاری از بهره‌های معنوی محروم می‌کند؛ امری که در روز قیامت وی را حسرت‌زده می‌کند و زبان مسجد را به او می‌گشاید که: تو درون من حضور داشتی و ساعت‌ها از عمر خود را سپری کردی، بی‌آن که توشه‌ای گران‌سنگ از من برگیری!

بهره معنوی و دست‌آورد بزرگ کسی که با طهارت قدم به مسجد می‌گذارد، ثبت نام وی در جرگه زائران خداست. افزون بر این افتخار بزرگ و بی‌همتا، خداوند گناهان چنین فردی را می‌زداید و او را به پاس پاکی و طهارتش، از گناهانش پاک و رها می‌سازد. این نه سخن این بنده، که فرموده صادق آل محمد ﷺ است. ایشان چنین فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِإِتْيَانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَمَنْ أَتَاهَا مُتَطَهِّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُتِبَ مِنْ زُورِهِ^۳؛ به مسجدها درآیید که خانه‌های خداوند در زمینند، و هر کس با طهارت وارد آن‌ها شود، خداوند او را از گناهانش پاک می‌کند و نامش در زمره دیدارکنندگان خداوند نوشته می‌شود.

طهارت و پاکی، فاصله بنده را از زمین خاکی تا آسمان خدا کم می‌کند و او را آماده باریافتن به پیشگاه خدا می‌نماید. آن کس که با طهارت روی به مسجد می‌گذارد، به زیارت خدا می‌رود و خدا برای بزرگداشت مهمانش، او را به حمام جان می‌برد و بدی‌هایش را نادیده می‌گیرد تا نامش در فهرست رهیدگان از آتش نوشته شود.

۱. ثواب الأعمال، ص ۴۷.

۲. «لَا تَدْخُلِ الْمَسَاجِدَ إِلَّا بِطَهَارَةٍ»؛ جز با طهارت، وارد مسجدها مشو؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷، ح ۴۵.

۳. الأمالی (صدوق)، ص ۴۴۰، ح ۵۸۴ عن مرزم بن حکیم؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۴، ح ۵۹.

« واریسی کفش‌ها

این ادب را می‌توان دنباله و بخشی از طهارت و پاکی دانست. برخی عالمان آن را مصداقی از فرمان الهی «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» دانسته و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب داشته‌اند.^۱ هم‌چنین این ادب را می‌توان جزئی از ادب پیشین، یعنی پاکی و طهارت دانست. اگر به حکمت هر دو ادب بیندیشیم و ارتباط آن را با مسجد در نظر آوریم، می‌توانیم به آسانی تصدیق کنیم که واریسی کفش‌ها به هنگام ورود به مسجد، به گونه کامل و دقیق در همان راستای حفظ طهارت و پاکی مسجد است. این ادب در جوامع پیشین، با تأکید بیشتری همراه است. در روزگار گذشته مانند امروز جوامع روستایی، وضعیت جاده‌ها و حیاط مساجد به گونه‌ای بوده است که هنگام بارش باران و نزولات جوّی، گل و لای به کفش‌ها می‌چسبیده و ورود بی‌محابا به مسجد می‌توانسته مسجد را کثیف و گاه آلوده کند. اگرچه این گل و لای لزوماً و همیشه نجس نیست، در هر حال به تمیزی و زیبایی مسجد لطمه می‌زند. در حدیثی نبوی که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، به این ادب چنین فرمان داده شده است: «تَعَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ»؛^۲ نزدیک درهای مساجد، کفش‌هایتان را واریسی کنید.

و در حدیث نبوی دیگری، پاداشی در خور برای ورودی این گونه به مسجد بیان شده است:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَتَنْظَرْ فِي أَسْفَلِ خُفَيْهِ أَوْ نَعْلَيْهِ، تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، ادْخُلْ بِسَلَامٍ؛^۳ کسی که می‌خواهد وارد مسجد شود، چنانچه زیر پاپوش یا کفش خود را واریسی کند، فرشتگان می‌گویند: «نیکو و پاکیزه شدی. بهشت گوارای تو باد! به سلامت، وارد شو!»

۱. مکارم الأخلاق..

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۷۰۹ عن عبد الله بن میمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۶۷، ح ۲۳؛ المصنّف (عبد الرزاق)، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۵۱۵ عن عطاء؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۳، ح ۲۰۷۹۹.

۳. حلیه الأولیاء، ج ۵، ص ۲۰۴؛ تاریخ أصفهان، ج ۱، ص ۲۲۶ الرقم ۳۴۴؛ تاریخ دمشق، ج ۲۶، ص ۳۹۳ کلها عن عقبه بن عامر؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۵، ح ۲۰۸۰۹.

« استعاذه

استعاذه به خداوند، به معنای پناه بردن به ذات اقدس الهی از شرور و آفات و نیز شیطان و دیگر بدی‌های عالم است. خدای متعال خود به این کار فرمان داده و در آیه‌های مکرری از قرآن، این دستور را فراز آورده است. دو سوره پایانی قرآن - فلق و ناس - نیز به گونه کامل به این ادب در همه زندگی اشاره دارند. یکی از جاهایی که به این ادب سفارش شده، هنگام ورود به مسجد است. در گزارش‌های مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان به گاه ورود به مسجد، ذکر این چنین را بر لبان مبارک خویش جاری می‌ساخت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَبِسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...^۱؛ پناه می‌برم به خدای بزرگ و به روی کریمانه و سلطه‌آزلی‌اش، از شیطان رانده‌شده!...» در جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همه معصومیتش و با وجود حفاظت همیشگی خداوند سبحان از او، این چنین از شیطان رانده‌شده به خداوند پناه می‌برد، روشن است که ما باید چگونه عمل کنیم. استعاذه پیامبر نشان می‌دهد، ورود به مسجد در همان حال که انسان را وارد فضایی قدسی و پاک می‌کند، او را در معرض وسوسه‌های شیطانی نیز قرار می‌دهد. این مسئله قابل مقایسه با استعاذه به هنگام قرائت قرآن است. در آن جا نیز ما اقدام به کاری شایسته و عملی صالح می‌کنیم، اما امر به استعاذه نیز داریم. شاید این فرمان به استعاذه از آن رو باشد که در مسجد و هنگام انجام عملی عبادی، شیطان از دریچه ریا و تظاهر به قلب ما رخنه می‌کند و نیت و انگیزه ما را تباه می‌نماید. هم چنین پس از عمل نیز عجب و خودپسندی را به دیده ما جلوه می‌دهد و پاداش کار ما را از میان می‌برد. حدیث زیر که از یکی از دو امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل شده، به زیبایی این مسئله را فراز آورده است:

دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صَدِيقٌ وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدْلًا بِعِبَادَتِهِ يُدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَتَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ

۱. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۲۷، ج ۴۶۶؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۲۷۳؛ الأذکار (نووی)، ص ۳۷.

جَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ؛^۱ دو تن وارد مسجد می‌شوند؛ یکی عابد و دیگری فاسق. آن دو تن از مسجد خارج می‌شوند، در حالی که فرد فاسق از صدیقان و انسان‌های راستین شده است و فرد عابد، فاسق شده است. دلیل این امر آن است که فرد عابد با عبادت خویش بر خداوند فخر و ناز می‌فروشد و به خود (و عملش) می‌اندیشد، اما فرد فاسق در اندیشه پشیمانی از گناه خویش است و برای کرده‌های خود از خدا آمرزش می‌طلبد.

آری، خودشیفتگی به عمل و منت نهادن با این اعمال ناقص و خُرد، انسان عابد به مسجدرفته را فاسق بیرون می‌آورد و برای شیطان چه موفقیتی بزرگ‌تر از این؟! این جاست که باید در همان هنگام ورود به مسجد، استعاذه کرد و به خداوند پناه برد. استعاذه، انسان را به درون دژ استوار الهی می‌برد و او را از شرّ شیطان ایمن می‌دارد. به تعبیر منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، استعاذه کمر شیطان را می‌شکند؛ هم‌چنین پاداشی افزون بر ثواب ورود به مسجد دریافت می‌کند؛ هدیه‌ای الهی به قیمت یک سال عبادت. متن سخن منقول از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین است: إِذَا دَخَلَ الْعَبْدُ الْمَسْجِدَ وَقَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، قَالَ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ: «كُسِرَ ظَهْرِي»، وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِبَادَةً سَنَةً؛ هر گاه بنده، داخل مسجد شود و بگوید: «به خدا پناه می‌برم از شیطان رانده‌شده»، شیطان رانده‌شده می‌گوید: «کمرم شکست» و خداوند به خاطر این کار برای آن گوینده، عبادت یک سال را می‌نویسد.

«دعابه هنگام ورود»

افزون بر استعاذه که خود درخواست از خداوند و دعایی مؤثر به شمار می‌آید، دعا‌های دیگری نیز سفارش شده است. تعداد روایات گزارش‌دهنده این دعاها نسبت به جزئی بودن مسئله، فراوان است، اما همه آن‌ها بر دو نکته تأکید دارند؛ نکته نخست، درود فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نکته دوم، درخواست گشوده شدن درهای رحمت الهی است. علت هر دو تأکید نیز روشن است. درود فرستادن

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۶.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۷۶، ح ۴۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۶، ح ۱۹.

بر پیامبر ﷺ، گونه‌ای بزرگداشت ایشان است و قدرشناسی ما را به شخصیتی ابراز می‌کند که بنیان‌گذار دین جهانی اسلام و سازنده نخستین مسجد برای مسلمانان است. هم‌چنین به فرموده امام علی (علیه السلام) درود و صلوات بر پیامبر، موجب استجاب دعا و صورت گرفته در کنار آن می‌شود، زیرا دعا در پشت حجاب می‌ماند تا آن‌گاه که درود بر پیامبر، پرده را کنار بزند.^۱

تناسب درخواست گشوده شدن رحمت الهی با درآمدن به درگاه مسجد نیز روشن است. مقصود ما از درآمدن به مسجد، ورود به دریای رحمت الهی است و این افزون بر استعاذه و دوری از شیطان، نیازمند آن است که خداوند رحمان، آغوش باز رحمت و واسع‌ه‌اش را روی ما بگشاید.

ما در این‌جا متن ادعیه سفارش شده برای ورود به مسجد را همراه ترجمه فارسی آن‌ها به نقل از کتاب فرهنگ‌نامه مسجد می‌آوریم. نکته جالب توجه آن‌که، بیشتر این روایات از خود پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است و ایشان خود نیز به این شیوه عمل می‌کردند:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ لِيَقُلْ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، فَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»^۲؛ هر یک از شما که وارد مسجد می‌شود، بر پیامبر ﷺ سلام کند و بگوید: «خداوند! درهای رحمت را به رویم بگشا» و زمانی که بیرون می‌رود، بگوید: «خداوند! از تو، از فضلت، درخواست می‌کنم.»

و نیز: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ، وَلِيَقُلْ: اللَّهُمَّ اجْرِنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ^۳؛ هرگاه یکی از شما وارد مسجد می‌شود، بر پیامبر درود بفرستد و بگوید: «خداوند! مرا از شیطان رانده‌شده، پناه ده.»

و هم‌چنین حدیث دیگری به نقل ابوهریره:

رسول الله ﷺ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَلِيَقُلْ: «اللَّهُمَّ

۱. «الإمام علي (عليه السلام) كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٍ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ»، كنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۰، ح ۲۱۵۳.
 ۲. سنن أبي داود، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۴۶۵ عن أبي حميد أو أبي اسيد الأنصاري؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۷۷۲ عن أبي حميد الساعدي؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۷، ح ۲۰۷۷۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۷۴۵ عن عبد الله بن الحسن؛ الأمالي (طوسي)، ص ۵۹۶، ح ۱۲۳۷ عن الإمام علي (عليه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۶، ح ۲۰.
 ۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۷۴۷ عن أبي هريره.

اَفْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، وَاِذَا خَرَجَ فَلْيَسَلِّمْ عَلٰى النَّبِيِّ، وَلْيَقُلْ: «اَللّٰهُمَّ اَعْصِمْنِيْ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ»؛^۱ هر يك از شما كه وارد مسجد مي‌شود، بر پيامبر درود بفرستد و بگويد: «خداوندا! درهاي رحمت را به رويم بگشا» و هنگامي كه بيرون مي‌رود، بر پيامبر ﷺ درود بفرستد و بگويد: «خداوندا! مرا از شيطانِ رانده‌شده، حفظ كن.»

برخي گزارش‌ها نشان مي‌دهد، اين امر از سوي خود پيامبر اكرم ﷺ نيز صورت مي‌گرفته و ايشان به هنگام ورود به مسجد، نام خدا را بر زبان مبارك جاري مي‌كرده و سپس بر خود سلام مي‌دادند. اين، نکته‌اي جالب توجه است كه كسي بر خود درود فرستد. دقت در اين امر نشان مي‌دهد، پيامبر ﷺ عبارتي را كه بر زبان خويش آوردند، بسيار دقيق برگزيدند. ايشان نه بر شخص خود كه بر شخصيت خود و به اعتبار رسالتش، بر خود درود مي‌فرستند. اين معنا، از تصريح ايشان به واژه «رسول الله» به دست مي‌آيد. ايشان فرموده است: «سلام بر من»، بلكه فرموده است: «سلام بر فرستاده خدا». اين تفاوتِ ظريف مي‌فهماند كه شأنِ پيامبري و منزلتِ سفيرِ الهی چندان احترام و عظمتي دارد كه خود فرستاده الهی نيز آن را حرمت مي‌نهد. متن گزارش در دست است و مي‌توان اين نکته را از آن دريافت. گزارش‌كننده اين نکته نيز حضرت فاطمه (عليها السلام) است؛ كسي كه به پيامبر اكرم ﷺ بسيار نزديك بوده و در شب‌ها و روزهاي فراواني، شاهد ورود پدر بزرگوارش به مسجد بوده است؛ مسجدی كه در مجاورت خانه پيامبر و دخترش حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) قرار داشته و حضرت علي و فاطمه (عليها السلام) به آن در داشته‌اند. متن روايت چنين است:

فاطمه (عليها السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، وَإِذَا خَرَجَ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ»؛^۲ پيامبر خدا، هرگاه وارد مسجد مي‌شد، مي‌گفت: «به نام خدا و سلام بر پيامبر خدا. خداوندا!

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۷۷۳؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۹، ح ۲۰۷۸۳.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۷۷۱؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۳۱۴؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۱، ح ۱۷۹۶۲؛ الأُمالي (طوسي)، ص ۴۰۱، ح ۸۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۳، ح ۱۴.

گناهانم را ببخشا و درهای رحمت را به رویم بگشا»، و هنگامی که خارج می‌شد، می‌گفت: «خداوند! گناهانم را ببخشا و درهای فضلت را به رویم باز کن.» حضرت فاطمه علیها السلام نیز خود به این دعا و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کرده است. نکته جالب توجه در این گزارش آن است که حضرت فاطمه علیها السلام با اقتباس آیه‌ای از قرآن، به گونه‌ای زیبا و نرم، دلیل قرآنی این درود فرستادن را گوشزد می‌کند. متن گزارش در یکی از بهترین منابع حدیثی شیعه، یعنی در تهذیب الاحکام آمده است. این کتاب جزو کتب اربعه و نوشته شیخ طایفه شیعه، شیخ طوسی است:

تهذیب الأحکام عن سَمَاعَةَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ»، وَإِذَا خَرَجْتَ فَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ؛ فَاطِمَةُ علیها السلام فرمود: هرگاه وارد مسجد شدی، بگو: «به نام خدا. و سلام بر پیامبر خدا باد! همانا خدا و فرشتگانش بر محمد و خاندان محمد، درود می‌فرستند. سلام و رحمت خداوند و برکت‌های او بر آنان باد! پروردگارا! گناهانم را ببخش و درهای فضلت را به رویم بگشا.» هنگام خارج شدن نیز همین را بگو.

این شیوه درباره امام علی علیه السلام نیز نقل شده است؛ امری که با توجه به مشابهت و گام نهادن امیرمؤمنان علیه السلام بر جای پای پیامبر صلی الله علیه و آله، امری متوقع الحصول است؛ تنها تفاوت آن است که امام علی علیه السلام سلامش بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گونه گفت‌وگو با ایشان است و این، تفصیل و احترام بیشتری را می‌طلبد که در گزارش زیر نیز بازتاب یافته است:

دعائم الإسلام عن عَلِيِّ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛^۱ هرگاه امام علی علیه السلام وارد مسجد می‌شد، می‌گفت: «به نام خدا و از او یاری می‌جوییم. ای

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۷۴۴؛ الأمالی (طوسی)، ص ۴۰۱، ح ۸۹۴؛ دلائل الإمامه، ص ۷۵، ح ۱۴؛ کشف الغمّه،

ج ۲، ص ۲۰۷، کَلْهَا عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام وَ كَلْهَا نَحْوَهُ؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۱، ح ۸.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۳، ح ۱۲.

پیامبر! سلام و رحمت خدا و برکت‌های او نثار تو باد! سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا باد!»

این روایت نشان می‌دهد در لحظه ورود به مسجد، بهتر است افزون بر درود فرستادن و سلام کردن به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بر خود و دیگر مسلمانان نیز درود فرستاد؛ همان کاری که در پایان هر نماز به انجام می‌رسانیم.

بر پایه گزارشی دیگر، امام صادق علیه السلام نیز به این کار فرمان داده است. این گزارش دستور به ستایش خداوند و ثنای او را پیش از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. متن روایت چنین است:

الإمام الصادق علیه السلام: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ، وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله هرگاه وارد مسجد شدی، سپاس خدا را به جای آور و او را ثنا بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست.

گفتنی است، دعاهای دیگری نیز برای ورود به مسجد ذکر و گزارش شده است که برخی را در این جا می‌آوریم. یکی از این گزارش‌ها نشان می‌دهد امام حسن علیه السلام نیز به هنگام ورود به مسجد، دعا می‌کرده است. متن دعا و درخواست گزارش شده، شبیه دعایی است که پیش از آغاز نماز با خدای خویش مطرح می‌کنیم:

تنبيه الغافلين: رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي أَرِيدُ الْقِيَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ. وَ كَانَ إِذَا أَتَى بَابَ الْمَسْجِدِ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ يَقُولُ: «إِلَهِي، عَبْدُكَ بِبَابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ، وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ مِنَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ، فَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيُّ، فَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ» ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ؟ درباره امام حسن علیه السلام روایت شده که هنگام وضو گرفتن، رنگ رخسارش تغییر می‌یافت. سببش را جوبا شدند. فرمود: «می‌خواهم در پیشگاه پادشاهی چیره‌دست بایستم.» هر گاه به در مسجد می‌رسید، سرش را بلند می‌کرد و می‌گفت: «خداوندا! بنده‌ات بر درگاه تو ایستاده است. ای نیکوکار! این بدکردار به حضورت آمده است، در حالی که به

۱. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۶۵، ح ۲۳۳ عن أبي بصير؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۹۰، ح ۵.

۲. تنبيه الغافلين، ص ۵۳۹، ح ۸۷۱.

نیکوکار از میان ما فرمان داده‌ای تا از بدکردار درگذرد. تو نیکوکاری و من بدکردارم. پس به زیبایی آنچه در نزد توست، از زشتی آنچه در نزد من است، درگذر، ای بخشنده!» سپس وارد مسجد می‌شد.

در پایان این بخش، یکی از بزرگ‌ترین دعاها در این عرصه را می‌آوریم. این دعای نسبتاً مفصل، از امام کاظم علیه السلام نقل شده و افزون بر دعا، ادب رفتن به سوی مصلا و نماز جماعت را نیز گوشزد می‌کند. ما متن و مجموع روایت را به همین دلیل به صورت کامل می‌آوریم:

مَنْ أَسْبَغَ وُضوءَهُ فِي بَيْتِهِ، وَ تَمَشَّطَ وَ تَطَيَّبَ، ثُمَّ مَشَى مِنْ بَيْتِهِ غَيْرَ مُسْتَعْجِلٍ وَ عَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ إِلَى مُصَلَّاهُ رَغْبَةً فِي جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا وَ لَمْ يَضَعْ أُخْرَى إِلَّا كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً، وَ مُحِيتَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ، وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ؛ فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ، وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ، وَ أَعْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ سَخَطِكَ وَ غَضَبِكَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ عُذُودِي وَ رَوَاحِي، وَ بِفَنَائِكَ أَنْخْتُ، أَبْتَغِي رَحْمَتَكَ وَ رِضْوَانَكَ وَ أَتَجَنَّبُ سَخَطَكَ، اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ الرُّوحَ وَ الرِّاحَةَ وَ الْفَرْجَ»، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْجِهِ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ بِهِمَا، وَ أَقْرَبَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِهِمَا، وَ قَرَّبْنِي بِهِمَا مِنْكَ زُلْفَى، وَ لَا تُبَاعِدْنِي عَنْكَ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ ثُمَّ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ مَعَ إِمَامِ جَمَاعَةٍ، إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْمَغْفِرَةُ وَ الْجَنَّةُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يُسَلَّمَ الْإِمَامُ؛ هَر كَسْ فِي خَانَةِ نِشَانِ نِكَو وَضُو بَغِيرْد وَ مَوِش رَا شَانِه كَنْد وَ خُود رَا خُوش بُو سَازد، سِپِس از خَانِه اش بَا آرامِش وَ وقار، خَارِج شُود وَ از رُوی رَغْبَت بَرای شَرِکَت در جَمَاعَت مُسْلِمَانان، بَه مُصَلَّای بَرُود، قَدَمی بَر نَمی دَارَد وَ بَر زَمین نَمی گِزارَد، مَگر آن کِه حَسَنَه ای بَرایش نَوشْتَه می شُود وَ گِناهی از وی پَاک می گِردد وَ در جِه ای بَا لا بَر دِه می شُود. وَ هَر گاه دُرُون مَسْجِد بَرُود وَ بَگوید: «بِه نَام خُدا وَ بَا یاری جِستَن از خُدا وَ بَر دین پِیامبر خُدا، وَ از سَوی خُدا وَ بَه سَوی خُدا، وَ آنچِه خُدا بَخواهد کِه هِیچ نِیروی جِز نِیروی خُدا نِیست. خُداوند! دره ای رَحمت وَ اَمَر زِشت رَا بَه رُویم بَگِشا وَ دره ای ناخِشَنودی

و خشم را بر من فرو بند. خداوندا! آرامش و گشایش، از توست. خداوندا! روز و شبم به سوی تو در چرخش است و من، به امید برخورداری از رحمت و خشنودی تو، و دور ماندن از ناخشنودی تو، در پیشگاهت زانو بر زمین زده‌ام. خداوندا! از تو آرامش، آسایش و گشایش می‌طلبم» و سپس بگوید: «خداوندا! من به مدد محمد و علی، امیرمؤمنان، به تو روی آورده‌ام. پس مرا از آبرومندترین کسانی قرار ده که به وسیله آن دو به تو رو آورده‌اند و در زمره نزدیک‌ترین کسانی به شمار آور که به سبب آن دو به تو تقرب جسته‌اند و مرا به خاطر آن دو، به خود نزدیک فرما و از خود، دور مساز. آمین، ای پروردگار جهانیان!»، آن گاه با امام جماعت، نماز را آغاز کند، پیش از این که امام، نماز را به پایان ببرد، خدا او را می‌آمرزد و بهشت را بر وی حتمی می‌گرداند.

« نماز تحیت

مسجد همانند بسیاری از مکان‌های مقدس، احترام و حرمت دارد. شاید بتوان مسجد را موجودی زنده برشمرد؛ در این صورت، سلام دادن و درود فرستادن بر آن شایسته است. ماجرای زیر به روشنی این مطلب را نشان می‌دهد. ابوذر می‌گوید: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَحْدَهُ، فَأَعْتَمْتُ خَلْوَتَهُ، فَقَالَ لِي ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ، لِمَ مَسَجِدِ تَحِيَّةٍ، قُلْتُ: وَ مَا تَحِيَّةٌ؟ قَالَ: رَكَعَتَانِ تَرَكَّهُمَا؛ حضور پیامبر خدا رسیدم، در حالی که تنها در مسجد نشسته بود. تنهایی او را غنیمت شمردم. به من فرمود: «ای ابوذر! مسجد، سلام دارد.» گفتم: سلام او چیست؟ فرمود: «دو رکعت نماز که آن را به جا آوری.»

شاید بر همین پایه است که پیامبر خدا ﷺ فرمان داده است: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ؛ هرگاه یکی از شما وارد مسجد می‌شود، پیش از این که بنشیند، دو رکعت نماز بگذارد.

در تعبیری دیگر، نماز تحیت یا همان سلام و درود به مسجد، حق مسجد دانسته

۱. الخصال، ص ۵۲۳، ح ۱۳؛ الأمالی (طوسی)، ص ۵۳۹، ح ۱۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۹، ح ۲؛ المستدرک علی الصحيحین، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۴۱۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۳۱، ح ۴۴۱۵۸.

۲. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۴۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۹۵، ح ۶۹؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۵۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۷۲، ح ۲۲۶۴۱؛ کلها عن ابی قتاده؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۸، ح ۲۰۷۷۶.

شده است؛ گویی که مسجد موجود زنده‌ای است که انسان‌ها باید حق او را پاس بدارند و آن را ادا کنند. در هر دو دسته از احادیث شیعه و اهل سنت، به این موضوع تصریح شده است. ابن خزیمه، محدث متقدم اهل سنت، به نقل از ابی قتاده چنین آورده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُطُوا الْمَسَاجِدَ حَقَّهَا، قِيلَ: وَ مَا حَقُّهَا؟ قَالَ: رَكَعَتَانِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ^۱؛ پیامبر خدا فرمود: «حق مسجدها را ادا کنید.» گفته شد: حق آن‌ها چیست؟ فرمود: «دو رکعت نماز، پیش از آن که بنشینی.»

و قاضی نعمان مغربی از امام علی (علیه السلام) چنین نقل کرده است:
 مِنْ حَقِّ الْمَسْجِدِ إِذَا دَخَلْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، وَ مِنْ حَقِّ الرَّكَعَتَيْنِ أَنْ تَقْرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ^۲؛ از جمله حقوق مسجد، این است که هرگاه بدان پا نهادی، دو رکعت نماز بگزاری، و از جمله حقوق آن دو رکعت، این است که در آن‌ها «ام القرآن (سوره حمد)» را بخوانی.

شایان ذکر است، در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از ترک این کار نهی شده است؛ امری که نشان از اهمیت این کار دارد:
 إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسَ حَتَّى يَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ^۳؛ هرگاه یکی از شما وارد مسجد می‌شود، ننشیند تا آن که دو رکعت نماز بگزارد.

« پیش نهادن پای راست، هنگام ورود و پای چپ، هنگام خروج

یکی دیگر از آداب گام نهادن به مسجد، تقدیم پای راست بر پای چپ است. روایت دلالت‌کننده بر این ادب، گزارشی است که ابن عباس نقل کرده است. او می‌گوید:
 كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ أَدْخَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى^۴؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ... هرگاه وارد مسجد می‌شد، [نخست] پای راست خود را داخل می‌کرد.

۱. صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۱۸۲۴؛ المصنّف (ابن ابی شیبه)، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۴ عن ابی قتاده؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۷، ح ۲۰۷۷۴.
 ۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۳، ح ۱۲.
 ۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۹۵، ح ۷۰ عن ابی قتاده؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۱۰۱۲ عن ابی هريره؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۸، ح ۲۰۷۷۶.
 ۴. المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۳۱۵، ح ۱۰۷۶۶؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۹، ص ۲۲؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۲۴، ح ۱۸۳۰۱.

در گزارشی دیگر، نتیجه این عمل را دعای فرشتگان برای انسان دانسته‌اند. این گزارش به نقل از رسول خدا ﷺ و متن آن چنین است:

إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي الْمَسْجِدِ وَوَضَعَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: «غَفَرَ اللَّهُ لَكَ»، وَإِذَا خَرَجَ فَوَضَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: «حَفِظَكَ اللَّهُ، وَقَضَى لَكَ الْحَوَائِجَ، وَجَعَلَ مُكَافَأَتَكَ الْجَنَّةَ»؛ هر گاه مؤمن وارد مسجد شود و پای راست خود را بگذارد، فرشتگان می‌گویند: «خداوند، تو را ببخشد!» و هنگامی که خارج شود و پای چپ خود را بگذارد، فرشتگان می‌گویند: «خداوند، تو را محفوظ بدارد و نیازهایت را برآورد و پاداشت را بهشت قرار دهد!»

گفتنی است، در روایتی از یونس و به نقل از معصومان (علیهم‌السلام)، این کار فضیلت دانسته شده است. این روایت در کافی، یکی از معتبرترین کتاب‌های حدیثی نقل شده است:

الكافي عن يونس عنهم عليهم السلام: الْفَضْلُ فِي دُخُولِ الْمَسْجِدِ أَنْ تَبْدَأَ بِرِجْلِكَ الْيُمْنَى إِذَا دَخَلْتَ، وَبِالْيُسْرَى إِذَا خَرَجْتَ؛ فضیلت، این است که در هنگام وارد شدن به مسجد با پای راست و زمان خارج شدن، با پای چپ آغاز کنی.

از روایتی دیگر در این باره هویدا می‌شود که در صورت همراه شدن این کار با برخی اذکار، می‌توان پاداشی گران‌سنگ و پرازش را به انتظار نشست؛ پاداشی گران‌بها که دل‌کنند از آن و در نظر نیابردنش، آسان نیست؛ پاداشی متناسب و برخاسته از فضل خداوند:

جامع الأخبار: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَضَعُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، وَ إِذَا خَرَجَ يَضَعُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَقَالَ كَمَا قُلْتُ، تَقَبَّلَ اللَّهُ صَلَاتَهُ^۱ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ رَكَعَةٍ صَلَاحًا فَضْلَ مِثْلِهِ رَكَعَةٍ، فَإِذَا خَرَجَ وَقَالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ، وَ رَفَعَ لَهُ بِكُلِّ

۱. جامع الأخبار، ص ۱۷۶، ح ۴۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۶، ح ۱۹.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۱، ح ۸.

۳. ما بین المعقوفین أثبتناه من بحار الأنوار.

قَدَمِ دَرَجَهٗ، وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَّائَةَ حَسَنَةٍ؛ پیامبر خدا ﷺ هنگام ورود به مسجد، نخست پای راستش را می گذاشت و می گفت: «به نام خدا و با توکل بر خدا. هیچ نیرو و قدرتی، جز به خواست خداوند نیست.» و هنگام خارج شدن، نخست پای چپش را می گذاشت و می گفت: «به نام خدا. پناه می برم به خدا، از شیطانِ رانده شده!» سپس فرمود: «ای علی! هر که به مسجد درآید و آنچه را گفتم، بگوید، خداوند [نمازش را] می پذیرد و برای او در برابر هر رکعتی که نماز گزارده، فضیلت صد رکعت را می نویسد. پس اگر زمان بیرون رفتن نیز مانند آنچه گفتم، بگوید، خداوند گناهایش را می بخشد و در برابر هر گامی، او را درجه ای بالا می برد و نیز در برابر هر گام، صد نیکی برایش می نویسد.»

« ادب کامل ورود

برخی از آنچه برشمردیم، اذکاری هستند که دل و پیکر را با هم مشغول خداوند متعال و یاد او می سازند؛ آدابی که در ظرف و زمینه جان و تفکر درونی و ذکر باطنی تحقق می یابند و گاه در عرصه ظاهر و برون نیز جلوه می یابند. در این بخش گزارشی را می آوریم که یک سر به عمل قلبی و تذکر باطنی شایسته به هنگام ورود به مسجد پرداخته و به گونه ای فراتر و بالاتر از معمول، ادب ورود و حضور را تذکر داده است. منبع این گزارش، کتاب مصباح الشریعه است. مطالب این کتاب به امام صادق (علیه السلام) منسوب شده است، اما قالب و محتوای عرفانی آن، برخی محدثان بزرگ مانند علامه مجلسی را درباره برخی از مطالب آن به تردید افکنده است؛ نکته ای که در سوی مقابل، برخی عالمان عارف را به مقبولیت و والا خواندن آن کشانده است. گفتنی است، مطالب کتاب سند ندارند و اصل انتساب کتاب به امام صادق (علیه السلام) نیز مورد تردید واقع شده است؛ از این رو، عمل به گزارش زیر را نه از سر تعبد، بلکه بر پایه معقول و مقبول بودن آن توصیه می کنیم. محتوای گزارش، ادب باطنی ورود و حضور به مسجد را نشان می دهد؛ امری که در کنار آداب ظاهری می تواند مکمل آن ها و حتی گاه زمینه ساز انجام آن ها و امثال

کامل و تمام عیارشان گردد:

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إِلَى الإمامِ الصَّادِقِ (علیه السلام): إِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ قَصَدْتَ بَابَ بَيْتِ مَلِكٍ عَظِيمٍ، لَا يَطَأُ بِسَاطَهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، وَ لَا يُؤْذَنُ لِمُجَالَسَتِهِ إِلَّا الصَّادِقُونَ، وَ هَبِ الْقُدُومَ إِلَى بِسَاطِ خِدْمَةِ الْمَلِكِ هَبِيبَةِ الْمَلِكِ فَإِنَّكَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ إِنْ غَفَلْتَ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنَ الْعَدْلِ وَ الْفَضْلِ مَعَكَ وَ بِكَ، فَإِنْ عَطَفَ عَلَيْكَ بِرَحْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ قَبْلَ مِنْكَ يَسِيرِ الطَّاعَةِ وَ أَجْزَلَ لَكَ عَلَيْهَا ثَوَابًا كَثِيرًا، وَ إِنْ طَالَبَكَ بِاسْتِحْقَاقِهِ الصَّدَقِ وَ الْإِخْلَاصِ عَدَلًا بِكَ حَاجِبَكَ وَ رَدَّ طَاعَتَكَ وَ إِنْ كَثُرَتْ، وَ هُوَ فَعَالٍ لِمَا يُرِيدُ. وَ اعْتَرِفْ بِعَجْزِكَ وَ قُصُورِكَ وَ تَقْصِيرِكَ وَ فَقْرِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِنَّكَ قَدْ تَوَجَّهْتَ لِلْعِبَادَةِ لَهُ وَ الْمُؤَانَسَةِ بِهِ، وَ اعْرِضْ أَسْرَارَكَ عَلَيْهِ، وَ لِيَعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَ عَلَانِيَتُهُمْ. وَ كُنْ كَأَفْقَرِ عِبَادِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ أَخْلِ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَحْجُبُكَ عَنْ رَبِّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْأَطْهَرَ وَ الْأَخْلَصَ. وَ انْظُرْ مِنْ أَى دِيْوَانٍ يَخْرُجُ اسْمُكَ، فَإِنْ ذُقْتَ مِنْ حَلَاوَةِ مُنَاجَاتِهِ وَ لَذِيذِ مُخَاطَبَاتِهِ، وَ شَرِبْتَ بِكَأْسِ رَحْمَتِهِ وَ كَرَامَاتِهِ مِنْ حُسْنِ إِقْبَالِهِ وَ إِجَابَتِهِ، فَقَدْ صَلَحَتْ لَخْدِمَتِهِ، فَادْخُلْ فَلَكَ الْإِذْنُ وَ الْأَمَانُ، وَ الْآفَقُفْ وَ قُوفَ مُضْطَرٍّ قَدْ انْقَطَعَ عَنْهُ الْحَيْلُ، وَ قَصَرَ عَنْهُ الْأَمَلُ، وَ قُضِيَ الْأَجَلُ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَلْبِكَ صِدْقَ الْإِتِّجَاءِ إِلَيْهِ، نَظَرَ إِلَيْكَ بِعَيْنِ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اللَّطْفِ وَ وَفَّقَكَ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى، فَإِنَّهُ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكِرَامَةَ لِعِبَادِهِ الْمُضْطَرِّينَ إِلَيْهِ، الْمُحْتَزِّينَ عَلَى بَابِهِ بِطَلَبِ مَرْضَاتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ^۱؟ هنگامی که به در مسجد رسیدی، بدان که تو آهنگ در خانه بزرگ پادشاهی را کرده‌ای که بر فرش او، جز پاکیزه‌شدگان گام نمی‌زنند و برای هم‌نشینی با او، جز آنان که رفتارشان، گفتارشان را تصدیق می‌کند، رخصت داده نمی‌شوند. از قدم گذاردن به عرصه خدمت‌گزاری به پادشاه، ترسان باش، همان گونه که از خود پادشاه ترسانی، چه این که اگر غفلت کنی، در معرض خطر بزرگی خواهی بود. و بدان که او می‌تواند، به عدل یا به فضل، هر آن گونه که بخواهد، با تو رفتار نماید. پس اگر از سر رحمت و فزون‌بخشی خود با

۱. فی بحار الأنوار: «و لتعلم».

۲. نمل، آیه ۶۲.

۳. مصباح الشریعه، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۳، ح ۴۰.

تو سر کند، فرمان‌بری ناچیز تو را می‌پذیرد و در برابرش به تو پاداشی بس بزرگ عطا می‌کند و اگر در رفتاری عادلانه با تو، فراخور استحقاق خود، از تو راستی و اخلاص بخواهد، در پس پرده پذیرش، تو را وامی‌نهد و اطاعت را مردود می‌سازد، که او هر چه بخواهد، می‌تواند انجام دهد. به ناتوانی، کوتاهی، تقصیر و نیز به فقر خود در پیشگاه او اعتراف کن، زیرا تو به بندگی او و انس یافتن با وی، روی آورده‌ای. رازهایت را به حضورش عرضه کن و بدان که پنهان و آشکار هیچ یک از بندگان، بر او پوشیده نیست. همچون نیازمندترین بندگان، در حضور او باش و خود را از هر دل‌مشغولی‌ای که پرده‌ای میان تو و پروردگارت باشد، تهی ساز، زیرا او جز پاک‌ترین و خالص‌ترین را نمی‌پذیرد. و بنگر که نام تو از کدام دفتر بیرون می‌آید. پس اگر از شیرینی مناجات با او و لذت گفت‌وگو با وی، چیزی چشیدی و از جام رحمت و کرامت‌هایش که از نیکو روی کردن و اجابت کردنش سرچشمه می‌گیرد، شربتی نوشیدی، برای خدمت‌گزاری به او شایستگی یافته‌ای. پس داخل شو که رخصت و امان یافته‌ای، و در غیر حالت یادشده، همچون ناگزیر بیچاره ناامید که مرگش فرا رسیده، همان‌جا درنگ کن، که اگر خدای عز و جل دریابد که تو از سرِ راستی به او پناه آورده‌ای، به دیده مهربانی، رحمت و لطف به تو خواهد نگریست و در راه آنچه دوست می‌دارد و می‌پسندد، موفقیت خواهد کرد، زیرا او ارج‌مندی است که ارج نهادن به بندگانی را که درماندگان پیشگاهش و دل‌سوختگان درگاهش در راه جلب خشنودی اویند، دوست دارد. خدای متعال می‌فرماید: «یا کیست که به درمانده، آن‌گاه که وی را می‌خواند، پاسخ دهد؟»

شایسته‌های خروج از مسجد

بیرون آمدن از مسجد نیز آدابی دارد. اگرچه بر حسب ترتیب زمانی و طبیعی، این آداب را باید پس از آداب حضور در مسجد بیاوریم، به دلیل یکسانی برخی آداب ورود و خروج، مانند استعاذه و درود فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز مشابهت در اصل دعا و درخواست، این آداب را در این جا مطرح می‌کنیم. گزارش نخست، سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می‌کند که همان استعاذه از شیطان و پناه بردن به خداوند است:

إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ تَدَاعَتْ جُنُودُ إِبْلِيسَ وَ أَجْلَبَتْ، وَ اجْتَمَعَتْ كَمَا تَجْتَمِعُ النَّحْلُ عَلَى يَعْسُوبِهَا، فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ»، فَإِنَّهُ إِذَا قَالَهَا لَمْ يَضُرَّهُ^۱؛ وقتی هر یک از شما می‌خواهد از مسجد بیرون رود، لشکر ابلیس یکدیگر را فرا می‌خوانند و مانند جمع شدن زنبورها بر گرد ملکه، از هر سو گرد هم آمده، اجتماع می‌کنند، اما هنگامی که یکی از شما بر در مسجد بایستد و بگوید: «خداوند! از ابلیس و لشکر او به تو

۱. عمل الیوم و اللیلہ (ابن السنّی)، ص ۵۹، ح ۱۵۵ عن أبي امامه؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۰، ح ۲۰۷۸۶.

پناه می‌برم»، با این گفته، به وی (گوینده) زیانی نمی‌رسد.

گزارشی دیگر، سفارش مکرر پیامبر ﷺ به همین کار است؛ افزون بر این، درود فرستادن بر ایشان در مقام رسول و سفیر الهی را نیز توصیه کرده است:

رسول الله ﷺ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛^۱ هر یک از شما که وارد مسجد می‌شود، بر پیامبر ﷺ درود بفرستد و بگوید: «خداوندا! درهای رحمت را به رویم بگشا» و هنگامی که بیرون می‌رود، بر پیامبر ﷺ درود بفرستد و بگوید: «خداوندا! مرا از شیطان رانده‌شده، حفظ کن.»

در روایت زیر از امام صادق (ع) نیز درود فرستادن بر پیامبر خدا را در هر دو لحظه ورود و خروج سفارش کرده است:

إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَإِذَا خَرَجْتَ فَافْعَلْ ذَلِكَ؛^۲ هرگاه وارد مسجد شدی، بر پیامبر ﷺ درود فرست و هنگام خارج شدن نیز چنین کن.

در روایتی دیگر، دعای خروج با دعای ورود متفاوت است. ما متن روایت را می‌آوریم و سپس اندکی آن را تحلیل می‌کنیم:

رسول الله ﷺ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ لِيَقُلْ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، فَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»؛^۳ هر یک از شما که وارد مسجد می‌شود، بر پیامبر ﷺ سلام کند و بگوید: «خداوندا! درهای رحمت را به رویم بگشا» و زمانی که بیرون می‌رود، بگوید: «خداوندا! از تو، از فضلت، درخواست می‌کنم.»

در این روایت، دعای هنگام ورود با خروج متفاوت است. در لحظه ورود، درخواست

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۷۷۳ عن أبي هريره؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۹، ح ۲۰۷۸۳.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۲ عن عبد الله بن سنان؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۷، ح ۱۲؛ كامل الزيارات، ص ۵۱، ح ۲۸ كلاهما عن معاوية بن عمار؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۱، ح ۸.

۳. سنن أبي داود، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۴۶۵؛ سنن الدارمي، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۱۳۶۶؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۶۱۹، ح ۴۳۱۹ كلها عن أبي حميد أو أبي اسيد الأنصاري؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۷۷۲ عن أبي حميد الساعدي؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۷، ح ۲۰۷۷۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۷۴۵ عن عبد الله بن الحسن؛ الأمالي (طوسي)، ص ۵۹۶، ح ۱۲۳۷ عن الإمام علي (ع) و كلاهما نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۶، ح ۲۰.

رحمت الهی را داریم و هنگام خروج درخواست فضل خدا را. شاید علت تفاوت، این باشد که قصد از ورود به مسجد، انداختن توشه برای آخرت و نیل به رحمت و مغفرت واسعه الهی است. در این صورت، درخواست ما باید متمرکز بر رحمت الهی باشد، زیرا در قیامت و در سرای آخرت، عمل و کار و اخلاق ما نجات‌بخش ما نیست، زیرا همه این‌ها به انواع شرک خفی و ریای جلی آلوده است و تنها ناجی ما، نگاه رحمانی و دیده مهربان خداوند است. این مسئله در هنگام خروج از مسجد تغییر می‌یابد. انسان مسلمان پس از خروج از مسجد، به دنبال روزی حلال روان می‌شود و از این رو نیازمند فضل خداوند است. شایان توجه است که در بسیاری از دعاها، درخواست برای رزق و روزی با همین کلمه کلیدی «فضل» مطرح شده است. این نکته را می‌توان به آیه ۱۰ سوره «جمعه» نیز مستند ساخت. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید:

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ؛ پس از ادای نماز پراکنده شوید و در پی جست‌وجوی روزی و قسمت خود از فضل الهی بروید. گفتنی است، این بدان معنا نیست که فضل الهی شامل روزی و رزق معنوی انسان نشود، بلکه در این جا توجه ما بدان بیشتر است. روایت زیر از پیامبر خدا ﷺ عمومیت را نشان می‌دهد. این گزارش، عمل به طاعت و دوری از ناخشنودی خدا را از مصادیق فضل الهی برشمرده است:

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْمَكْتُوبَةَ وَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَلْيَقِفْ بِبَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ دَعَوْتَنِي فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ، وَصَلَّيْتُ مَكْتُوبَتَكَ، وَانْتَشَرْتُ فِي أَرْضِكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِكَ، وَاجْتِنَابِ سَخَطِكَ، وَ الْكَفَافِ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ؛ هرگاه یکی از شما نماز واجب را به جا آورد و از مسجد خارج شد، کنار در مسجد بایستد و بگوید: «خداوند! دعوت‌م کردی، دعوت را پاسخ گفتم و نماز واجب را به جا آوردم و چنان که فرمان دادی، در زمینت پراکنده شدم. پس، از فضلت، فرمان‌برداری از تو و پرهیز از ناخشنودی‌ات را درخواست می‌کنم و نیز به رحمت تو، روزی به قدر نیاز را.»

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۴ عن أبي حفص العطار؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۲، ح ۹.

« ادب جامع

در پایان این بخش دو حدیث را گزارش می‌کنیم که در مجموع، بیش از ده ادب ورود و خروج را برشمرده‌اند. برخی از این آداب در جای خود آمده‌اند، اما آدابی همچون سلام کردن بر اهل مسجد، در این دو حدیث مورد اشاره قرار گرفته‌اند: رسول الله ﷺ لِلدَّاخِلِ فِي الْمَسْجِدِ عَشْرُ خِصَالٍ: أَوَّلُهَا أَنْ يَتَعَاهَدَ خُفَّيْهِ أَوْ نَعْلَيْهِ، وَ أَنْ يَبْدَأَ بِرَجْلِهِ الْيُمْنَى، وَ إِذَا دَخَلَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ فَضْلِكَ وَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»، وَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ، وَ أَنْ يَقُولَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدٌ: «السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»، وَ أَلَّا يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي، وَ أَلَّا يَدْخُلَ إِلَّا بِوُضوءٍ، وَ أَلَّا يَعْمَلَ فِيهِ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، وَ أَلَّا يَتَكَلَّمَ بِكَلَامِ الدُّنْيَا، وَ أَلَّا يَخْرُجَ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ، وَ أَنْ يَقُولَ إِذَا قَامَ لِيَخْرُجَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ^۱؛ کسی که وارد مسجد می‌شود، باید ده ویژگی داشته باشد: نخست آن که کفش و پاپوش خود را وارسی کند؛ و این که با پای راست آغاز کند؛ و هنگامی که وارد شد، بگوید: «به نام خداوند مهرگستر مهربان. به نام خدا، و ستایش، ویژه اوست. و درود بر پیامبر خدا و فرشتگان! خداوند! درهای فضل و درهای رحمت را به رویم بگشا، که همانا تو بسیار بخشنده‌ای»؛ و این که بر حاضران در مسجد، سلام کند و اگر کسی در مسجد نبود، بگوید: «سلام بر بندگان شایسته خدا! گواهی می‌دهم خدایی جز الله نیست و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست»؛ و این که از جلوی نمازگزاری نگذرد؛ و بی‌وضو وارد نشود؛ و کار دنیایی در آن نکند؛ و سخن دنیایی به زبان نیاورد؛ و تا دو رکعت نماز نگزارده، بیرون نرود؛ و این که هنگام بیرون رفتن بگوید: «پروردگارا! تو پاکی و من، تو را می‌ستایم. گواهی می‌دهم خدایی جز تو نیست. از تو آمرزش می‌طلبم و به سوی تو باز می‌گردم.» حدیث دوم بسی کوتاه‌تر است، اما منبع و سند آن در سنجش با حدیث پیشین بسی برتر است. حدیث را جابر جعفی از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از پدر بزرگوارشان

۱. المواعظ العددیه، ص ۳۷۱.

نقل کرده‌اند:

الإمام الباقر عليه السلام: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَجْلِسَ فَلَا تَدْخُلْهُ إِلَّا طَاهِرًا، وَإِذَا دَخَلْتَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ وَاسْأَلْهُ، وَسَلِّمْ حِينَ تَدْخُلُهُ، وَاحْمَدِ اللَّهَ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ هرگاه به قصد این که بنشینی، وارد مسجد شدی، جز پاکیزه، وارد مشو. و هنگامی که وارد شدی، رو به قبله بایست. سپس خدا را بخوان و از او بخواه. و زمان وارد شدن، سلام کن و خدا را سپاس گو و بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود بفرست.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۱، ح ۷.

ناشایسته‌های ورود و خروج و حضور

بر پایه آنچه درباره آداب ورود و خروج گفته شد، می‌توان چارچوب نگاهی کلی و اجمالی را درباره ورود و خروج پی افکند. آنچه می‌تواند به دقیق‌تر شدن این نگاه کمک کند، آگاهی از ناشایسته‌های ورود و خروج است. این آگاهی، مرزهای گرداگرد تصویری را می‌سازد که تا حدودی قابلیت انطباق بر مطلوب دین در ورود و خروج پیروانشان به معبد و مسجد را دارد. این ناشایست‌ها را برمی‌شمیریم و در آغاز به این نکته توجه می‌دهیم که تعداد این آداب اندک است، زیرا گونه‌ای محدودیت است و در دین مبین اسلام، محدودیت‌ها به گونه دل‌خواه و گسترده مطرح نمی‌شوند، بلکه تنها بر پایه حکمت و علتی هرچند ناشناخته از دیدگاه ما، ایجاد و ابراز می‌گردند.

« اعمال ناهمسو با حکمت مسجد

مسجد، محل عبادت است. این بدان معناست که مسلمانان باید جایی مختص اعمال عبادی خویش داشته باشند؛ جایی که دور از غوغای روزانه و کنار از هیاهوی زمانه، با خدای خویش راز و نیاز کنند و سر دل خویش را با معبود و معشوق خود

در میان بگذارند. انسان مسلمان این حق را دارد که گوشه‌ای از این زمین پهناور را به او اختصاص داد تا فارغ از دنیای پست دون، به آخرت ماندگار خویش بیندیشد و جان و روح خویش را در آب حیات معنا بشوید. این نکته روشن می‌تواند دلیل چند حکم توصیه‌شده در عبارت‌های زیر را در باره مسجد برای ما روشن کند. این عبارت‌ها بخشی از متن بلندی است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب است و آن را پیش‌تر در بخش ادب جامع آوردیم:

... و أَلَّا يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي، و أَلَّا يَدْخُلَ إِلَّا بِوُضوءٍ، و أَلَّا يَعْمَلَ فِيهِ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، و أَلَّا يَتَكَلَّمَ بِكَلَامِ الدُّنْيَا، و أَلَّا يَخْرُجَ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ؛^۱ ... و این که از جلوی نمازگزارى نگذرد؛ و بی‌وضو وارد نشود؛ و کار دنیایی در آن نکند؛ و سخن دنیایی به زبان نیاورد؛ و تا دو رکعت نماز نگزارده، بیرون نرود.

« معبر کردن مسجد »

برخی مساجد، بیش از یک درب دارند و به دلیل قرار گرفتن در مسیر و بر سر راه، می‌توانند برای گذرگاه مورد استفاده رهگذران قرار گیرند. این کار می‌تواند مسجد را به مانند کوچه و بازار درآورد و آن را از حکمت اصلی‌اش دور کند. به عبارت دیگر، مسجد را به ازدحام کاذب دچار نماید و جا و مکان را بر عبادت‌گران و کسانی تنگ کند که به قصد کار اصلی به مسجد آمده‌اند. بر پایه گزارش زیر، دستور صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین است:

لَا تَتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ طُرُقًا إِلَّا لِذِكْرِ أَوْ صَلَاةٍ؛^۲ مساجد را راه قرار ندهید، جز برای ذکر یا نماز.

گزارشی از امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد کسی که از مسجد می‌گذرد، نیکوست دو رکعت نماز در آن بگذارد:

لَا تَجْعَلُوا الْمَسَاجِدَ طُرُقًا حَتَّى تُصَلُّوا فِيهَا رَكَعَتَيْنِ؛^۳ مساجد را راه قرار ندهید، تا

۱. المواعظ العددية: ص ۳۷۱.

۲. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۵۶ عن سالم عن أبيه؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۳؛ نقلًا عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب و ليس فيه: «إلا لذكر أو صلاة».

۳. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۹۶۸؛ الأمالى (صدوق)، ص ۵۰۹، ح ۷۰۷؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۲۶۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۸، ح ۱.

آن گاه که دو رکعت نماز در آن بخوانید.

روایتی دیگر، گذر کردن از مسجد بدون خواندن نماز را گونه‌ای جفا در حق مسجد یا مسلمانان دانسته است. این روایت اگرچه مرسل و بدون سند است، در کتابی که نقل شده و مفادش با حکمت مسجد و روایاتی که ذکر شد، هماهنگ و هم‌سوست:

أَنَّ مَنْ الْجَفَاءِ أَنْ تَمُرَّ بِالْمَسْجِدِ وَلَا تُصَلِّيَ فِيهِ^۱؛ گذر کردن از مسجد بی آن که در آن نماز بخوانی، گونه‌ای جفاست.

نکته جالب توجه، هشدار منقول از پیامبر ﷺ درباره این کار است. بر پایه گزارش زیر، گذر کردن از مساجد بدون خواندن حتی دو رکعت نماز در آن، از نشانه‌های آخر الزمان و نزدیکی رستاخیز برشمرده شده است. منبع این روایت کتاب‌های حدیثی اهل سنت هستند، اما می‌توان شواهد صدقی بر آن یافت:

رسول الله ﷺ: إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمُرَّ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لَا يُصَلِّيَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ^۲؛ از نشانه‌های قیامت آن است که فرد از مسجد عبور کند و دو رکعت نماز در آن نخواند.

« عجله کردن برای خروج

مسجد، جایگاه برقراری رابطه با خداوند هستی است؛ او که همه خلقت را آفریده و در عین بی‌نیازی به ما و در کمال توانایی، به ما اجازه فرموده که دمی با او خلوت کنیم و لختی در دریای عنایت و رحمتش غرقه شویم. آیا سزااست که این فرصت را آسان و راحت از دست بدهیم؟ عجله کردن برای خروج، در واقع به معنای بهره نبردن از این فرصت طلایی است. بیرون آمدن عجولانه از مسجد، این فضای آماده الهی، اندوخته معنوی انسان را کاهش می‌دهد و او را فقیر می‌کند. شاید این فقر معنوی به فقر مادی نیز بینجامد. در این صورت می‌توان حدیث زیر را شاهد آورد:

رسول الله ﷺ: عَشْرُونَ خَصْلَةً تَوَرَّثَ الْفَقْرَ: ... تَعْجِيلُ الْخُرُوجِ مِنَ الْمَسْجِدِ^۳؛ بیست

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۳، ح ۳۹۳۷ نقلًا عن القطب الراوندي في لب اللباب.

۲. صحيح ابن خزيمة، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱۳۲۶؛ المعجم الكبير، ج ۹، ص ۲۹۷، ح ۹۴۸۹؛ كلاهما عن عبد الله بن مسعود؛ كنز العمال، ج ۹، ص ۱۲۹، ح ۲۵۳۳۵.

۳. جامع الأخبار، ص ۳۴۳، ح ۹۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۱۵، ح ۲.

ویژگی، مایه فقر است: ... عجله برای بیرون رفتن از مسجد. گفتنی است، حدیث زیر نیز بر این مطلب دلالت دارد که پیش‌تر به همراه مشابیه‌هایش در اولین ادب ورود به مسجد، یعنی سبقت گرفتن آوردیم. روایت را امام باقر (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لجبرئیل (علیه السلام): يا جبرئيلُ، أَيُّ البِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قالَ: المَسَاجِدُ، وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولاً وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْهَا؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل فرمود: «ای جبرئیل! کدام مکان نزد خداوند محبوب‌تر است؟» گفت: مساجد، و دوست‌داشتنی‌ترین مسجدیان در پیشگاه خدا، کسی است که پیش از همه وارد می‌شود و پس از همه بیرون می‌رود.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۱۴؛ الأمالی (طوسی)، ص ۱۴۵، ح ۲۳۷ کلاهما عن جابر؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۹، ح ۳۷۵ عن الإمام علی (علیه السلام)؛ معانی الأخبار، ص ۱۶۸ عن مفضل بن سعید؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴، ح ۷۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۲، ح ۲۰۷۴۷.

شایسته‌های حضور

حضور در مسجد به معنای حاضر شدن در پیشگاه خداوند سبحان است. این حضور گران‌قدر، تهی از برخی آداب و برخی شایسته‌ها و بایسته‌ها نیست. حضور در مسجد مانند ورود به مسجد و خروج از آن، نیز به وسیله پیشوایان دینی ما تعریف و شایسته‌ها و ناشایسته‌های آن روشن شده است. ابتدا شایسته‌های حضور را برمی‌رسیم که در احادیث موجود، کمتر به آن پرداخته شده است. دلیل این امر می‌تواند، عدم نیاز به تذکر به مسجیدیان باشد؛ انسان‌هایی مؤمن و متدین که برای عبادت به مسجد پا می‌نهند و دغدغه‌ای جز راز و نیاز با حق تعالی و عبادت خدای سبحان ندارند. از این رو احادیث به اموری دلالت کرده‌اند که ممکن است از سر ناآگاهی یا غفلت و وسوسه شیطان، از مؤمن به مسجد آمده سرزند. ما برخی از شایسته‌های حضور را بیان می‌کنیم.

« نماز در مسجد محل

برخی مسجیدیان و به‌ویژه برخی جوانان، در پی مسجدی خاص و یا امام جماعتی محبوب، مسجد محله خود را رها می‌کنند و به مسجدی دورتر از محله خویش

می‌روند. این کار اشکال شرعی ندارد و نمی‌توان از آن منع کرد، اما ممکن است این کار به‌ویژه اگر به شکل گسترده انجام گیرد، مسجد محل را از رونق بیندازد و گونه‌ای بی‌اعتنایی به آن به شمار آید. شاید دلیل چنین کسانی موجه هم باشد؛ مثلاً بگویند: امام جماعت مسجد، مسائل را خوب توضیح نمی‌دهد و یا طولانی صحبت می‌کند و یا هیئت امنای مسجد به فعالیت‌های ما روی خوش نشان می‌دهد. این‌ها همه می‌توانند اصلاح شوند و یا بهبود یابند، اما هیچ یک نمی‌تواند مجوز مخالفت با حدیث زیر باشد:

رسول الله ﷺ: لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِهِ وَلَا يَتَّبِعِ الْمَسَاجِدَ؛ هر یک از شما در مسجد [محل سکونت] خود نماز بگذارد و مساجد را جست‌وجو [و گزینش] نکند.

« به سوی قبله نشستن

مسجد برای روی آوردن به خدای سبحان بنا شده و از این رو، توصیه شده در نخستین لحظه‌های ورود، نماز بخوانیم و با او سخن بگوییم. هم‌چنین در طول حضور در مسجد و هنگامی هم که در نماز نیستیم، نشستن خود را رو به قبله قرار دهیم و در حالتی باشیم که توجه به خدای متعال را از دست ندهیم. این کار روش پیامبر ﷺ بوده و امام علی (ع) آن را گوشزد کرده است:

الإمام علي (ع): مِنَ السُّنَّةِ إِذَا جَلَسْتَ فِي الْمَسْجِدِ، أَنْ تَسْتَقِيلَ الْقِبْلَةَ؛^۱ از جمله سنت‌ها این است که نشستن در مسجد، رو به قبله باشد.

« آداب باطنی حضور

آنچه تا کنون گفته شد، ناظر به آداب ظاهری مسجد است؛ آدابی که بیشتر عملی و رفتاری هستند. رعایت این آداب ظاهری، مسجد را محیطی کاملاً مناسب برای عبادت و راز و نیاز با خدای هستی می‌کند. این اما برای تحقق عبادتی حقیقی و پرستشی عمیق کافی نیست؛ دل و جان پرستنده و روح عبادت‌کننده نیز مهم است. این انسان است که باید درون خود را پاک و ناب کند و دل به کسی جز خدا

۱. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۸۳، ح ۱۳۳۷۳ عن ابن عمر؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۹، ح ۲۰۷۸۲.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۰، ح ۴۸.

نبندد و با قلبی مالا مال از محبت خالقش به راز و نیاز با او روی بیاورد. چند حدیث، ناظر به همین مسئله است. در این احادیث به طهارت معنوی کسی که به مسجد پیامی نهد، اشاره شده است. در روایتی از پیامبر خدا ﷺ، ایشان مضمون یکی از پیام‌های خداوند را به یکی از فرستادگانش چنین نقل می‌کند:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيٍِّّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: مَا بِالْإِبَادِ يَدْخُلُونَ بُيُوتِي يَعْنِي الْمَسَاجِدَ بِقُلُوبٍ غَيْرِ طَاهِرَةٍ، وَ أَيْدٍ غَيْرِ نَقِيَّةٍ، أَيْ يَغْتَرُونَ؟ أَوْ إِيَّايَ يُخَادِعُونَ؟ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّي فِي أَرْتِفَاعِي، لِأَتَلَيَّئَهُمْ بِبَلِيَّةٍ أَتُرَكُّ الْحَلِيمَ فِيهِمْ حَيْرَانٌ، لَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ دَعَا كَدُّعَاءِ الْغَرِيقِ؛ خَدَّوْنَهُ بِبِلَامِبَرِي أَوْ بِبِلَامِبَرَانِ، وَحِيَّ فَرَمُودَ كَه: «چه شده است که بندگانم با دل‌های ناپاک و دستانی آلوده، به خانه‌های من (مساجد) درمی‌آیند؟ آیا به من غره می‌شوند؟ یا مرا می‌فریبند؟ به عزت و شکوه و بلندی مقامم سوگند که آنان را به چنان بلایی گرفتار می‌سازم که شخص بردبار را در آن سرگشته کنم! از ایشان، تنها آن کس نجات می‌یابد که چونان شخص در حال غرق شدن، دعا کند.»

از گزارشی دیگر به دست می‌آید که این پیام الهی به حضرت مسیح (ع) نیز داده شده تا ایشان نیز آن را به مخاطبان دعوتش برساند. محتمل است که مقصود پیامبر اکرم ﷺ در حدیث پیشین نیز ایشان باشد. متن گزارش را می‌آوریم:

الإمام علي (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (ع): قُلْ لِلْمَلَائِكَةِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ، وَ أَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ، وَ أَكُفٍّ نَقِيَّةٍ، وَ قُلْ لَهُمْ: إِنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قَبْلَهُ مَظْلَمَةً؛ خَدَّوْنَهُ بِبِلَامِبَرِي أَوْ بِبِلَامِبَرَانِ، وَحِيَّ فَرَمُودَ كَه: «به اشراف بنی اسرائیل بگو: جز با دل‌های پاک، دیدگان فروفتاده و دستانی پاکیزه و به ستم نیالوده، به خانه‌ای از خانه‌های من وارد نشوید. و به آنان بگو: بدانید که من، دعای کسی از شما را که حق یکی از آفریدگان من بر گردن اوست، مستجاب نمی‌کنم.» این دو حدیث نشان می‌دهند که دل پاک و دست پاکیزه، اثر خطیری در قبولی

۱. حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۴۸؛ الفردوس، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۵۱۷ کلاهما عن أنس.
 ۲. فلاح السائل، ص ۹۳، ح ۲۸؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۴۴ عن نوف؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۷.

عبادت و دعای نمازگزار دارد. به سخن دیگر، همان گونه که آلودگی ظاهری باید با تطهیر و وضو و غسل زدوده شود تا شخص آمادگی ورود به مسجد را بیابد، دل و باطن او نیز باید پاک و به دور از آلودگی باشد. نکته جالب توجه در این حدیث، توجه به پاکی دست در کنار پاکی دل است. این نکته از آن رو مهم است که پاکی دست، مقدمه پاکی دل است؛ نمی‌توان مال مردم را خورد و دل را پاک داشت؛ نمی‌توان با لقمه حرام، دل آسوده داشت و آن را متوجه خدای سبحان کرد. خدا خود عبادت کسی که درونش از حرام پُر کرده، نمی‌پذیرد. آیا می‌توان به خلق خدا ستم کرد و با خالق آنان نرد عشق باخت؟! آیا می‌توان بر سجاده‌ای که با مال یتیم تهیه شده، به راز و نیاز پرداخت و به معراج رفت؟! این چیزی بیش از فریب‌کاری نابخردانه نیست که سزایش همان گرفتار آمدن به بلایی است که حلیم و بردبار نیز در آن حیران و سرگشته می‌شود.

در حدیثی مشابه، پیامبر ﷺ بازگوکننده پیام دیگری از خداوند سبحان است. این پیام بر این نکته تأکید دارد که ظالمان و ربایندگان حق دیگران نباید منتظر نزول رحمت الهی باشند. آن‌ها باید بفهمند که خدا از حق دیگران نمی‌گذرد و آنان را به سایه رحمتش در نمی‌آورد، حتی اگر به خانه‌اش پناه داده باشند. متن حدیث خود صریح و گویاست:

رسول الله ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ، يَا أَخَا الْمُنْذَرِينَ، أَنْذِرَ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي وَلَا أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَظْلَمَةٌ، فَإِنِّي أَلْعَنُهُ مَا دَامَ قَائِمًا يُصَلِّي بَيْنَ يَدَيَّ حَتَّى يَرُدَّ تِلْكَ الْمَظْلَمَةَ، فَأَكُونَ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَأَكُونَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَكُونَ مِنْ أَوْلِيَائِي وَأَصْفِيَائِي، وَيَكُونَ جَارِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ فِي الْجَنَّةِ؛ خداوند به من وحی فرمود: «ای از طایفه پیامبران و بیم‌دهندگان! به مردم خود هشدار ده که تا زمانی که حق یکی از بندگان من بر گردن هر یک از آن‌هاست، به خانه‌ای از خانه‌های من وارد نشود که در این صورت، تا آن‌گاه که در برابر من نماز ایستاده،

۱. عدّه الداعی، ص ۱۲۹؛ تنبیّه الخواطر، ج ۱، ص ۵۳ عن حذیفه؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۵۷، ح ۵۵؛ تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۳۱۸۲ عن حذیفه؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۳۳، ح ۴۳۶۰۰.

نفرینش می‌کنم، مگر آن‌که حقّ او را ادا کند، که اگر حق را بازگرداند (و به نماز ایستد)، خود، گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و دیده وی خواهم شد که با آن می‌بیند. او از دوستان و برگزیدگانم می‌گردد و نیز در بهشت، همراه پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان، همسایه من خواهد بود.»

ناشایسته‌های حضور

چنان‌که گفته شد، آنچه به عنوان امور ناشایست به هنگام حضور در مسجد بیان شده و در روایات به دست ما رسیده، بیشتر از سفارش‌های مربوط به شایسته‌ها و بایسته‌های حضور است. شاید دلیل این امر، تأکید بر حفظ حد و مرز مسجد در مقام پایگاهی عبادی و تفاوت نهادن میان آن با جاهای دیگر است؛ تأکیدی که اگر صورت نگیرد، ممکن است مانند برخی جاها و کارهای دیگرمان به هم آمیخته شود و مسجد را از جایگاه والایش فرو کشد. عناوین و مطالبی که در پی می‌آیند، به گونه‌ای این مطلب را تأیید می‌کنند.

« سخن‌دنیایی

مسجد برای چه چیزی ساخته شده است؟ آیا هدف‌گذاری مسجد برای پی‌گیری کارهای دنیا بوده است یا جایی برای رسیدگی به امور اخروی است؟ پاسخ روشن است و می‌توانیم بر اساس آن بگوییم: سخن از دنیا و همت گماردن به حل مسائل دنیوی در مسجد، گونه‌ای خروج از مقصود اصلی بنای مسجد است. این یعنی به کار بردن چیزی در جای غیر اصلی خود که ممکن است به تباهی در هر دو عرصه

بینجامد؛ در عرصه مسجد، آن را برای عبادت و نماز و دعا نامناسب بنماید و کار دنیایی مطرح شده را نیز تباه و ناموفق کند.

بر طبق حدیث زیر، پیامبر گرامی خدا ﷺ دردمندانه این حالت را پیش‌بینی کرده و به آن، این گونه هشدار داده است:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَحَلَّقُونَ فِي مَسَاجِدِهِمْ لَيْسَ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا، لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ فَلَا تُجَالِسُوهُمْ؛ روزگاری بر مردم فرا خواهد رسید که در مسجدهایشان گرد هم می‌آیند، در حالی که جز دنیا غمی ندارند. خدا را به اینان، نیازی نیست. بنابراین با آنان، هم‌نشین نشوید.

این سخن به روشنی هر چه تمام‌تر، عمل دنیایی در مسجد را تقبیح کرده و در پایان گزارش به دوری از آن‌ها فرمان داده و دلیل دوری از آنان را نیز ذکر کرده است. این حدیث می‌فرماید که خدا با چنین افراد دنیازده‌ای کاری ندارد و روشن است کسی که به کار خدا نمی‌آید، محبوب او هم نیست. این حدیث با اندکی تفاوت به شکل زیر هم نقل شده است:

يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِنَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ يَقْعُدُونَ فِيهَا حَلَقًا، ذِكْرُهُمُ الدُّنْيَا وَحُبُّ الدُّنْيَا، لَا تُجَالِسُوهُمْ فَلَيْسَ لِلَّهِ بِهِمْ حَاجَةٌ؛ در آخر زمان، مردمی از امتم پدیدار گردند که در مساجد، گرد هم می‌آیند، اما ذکرشان دنیا و دوستی دنیاست. با آن‌ها هم‌نشینی نکنید که خدا را بدیشان، حاجتی نیست.

در این نقل به جای «همت»، از واژه «ذکر» استفاده شده است؛ یعنی کسانی که همت دنیایی و محبت خود را به دنیا بر زبان می‌آورند. در این صورت، راحت‌تر می‌توان حدیث را پذیرفت، چراکه بسیاری از ما همتان همان دنیاست، اما این همت و علاقه چندان زیاد نیست که در جایی مانند مسجد نیز طغیان کند و ما را با خود به باتلاق سخن دنیایی در جایی اخروی بکشاند؛ باتلاقی که از رحمت و عنایت خدا به دور است و میان ما و مسجدیان آخرت‌اندیش جدایی می‌افکند.

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۵۹، ح ۷۹۱۶ عن أنس؛ المصنّف (ابن أبی شیبہ)، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۱۲۴ عن الحسن البصری؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۹۹، ح ۱۰۴۵۲ عن عبد الله بن مسعود؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۷۹، ح ۴۳۵؛ تنبیہ الخواطر، ج ۱، ص ۶۹؛ إرشاد القلوب، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۶۸، ح ۲۷؛ ریغ الأبرار، ج ۱، ص ۳۰۵؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۲۷۷ عن مالک بن دینار.

گونه‌ای از سخنان دنیایی در مسجد، سخن ناحق است. اگر خدای ناکرده، کسی به دنبال خوردن حق کسی باشد و از این کار ناروا در مسجد سخن به میان آورد، آن گاه بهترین اندوخته خود را از دست می‌دهد. این کار ناشایست موجب می‌شود که مرتکب چنین کاری، نیکی‌هایی را که گاه با مشقت و سختی به انجام رسانده، در پرونده خود نبیند و نتواند در روز قیامت از آن‌ها بهره ببرد. تشبیه زیبایی نقل شده از پیامبر خدا ﷺ را در حدیث زیر می‌خوانیم:

لَحْدِيثُ الْبَغْيِ فِي الْمَسْجِدِ، يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ الْبَهِيمَةُ الْحَشِيشَ^۱؛ سخن گفتن به ستم [و ناحق] در مسجد، نیکی‌ها را می‌خورد، آن گونه که چارپا، علف خشکیده را می‌خورد.

به طور کلی، بسیاری از سخنان غیر عبادی در مسجد، می‌تواند مصداقی از کلام دنیایی و یا به تعبیر حدیث زیر «لغو و بیهوده» باشد. این سخن درستی است که در هر جا باید مناسب با همان جا سخن گفت و عمل کرد؛ در تجارت‌خانه و بازار باید به فکر کار و کسب بود، در مدرسه به تحصیل و تعلیم پرداخت، در خانه در اندیشه خانواده بود و در مسجد به عبادت و نماز و قرائت قرآن روی آورد. حدیث زیر به روشنی، چند کار نیک را استثنا کرده و بقیه سخنان را در مسجد لغو دانسته است. گفتنی است استثناهای حدیث، به گونه‌ای است که قابلیت گسترش دارد. عبارت «ذکر الله» و نیز سؤال از خیر و اعطای خیر، عناوین فراگیری‌اند که بسیاری از کارهای خیر و عام المنفعه را در بر می‌گیرند. متن حدیث را می‌آوریم:

عَنْهُ ﷺ: كُلُّ كَلَامٍ فِي الْمَسْجِدِ لَعْوٌ، إِلَّا الْقُرْآنَ وَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَسْأَلَهُ عَنِ الْخَيْرِ أَوْ إِعْطَاءَهُ^۲؛ هر سخنی در مسجد، بیهوده است، جز [قرائت] قرآن و ذکر خداوند و از خیر پرسیدن یا خیر رساندن.

« تجارت و خرید و فروش

یکی از نمودهای سخن و کار دنیایی در مسجد، تجارت و خرید و فروش است. روایات به گونه صریح و روشن، از خرید و فروش در مسجد نهی کرده‌اند. ابوداود

۱. جامع الأخبار، ص ۱۷۹، ج ۴۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷، ح ۴۵.
۲. الفردوس، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۴۷۶۴ عن أبي هريره؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۷۱، ح ۲۰۸۴۰.

روایتی را در سنن خویش آورده است. راوی این حدیث عمرو بن شعیب است که از طریق پدرش، شعیب، روایت را از جدش نقل می‌کند. او چنین گفته است: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ وَأَنْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ^۱؛** پیامبر خدا ﷺ از خرید و فروش در مسجد و این که در آن، گم‌شده‌ای جست‌وجو گردد و یا شعری خوانده شود، نهی فرمود.

افزون بر این، گزارش‌هایی داریم که مستقیم و صریح، دستور داده‌اند که داد و ستد در مسجد را محکوم کنیم و آن را در مسجد شایسته ندانیم. گزارش زیر یکی از آنهاست:

رسول الله ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ^۲؛ هرگاه کسی را در مسجد، در حال خرید و فروش دیدید، بگویید: خداوند، تجارت را سودبخش قرار ندهد!

اگرچه این حدیث، دستور صریح به برخورد تند و کوبنده با کسانی دارد که حرمت مسجد را پاس نداشته‌اند و به خرید و فروش در مسجد پرداخته‌اند، اما این گونه عمل کردن، به دلیل محکم‌تری نیاز دارد، زیرا این سخن تند و صریح می‌تواند آنان را آزرده‌خاطر کند و دو مسلمان را برنجاند. اگرچه آنان کار شایسته‌ای نکرده‌اند و بر پایه این حدیث، ممکن است هیچ سودی از تجارت خود نبرند، اما این کار تنها مکروه است و حرام نیست. از این رو نمی‌تواند مجوز برخورد تند ما باشد که بسی محتمل است آزاردهنده گردد.

« داستان‌سرایی

بر پایه آنچه در بخش پیش گفته شد، داستان‌سرایی‌های بیهوده در مسجد را نیز می‌توان مصداقی دیگر از سخن دنیایی یا لغو دانست که نباید در مسجد بدان پرداخت. چند حدیث به این مسئله پرداخته‌اند و گاه برخوردهای تنیدی را به ائمه (علیهم‌السلام) نسبت داده‌اند که توجیه آن در گروی بررسی مسئله قصه‌گویی در صدر

۱. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۰۷۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۷۴۹؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۳۲۲ عن عبد الله بن عمرو؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۹، ح ۲۰۸۳۰.

۲. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۱، ح ۱۳۲۱؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۴۳۴۵ عن أبی هريره؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۶، ح ۲۰۸۱۷.

اسلام است.

قصه‌پردازان در صدر اسلام، به جای وعظ و تفسیر، داستان‌های خودساخته را با نام سیره پیامبران نقل می‌کردند و بدون هیچ معرفت و دانشی، تنها برای کسب درآمد و شهرت به صحنه می‌آمدند و بر مسند وعظ و پاسخ‌دهی تکیه می‌زدند. از این رو، امیرمؤمنان (علیه السلام) گاه قصه‌گو را در مسجد می‌آزمود و چون می‌دید که ناسخ و منسوخ قرآن را از یکدیگر باز نمی‌شناسد، او را هلاک‌شده و هلاک‌کننده می‌خواند^۱ و او را اخراج می‌کرد. از روایتی منسوب به امام صادق (علیه السلام) می‌توان استنباط کرد که اخراج قصه‌پردازان از مسجد، به گونه شدیدتری بوده است. حضرت چنین می‌فرماید:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضْرَبَهُ، فَطَرَدَهُ^۲؛ امیرمؤمنان (علیه السلام) قصه‌پردازی را در مسجد دید، پس او را زد و راند.

امام علی (علیه السلام) به تهدید قصه‌پردازان نیز پرداخته است. مطابق نقل برخی تفاسیر، حضرت فرموده است: «هر کس ماجرای داود (علیه السلام) را آن گونه بگوید که قصه‌سرایان پرداخته‌اند، او را ۱۶۰ تازیانه می‌زنم، زیرا حدّ افترا بر پیامبران چنین است.»^۳ امام حسن، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نیز قصه‌پردازان متکلف را^۴، جزو «خائن» به آیات الهی^۵ و از «غاوون»^۶ دانسته‌اند. هم‌چنین امام صادق (علیه السلام) آنان را لعنت کرد^۷ و علت لعن آنان را تشنیع ایشان بر اهل بیت (علیهم السلام) دانسته و چون از حضرت درباره

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۳، ح ۲۰.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۴؛ تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۱۹۰؛ تنزیه الأنبياء، ص ۱۳۲؛ حدّ افترا، هشتاد تازیانه است و محتمل است که دو برابر شدن آن به دلیل شخصیت حقیقی و حقوقی «حق نبوت» ایشان باشد. ماجرای داود (علیه السلام) و اوریاء و ردّ امام علی و امام رضا (علیهم السلام) بر آن معروف است؛ ر.ک: عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۱؛ متأسفانه این ماجرای نادرست بدون انتساب به معصوم در تفسیر منسوب به قمی نیز آمده است، اما علامه مجلسی (رحمه الله) آن را رد کرده است؛ ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۴؛ گفتنی است، تهدید به اجرای حدّ به امام صادق (علیه السلام) نیز منتسب است؛ ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۶، ح ۶.

۴. قصه‌پردازی در گفت‌وگو با امام حسن (علیه السلام) خود را مذکر یا قصاص می‌خواند. امام می‌فرماید: «تو هیچ یک از این‌ها نیستی، بلکه متکلفی؛ یعنی امری را ادعا می‌کنی که شایستگی‌اش را نداری»؛ ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵. در تفسیر عیاشی آمده است که امام باقر (علیه السلام) آیه: وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا (انعام، ۶۸) را بر قصه‌گویان تطبیق کرده و فرموده است: «إِنَّ مِنْهُمْ الْقَاصَّ»؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۶. امام صادق (علیه السلام) نیز آیه: الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ؛ شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند، بر قصه‌پردازان تطبیق کرده است؛ ر.ک: الاعتقادات، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۴، ح ۱.

۷. الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۱، ص ۱۹۲.

حکم گوش سپردن به سخنان ایشان سؤال شد، چنین فرمود:
 مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ
 اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ؛ هر کس به سخنرانی
 گوش بسپارد، او را پرستیده است؛ پس اگر سخنران از سوی خدا سخن می‌راند،
 خدا را پرستیده است و اگر سخنران از سوی شیطان سخن می‌گوید، شیطان را
 پرستیده است.

گفتنی است، ائمه علیهم‌السلام با قصه‌پردازی مخالفتی نداشتند، بلکه داستان‌سرایی را طرد
 می‌کردند که به جای عالمان راستین بر منبر نشسته و خلافت جائز وقت را تأیید
 و آن را تحکیم می‌کردند. به سخن دیگر، امامان علیهم‌السلام با شکل و قالب و یا شخص و
 فرد خاصی مخالفت نداشتند. آنان محتوا و مطالب عرضه‌شده را نقد می‌کردند و
 از این رو، هر گاه داستان‌پردازی را با پرسش از قرآن و معارف دینی می‌آزمودند
 و از معرفت او به قرآن و فقه، مطمئن می‌شدند، به او اجازه می‌دادند تا به وعظ
 و اندرز پردازد و حتی برخی از پیروان ایشان مانند سعد اسکاف، ابان بن تغلب و
 عدی بن ثابت کوفی در مساجد و حوزه‌های شیعه، به داستان‌گویی برای اندرز و
 تذکر به مردم می‌پرداختند و امام باقر علیه‌السلام دوست داشتند که امثال سعد اسکاف
 بیشتر هم باشد.^۲

« خواندن اشعار بیهوده

شعر در اسلام گاه نکوهیده و گاه ستوده شده است. بر این پایه، افزون بر آیات
 پایانی سوره شعراء، روایات متعددی نیز ناظر به شعرخوانی وجود دارد که بخشی از
 آن‌ها ناظر به شعرخوانی در مسجد است. برخی از این احادیث، از شعرخوانی منع
 کرده و برخی آن را اجازه داده‌اند. شیخ حر عاملی در کتاب شریف و جامع وسائل
 الشیعه بابی را به نام «کراهه انشاد الشعر فی المسجد، و التحدث بأحادیث الدنیا
 فیه، دون قراءه القرآن» گشوده و چهار حدیث در آن آورده که سه حدیث آن ناظر

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴، ح ۲۴.

۲. الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۱، ص ۱۹۳.

به شعرخوانی در مسجد است.^۱ از این سه حدیث مرتبط با بحث ما، دو حدیث از شعرخوانی منع کرده و یک حدیث آن را جایز دانسته است. ابتدا دو حدیث منع کننده را می آوریم:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن جعفر بن إبراهيم، عن علي بن الحسين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سمعتموه ينشد شعرا في المساجد فقولوا: فض الله فاك إنما نصبت المساجد للقرآن؛^۲ اگر شنیدید کسی در مسجد شعر می خواند، بگویید: خدا دهانت را خرد کند! مسجدها برای قرآن برپا شده است.

سند این حدیث صحیح است، زیرا همه افراد واقع در سند از افراد شناخته شده و توثیق شده اند. از نظر طبقه و استاد و شاگردی نیز همه به همدیگر متصلند و می توانند از یکدیگر نقل حدیث کنند و از این رو، سند حدیث متصل می شود و عیبی از این نظر ندارد. هم چنین منبع آن یکی از بهترین مآخذ حدیث، یعنی کافی است که نخستین کتاب از کتب اربعه است. اما حدیث دوم که در پی می آید، با وجود آن که در کتاب من لا یحضره الفقیه، یکی از کتب اربعه نقل شده است، ولی به دلیل وجود «شعیب بن واقد» در سند آن، ضعیف شمرده می شود. شعیب بن واقد از نظر رجالی، حالش روشن نیست.^۳

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن شعیب بن واقد، عن الحسین بن زید عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام - فی حدیث المناهی - قال: نهی رسول الله صلى الله عليه وآله أن ينشد الشعر فی المسجد؛^۴ پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از خواندن شعر در مسجد نهی فرمودند.

در برابر این دو حدیث، حدیثی داریم که به صراحت، شعر خواندن در مسجد را بی اشکال می داند. این حدیث نیز صحیح السند است و در یکی دیگر از کتب اربعه، یعنی تهذیب الاحکام نقل شده است:

و باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن أحمد الهاشمی، عن

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۳، باب ۶۳۶۱.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۵.

۳. ر.ک: برنامه «درایه التور» از مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).

۴. ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴، ح ۱.

العمرکی، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی (علیه السلام)، قال: سألته عن الشعر أصلح أن ینشد فی المسجد؟ فقال: لا بأس^۵؛ از برادرم امام موسی کاظم (علیه السلام) پرسیدم: آیا شایسته است که در مسجد شعر خوانده شود؟ فرمود: «اشکالی ندارد.»

افزون بر این روایت، برخی روایات نیز هستند که بر رضایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از انشاد شعر در مسجد و یا دست کم نهی نکردن از آن دلالت دارند. در کتاب کهن تاریخ مدینه دمشق می‌خوانیم که: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد نشسته بودند. خفاف بن نضله بن عمرو بن بهدله الثقفی، یکی از شاعران آن روزگار بر ایشان وارد شد و شعر بلندی خواند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نه تنها او را نهی نفرمود، بلکه او را تأیید فرمود و شعرش را نیکو شمرد و این عبارت را در تأیید شاعر فرمود: «انّ من الشعر کالحکم»؛ برخی از اشعار، حکمت هستند.^۶

شاید این عبارت پایانی، بتواند مشکل این تعارض نه چندان دشوار را حل کند. این جمله می‌تواند تفصیل قابل قبولی را ارائه دهد؛ روایات اجازه‌دهنده، ناظر به جواز سرودن و خواندن اشعار حکمت‌آمیز در مسجد، و روایات نهی‌کننده، ناظر به اشعار هزل و بیهوده باشند. بر این پایه می‌توان انشاد اشعار حکمت‌آموز را در مسجد، روا دانست و احادیثی را که از انشاد شعر در مسجد نهی کرده، ناظر به اشعار جاهلی و دنیایی دانست که با فلسفه وجودی مسجد در تعارض است.

گفتنی است، روایت صحیح السند زیر نیز می‌تواند شاهد خوبی برای این وجه جمع باشد. این روایت از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده و درباره انشاد شعر در طواف است، اما با توجه به این که طواف در مسجد الحرام انجام می‌شود، ناظر به مسئله ما نیز می‌تواند باشد:

علی بن یقطین قال: سألت أبا الحسن (علیه السلام) عن الکلام فی الطواف و إنشاد الشعر و الضحک فی الفریضه أو غیر الفریضه، أیستقیم ذلک؟ قال: لا بأس به، و الشعر ما کان لا بأس به منه^۷؛ از امام کاظم (علیه السلام) درباره سخن گفتن و نیز شعر خواندن و خندیدن هنگام طواف پرسیدم؛ خواه طواف واجب و یا طواف مستحبی. آیا این کار درست

۵. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۴۹، ح ۳.

۶. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۴۵۵، ح ۷۷۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۵۹، ح ۸۹۵۶ و فیه «لَحِکْمَةُ» بدل «کَالِحِکْم».

۷. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۴۱۸.

است؟ امام فرمود: «اشکالی ندارد و شعرهایی که اشکالی ندارند.»

بسیاری از فقیهان شیعه^۱ و اهل سنت^۲ نیز به همین تفصیل فتوا داده‌اند. ایشان با استناد به روایات مزبور، انشاد اشعار حکیمانه و یا مرثی اهل بیت (علیهم‌السلام) و آنچه انسان را به یاد خدا می‌اندازد و گونه‌ای عبادت محسوب می‌شود، مجاز و روا، و سرودن و خواندن اشعار دنیایی و نامتناسب با مسجد را مکروه دانسته‌اند. دلیل ایشان در حمل روایات نهی‌کننده بر کراهت، همان روایت صحیح السند علی بن جعفر از برادر بزرگوارش، امام کاظم (علیه‌السلام) است که متن آن را گزارش کردیم.^۳ بر این پایه، دلیلی ندارد که از خواندن سرودهای انقلابی و یا عقیدتی مناسب با مسجد جلوگیری کنیم؛ به‌ویژه آن‌که در برخی گزارش‌ها آمده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بارها در مسجد به اشعار اصحابش گوش فرا داده است. طبرانی در کتابش به نقل از جابر بن سمره چنین آورده است:

جَالَسْتُ النَّبِيَّ (ﷺ) أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مَرَّةٍ فِي الْمَسْجِدِ، يَجْلِسُ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشِدُونَ الشُّعْرَ؛^۴ بیش از صد بار در مجلس پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مسجد شرکت کردم. ایشان در جمع یارانش می‌نشست و آنان برای یکدیگر، شعر می‌خواندند.

می‌توان حدس زد که این کار مکرر، به صورت سنتی مقبول و معلوم همگان در صدر اسلام درآمده باشد؛ در این صورت، مخالفت کسی در حد خلیفه هم نمی‌تواند مانع شعرخوانی در مسجد شود. گزارش زیر به روشنی این مسئله را ثابت می‌کند: تاریخ دمشق عن سعید بن المسيّب: بَيْنَمَا حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ يُنْشِدُ الشُّعْرَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)، فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا حَسَّانُ! أَلَا تُنْشِدُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) الشُّعْرَ؟ قَالَ: قَدْ أُنْشِدْتُ وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ! قَالَ: صَدَقْتَ. وَانْصَرَفَ؛^۵ زمانی حسان بن ثابت، در مسجد شعر می‌خواند که عمر از راه رسید و گفت: ای حسان! آیا در

۱. ر.ک: ذکری الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۲؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۵۱؛ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۵۴۸؛ مجمع الفائده، ج ۲، ص ۱۵۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۵؛ جواهر الکلام، ج ۳، ص ۱۱۹؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۵، ص ۴۶۸-۴۶۹. علامه مجلسی به تمثیل امام علی (علیه‌السلام) در خطبه‌هایش به اشعار عربی نیز استدلال کرده است.

۲. ر.ک: الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (علیهم‌السلام)، ج ۱، ص ۴۰۴.
۳. «علی بن جعفر عن أخیه موسی (علیه‌السلام) قال، سألته عن الشعر أیصلح ان ینشد فی المسجد؟ قال، لا بأس، وسألته عن الضالّه أیصلح ان تنشد فی المسجد؟ قال، لا بأس»؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۴۹، ح ۶۸۳.

۴. المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۱۹۹۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۵۸، ح ۸۹۵۳.

۵. تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۳۸۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۳۳۵، ح ۳۶۹۴۶ و ر.ک: الغدير، ج ۲، ص ۱۰۸.

مسجد پیامبر خدا، شعر می خوانی؟! وی در پاسخ گفت: در گذشته، شعر خواندم، در حالی که بهتر از تو (پیامبر ﷺ) در مسجد بود! عمر گفت: راست گفتی. و رفت. گفتنی است حسان بن ثابت، شاعر سپاه اسلام بود و پیامبر منبری برایش در مسجدش نهاده بود تا حسان بر آن بایستد و او به ستایش از پیامبر اکرم ﷺ یا دفاع از ایشان، اشعاری را بسراید و برای مردم بخواند؛ کاری به شکل نبرد تبلیغاتی و جنگ روانی که در روزگار جاهلیت و صدر اسلام، جزو ضروریات جامعه در حال جنگ و پایداری بود. در برخی گزارش ها ضمن تأکید بر این مسئله، سخنی از پیامبر ﷺ را نیز درباره حسان نقل کرده اند که نشان دهنده تأیید الهی است، هر چند به صورت موقت و مشروط به همان ستودن یا دفاع از پیامبر است:

سنن الترمذی عن عروه عن عائشه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضَعُ لِحَسَّانَ مَنبراً فِي الْمَسْجِدِ يَقُومُ عَلَيْهِ قَائِماً يُفَاخِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ قَالَ: يُنَافِحُ^۱ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَّانَ بِرُوحِ الْقُدُسِ، مَا يُفَاخِرُ أَوْ يُنَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ پیامبر خدا ﷺ برای حسان در مسجد، منبری می گذاشت و او روی آن می ایستاد و به پیامبر ﷺ افتخار می کرد و یا از پیامبر خدا، دفاع می کرد، و ایشان می فرمود: «خداوند، حسان را تا وقتی که به پیامبر خدا مباحثات می ورزد یا از او دفاع می کند، با روح القدس یاری می فرماید.»

نکته جالب توجه، دقت پیامبر اکرم ﷺ در اشعار خوانده شده و تصحیح آنهاست. این نگاه از دو زاویه قابل توجه است؛ نگاه نخست این که پیامبر اکرم با همه گرفتاری ها و دل مشغولی هایش، در کلمه به کلمه شعر خوانده شده در مسجدش دقت می کند و از کوچک ترین انحرافی جلو می گیرد. این نشان دهنده پاس داری از مرزهای عقیده و فرهنگ در لحظه لحظه زندگی است. نگاه دوم به این می پردازد که لازم نیست به بهانه بیتی نادرست و یا یکی - دو بخش کوچک، از همه کار مانع شویم. هنگامی که می توان با تصحیح یکی - دو کلمه، هدف شعر آماده و سروده شده و هنر پرداخته و ساخته شده را تصحیح کرد، چه لزومی دارد که به

۱. «نَافَحٌ، أَيْ دَافِعٌ»: النهايه، ج ۵، ص ۸۹، «نفح».

۲. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۳۸، ح ۲۷۴۶؛ سنن أبی داود، ج ۴، ص ۳۰۵، ح ۵۰۱۵.

صورت سلبی و منفی برخورد کنیم و اصل کار را از میان برداریم؟ گزارش زیر خود گویای این دو مطلب است:

تاریخ دمشق عن یحیی بن سعید: إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ أَنَسٍ حَدَّثَهُ عَنْ أُمِّهِ وَهِيَ ابْنَةُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُنْشِدُ، فَلَمَّا رَأَاهُ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قَالَ كَعْبُ: كُنْتُ أَنْشِدُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنْشِدْنِي حَتَّى مَرَّ بِقَوْلِهِ: نُقَاتِلُ عَنْ جِذْمِنَا كُلِّ قُحْمَةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تُقَلِّ: نُقَاتِلُ عَنْ جِذْمِنَا، وَقُلْ: عَنْ دِينِنَا؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَنَسٍ، از مادرش، یعنی دختر کعب بن مالک، حکایت کرد که پیامبر خدا ﷺ در مسجد خود بر کعب بن مالک وارد شد، در حالی که وی شعر می خواند. هنگامی که پیامبر ﷺ او را دید، همچون ماه [تابان و گشاده رو] بود. پیامبر خدا فرمود: «به چه کاری مشغول بودید؟» کعب گفت: شعر می خواندم. پیامبر خدا فرمود: «برای من هم بخوان.» وی خواند تا آن که به این بیت رسید: در حمایت از خاندان خود با همه مشکلات طاقت فرسا می ستیزیم. پیامبر خدا فرمود: «نگو: در حمایت از خاندان خود، بلکه بگو: در حمایت از دین خود.»

در پایان می افزاییم که شعرخوانی در مسجد، به روزگار پیامبر اکرم ﷺ منحصر نبوده است. برخی گزارش ها نشان می دهد که شعرخوانی در مسجد، در پیش دید امامان معصوم و بزرگوار ما هم صورت گرفته است و آنان نه تنها شاعر را منع نکرده اند، بلکه خود نیز در پاسخ به او از زبان شعر استفاده کرده اند. گزارش جالب توجه زیر را بخوانیم:

المناقب لابن شهر آشوب: قَدِمَ أَعْرَابِيٌّ الْمَدِينَةَ فَسَأَلَ عَنْ أَكْرَمِ النَّاسِ بِهَا، فَدُلَّ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَوَجَدَهُ مُصَلِّيًا، فَوَقَفَ بِإِزَائِهِ وَ أَنْشَأَ:

لَمْ يَخِبِ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ وَ مَنْ
حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ

أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمِدٌ
أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقِ

لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَائِلِكُمْ
كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَهُ

قال: فَسَلَّمَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وقال: يَا قَنْبَرُ، هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ مِنْ مَالِ الْحِجَازِ؟ قال: نَعَمْ
أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِينَارٍ. فَقَالَ: هَاتِيهَا، قَدْ جَاءَ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَّا. ثُمَّ نَزَعَ بَرْدِيَهَ وَ لَفَّ
الدَّنَانِيرَ فِيهِمَا وَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ شِقِّ الْبَابِ حَيَاءً مِنَ الْأَعْرَابِيِّ، وَأَنْشَأَ:

خُذْهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ
اعْلَمْ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ...

بیابان نشینی به مدینه آمد و سراغ ارجمندترین فرد مدینه را گرفت. امام حسین (علیه السلام)
را به وی معرفی کردند. داخل مسجد شد و او را در حال نماز یافت. در برابرش
ایستاد و چنین سرود:
نومید نشد کسی که به تو امید بست
و نیز هر کس که حلقه در خانه‌ات را جنباند.

تو بخشنده‌ای و مورد اعتمادی
پدر تو کُشنده نابکاران بود.

اگر نبودند پیشینیانِ شما
دوزخ، ما را در خود فرو برده بود.

امام حسین (علیه السلام) نماز را به پایان برد و فرمود: «ای قنبر! آیا از مال حجاز، چیزی

باقی مانده است؟» گفت: آری! چهار هزار درهم. فرمود: «آن را بیاور، زیرا کسی از راه رسیده که از ما بدان سزاوارتر است.» آن گاه، روپوش خود را از تن در آورد و دینارها را در آن پیچید و با عذرخواهی از مرد بیابان نشین، دستش را از پشت لنگه در بیرون آورد و چنین سرود:

این را بگیر که از تو عذرخواهم
و بدان که من نسبت به تو مهربانم.

« داد و فریاد زدن

مسجد جای راز و نیاز و مناجات با خداوند است؛ این کار نیازی به بلند کردن صدا و داد و فریاد ندارد. بلند کردن صدا در مسجد، به آرامش دیگران آسیب می زند و فرصت مناجات و عبادت را از آنان می گیرد. صدای بلند در مسجد، گونه ای مزاحمت برای برادران و خواهران ایمانی است. این کار اگر نتیجه مخاصمه و کشمکش های لفظی باشد، بسیار زشت شمرده می شود. این گونه کشمکش ها برخاسته از خودگرایی و اثبات خود و نفسانیت خویش است. به نظر می رسد، حدیث زیر نیز همین معنا را از بلند کردن صدا، منظور داشته که آن را تا این حد زشت و از موجبات حلول بلا بر امت محمد ﷺ بر شمرده است:

الإمام علیّ (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا عَمَلْتَ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: إِذَا... ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ؛ «هرگاه امت من به پانزده ویژگی عمل کند، بلا بر او فرود می آید.» گفته شد: ای پیامبر خدا! آن ها چیست؟ فرمود: «هنگامی که... صداها در مساجد، بلند شوند.»

در این صورت، این حدیث را می توان هم سو با حدیثی دانست که اهل سنت آن را نقل کرده اند. این حدیث نیز به همین مطلب اشاره دارد که سوگند خوردن، که بیشتر میان کشمکش و ستیزه های لفظی پدید می آید، همچون خاکروبه ای است که مسجد را باید از لوث آن پاک کرد. اگر چنین دیدی داشته باشیم، آن گاه بر سر هر مسئله جزئی در مسجد به مجادله و جنگ لفظی نمی ایستیم و به جای

۱. الخصال، ص ۵۰۰، ح ۱ عن محمد بن الحنفیه؛ الأمالی (طوسی)، ص ۵۱۶، ح ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۴، ح ۴؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۹۴، ح ۲۲۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۵۶، ح ۳۹۵۸۹.

رازگویی با خداوند، به هیاهو و غوغا با بندگان نمی‌پردازیم. حدیث مزبور را می‌آوریم:

عن أبي هريره عن رسول الله: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُمَامَةً وَ قُمَامَةُ الْمَسْجِدِ: لَا وَاللَّهِ وَ بَلَى وَاللَّهِ؛ هر چیز را خاکروبه‌ای است و خاکروبه مسجد، سوگند خوردن (در کشمکش‌ها) است.

« جست‌وجو از گم‌شده

در آنچه گفته شد، این مسئله روشن گشت که مسجد برای چه چیزی ساخته شده و برای کدامین مقصود اختصاص یافته است. مسجد تا سرحدّ امکان باید از کارهای دنیوی به دور و کنار باشد. این کار اگر مباح نیز باشد، از آن‌جا که آرامش مسجد را به هم می‌ریزد و مسجدیان را از ذکر و توجه به معبود باز می‌دارد، در مسجد ناشایست و مکروه شمرده می‌شود. جست‌وجو از گم‌گشته نیز چنین حالتی دارد. این کار به خودی خود مباح و گاه برای تأمین معیشت زندگی لازم می‌شود، اما شیء گم‌شده به گونه معمول امری دنیایی است؛ یا مرکبی است، یا وسیله کار است و یا چیزی تزیینی و از این قبیل که همه، بخشی از دنیا هستند. فراز آوردن این گونه چیزها، بازگشت دوباره به دنیایی است که از آن کناره گرفته و از آن به مسجد پناه برده‌ایم. مطابق با برخی گزارش‌ها، رسول خدا ﷺ خود چنین کاری را در مسجد خویش دیده و آن را نپسندیده و حتی دعا کرده که خداوند گم‌گشته چنین فردی را به او بازنگرداند! بر طبق گزارش شیخ صدوق، هنگامی که پیامبر می‌شنود فردی گم‌شده خود را در مسجد فریاد می‌زند، می‌فرماید:

قُولُوا لَهُ: لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ ضَالَّتَكَ، فَإِنَّهَا لَغَيْرِ هَذَا بُنِيَتْ؛ به وی بگویند: خدا گم‌شده‌ات را به تو بازنگرداند، زیرا مسجدها برای کار دیگری ساخته شده‌اند.

گفتنی است این شیوه، مختص پیامبر ﷺ و یا مسجد نبوی نیست. دلیل ما نقل‌های هم‌سو با این روایت است که در آن‌ها پیامبر اکرم ﷺ به گونه کلی و

۱. معجم اوسط (طبرانی)، ج ۱، ص ۲۵۱ و نیز رک: فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۵۱.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۴؛ علل الشرائع، ص ۳۱۹، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۶۲؛ المصنّف (عبد الرزاق)، ج ۱، ص ۴۴۰، ح ۱۷۲۲ نحوه؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۷۱، ح ۲۰۸۴۲.

عمومی چنین فرموده است:

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ إِلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا؛ هَرُكَةُ شَنِيدِ كَسِيٍّ گم‌شده‌ای را در مسجد جست‌وجو می‌کند، بگوید: «خداوند، آن را به تو بازنگرداند!»، زیرا مسجدها برای این کار، ساخته نشده‌اند. نکته جالب توجه آن‌که، این گم‌شده هرچند هم قیمتی باشد، باز نمی‌تواند توجیه‌کننده فریاد زدن برای یافتن و فراز آوردن آن در مسجد باشد. روایت زیر می‌تواند به این مطلب اشاره داشته باشد، زیرا آنچه در این گزارش خبر از گم شدنش داده شده، شتری سرخ‌موسست که برای اعراب صدر اسلام، جزو نفیس‌ترین دارایی‌ها شمرده می‌شده است:

صَحِيحُ مُسْلِمٍ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ: إِنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا وَجَدْتُ، إِنَّمَا بُنِيَ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَ لَهُ؛ مردی در مسجد، بانگ برآورد و گفت: چه کسی شتر سرخ‌موی گم‌شده‌ام را یافته است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «[امیدوارم] به آن دست نیابی، زیرا مساجد برای کار دیگری ساخته شده‌اند.»

« خوابیدن بدون ضرورت

انسان، اختیار خود را در حال خواب از دست می‌دهد و تا بیدار نشود، متوجه اعمال صادرشده از خود نخواهد شد. این اگرچه اشکال شرعی و قانونی را متوجه ما نمی‌کند، در هر حال بدین معناست که ممکن است در حالت خواب خطایی از ما سرزند که شایسته شخصیت ما نباشد. این نگرانی هنگامی تشدید می‌شود که ما میان جمعی خوابیده باشیم و افراد ناآشنا، ناظر حال ما باشند. وضعیت نامناسب‌تر از این حالت، آن است که ما در جایی به خواب رفته باشیم که مکانی مقدس و ویژه کار خاصی مانند عبادت باشد. اگر در حال استراحت باشیم و کاری نامتناسب با مکانی مانند مسجد از ما سر بزند، نه تنها آبروی اجتماعی خود را از دست

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۷۹؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۴۷۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۸۵۹۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۶، ح ۲۰۸۱۸؛ الطرائف، ص ۲۲۳، ح ۳۲۷؛ کلها عن أبی هريره.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۸۰؛ مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۳۱، ح ۲۳۱۰۶؛ نحوه: کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۶، ح ۲۰۸۱۹؛ الطرائف، ص ۲۲۳، ح ۳۲۶.

داده‌ایم، بلکه به گونه‌ای حق و احترام مسجد را پاس نداشته‌ایم. این می‌تواند زمینه فرمان صریح و روشن ذیل باشد که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «قوموا، لا تَرُقُدُوا فِي الْمَسْجِدِ»؛^۱ برخیزید و در مسجد نخوابید.

بر طبق برخی گزارش‌ها، این نهی صریح را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در مسجدشان جامه عمل می‌پوشاندند و مانع از خوابیدن افراد در آن جا می‌شدند. گزارش زیر همین موضوع را بازگو می‌کند:

تاریخ المدینه عن جابر: جاء النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ مُضْطَجِعُونَ فِي الْمَسْجِدِ، فَيَدِيهِ عَسِيبٌ رَطْبٌ، فَضَرَبْنَا، فَقَالَ: تَرُقُدُونَ فِي الْمَسْجِدِ وَ لَا يُرْقَدُ؟!^۲؛ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که ما در مسجد، دراز کشیده بودیم. در دست ایشان، شاخه‌ای تر از درخت خرما بود. ما را [با آن] نواخت و فرمود: «در مسجد می‌خوابید، حال آن که نباید در آن خوابید؟!»^۳

بر پایه گزارشی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را یک بار با پای مبارک خویش انجام داده‌اند:

سنن الدارمی عن أبي ذر: أتاني نبي الله صلی الله علیه و آله و أنا نائم في المسجد، فضربني برجله، قال: ألا أراك نائما فيه؟ قلت: يا نبي الله غلبتني عيني^۴؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سراغم آمد، در حالی که در مسجد به خواب رفته بودم. با پایش مرا نواخت و فرمود: «آیا تو را درون مسجد، در خواب می‌بینم؟!» گفتم: ای پیامبر خدا! دیدگانم بر من چیره شدند.

گفتنی است، گزارشی نیز فرجام نامبارکی را برای فردی که بدون عذر در مسجد خوابیده، اعلام داشته است. این حدیث بدون سند و فقط در یک منبع یافت شده است؛ منبعی که جزو منابع اولیه و معتبر حدیث نیست.^۵ از این رو، تنها باید آن را محتمل و نه قطعی دانست.

۱. المصنّف (عبد الرزاق)، ج ۱، ص ۴۲۲، ح ۱۶۵۵ عن جابر؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۳، ح ۲۰۸۰۱.
 ۲. تاريخ المدینه، ج ۱، ص ۳۷؛ كنز العمال، ج ۸، ص ۳۲۵، ح ۲۳۱۲۶ نحوه؛ كشف الغمّه، ج ۱، ص ۱۵۲ و ليس فيه «ولا يرقد»؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۶۰، ح ۱۸.
 ۳. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۱۳۷۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۸۸، ح ۲۱۴۴۰.
 ۴. «رسول الله صلی الله علیه و آله من نام في المسجد بغير عذر، ابتلاه الله بداء لا زوال له»؛ هر کس بدون عذر در مسجد بخوابد، خداوند او را به مرضی ماندگار، دچار خواهد ساخت؛ جامع الأخبار، ص ۱۷۹، ح ۴۳۴.

شاید اشکال شود که خواب و گرسنگی همزاد بشر هستند و به هنگام روی آوردن آن‌ها، انسان چاره‌ای جز برآوردن آن‌ها ندارد، اما می‌توان پاسخ داد که حصول مقدمات آن یا پیش‌گیری ابتدایی از آن، در اختیار انسان است. دست کم آدمی می‌تواند جای خود را تغییر دهد و در جایی غیر از مسجد به استراحت بپردازد. توصیه زیر، همین مطلب را به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به سادگی و روانی گوشزد می‌کند:

إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ؛^۱ هر کس را روز جمعه در مسجد، چرت فرا گرفت، جای نشستن خود را تغییر دهد. نکته پایانی این که، روایتی از اهل سنت در دست است که بر پایه آن، خواب‌های سبک نیم‌روزی از این امر استثنا شده‌اند. اگر این گزارش را بپذیریم، دیگر نمی‌توان از استراحت چنین اشخاصی جلوگیری کرد. این روایت اندکی طولانی است؛ از این رو تنها عبارت مربوطه را می‌آوریم:

لَا يُمْنَعُ الْقَائِلُهُ فِي الْمَسَاجِدِ مُقِيمًا وَلَا ضَيْفًا؛^۲ از استراحت نیم‌روزی کسی که مقیم یا میهمان است، ممانعت به عمل نمی‌آید.

« آلوده کردن محیط

بنای مساجد قدیمی مانند مساجد کنونی نبوده‌اند. در روزگار کنونی، مساجد را به شکلی می‌سازند که کمتر کار آلوده‌کننده‌ای زمینه تحقق دارد؛ کف مساجد را سنگ‌فرش می‌کنند، دیوارها را صاف و مرتب می‌نمایند و چنان آن را تمیز و آراسته نگاه می‌دارند که کمتر کسی را توان آن است که به خود اجازه دهد آن را آلوده و کثیف کند. در گذشته اما چنین نبوده است؛ حیاط خاکی و بدون سنگ‌فرش مساجد، و نبود فرش و قالیچه، زمینه کارهایی مانند آب دهان افکندن را فراهم می‌آورده است. می‌توان گفت: فرهنگ جاهلی عرب که هنوز در صیقل تربیت اسلامی جلا نخورده بود نیز در این امور اثر داشته است. این همه موجب

۱. عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۱۳۹؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۱۱۱۹ عن ابن عمر؛ المعجم الكبير، ج ۷، ص ۲۴۷، ح ۷۰۰۴ عن سمرة نحوه؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۱، ح ۲۱۱۸۹.

۲. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۱۵۸۹ عن جبير بن مطعم؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۷۲، ح ۲۰۸۵۰.

گشته است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز امام علی علیه السلام به صورت صریح و مستقیم، از افکندن آب دهان در مسجد نهی کنند و اعراب تازه‌مسلمان را از این فرهنگ جاهلی منزّه بدارند. چند گزارش زیر به این مسئله اشاره دارد. بر پایه این گزارش‌ها که نشان‌دهنده تأکید پیشوایان دینی بر این امر است، می‌توان این حکم را تعمیم داد و به گونه‌ای حفظ بهداشت و نظافت فردی و عمومی را در مسجد، مورد اهتمام دین دانست. به سخن دیگر، افکندن آب دهان به عنوان نمونه‌ای بارز و رایج از آلوده‌سازی محیط مسجد مورد اشاره قرار گرفته و برخی امور دیگر که با این کار هم‌سو هستند نیز مد نظر بوده‌اند، اگرچه ممکن است به خاطر عدم شیوع، چندان مورد تصریح و نهی قرار نگرفته باشند. ما برخی از این احادیث را می‌آوریم و گوشزد می‌کنیم که برخی گزارش‌های دیگر نیز موجود است که به دلیل جلوگیری از طولانی شدن، تنها به منبع آن‌ها ارجاع می‌دهیم. حدیث نخست را امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ... التَّنَجُّعِ فِي الْمَسَاجِدِ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از... آب دهان انداختن در مساجد، نهی فرمود.

بنا بر روایت دوم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَ سَيِّئُهَا، فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا: الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ وَ وَجَدْتُ فِي مَسَاوِي أَعْمَالِهَا: التُّخَاعَةُ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ؛^۱ خوب و بدِ کارهای امت بر من عرضه شد. در میان کارهای نیک امت، برطرف کردن موانع آزاردهنده از گذرگاه‌ها را یافتم و در میان کارهای بدشان، آب دهان انداختن در مسجد را، بدون آن که دفن گردد.

در برخی گزارش‌ها، راه حلی نیز برای جبران این عمل عرضه شده است. این راه حل که از حدیث دوم نیز قابل استفاده است، متناسب با وضعیت مساجد در روزگار صدور این احادیث است. در روزگار کنونی نیز می‌توان با الگوگیری از این شیوه، به

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴، ح ۴۹۶۸؛ الأملی (صدوق)، ص ۵۰۹، ح ۷۰۷ کلاهما عن الحسن بن زید عن الإمام الصادق علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۲، ح ۸۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۵۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۴، ح ۳۶۸۳؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۱۴، ح ۳۵۹۰، کلها عن أبي ذر؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۷۲، ح ۲۰۸۴۶.

گونه دیگری در دفع این آلودگی کوشید. احادیث درباره این موضوع را می‌آوریم. این احادیث همگی از پیامبر خدا ﷺ هستند؛ امری که تأییدکننده سخن قبلی مبنی بر به ارث بردن این فرهنگ از دوره جاهلی است.

در حدیث نخست، پیامبر ﷺ چنین می‌فرماید:

الْبُزَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَ كَفَّارُتُهَا دَفْنُهَا؛ آب دهان انداختن در مسجد، کاری خطاست و کفاره آن، از بین بردن [اثر] آن است.

در برخی از این احادیث، حکمتِ توصیه به رفع این آلودگی بیان شده است؛ امری که با اندکی تأمل برای انسان روشن می‌شود و نیاز به بررسی سندی و پی‌جویی اعتبار صدوری حدیث را از میان می‌برد. متن حدیث خود گویاست. این حدیث نیز از پیامبر اکرم ﷺ است:

إِذَا تَنَخَّصَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَلْيُغَيِّبْ نُخَامَتَهُ، أَنْ تُصِيبَ جِلْدَ مُؤْمِنٍ أَوْ ثَوْبَهُ فَتَوَذَّيْهِ؟ هرگاه کسی در مسجد آب دهان بیندازد، باید [اثر] آن را از بین ببرد، مبادا به بدن یا لباس کسی برخورد کند و او را بیازارد.

حدیث بعدی ناظر به وضعیتی است که چنین آلودگی حاصل شده و شخص آلوده‌کننده هم اقدامی صورت نداده و اثر این کار ناپسند در مسجد باقی مانده است. در این حدیث که عبدالله بن عمر آن را گزارش کرده است، کار زیبایی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که می‌توان از آن سرمشق گرفت. بر پایه این گزارش، پیامبر اکرم افزون بر زدودن اثر این کار ناشایست، ماده خوش‌بویی را می‌طلبد تا جای آلوده‌شده را با آن شست‌وشو دهد و محیط مسجد را عطرآگین سازد. متن حدیث را می‌آوریم:

صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، فَرَأَى فِي الْقِبْلَةِ نُخَامَةً، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ: إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَسْتَقْبِلُهُ بِوَجْهِهِ، فَلَا يَتَنَخَّصَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْقِبْلَةِ وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ دَعَا بِعُودٍ فَحَكَّهُ بِهِ. ثُمَّ

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۶۱، ۴۰۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۰، ۵۶ و فیہ «التفل» بدل «البزاق» عن أنس؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۴، ۲۰۸۰۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۶، ۷۱۲ عن الإمام علیؑ.
۲. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۸، ۱۵۴۳ عن سعد بن أبي وقاص؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۴، ۲۰۸۰۸.

دَعَا بِخَلْقٍ فَخَصَّ بِهِ^۱؛ پیامبر خدا ﷺ در مسجد نماز گزارد و در سمت قبله، آب دهانی را [بر زمین] مشاهده کرد. چون نمازش به پایان رسید، فرمود: «هر یک از شما که به نماز می ایستد، با پرودگارش مناجات می کند و خداوند روی خود را به سوی وی می کند. پس هیچ یک از شما به سوی قبله و یا جانب راست آن، آب دهان نیندازد.» آن گاه، تکه چوبی خواست و با آن، آب دهان را زدود. نیز مایع خوش بویی خواست و با آن، آن جا را شست و شو داد.

گفتنی است، برخی روایات دیگر نیز در دست است که ناظر به بیرون افکندن آب دهان است. ما برای به درازا نکشیدن این بخش، تنها متن دو روایت از آن ها را می آوریم:

عن رسول الله ﷺ: إِنَّ الْمَسْجِدَ لَيَنْزَوِي مِنَ النَّخَامَةِ كَمَا تَنْزَوِي الْجِلْدَةُ فِي النَّارِ^۲؛ همانا مسجد، از آب دهان، همچون در هم کشیده شدن پوستی در آتش، در هم کشیده می شود.

و عن الإمام علي عليه السلام: مَنْ وَقَرَ الْمَسْجِدَ مِنْ نُخَامَتِهِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَاحِكًا، قَدْ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَإِنَّ الْمَسْجِدَ لَيَلْتَوِي مِنَ النَّخَامَةِ كَمَا يَلْتَوِي أَحَدُكُمْ بِالْخِزْرَانِ إِذَا وَقَعَ بِهِ^۳؛ هر کس با پرهیز از آب دهان انداختن، مسجد را بزرگ بدارد، در روز رستاخیز، خداوند را خندان دیدار خواهد کرد، در حالی که کارنامه او به دست راستش داده شده است. همانا مسجد، از آب دهان در هم کشیده می شود، همچون در هم کشیده شدن هر یک از شما، هنگامی که بر روی تازیانه زده می شود.

« مصرف خوراک بدبو

مسجد جایی برای ارتباط اجتماعی نیز هست. این به معنای حفظ جاذبه های میان فردی برای برقراری ارتباط بیشتر است. یکی از این جاذبه ها، آراستگی ظاهر

۱. مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۴۹۰۸؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۳۵۹۵؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۱۷۴، ح ۲۲۴۳۸.

۲. المجازات النبویه، ص ۲۱۱، ح ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۶۴، ح ۱۹؛ المصنّف (عبدالرزاق)، ج ۱، ص ۴۳۳، ح ۱۶۹۱؛ المصنّف (ابن ابي شيبه)، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۹؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۶؛ کلها عن ابي هريره؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۳۱۷، ح ۲۳۰۹۲.

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۹؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۷۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۱، ح ۵۰.

و دیگری بوی خوش است. آیه: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ^۱ و نیز برخی احادیث مرتبط با آیه، که کارهایی مانند شانه زدن مو را به هنگام نماز توصیه می‌کنند، ناظر به مؤلفه نخست هستند. احادیث باب پیش رو نیز می‌توانند ناظر به مؤلفه دوم باشند. همان گونه که عطر زدن نیکو شمرده می‌شود، بوی بد نیز ناپسند شمرده می‌شود. کسی که خوراک بدبویی مانند پیاز و سیر خورده و به میان جمع می‌آید، نه تنها به جاذبه خویش نیفزوده که از آن کاسته است. چنین فردی، گاه ناخودآگاه دیگران را از خود می‌راند و خود را منزوی و یا دیگران را متأذی می‌کند. برخی متون حدیثی اهل سنت، نهی پیامبر ﷺ را از خوردن سیر نقل کرده‌اند. در این نقل‌ها، ابتدا نهی را به صورت مستقیم متوجه خوردن برخی خوراکی‌ها دانسته، اما پس از مشاهده نیاز یافتن مسلمانان به خوردن این دو خوراکی، نهی خود را تنها متوجه آمدن به مسجد پس از خوردن آن‌ها کرده است. یک گزارش را می‌آوریم:

صَحِيحُ مُسْلِمٍ عَنْ جَابِرٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ وَالْكَرَاثِ، فَعَلَبَتْنَا الْحَاجَةُ فَأَكَلْنَا مِنْهَا، فَقَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُنْتَنَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَأْذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسُ^۲؛ پیامبر خدا ﷺ از خوردن پیاز و تره نهی فرمود، اما به آن‌ها نیازمند شدیم و ناگزیر از آن‌ها خوردیم. پس پیامبر فرمود: «هر کس از این گیاه بدبو خورد، هیچ‌گاه به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان از هر چه انسان‌ها از آن آزرده شوند، آزرده می‌گردند.»

برخی نقل‌های دیگر و نیز همه نقل‌های شیعی اما، این نهی را هیچ‌گاه مطلق ندانسته‌اند، بلکه از ابتدا آن را متوجه بوی بد اثرگذار سیر در مسجدیان دانسته‌اند. حاصل این نهی، کراهت خوردن این خوراک‌ها نیست، بلکه آمدن به مسجد پس از خوردن آن‌هاست. در این جا ابتداروایت دیگر اهل سنت و سپس روایات شیعی را می‌آوریم که به گونه‌ای نظر پیشین را تصحیح کرده است:

سَنَنُ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الثُّومُ وَالْبَصَلُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَشَدُّ ذَلِكَ كُلِّهِ الثُّومُ، أَفَتَحَرَّمُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُوهُ، وَ مَنْ أَكَلَهُ مِنْكُمْ

۱. اعراف، آیه ۳۱.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۷۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۹، ح ۱۵۰۱۸؛ الدعوات، ص ۱۵۹، ح ۴۳۹ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۱، ح ۱۵.

فَلَا يَقْرَبْ هَذَا الْمَسْجِدَ حَتَّى يَذْهَبَ رِيحُهُ مِنْهُ؛^۱ در حضور پیامبر خدا ﷺ از سیر و پیاز سخن به میان آمد. گفته شد: ای پیامبر خدا! بد [بو]ترینشان سیر است. آیا آن را حرام می‌کنید؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آن را بخورید، لیکن هر کس از شما که آن را خورد، تا زمانی که بویش از [دهان] او نرفته، به این مسجد نزدیک نشود.» نقل‌های شیعی، صراحت بیشتری دارند. دو روایت را از امام باقر و امام صادق (ع) می‌آوریم:

الكافي عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر (ع)، قال: سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ الثَّوْمِ، فَقَالَ: إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُ لِرِيحِهِ، فَقَالَ: مَنْ أَكَلَ هَذِهِ الْبَقْلَةَ الْخَبِيثَةَ فَلَا يَقْرَبْ مَسْجِدَنَا، فَأَمَّا مَنْ أَكَلَهُ وَلَمْ يَأْتِ الْمَسْجِدَ فَلَا بَأْسَ^۲؛ از امام باقر (ع) درباره خوردن سیر پرسیدم. فرمود: «پیامبر خدا ﷺ تنها به خاطر بویش از آن نهی کرد و فرمود: هر کس از این سبزی بدبو خورد، به مسجد ما نزدیک نشود، اما سیر خوردن کسی که به مسجد نیاید، اشکالی ندارد.»

گزارش دیگر نیز نهی را به همین گونه، متوجه در آمدن به مسجد و آزار دادن مسجدیان کرده است. این نقل را نیز می‌آوریم:

الإمام الصادق (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ فَلَا يَدْخُلْ مَسْجِدَنَا. يَعْنِي الثَّوْمَ، وَلَمْ يَقُلْ: إِنَّهُ حَرَامٌ^۳؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس از این خوراکی (یعنی سیر) خورد، وارد مسجد ما نشود»، اما نفرمود: «آن، حرام است.»

بر پایه روایتی دیگر، این نهی تنها متوجه خوراک‌های نام‌برده‌شده مانند سیر و پیاز نیست، بلکه هر خوراکی که بویش، دیگران را آزار دهد مشمول این نهی است. این نکته با تأمل و تفکر قابل تأیید است. حتی می‌توان گفت، اگر روایتی ما را به این نکته راهنمایی و ارشاد نکند نیز می‌توانیم آن را دریابیم. متن روایت از امام علی (ع) گزارش شده و منابع آن از کتاب‌های مشهور حدیثی به شمار می‌آیند:

۱. سنن أبی داود، ج ۳، ص ۳۶۰، ح ۳۸۲۳؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۰۹؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۶۷، ح ۴۰۹۱۱.
 ۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۷۴، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۹۶، ح ۴۱۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۴۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۷، ح ۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۱۱۵۸۳ عن أبی سعید نحوه.
 ۳. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۹۶، ح ۴۱۸؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۲۱۳۲ عن داود بن فرقد عن الإمام الصادق (ع)؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۰، ح ۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۳، ح ۶۸؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۰۷، ح ۵۰۵۰ کلاهما عن ابن عمر نحوه.

امام علی (علیه السلام): مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُؤَذِّيَاتِ رِيحُهَا فَلَا يَقْرَبَنَّ الْمَسْجِدَ^۱؛ هر کس چیزی خورد که بوی آن آزاردهنده است، هرگز به مسجد نزدیک نشود. نکته جالب توجه در این روایت، آن است که آزاردهندگی به صورت مطلق ذکر شده است. می توان چنین برداشت کرد که ممکن است شخص مصرف کننده و یا یکی - دو تن از نزدیکان شخص از بوی بد آنچه وی خورده آزرده نشوند، اما افراد دیگر نتوانند تحمل کنند. در این صورت نیز نباید چنین شخصی به مسجد برود. این نکته چنان مهم است که شخصیتی مانند امام باقر (علیه السلام) را از رفتن به مسجد جدش در مدینه باز می دارد. گزارش دهنده این ماجرا، حسن زیات (زیتون فروش) است. او می گوید:

لَمَّا أَنْ قَضَيْتُ نُسْكَی، مَرَرْتُ بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلْتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام)، فَقَالَ: هُوَ يَنْبُعُ^۲، فَأَتَيْتُ يَنْبُعَ، فَقَالَ لِي: يَا حَسَنُ مَشَيْتَ إِلَى هَاهُنَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَرِهْتُ أَنْ أُخْرَجَ وَلَا أَرَاكَ. فَقَالَ (علیه السلام): إِنِّي أَكَلْتُ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَنْحَى عَنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۳؛ هنگامی که اعمال حج را به پایان بردم، به مدینه رفتم و از امام باقر (علیه السلام) جويا شدم. گفتند: در يَنْبُع است. به يَنْبُع آمدم. فرمود: «ای حسن! در پی من به این جا آمدی؟» گفتم: آری، فدایت شوم! خوش نداشتم بدون ملاقات شما، این جا را ترک کنم. امام (علیه السلام) فرمود: «من از این گیاه (یعنی سیر) خورده بودم، خواستم که از مسجد پیامبر خدا ﷺ دور باشم.»

« غسل دادن و کفن و دفن مردگان

روایت مسند، صریح و روشنی در دست نداریم که بتوان بر پایه آن حکم قطعی به جواز یا حرمت کارهای مربوط به مردگان در مسجد کرد. این فقدان نص در مسئله، موجب گشته که فقیهان برای استنباط احکام مزبور به دلیل های دیگری مانند اجماع فقیهان، حرمت تنجیس مسجد و یا اخلاص به توسعه مسجد، استناد

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۵، ح ۷۰۸ عن أبي بصير؛ الخصال، ص ۶۳۰، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه (علیهم السلام)؛ تحف العقول، ص ۱۱۹.

۲. «يَنْبُعُ، بين مكة والمدینه، وفيها عُيُونٌ عَذَابٌ غَزِيرَةٌ»؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۳۷۵، ح ۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۲۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۰، ح ۱۲.

کنند.^۱ از آن جا که این دلیل‌ها هر یک با موانع و اختلال‌هایی روبه‌رو هستند، حکم هر یک از این حالات را هر مکلف باید با توجه به شرایط عینی و خاص، از مرجع تقلید خود جویا شود؛ برای نمونه در عصر کنونی، به امام خمینی نسبت داده شده که دفن مردگان را در مسجد جایز نمی‌شمرد و آن را مانند دفن در مکان غصبی می‌داند.^۲ این انتساب اگر درست باشد، به این معناست که لازم است حتی پس از دفن مرده در مسجد، نبش قبر کرد و جنازه را به جای دیگر انتقال داد، زیرا تخلیه مکان از غاصب لازم است. هم‌چنین شاید لازم باشد از ابتدا مرده‌ای را در مسجد دفن نکنند تا دچار یکی از این دو محذور شرعی نشوند: نبش قبر مؤمن اگر بخواهند جانب توسعه مسجد را مقدم بدانند، یا اختلال در توسعه مسجد اگر بخواهند حکم حرمت نبش قبر را ترجیح دهند. گفتنی است، این‌ها همه در صورتی است که غسل دادن یا تکفین و تدفین مرده، موجب نجاست مسجد نشود، وگرنه چون تنجیس مسجد حرام است، باید از هر کاری که موجب آلوده شدن مسجد می‌شود پرهیز کرد. هم‌چنین نباید هیچ یک از این کارها، توهین به مسجد و مایه وهن آن تلقی شود یا مانع و مزاحم برگزاری نماز شود که در این صورت نیز جایز نیست.^۳

« نماز خواندن بر مردگان »

مسجد جای نماز است و یکی از اصلی‌ترین اهداف ساخت مسجد، برگزاری نمازهای مستحب و واجب و نیز فرادا و جماعت در آن است. نمازهای جماعت روزانه و جمعه، جایشان در مسجد است. از این رو ممکن است تصور شود که نماز بر مُرده که واجب کفایی است، نیز باید و یا بهتر است در مسجد خوانده شود، اما این تصور

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۱۰۰-۱۰۳.

۲. ر.ک: سیمای مسجد، ص ۳۲۱.

۳. فتاویٰ آیه‌الله بهجت چنین است: «دفن میت در مسجد جایز نیست در صورت ایذاء و مزاحمت مصلّین یا تلویث باطن مسجد؛ و در غیر این تقدیر، اظهار چنان که مقتضای اصل است، عدم حرمت است؛ اگر چه احوط، ترک است»؛ جامع المسائل، ص ۵۰۷. هم‌چنین در استفتائات از آیه‌الله خامنه‌ای چنین آمده است: «س ۴۰۷: آیا جایز است وصیت کنم که مرا بعد از مُردن، در مسجد محله که تلاش فراوانی برای آن کرده‌ام، دفن کنند، زیرا دوست دارم در داخل یا ضمن آن دفن شوم؟ ج: اگر هنگام اجرای صیغه وقف، دفن میت استثنائاً نشده باشد، دفن در مسجد جایز نیست و وصیت شما در این مورد اعتباری ندارد»؛ به نقل از: پایگاه اینترنتی معظم‌له.

به دلیل وجود روایتی رنگ می‌بازد. کلینی حدیثی را نقل کرده است که دلالت بر نهی امام کاظم (علیه السلام) از نماز خواندن بر مُرده در مسجد دارد. این حدیث هرچند به دلیل ناشناخته بودن راوی آن «ابوبکر علوی» ضعیف السند است، اما برای عمل در این گونه امور غیر مهم کافی به نظر می‌رسد. متن حدیث را می‌آوریم:

الكافي عن أبي بكر بن عيسى بن أحمد العلوي: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ وَقَدْ جِيَءَ بِجَنَازَةٍ فَأَرَدْتُ أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهَا، فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ (عليه السلام) فَوَضَعَ مِرْفَقَهُ فِي صَدْرِي فَجَعَلَ يَدْفَعُنِي حَتَّى أَخْرَجَنِي مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ الْجَنَائِزَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهَا فِي الْمَسَاجِدِ؛^۱ در مسجد بودم که جنازه‌ای آوردند. خواستم بر وی نماز بگذارم که امام کاظم (علیه السلام) آمد. آرنجش را بر سینه‌ام گذارد و مرا تا جایی که از مسجد خارج سازد، به عقب راند و فرمود: «ای ابوبکر! بر مُردگان، در مسجد نماز خوانده نمی‌شود.»

گفتنی است، به دلیل روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) خواندن نماز بر مُرده در مسجد، جایز و صحیح است. متن روایت را می‌آوریم:

الفضل بن عبد الملك، قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) هَلْ يُصَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: نَعَمْ؛^۲ از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا در مسجد بر مُرده نماز می‌خوانند؟ فرمود: «آری.»

بر پایه جمع میان این دو حدیث، بیشتر فقیهان شیعه به صحت نماز بر مُرده در مسجد حکم کرده، اما آن را مکروه دانسته‌اند.^۳

« اجرای حدود

اسلام برای برخی گناهان و کارهای ناشایست، مجازات‌هایی را در نظر گرفته است. برخی از این مجازات‌ها باید در پیش‌دید مردمان به اجرا درآید تا مایه عبرت دیگران شود. این اما بدان معنا نیست که هر جا و هر مکان برای این کار مناسب باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خود از اجرای حدود در مساجد، نهی و جلوگیری فرموده‌اند.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۲۶، ح ۱۰۱۶.

۲. الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۴۷۳.

۳. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۹۹.

دو گزارش حاوی این نهی را می آوریم:

سنن ابن ماجه عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ إِقَامَةِ الْحَدِّ فِي الْمَسَاجِدِ؛ پیامبر خدا ﷺ از اجرای حد در مساجد، نهی فرمود. و نیز: رسول الله ﷺ لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ؛ کیفرها (حدود)، در میان مساجد اجرا نمی شوند.

بر پایه این نهی، همه فقیهان شیعی و بیشتر فقیهان اهل سنت نیز مسجد را جای مناسبی برای اجرای حد نمی دانند. شیخ طوسی، فقیه بزرگ و متقدم شیعه که سخنش در فقه، به گونه ای سخن و فتوی عمومی قدمای فقهاست، به این موضوع تصریح کرده است.^۲

گفتنی است، افزون بر اجرای حدود الهی، مسجد جای قصاص و خون خواهی نیست. اگرچه عبارت دلالت کننده بر این مطلب در حدیثی ضعیف السند از اهل سنت است، می توان به طریق «تنظیر» و یا «قیاس اولویت» گفت: در جایی که ستاندن حق الهی روا و پسندیده نباشد، به طریق اولی از ستاندن حق انسانی نیز نهی شده است. عبارت ناظر به این معنا را که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، می آوریم: خِصَالٌ لَا تَنْبَغِي فِي الْمَسْجِدِ: ... وَلَا يُضْرَبُ فِيهِ حَدٌّ وَلَا يُقْتَصُّ فِيهِ مِنْ أَحَدٍ؛ و برخی کارها در مسجد شایسته نیست: ... و در آن، حد جاری نمی گردد و کسی را آن جا قصاص نمی کنند.

«برکشیدن سلاح

مردان در گذشته نه چندان دور، سلاح جنگی و دست کم شمشیر و خنجر به همراه داشتند. این کار بیشتر برای حفاظت از خود بود و به تدریج و با استقرار

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۶۷، ح ۲۶۰۰؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۹، ح ۲۰۸۳۱ عن ابن عمر؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۹ عن الإمام علي (عليه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۱، ح ۵۱.

۲. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۹، ح ۱۴۰۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۶۷، ح ۲۵۹۹، کلاهما عن ابن عباس؛ مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۱۵۵۷۹ عن حکیم بن حزام؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۹، ح ۲۰۸۲۹؛ المقنعه، ص ۷۸۳؛ عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۶۸.

۳. شیخ طوسی در این باره می نویسد: «لا تقام الحدود فی المساجد و به قال جمیع الفقهاء و قال ابن ابی لیلی: تقام فیها. دلیلنا، إجماع الفرقه و أخبرهم. و قوله (عليه السلام): لا تقام الحدود فی المساجد؛ الخلاف، ج ۵، ص ۴۹۸، مسأله ۱۵.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۷۴۸ عن ابن عمر؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۷، ح ۲۰۸۲۰.

نهادهای مدنی و تشکیل نیروهای امنیتی و نظامی، ضرورت آن از میان رفت. در این فضا، همراه داشتن و آوردن اسلحه به خانه و مهمانی و عروسی و حتی مکان‌های مقدس مانند مسجد نیز، کاری نامتعارف به شمار نمی‌آمد. از این رو بسی ممکن بود، کسی شمشیر به کمر بسته و یا تیر و کمان به گردن انداخته، از میان صفوف به هم‌فشرده نماز جماعت عبور کند و پیکان تیز تیرش و یا نوک برنده شمشیرش به صورت و پیکر نمازگزارى بخورد و او را زخمی و خونین و مسجد را آلوده و نجس کند. پیامبر خدا ﷺ برای جلوگیری از چنین پی آمدهای ناخجسته‌ای فرمان داد که شمشیرها را در مسجد از غلاف بیرون نکشند و تیرها را در مسجد این سو و آن سو نیندازند و بالا و پایین نکنند و به هنگام حمل آن، سر تیزش را در دست بگیرند تا مبادا کسی را زخمی کند. روایات گزارش‌دهنده این توصیه‌های حکیمانه در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده که برخی از آن‌ها در پی می‌آید:

رسول الله ﷺ لَا تُسَلُّ السُّيُوفُ وَلَا تُنْثَرُ النَّبَلُ فِي الْمَسَاجِدِ؛ در مساجد، شمشیرها [از نیام] بیرون کشیده نمی‌شوند و تیر، پرتاب نمی‌شود.

عنه ﷺ خِصَالٌ لَا تَبْغَى فِي الْمَسْجِدِ... وَلَا يُشْهَرُ فِيهِ سِلَاحٌ؛ برخی کارها سزاوار مسجد نیست: ... و در آن، اسلحه‌ای از نیام بیرون نمی‌آید.

گفتنی است در روزگار کنونی، این احتیاط در کار با تفنگ و هفت تیر باید به کار بسته شود؛ برای نمونه، نباید سلاح را در مسجد باز و بسته و یا لوله آن را تمیز کرد. برخی از اتفاقات ناگوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، بر اثر بی‌توجهی به همین نکات ریز، اما اثرگذار بوده است. برخی از کسانی که به اقتضای وضعیت خطرناک اول انقلاب، سلاح به کمر می‌بستند، گاه در مسجد آن را باز و بسته و یا تمیز می‌کردند و در اثر غفلت و یا عدم تجربه کافی، گاه تیری از سلاح شلیک می‌شد و کسی را زخمی می‌کرد و حادثه‌ای می‌آفرید؛ مسئله‌ای که اکنون نیز به مراقبت و دقت نیاز دارد.

نکته دیگر آن که بر پایه چند گزارش، از برخی کارهای دیگر مرتبط با اسلحه نیز

۱. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۱۵۸۹ عن جبير بن مطعم؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۷۲، ح ۲۰۸۵۰.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۷۴۸ عن ابن عمر؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۷، ح ۲۰۸۲۰.

نهی شده است. یکی از آن‌ها، آویختن سلاح از دیواره مسجد در سمت قبله است. این کار می‌تواند به دلیل دوری فضای مسجد از خشونت باشد و ممکن است برای حفظ تمرکز نمازگزار بر عبادتش و منحرف نکردن ذهن وی از نمازش باشد. الإمام علی (علیه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ... أَنْ يُسَلَّ فِيهَا السَّيْفُ، أَوْ يُرْمَى فِيهَا بِالنَّبْلِ... أَوْ يُعَلَّقَ فِي الْقِبْلَةِ مِنْهَا سِلَاحٌ، أَوْ تُبْرَى فِيهَا نَبْلٌ؛ پیامبر خدا ﷺ از... شمشیر از نیام کشیدن یا تیر انداختن یا آویختن اسلحه در سمت قبله یا تراشیدن تیر در مسجدها، نهی فرمود.

همان گونه که در این حدیث مشاهده می‌شود، تراشیدن تیر نیز در مسجد کاری ناپسند است. ذیل حدیث، علت را بیان کرده است؛ مسجد برای کار دیگری تأسیس شده و از این رو، کارهایی از قبیل تراشیدن تیر و صنعت‌گری در آن روا نیست. حدیث دیگری در تأیید این مطلب در کافی نقل شده است:

الكافي عن محمد بن مسلم عن أحدهما (عليه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ سَلِّ السَّيْفِ فِي الْمَسْجِدِ، وَ عَنْ بَرِي النَّبْلِ فِي الْمَسْجِدِ، قَالَ: إِنَّمَا بُنِيَ لِغَيْرِ ذَلِكَ؛ امام باقر (علیه السلام) / امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر ﷺ از برهنه کردن شمشیر و نیز از تراشیدن تیر در مسجد، نهی کرد و فرمود: «بی‌تردید، مسجد برای جز این، تأسیس شده است.»

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۱، ح ۵۱.
۲. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۷۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۵۰.

کارهای حرام در مسجد

در ادامه کارهای ناشایست در مسجد به اموری می‌رسیم که ناروایی آن‌ها از مرز کراهت و ناپسندی در گذشته و به آن حد رسیده که شارع مقدس آن‌ها را حرام کرده است. این امور در تعارض با برخی اهداف مسجد و یا رویارو با بعضی ویژگی‌های اصلی مسجد هستند؛ برای نمونه، نجس کردن مسجد و یا حضور جُنُب و حائض در مسجد، می‌تواند پاکی و طهارت مسجد را که از لوازم برگزاری عبادت خداست، به خطر اندازد. روایات متعددی به این مسئله، هشدار و فقیهان نیز بر پایه همین روایات حکم به حرمت داده‌اند. در روایتی به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت کلی از نزدیک کردن نجاست به مسجد پرهیز داده شده است.^۱ در روایتی دیگر، حکمت این مسئله بیان شده است. این روایت را انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَذَرِ. إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ

۱. «رسول الله صلی الله علیه و آله جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ النَّجَاسَةَ»؛ مسجدهایتان را از آلودگی دور بدارید؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۴، ح ۶۴۱۰.

جَلَّ وَ الصَّلَاةِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ^۱؛ همانا این مسجدها با آلودگی ادرار و مدفوع، نسبتی ندارند. آن‌ها تنها برای یاد خداوند و نماز و تلاوت قرآنند.

گفتنی است، منع از حضور جُنُب در مسجد به دستور مستقیم خداوند بیان شده است. خدای سبحان در قرآن چنین فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی گرد نماز مگردید تا بدانید که چه می‌گویید، و نیز در حال جنابت، تا غسل کنید، مگر آن‌که ره‌گذر باشید.

این حکم اما برای حائض با روایات اثبات شده است. روایات ما، حائض را به شخص جنب ملحق کرده‌اند. روایت ذیل را شاهد می‌آوریم:

علل الشرائع عن زراره و محمد بن مسلم عن الإمام الباقر (علیه السلام): قُلْنَا لَهُ: الْحَائِضُ وَ الْجُنْبُ يَدْخُلَانِ الْمَسْجِدَ أَمْ لَا؟ قَالَ: الْحَائِضُ وَ الْجُنْبُ لَا يَدْخُلَانِ الْمَسْجِدَ إِلَّا مُجْتَازَيْنِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا^۳؛ زراره و محمد بن مسلم: به امام باقر (علیه السلام) گفتیم: آیا حائض و جنب، حق دارند وارد مسجد شوند یا خیر؟ فرمود: «حائض و جنب، جز در حال گذر، نباید وارد مسجد شوند. خداوند می‌فرماید: "نیز در حال جنابت [به نماز نایستید] تا غسل کنید، مگر آن‌که ره‌گذر باشید".»

شایان ذکر است، این حکم برگرفته از سنت و دستور پیامبر است. روایت ذیل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این نکته را تأیید می‌کند: «إِنَّ الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِجُنْبٍ وَ لَا لِحَائِضٍ^۴؛ مسجد، برای هیچ جنب و حائضی روا نیست.

نکته پایانی این‌که، آنچه بر جنب و حائض حرام است، توقف و جلوس در مسجد

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۱۰۰؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۲۶۹؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۱، ح ۲۰۷۹۳.

۲. نساء، آیه ۴۳.

۳. علل الشرائع، ص ۲۸۸، ح ۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۳۹ عن الإمام الصادق (علیه السلام). و نیز زرک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۷، ح ۱۹۱.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۶۴۵؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۰۴، ح ۱۳۴۰۰ عن أم سلمه؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۸، ح ۲۰۸۲۵؛ تحف العقول، ص ۴۳۰ عن الإمام الرضا (علیه السلام) عنه (علیه السلام) المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۹۴ عن أم سلمه؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۰، ح ۱۱.

است. گذر کردن و عبور کردن از مسجد حرام نیست و چنین اشخاصی می‌توانند از میان مسجد بگذرند، اما موظفند مسجد را آلوده و نجس نکنند. این نکته برای جُنُب از همان استثنای برآمده از عبارت «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» در آیه قرآن به روشنی فهمیده می‌شود. روایات نیز بر این نکته تأکید ورزیداند و حائض را نیز ملحق کرده‌اند. چند روایت را می‌آوریم:

الإمام علی (علیه السلام) فی قول الله عز و جل: وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ: هُوَ الْجُنُبُ يَمُرُّ فِي الْمَسْجِدِ مُرُورًا وَلَا يَجْلِسُ فِيهِ؛ امام علی (علیه السلام) درباره این سخن خداوند: «در حال جنابت، مگر آن که ره‌گذر باشید» فرمود: مقصود، شخص جُنُب است که می‌تواند از مسجد عبور کند، اما در آن نمی‌نشیند.

حدیث دیگر در این باره، از امام باقر (علیه السلام) است. این حدیث ضمن بیان اصل مسئله به استثنای دیگری نیز اشاره کرده و آن ممنوعیت گذر کردن جُنُب و حائض از دو مسجد بزرگ و مهم مسلمانان، یعنی مسجد الحرام و مسجد نبوی است. ایشان چنین فرموده‌اند:

الْجُنُبُ وَالْحَائِضُ... يَدْخُلَانِ الْمَسْجِدَ مُجْتَازَيْنِ، وَ لَا يَقْعُدَانِ فِيهِ، وَ لَا يَقْرَبَانِ الْمَسْجِدَيْنِ الْحَرَمَيْنِ؛ جُنُب و حائض... در حال گذر می‌توانند وارد مسجد شوند، لیکن در آن ننشینند. و به دو مسجد بسیار باحرمت (مسجد الحرام و مسجد النبی) نباید نزدیک شوند.

گفتنی است، روایات دیگری نیز در دست است که به دلیل اختصار، تنها به آن‌ها ارجاع می‌دهیم.^۳

نکته شایان ذکر، تأکید شارع مقدس بر حکم خود درباره حرمت توقف و حتی گذشتن و عبور کردن شخص جُنُب و حائض از دو مسجد نبوی و مسجد الحرام است. تأکید شارع از روایت زیر هویداست. در این حدیث حتی به شخصی که

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۸۲، ح ۵۱؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۱۱۵۷؛ المصنّف (ابن

أبی شیبہ)، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۳ کلاهما عن أبی عبیدة.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۱۳۲ عن محمد بن مسلم.

۳. کتاب من لا یضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۵۷۵؛ الخصال، ص ۳۲۷، ح ۱۹ عن إسحاق بن عمار عن الإمام الصادق (علیه السلام)؛ الأمالی (صدوق)، ص ۱۱۸، ح ۱۰۴ عن غیاث بن ابراهیم عن الإمام الصادق عن آبائه (علیهم السلام)؛ المحاسن، ج ۱، ص ۷۳، ح ۳۱ عن سلیمان الدیلمی عن الإمام الصادق (علیه السلام)؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۷۷، ح ۱.

خوابیده بوده و در خواب محتلم و حائض شده، اجازه داده نشده است که بدون تیمم کردن از جای خود برخاسته و به بیرون مسجد برود. او موظف است همان جا تیمم کند و سپس برای غسل کردن، از درون مسجد بگذرد و بیرون بیاید. متن روایت چنین است:

الامام الباقر عليه السلام: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ نَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحْتَلَمَ فَأَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَلْيَتَيَّمْ، وَلَا يَمُرَّ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا مُتَيَّمًا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ ثُمَّ يَغْتَسِلْ، وَكَذَلِكَ الْحَائِضُ إِذَا أَصَابَهَا الْحَيْضُ تَفَعَّلْ كَذَلِكَ، وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمُرَّ فِي سَائِرِ الْمَسَاجِدِ وَلَا يَجْلِسَ فِيهَا؛ هَرَّاهُ مُرْدِيٌّ فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخوابد و در اثر احتلام، جُنُب گردد، باید تیمم کند و از مسجد، جز با تیمم عبور نکند تا از مسجد، بیرون رود و غسل کند. زن حائض نیز هنگامی که دچار عادت ماهانه می شود، چنین نماید. در دیگر مساجد، بی آن که بنشینند، گذر کردن آن دو، اشکالی ندارد.

این مسئله برخاسته از اهمیت فوق العاده این دو مسجد در جهان اسلام است؛ دو مسجدی که بنیان و پایه گذاران آن پیامبران الهی، حضرت آدم و ابراهیم و پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده اند و اختصاصی دیگری هم دارند که در بخش خود به آن ها اشاره خواهیم کرد.

حکم دیگری که مخصوص حائض و جُنُب است و در واقع به گونه ای از پاکی، نظافت و بهداشت مسجد مراقبت می کند، نهادن چیزی در مسجد از سوی جنب و حائض است. این حکم به وسیله چند روایت بیان شده است. متن یک روایت را می آوریم:

عبد الله بن سنان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجُنُبِ وَالْحَائِضِ يَتَنَاوَلَانِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَتَاعَ يَكُونُ فِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا يَضَعَانِ فِي الْمَسْجِدِ شَيْئًا؛ از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا جنب و حائض، می توانند کالای خود را از درون مسجد بردارند؟ فرمود: «آری، اما نمی توانند چیزی در مسجد بگذارند.»

۱. الکافی، ج ۳، ص ۷۳، ح ۱۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱۲۸۰ کلاهما عن أبي حمزة.
۲. الکافی، ج ۳، ص ۵۱، ح ۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۳۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۹۱، ح ۱.

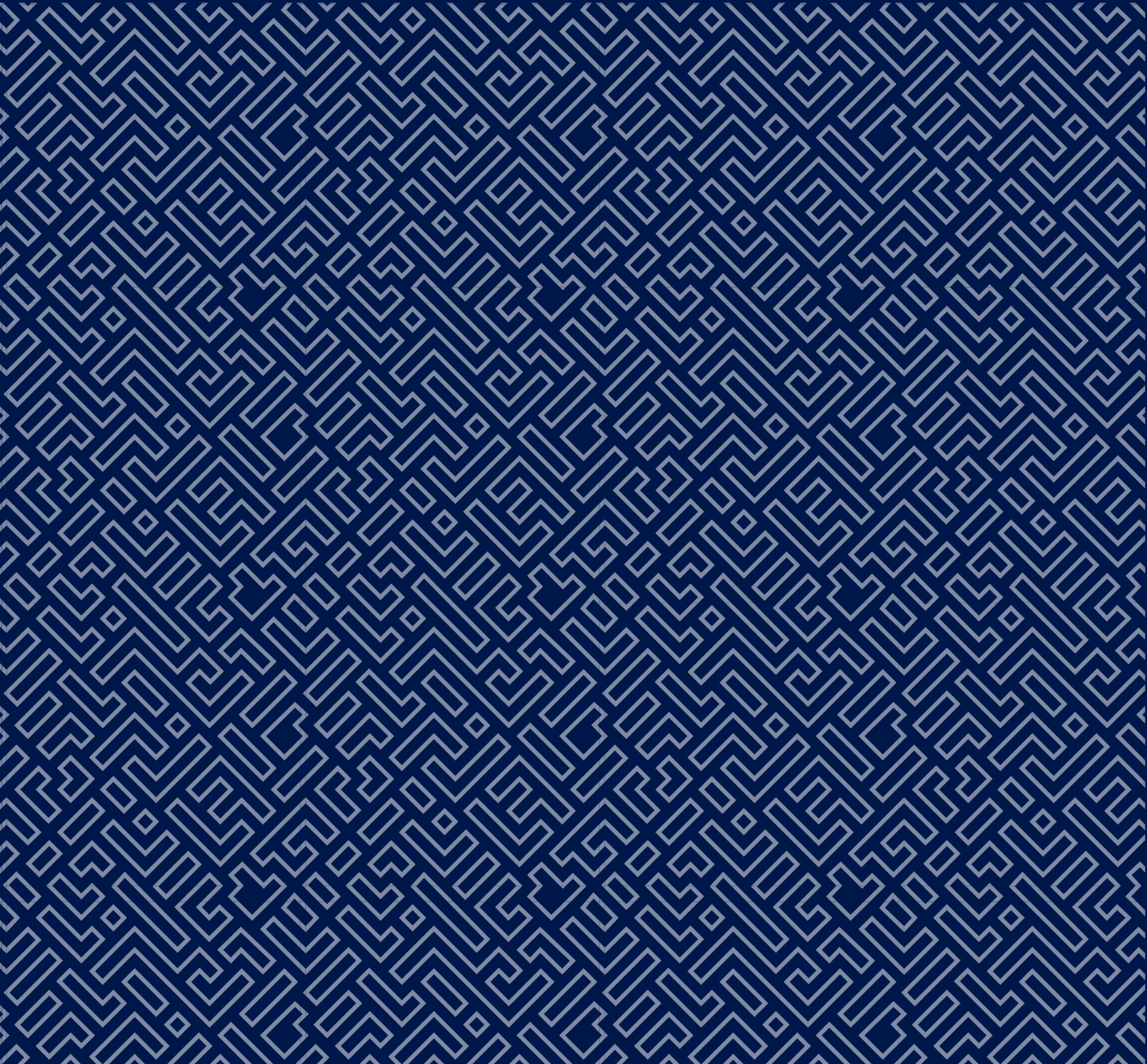
نکته جالب توجه در این میان، عنایت شارع مقدس به نیازهای انسانی و دقت در ایجاد محدودیت و ممنوعیت است. همان گونه که از حدیث بالا آشکار است، نهادن چیزی در مسجد از سوی حائض و جنب اشکال دارد، اما برداشتن چیزی از آن اشکال ندارد. شاید در نظر نخست، این دو مانند هم به شمار آیند و این سؤال را پدید آورد که دو کار همانند هم، دو حکم ناهمانند دارند؛ همانندی در کشاندن جنب و حائض به مسجد و عبورشان از مسجد و اندک توقفشان در مسجد، و ناهمانندی در روا بودن یکی و ناروا بودن دیگری. این سؤال برای یکی از بزرگترین راویان شیعی، یعنی زراره بن اعین نیز پدید آمده و ایشان آن را از امام باقر (علیه السلام) پرسیده است. پاسخ امام به گونه‌ای دقیق، عنایت دین را به نیازهای عادی انسان نشان می‌دهد. متن پرسش و پاسخ، خود گویای این ظرافت است:

الكافي عن زُرَّارَةَ عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ (عليه السلام)، قَالَ: سَأَلْتُهُ كَيْفَ صَارَتْ الْحَائِضُ تَأْخُذُ مَا فِي الْمَسْجِدِ وَلَا تَضَعُ فِيهِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الْحَائِضَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَضَعَ مَا فِي يَدَيْهَا فِي غَيْرِهِ، وَلَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَأْخُذَ مَا فِيهِ إِلَّا مِنْهُ^۱؛ زراره: چگونه است که زن حائض می‌تواند آنچه در مسجد گذاشته است، بردارد، اما نمی‌تواند چیزی را در آن بگذارد؟ امام (علیه السلام) فرمود: «زیرا حائض می‌تواند آنچه دارد، در جایی غیر از مسجد بگذارد، اما ناگزیر است آنچه در مسجد باقی گذارده، از همان جا بردارد.»

این استدلال درست و روشن می‌فهماند که محدودیت اعلام‌شده برای حائض و جنب در آمد و رفت و درنگ در مسجد، به گاه رخ نمودن برخی نیازها، برداشته می‌شود و یا کمتر می‌گردد؛ امری که با توجه به سهولت و سماحت دین اسلام، امری عادی و قابل انتظار است. بر پایه همین سهولت در دین، می‌توان محدودیت‌های اعمال‌شده و برخاسته از برخی احکام مسجد را مانند بقیه احکام دینی، ناشی از تضاد با مصلحت‌هایی بزرگ‌تر دانست؛ مصلحت‌هایی مانند حفظ مکانی پیراسته از همه آلودگی‌ها برای تحقق عبادتی پاک و بی‌آلایش، تا هدف اصلی خلقت انسان را تحقق بخشد.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۰۶، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۲۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۱.





فصل دهم: آسیب شناسی مسجد



آسیب به معنای گزند و صدمه، در بسیاری از موارد، دامن گیر چیزهای باارزش می‌شود و بهره‌مندی از آن را دشوار یا ناشدنی می‌کند. از این رو، استفاده کامل و گسترده از هر شیء پرارزش به شناسایی، پیش‌گیری و درمان آسیب‌های آن نیز نیازمند است. در این بخش، از آسیب‌هایی سخن می‌گوییم که ممکن است دامن گیر ساخت مسجد یا شرکت کنندگان در مسجد و نیز متولیان و اداره‌کنندگان مسجد شود. گفتنی است، در این بخش بسیار کوتاه سخن می‌گوییم. دلیل این امر، اتکا به بسیاری از گفته‌های پیشین در همین کتاب و نیز فصلی مفصل در کتاب سه‌جلدی آیین مسجد است.^۱

۱. کتاب آیین مسجد، نوشته محمدعلی موظف رستمی و نشر انتشارات گویه در تهران (سال ۱۳۸۱ ش) است. فصل دهم آن در جلد سوم، مختص موضوع «آسیب‌شناسی» است.

آسیب‌های ساخت مسجد

آسیب‌های متعددی در ساختن مسجد می‌توان روی دهد. برخی از این آسیب‌ها، مهم‌تر و مخرب‌تر هستند. ما دو آسیب مهم را گوشزد می‌کنیم و تأکید می‌ورزیم که اهمیت این آسیب‌ها از آن روست که ممکن است همه ارزش عمل را از میان برد و یا آن را بسیار کاهش دهد. آسیب نخست، ریا و خودنمایی و آسیب دوم، بی‌توجهی به نیاز واقعی در ساخت مسجد است.

« ریا و خودنمایی

نخستین آسیبی که به نظر می‌رسد در ساخت مسجد روی دهد، نبودِ نیت خالصانه و خدایی در آن است. این آسیب مانند آفتی به جان ما می‌افتد و همه تلاش‌های ما را به باد می‌دهد. اگر بانیان مسجد، خدای ناکرده در پی چشم و هم‌چشمی باشند و یا برای خودنمایی و ریا مسجد را بسازند، آن‌گاه می‌توان زحمات ایشان را رنجی بی‌حاصل دانست. دلیل آن‌که، کارِ اینان از دو حال بیرون نیست؛ یا همه کارهای ساخت مسجد را برای مردم کرده‌اند که در این صورت نباید توقع پاداشی را از غیر آنان داشته باشند. ایشان باید به آفرین گفتن مردم و ستایش زبانی آنان

دل خوش دارند و جز از مردم چیزی نخواهند. این دسته، حقی بر خدا ندارند و از این رو، از پاداش او بهره‌ای نخواهند برد. در حالت دوم، ایشان برای مردم خداوند هر دو کار کرده‌اند. ایشان هم خدا را در نظر داشته‌اند و هم ستایش مردم را در انگیزه خود دخالت داده‌اند. این دسته نیز بنا به روایت زیر، از ثواب الهی بی‌بهره‌اند و خدا پاداش آن را به شریکانش واگذار خواهد کرد:

المعجم الكبير عن شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ بِبَقِيعٍ وَاحِدٍ يَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَيُسَمِعُهُمُ الدَّاعِي، قَالَ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ، كُلُّ عَمَلٍ كَانَ عَمَلٍ لِي فِي دَارِ الدُّنْيَا كَانَ لِي فِيهِ شَرِيكَ فَأَنَا أَدْعُهُ الْيَوْمَ، وَ لَا أَقْبِلُ الْيَوْمَ إِلَّا خَالِصًا. ثُمَّ قَرَأَ: إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ^۱ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا^۲؛ آن‌گاه که خداوند همه انسان‌ها را از اول تا آخر عالم، در دشتی فراخ گرد آورد، به طوری که همه آن‌ها در چشم‌رسند و صدا به گوش همگان می‌رسد، می‌فرماید: «من بهترین شریک هستم. هر عملی که در سرای دنیا برای من انجام شده و در آن برایم شریکی بوده است، من امروز آن را وامی‌نهم و امروز جز خالص را نمی‌پذیرم.» پیامبر ﷺ سپس قرائت کرد: «مگر بندگان ناب خدا»، و نیز «هر کس به دیدار پروردگارش امید [و ایمان] دارد، باید کار نیک کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.»

گفتنی است، مضمون و مقصود اصلی این حدیث در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز آمده است. یکی از آن‌ها را می‌آوریم:

عثمان بن عیسی، عن علی بن سالم، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ، فَمَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ، وَ لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا»^۳؛ خداوند فرمود: «من بهترین شریکم. هر کس جز مرا در عملی که انجام می‌دهد با من شریک گرداند، از او نمی‌پذیرم. من جز آنچه را برای من خالصانه انجام شده باشد، نمی‌پذیرم.»

۱. صافات، آیه ۴۰.

۲. المعجم الكبير، ج ۷، ص ۲۹۱، ح ۷۱۶۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۸۷۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳، ح ۱۵.

بر این پایه، دیگر برای ثبت عنوان و نام سازنده مسجد بر سردر ورودی آن یا پیشانی بنای مسجد، رقابتی در نمی‌گیرد و دیگر از امام جماعت مسجد، توقع نام بردن و تمجید و ستایش ندارند. اگر ریا کنار زده شود، بانیان مسجد خود را با دیگر نمازگزاران مسجد و شرکت‌کنندگان در مراسم، متفاوت نمی‌بینند، خواستار احترام لازم و حتمی از نمازگزاران نمی‌شوند و جایی اختصاصی را در درون مسجد نمی‌طلبند. در صورتی که ریا و خودنمایی در بانیان مسجد کشته شود، اداره مسجد را نیز به انسان‌هایی شایسته می‌سپارند، اگرچه اشکالی ندارد که خود نیز به دلیل شایستگی و ایمانشان، در هیئت امنای مسجد عضو باشند.

« بی‌توجهی به نیازها

در بخش «آداب مسجدسازی» گذشت که مسجد با هر اندازه و مساحتی که ساخته شود، ارزش‌مند است و گفتیم که حتی کوچک‌ترین مسجد نیز قادر است سازنده با اخلاص آن را به بهشت ببرد. هم‌چنین گفته شد که نتیجه این سخن، لزوم کوچک بودن آن نیست و روایتی را آوردیم که نشان می‌داد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستار توسعه در مسجدی در میان انصار مدینه شده بودند.^۱ باید به این اصل بنیادین اندیشید که ساختن مسجد برای رفع نیاز عبادت‌کنندگان و نمازگزاران است. اگر مسجد در محله‌ای کم‌جمعیت ساخته می‌شود، به گونه طبیعی، نیازی به بزرگ ساختن آن نیست. این حالت در مسجد محله پرجمعیت عکس می‌شود. بر این اساس، دیگر نمی‌توان به دلیل در اختیار داشتن بودجه فراوان، مسجدی چنان وسیع ساخت که در بیشتر طول سال، تنها نیمی از آن به زحمت پر می‌شود. نمی‌توان در نزدیکی مسجد کامل ساخته‌شده و بدون آن که نیازی رخ کرده باشد، مسجد دیگری بنا نهاد. گفتیم که یکی از معانی حریم مسجد همین معناست؛ یعنی مسجدی در نزدیکی مسجد دیگری ساخته نشود، به گونه‌ای که از نمازگزاران آن بکاهد و مسجد را به تعطیلی بکشانند. البته آینده‌نگری نیز مهم است و باید آن

۱. «عن أبي قتاده: إن رسول الله صلی الله علیه و آله أتى على قوم من الأنصار وهم يبنون مسجدًا لهم، فقال: أوسعوه تملؤوه»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر گروهی از انصار که برای خود مسجدی می‌ساختند، وارد شد و فرمود: وسیع و جادار بنایش کنید که آئینده آن را پُر خواهید کرد؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۴۳۰۶؛ التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۲۲۶، الرقم ۹۷۲.

را در بنای مسجد مورد توجه قرار داد. به سخن دیگر، بنای مسجد باید با توجه به نیازهای امروز و فردای مکان و افرادی که در مجاورت مسجد زندگی می‌کنند، ساخته شود. رعایت این امر می‌تواند از هزینه‌های اضافی و تحمیلی جلوگیری کند و بانیان مسجد را از تخریب و بازسازی دوباره و توسعه و گسترش‌های اضطراری و پیش‌بینی نشده رهایی بخشد.

هم‌چنین مسجد را با توجه به نیازهای هر عصر باید به گونه‌ای ساخت که نمازگزاران بیشتری برای آمدن به مسجد رغبت کنند. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نمی‌دهند کسی حتی آب دهان در مسجد بیندازد و طبق نقل ابن حجر، محدث و عالم اهل سنت، با دیدن کوچک‌ترین آثار آلودگی در مسجد، امام جماعت را برکنار می‌کند^۱ و هنگامی که پیامبر اکرم از کسانی که دهانشان بوی بد می‌دهد می‌خواهند که به مسجد نیایند^۲، آن‌گاه نمی‌توان در ساخت مسجد به گونه‌ای عمل کرد که بوی بد سرویس‌های بهداشتی به فضای مسجد راه یابد و مردم را از آمدن به مسجد بازدارد؛ نمی‌توان سیستم خنک‌رسانی آن را چنان ضعیف طراحی کرد که در فصل تابستان، بوی عرق، مردم را آزار دهد؛ نمی‌توان آن را در مجاورت جایی بنا نهاد که بوی بد مرداب یا زباله، ساکنان آن را بیازارد.

اگر در ساخت مسجد به نیازهای هر عصر و هر نسل توجه کنیم، آن‌گاه راهرو و راه‌پله و ورودی و خروجی آن را به گونه‌ای طراحی نمی‌کنیم که بلای جان معلولان، سالمندان و جانبازان ایثارگر شود.

اگر به رفع نیازهای اصلی بیندیشیم، آن‌گاه با آسیب آراستن بیش از اندازه مسجد روبه‌رو نخواهیم بود؛ به‌ویژه اگر مسجدهایی در یکی - دو محله آن‌سوتر، به اساسی‌ترین وسایل نیازمند باشند. آن‌گاه دیگر بودجه ایجاد کتاب‌خانه‌های

۱. «ذکر ابن خالویه، أن النبی لما رأى النخامة فی المحراب قال: من إمام هذا المسجد؟ قالوا: فلان. قال: قد عزلته، فقالت امرأته: لم عزل النبی زوجی عن الإمامة؟ فقال: رأى نخامة فی المسجد، فعمدت إلى خلوق طیب فخلقت به المحراب، فاجتاز علیه الصلاه والسلام بالمسجد فقال: من فعل هذا؟ قال: امرأه الإمام قال: قد وهبت ذنبه لامرأته وردته إلى الإمامة»؛ عمده القاری، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُتَنِّهِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَأْذِي مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسُ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از این گیاه بدبو (پیاز و تره) خورد، هیچ‌گاه به مسجد مانزدیک نشود، زیرا فرشتگان از هر چه انسان‌ها از آن آزرده شوند، آزرده می‌گردند؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۷۲. و نیز رک: بخش «ناشیسته‌های حضور»، «مصرف خوراک بدبو».

کوچک کاربردی و کلاس‌های مفید در مسجد را برای برافراشتن بیش از اندازه مناره‌های مسجد هزینه نخواهیم کرد؛ مناره‌هایی که از بام مسجد نیز فراتر رفته و مطابق برخی احادیث باید منتظر تخریب آن‌ها از سوی دادگستر جهان، حضرت مهدی علیه السلام باشیم.^۱

۱. «داود بن قاسم الجعفری، کُنتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ يَهْدِمُ الْمَنَارَ وَالْمَقَاصِيرَ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَا أَيْ مَعْنَى هَذَا؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ، لَمْ يَبْنِهَا نَبِيٌّ وَلَا حُجَّةٌ»؛ نزد امام عسکری علیه السلام بودم که فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، مناره‌ها و مقصوره‌هایی را که در مساجد است، منهدم خواهد کرد.» با خود گفتم: این کار چه معنایی دارد؟ امام علیه السلام روبرو به من کرد و فرمود: «معنایش آن است که آن‌ها بدعت در دینند، چه این که هیچ پیامبر و حجت‌خدایی اقدام به ساخت آن‌ها نکرده است.» الغیبه (طوسی)، ص ۲۰۶، ح ۷۵.

آسیب‌های مدیریت مسجد

هدف اصلی بنای مسجد، مشارکت عمومی مردم در برنامه‌های فرهنگی و عبادی دین مبین اسلام است. تحقق این هدفِ والا در گروی ایجاد ارتباط صحیح و مستمر میان اداره‌کنندگان مسجد و شرکت‌جویان در فعالیت‌های متنوع مسجد است؛ ارتباط با نمازگزاران از هر قشر و طبقه و با هر سن و استعداد و تحصیلات. این ارتباط گسترده، نیازمند مهارت‌های ارتباطی و توانایی امام جماعت، هیئت امناء و حتی خادم مسجد با مراجعه‌کنندگان هر روز و هر شب مسجد است. اگر بتوانیم حاضران در مسجد را به گونه زیر تقسیم کنیم، آنگاه آسیب‌های ارتباط به هر یک را بهتر می‌توان شناسایی کرد.

دسته نخستِ حاضران در مسجد، همان نمازگزاران هستند. این افراد برای انجام مراسم عبادی و به گونه مداوم و مستمر، در مسجد حضور می‌یابند. در واقع، دسته اصلی مسجدیان همین افراد هستند که اقشار مختلفی را در خود جای داده‌اند؛ اقشاری مانند جوانان، سالمندان، کودکان، زنان، تحصیل‌کردگان و بی‌سوادان. اگرچه حضور ایشان ممکن است همیشگی نباشد، به گونه معمول، در اوقات نماز

در مسجد حاضر می‌شوند و در اصطلاح عرف، «مسجدی» نامیده می‌شوند. دسته دوم کسانی هستند که برای فعالیت‌هایی موقت، مانند تعزیت به مصیبت‌زدگان و شرکت در مراسم ختم و مجلس تحریم به مسجد می‌آیند. به این دسته می‌توان کسانی را افزود که به گونه موقت و برای شرکت در مجالس روضه‌خوانی و بزرگداشت شهادت پیشوایان دینی به مسجد می‌آیند و در محافل جشن و سرور مرتبط با تولد بزرگان دین و دیگر وقایع فرخنده تاریخ اسلام نیز حاضر می‌شوند.

دسته سوم، نیازمندان مراجعه‌کننده به مسجدند. این نیازمندان برای اعلام نیازمندی خود به مسجد می‌آیند و درخواست خود را با امام جماعت و یا به گونه مستقیم با مردم در میان می‌نهند. روشن است که این دسته نیز در مراسم عبادی مسجد شرکت دارند و به اقتضای وظیفه دینی خود رفتار می‌کنند، اما شرک‌کننده دائمی و اهل مسجدی که به آن مراجعه کرده‌اند، به شمار نمی‌آیند.

« آسیب‌های ارتباط با نمازگزاران همیشگی

ما تفاوت مسجد و امام جماعتِ جاذبه‌دار را با مسجد و امام جماعتِ بی‌جاذبه به روشنی می‌فهمیم. بسیاری از ما به هنگام تصمیم‌گیری برای رفتن به دو مسجد با فاصله تقریبی یکسان، گاه خودآگاه و گاه ناخودآگاه به یکی از آن‌ها میل و رغبت بیشتری نشان می‌دهیم و رفتن به آن را ترجیح می‌دهیم. به نظر می‌رسد، برخی امور در رغبت و بی‌رغبتی ما اثرگذار است. بی‌تردید، مسجدی که تمیز، بهداشتی و مرتب است، بر مسجدی که این گونه نیست مقدم است. این اما همه آنچه ما را به حضور در مسجدی خاص ترغیب یا ما را از آن دور می‌کند، نیست؛ گاه حضور به موقع امام جماعت مسجد، کوتاه یا درست‌تر خواندن نماز، کم یا به اندازه سخن گفتن سخنران مسجد و اموری از این قبیل نیز مؤثر است. بیشتر از همه، جذابیت فردی امام جماعت، برخورد بزرگان مسجد و حتی خادم مسجد با نمازگزاران است. اگر امام جماعتی، آراسته نباشد، بزرگان مسجد تندخو باشند و خادم مسجد کم‌کار و تلخ، آن‌گاه نمی‌توان انتظار داشت جوانان و نوجوانان جذب مسجد شوند. اگر

پیش‌نماز مسجد، به تعبیر برخی احادیث، «اقرأ»^۱ نباشد، آن‌گاه تحصیل‌کردگان، به‌ویژه محصلان علوم دینی و روحانیان، رغبتی نشان نخواهند داد. اگر خادم مسجد از حداقل مهارت‌های ارتباطی برخوردار نباشد و نتواند با سالمندان یا کودکان، بجوشد و گرم گیرد، دافعه‌اش بر جاذبه‌اش می‌چربد و در برخی موارد، نمازگزاران را دل‌زده و دل‌سرد می‌کند. خدمت‌گزار مسجد بهتر است بداند که به حضرت ابراهیم (علیه السلام) اقتدا کرده است؛ او که پیامبر بزرگ خدا و دوست او بود. مطابق آیه شریفه: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۲ و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار کردیم و گفتیم: هیچ چیز را شریک من مساز و خانه مرا برای طواف‌کنندگان و به نماز ایستادگان و راکعان و ساجدان پاکیزه بدار، حضرت ابراهیم (علیه السلام) تطهیر خانه خدا را به عهده داشت و مطابق با آیه‌ای دیگر، این مسئولیت را به فرمان الهی همراه فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) به انجام رساند؛ فرزندی که خود نیز پیامبر شد و از نسلش پیامبران بزرگی و در رأس همه آنان، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) به دنیا آمدند: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَوَعَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۳ و (یاد کن) آن‌گاه را که خانه (کعبه) را برای مردم، جای بازگشت و امن کردیم و (گفتیم) از «مقام ابراهیم» نمازگاه بگیرید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران (حرم) و رکوع‌کنندگان سجده‌گزار، پاکیزه بدارید.

هم‌چنین نیکوست سخنران مسجد به این نکته توجه کند که خطبه‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کوتاه و در همان حال، جامع، نغز و پرمطلب بوده است. برخی خطبه‌های متعددی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در دست است، نشان می‌دهد طول آن‌ها کمتر از خطابه و سخنرانی‌های یک‌ساعتی برخی پیش‌نمازان و واعظان کنونی است.

۱. در برخی روایات، به این موضوع تصریح شده که بهتر است کسی پیش‌نماز شود که قرائت قرآنش بیشتر یا نیکوتر است. عمرو بن ابی سلمه می‌گوید: «كنت غلاما حافظا وقد حفظت قرآنا كثيرا فانطلق أبی وافدا إلى رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی نفر من قومه فقال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): یومکم أفرکم لکتاب الله فقدمونی. فکنت أصلی بهم»؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۱۷۶. حج، آیه ۲۶.

۳. بقره، آیه ۱۲۵.

حضرت محمد مصطفی ﷺ خود فرموده‌اند:

إِنِّي قَدْ أَوْتَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَخَوَاتِمَهُ، وَاخْتَصِرَ لِيَ الْكَلَامَ اخْتِصَارًا؛ به من جوامع الّکَلِم (سخنان جامع) و خَوَاتِمُ الْکَلِم (فصل الخطاب‌ها) داده شده و گفتار، برایم کاملاً مختصر شده است.

افزون بر این، پیامبر اکرم ﷺ دیگران را نیز به کوتاه کردن خطبه سفارش می‌کرده است. ابوداود، محدث بزرگ و کهن اهل سنت، در کتاب سنن خود که یکی از کتب شش‌گانه آنان است، از عمار بن یاسر چنین نقل کرده است: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِإِقْصَارِ الْخُطْبِ»؛ پیامبر خدا ﷺ ما را به کوتاه کردن خطابه‌ها فرمان داد.

ابوداود هم چنین از جابر بن سمره نقل کرده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُطِيلُ الْمَوْعِظَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِنَّمَا هُنَّ كَلِمَاتٌ يَسِيرَاتٌ؛ پیامبر خدا ﷺ موعظه روز جمعه را طولانی نمی‌کرد و خطابه ایشان، تنها چند کلمه کوتاه بود.

این کوتاهی و جامعیت را در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) نیز می‌توان مشاهده کرد. مراجعه‌ای ساده به کتاب شریف نهج البلاغه تأیید می‌کند که خطبه و خطابه امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز کوتاه بوده است. شاید اشکال شود که سید رضی، مؤلف نهج البلاغه، بسیاری از سخنان و کلمات امام علی (علیه السلام) را ابتدا تقطیع و مختصر کرده و سپس نقل کرده است؛ از این رو، شاید خطبه‌های ایشان بسیار بلندتر بوده باشد. در پاسخ می‌گوییم: اصل این معنا درست است، اما بسیاری از آنچه در نهج البلاغه آمده است، در کتاب‌های پیش از آن و یا هم‌زمان و هم‌تراز آن مانند کافی شیخ کلینی و برخی کتاب‌های شیخ صدوق موجود است. متن آن‌ها نیز بسیار مشابه و به همین کوتاهی و گاه با اندک افزوده‌هایی است. اضافه کردن این افزوده‌ها نیز طول سخنرانی بسیاری از خطبه‌های در دسترس از امام علی (علیه السلام) را چندان افزایش

۱. فتح الباری، ج ۳، ص ۵۲۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۹۶ عن عمر؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۱۲، ح ۴۴۰۸۷؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۲۰، ح ۱۹۴ و لیس فیہ «و خواتمه».

۲. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱۱۰۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱۰۶۶؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۵۷۶۶.

۳. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱۱۰۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۱۰۶۷؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۵۷۶۲؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۳، ح ۱۷۹۶۹.

آسیب‌های ارتباط با شرکت‌کنندگان موقت

دسته دوم حاضران در مسجد، کسانی هستند که به گونه موقت و بیشتر برای انجام کاری دیگر به مسجد روی می‌آورند. ممکن است این دسته در نماز جماعت و مراسم عبادی مسجد هم شرکت کنند، اما هدف اصلی آنان نبوده است. هدف اصلی و یا دست کم هدف مشترکشان، کارهایی مانند شرکت در مراسم ختم کسی و یا مجلس روضه است. در همه این موارد، مدیریت مسجد می‌تواند با استقبال و خوش‌رویی و همراهی و هم‌یاری، برخی از این افراد را به نمازگزار همیشگی مسجد تبدیل کند. حضور امام جماعت در مجلس ترحیم و تسلیت دادن به بستگان فرد در گذشته، همراهی هیئت امناء و نیز خادم مسجد با مصیبت‌زدگان و کمک به آنان، در جذب این افراد مؤثر است. در مقابل، بی‌اعتنایی و یاری نکردن، اثر معکوس دارد و ممکن است این دسته را برای همیشه از مسجد براند و از دین دور کند. گفتنی است، ما نباید در پی یارگیری و افزایش مریدان و فراوانی مأمومان و نمازگزاران پشت سر خود باشیم. این خود آسیبی بزرگ و آفتی خطرناک است. انگیزه و قصد ما باید مسجدی و مؤمن کردن این افراد باشد؛ کسانی که در درون مؤمنند،

اما چندان رابطه‌ای با مسجد و نماز جماعت و دیگر مراسم عبادی ندارند. گاه دیده می‌شود برخی افراد و نمازگزاران به این اشخاص به گونه‌ای دیگر می‌نگرند. این نمازگزاران افرادی را که به دلیل برقراری روضه و یا عزای شخصی بزرگ یا فردی خویشاوند، به مسجد گام نهاده‌اند، از خود دور می‌بینند و گاه به آنان طعنه می‌زنند! این کار منافی با احادیثی است که ایمان را دارای درجات مختلف و مؤمنان را قرار گرفته بر پله‌های نردبان می‌داند؛ احادیثی که از بار کردن تکالیف گروه فراتر بر گروه فروتر و وظایف افراد بالاتر بر مؤمنان رده‌های پایین‌تر، بازداشته و نهی کرده‌اند. دو حدیث زیر به روشنی این مطلب را می‌فهماند و نیز سفارش می‌کند که مبدا توقع و انتظاری که از مؤمنان کامل‌تر داریم، از مؤمنان در درجات فروتر نیز داشته باشیم:

الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ: عَلَى الْبِرِّ وَالصَّدَقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْجَلَمِ، ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَسْهُمَ فَهُوَ كَامِلٌ مُحْتَمِلٌ، وَقَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَلِبَعْضِ السَّهْمَيْنِ وَلِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى السَّبْعَةِ. ثُمَّ قَالَ: لَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ، وَلَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةً فَتَبْهُضُوهُمْ ثُمَّ قَالَ: كَذَلِكَ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى السَّبْعَةِ؛ خداوند، ایمان را هفت بهره قرار داد: نیکوکاری، راست‌گویی، یقین، خرسندی، وفاداری، دانایی و بردباری. سپس آن‌ها را میان مردم قسمت کرد. پس در هر کس همه این هفت بهره را قرار داد، او کامل است و بار کامل ایمان را به دوش می‌کشد. به برخی از مردم، تنها یک بهره داد؛ به برخی دو بهره، به برخی سه بهره، تا به هفت بهره رسند. به کسی که یک بهره دارد، دو بهره بار مکنید و به کسی که دو بهره دارد، سه بهره بار مکنید، که در این صورت، بر آنان فشار وارد می‌آورید. و به همین سان است تا به هفت بهره برسد.

افزون بر این حدیث، حدیثی دیگر خود مؤمنان را نیز دارای درجات مختلف می‌خواند و توان آن‌ها را متفاوت می‌داند. مضمون حدیث در حدیث پیشین و نیز داستانی که خواهیم آورد، آمده است و از این رو، متن حدیث را برای رعایت اختصار

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱؛ الخصال، ص ۳۵۴، ح ۳۵؛ کلاهما عن عمّار بن أبی الأحوص؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۵۹، ح ۱.

در پانویشت می‌آوریم.^۱

برخی مؤمنان دلسوز از سر احساس وظیفه، ولی بدون مهارت در تبلیغ و جذب، گاه به دعوت نسنجیده از این اشخاص روی می‌آورند؛ این افراد را به مسجد می‌کشانند و سپس در همان مراحل نخستین، چنان بر این گروه سخت می‌گیرند که از همان راه آمده، بازشان می‌گردانند، یا به تعبیر حدیث زیر، آنان را از یک در به مسجد درمی‌آورند و از در دیگر بیرون می‌برند! حکایت اینان در حدیث زیر آمده است؛ حدیثی داستانی و زیبا در کافی:

يعقوب بن الضّحاک عن رجل من أصحابنا سرّاج و کانَ خادماً لِأبي عبد الله عليه السلام بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَاجَةٍ وَ هُوَ بِالْحِيرَةِ أَنَا وَ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ. قَالَ: فَانْطَلَقْنَا فِيهَا، ثُمَّ رَجَعْنَا مُغْتَمِّينَ. قَالَ: وَ كَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نُزُولاً، فَجِئْتُ وَ أَنَا بِحَالٍ، فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي، فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَبَى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ. قَالَ: فَقَالَ: قَدْ أَتَيْنَاكَ أَوْ قَالَ: جِئْنَاكَ فَاسْتَوَيْتُ جَالِسا، وَ جَلَسَ عَلَيَّ صَدْرُ فِرَاشِي، فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَحَمِدَ اللَّهُ. ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّا نَبْرَأُ مِنْهُمْ؛ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ. قَالَ: فَقَالَ: يَتَوَلَّوْنَ وَ لَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ؛ تَبْرَؤُونَ مِنْهُمْ؟! قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ، فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ؟! قَالَ: قُلْتُ: لَا، جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ: وَ هُوَ ذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا، أَفْتَرَاهُ أَطَرَحْنَاهُ؟! قَالَ: قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ، جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا نَفْعُ؟ قَالَ: فَتَوَلَّوْهُمْ، وَ لَا تَبْرَؤُوا مِنْهُمْ؛ إِنَّ مَنِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ

۱. «الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ، مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ، وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ، وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ. فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ اثْنَتَيْنِ لَمْ يَقَوْ، وَ عَلَى صَاحِبِ اثْنَتَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقَوْ، وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ يَقَوْ، وَ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقَوْ، وَ عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقَوْ، وَ عَلَى صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقَوْ، وَ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ»؛ مؤمنان، دارای درجاستند؛ برخی یک درجه دارند، بعضی دو درجه، بعضی سه درجه، بعضی چهار درجه، بعضی پنج درجه، بعضی شش درجه و بعضی هفت درجه. بنابراین، اگر خواسته باشی بر آن که یک درجه دارد، دو درجه بار کنی، تاب نمی‌آورد. اگر بر آن که دو درجه دارد، سه درجه بار کنی، تاب نمی‌آورد. اگر بر آن که سه درجه دارد، چهار درجه بار کنی، تاب نمی‌آورد. اگر بر آن که چهار درجه دارد، پنج درجه بار کنی، تاب نمی‌آورد. اگر بر آن که پنج درجه دارد، شش درجه بار کنی، تاب نمی‌آورد و اگر بر آن که شش درجه دارد، هفت درجه بار کنی، تاب نمی‌آورد. درجات، این گونه‌اند؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵، ح ۳ عن سدید؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۶۷، ح ۶.

أَسْهُمُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ؛ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ الشَّهِمِ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ صَاحِبُ الشَّهْمَيْنِ، وَ لَا صَاحِبُ الشَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ، وَ لَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ، وَ لَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ، وَ لَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّتَّةِ، وَ لَا صَاحِبُ السَّتَّةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ. وَ سَأُضْرِبُ لَكَ مَثَلًا: إِنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ جَارٌّ وَ كَانَ نَصْرَانِيًّا فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ زَيْنَتْهُ لَهُ، فَأَجَابَهُ، فَأَتَاهُ سَاحِرًا فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: أَنَا فُلَانٌ. قَالَ: وَ مَا حَاجَتُكَ؟ فَقَالَ: تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ ثَوْبِيكَ، وَ مُرِّنَا إِلَى الصَّلَاةِ. قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَ لَبَسَ ثَوْبِيهِ وَ خَرَجَ مَعَهُ. قَالَ: فَصَلِّ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ صَلِّ يَا فَجْرٌ، ثُمَّ مَكَثَا حَتَّى أَصْبَحَا. فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيًّا يُرِيدُ مَنْزِلَهُ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَيْنَ تَذْهَبُ! النَّهَارُ قَصِيرٌ، وَالَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ. قَالَ: فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَ. ثُمَّ قَالَ: وَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ قَلِيلٌ. فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ. قَالَ: ثُمَّ قَامَ وَ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا آخِرُ النَّهَارِ، وَ أَقَلُّ مِنْ أَوَّلِهِ. فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْمَغْرِبَ. ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ. قَالَ: فَمَكَثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ تَفَرَّقَا. فَلَمَّا كَانَ سَاحِرًا، غَدَا عَلَيْهِ فَضْرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: أَنَا فُلَانٌ. قَالَ: وَ مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ ثَوْبِيكَ وَ اخْرُجْ بِنَا فَصَلِّ. قَالَ: اطْلُبْ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي؛ أَنَا إِنْسَانٌ مِسْكِينٌ، وَ عَلَى عِيَالٍ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ! أَوْ قَالَ: أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ هَذِهِ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا؛^١ يَعْقُوبُ بْنُ ضَحَّاكٍ، بِهِ نَقْلٌ مِنْ مَرْدِيٍّ جَرْمُ دُوزِازِ هُمُ كِشَانِ مَا، كِهْ خِدْمَتِ كَارِ اِمَامِ صَادِقٍ (عليه السلام) بُوْد: زَمَانِي كِهْ اِمَامِ صَادِقٍ (عليه السلام) دَرْ حِيرَه^٢ بُوْد، مَرَا بَا جَمْعِي اَزْ دُوسْتَانِش، دَرْ پِي كَارِي فَرَسْتَاد. مَا پِي اَن كَارِ رَفْتِيمِ وَ دِيروقت^٣ باز گشتیم. فَرَشْ وَ بَسْتَرِ مَنْ، دَرْ سَرْدَابِي بُوْد كِهْ اَن جَا اَتْرَاقِ كَرْدِه بُوْدِيم. مَنْ خُسْتِه وَ كُوفْتِه اَمْدَمِ وَ خُودَمِ رَا اِنْدَاخْتَم. دَرْ هَمِيْن حَالِ، دِيْدَم كِهْ اِمَامِ صَادِقٍ (عليه السلام) اَمْدَ وَ فَرْمُود: «مَا پِيشِ تُو اَمْدِيم.»^٤ مِنْ رَاسْتِ نَشَسْتَمِ وَ اِشَانِ بَا لَایِ بَسْتَرِ مَنْ نَشَسْتِ

١. الکافی، ج ٢، ص ٤٢، ح ٢.

٢. شهری در شمال جزیره العرب، که بقایای آن در جنوب عراق امروز (استان نجف)، واقع است.

٣. در بعضی نسخه‌ها، واژه «معتمین» آمده که به معنای وقت نماز عشا است (یادداشت محقق الکافی).

٤. به اصطلاح، «یا الله» گفت تا وارد شود.

و از کاری که مرا در پی آن فرستاده بود، پرسید. من هم گزارش دادم و ایشان خدا را سپاس گفت. سپس سخن از گروهی به میان آمد و من گفتم: قربانت گردم! ما از آنان بیزاری می‌جوییم^۱، چون به چیزهایی که ما معتقدیم، اعتقاد ندارند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آنها ما را دوست دارند؛ ولی چون عقیده شما را ندارند، از ایشان بیزاری می‌جویید؟» گفتم: آری. فرمود: «ما هم چیزهایی داریم که شما ندارید. پس سزاوار است که از شما بیزاری بجوییم؟!» گفتم: نه، قربانت گردم! فرمود: «و خدا هم چیزهایی دارد که ما نداریم. پس به نظر تو، خداوند ما را دور انداخته است؟!» گفتم: نه، به خدا. فدایت شوم! چه کنیم؟ فرمود: «آنها را خودی بدانید و از ایشان بیزاری نجوید. برخی از مسلمانان، تنها یک بهره [از ایمان] دارند، برخی دو بهره، برخی سه بهره، برخی چهار بهره، برخی پنج بهره، برخی شش بهره و برخی هفت بهره. بنابراین، نباید کسی را که یک بهره دارد، به آنچه درخور دارنده دو بهره است، واداشت، یا کسی را که دو بهره دارد، به آنچه درخور دارنده سه بهره است، واداشت، یا کسی را که سه بهره دارد، به آنچه درخور دارنده چهار بهره است، واداشت، یا کسی را که چهار بهره دارد، به آنچه درخور دارنده پنج بهره است، واداشت، یا کسی را که پنج بهره دارد، به آنچه درخور دارنده شش بهره است، واداشت، یا کسی را که شش بهره دارد، به آنچه درخور دارنده هفت بهره است، واداشت. برای مثال بزنم: مردی [مؤمن]، همسایه‌ای نصرانی داشت. او را به اسلام دعوت کرد و از محاسن آن برایش گفت، تا آن که مسلمان شد. سحرگاه نزد او رفت و در زد. تازه مسلمان گفت: کیست؟ مرد مؤمن گفت: منم، فلانی. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و لباس‌هایت را بپوش و با ما به نماز [جماعت] بیا. او وضو گرفت، لباس پوشید و با او رفت. آن دو، قدری نماز خواندند و سپس نماز صبح را به جا آوردند و ماندند، تا هوا روشن شد. آن که پیش‌تر نصرانی بود، برخاست تا به منزلش برود. مرد مسلمان گفت: کجا می‌روی؟ روز، کوتاه است و چیزی تا ظهر نمانده. او هم نشست، تا آن که نماز ظهر را هم خواند. مرد مسلمان گفت: تا نماز عصر هم چیزی نمانده است. و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند. سپس

۱. در بعضی نسخه‌ها آمده است: «من از آنان بیزاری می‌جوییم.»

برخاست تا به منزلش برود. مرد مسلمان گفت: اکنون، آخرِ روز است و چیزی به پایان آن نمانده. و او را نگه داشت، تا نماز مغرب را هم خواند، و خواست به منزلش برود که آن مرد گفت: تنها یک نماز دیگر، باقی مانده است. مرد تازه‌مسلمان، ماند تا نماز عشا را نیز خواند و آن‌گاه از هم جدا شدند. سحرگاه روز بعد، باز به سراغ او رفت و درِ خانه‌اش را کوبید. مرد گفت: کیست؟ گفت: منم، فلانی. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و لباس‌هایت را بپوش و با ما بیا نماز بخوان. مرد تازه‌مسلمان گفت: برو برای این دین، شخصی بیکارتر از من بیاب! من بیچاره، زن و بچه دارم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بدین ترتیب، او را وارد همان چیزی (دینی) کرد که از آن، بیرونش آورده بود.» یا فرمود^۱: «او را از این [در] وارد کرد و از این یکی، بیرون راند.»^۲

۱. تردید، از راوی است.

۲. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۱ (توضیحی درباره درجات اسلام و ایمان).

آسیب‌های ارتباط با نیازمندان

دسته سوم حاضران در مسجد، کسانی هستند که برای عرض حاجت به مسجد آمده‌اند. این افراد بیشتر نیازهای مالی دارند و گاه نیازهای دیگر.^۱ منعی نیز از این کار نیست و نمی‌توان و نباید از این کارکرد اجتماعی مسجد جلوگیری کرد. وجود صُفّه در مسجد نبوی و شکل‌گیری اصحاب صفّه، خود دلیل خوبی بر بی‌اشکال بودن حضور یا مراجعه تنگ‌دستان در مسجد است. صُفّه، سایبانی در مسجد پیامبر خدا در مدینه بود که بی‌خانمان‌ها و بینوایان، در آن‌جا زندگی می‌کردند. این مؤمنان تنگ‌دست به «اصحاب صُفّه» مشهور بودند و پیامبر ﷺ خود معاش آن‌ها را بر عهده داشت، با آنان مراوده داشت و با آنان نشست و برخاست می‌کرد و همدیشان بود.

مشکلی که در این‌جا گاه به صورت آسیب رخ می‌نماید، بر هم خوردن نظم نماز و مراسم عبادی مسجد و نیز فراهم آمدن زمینه‌گدایی و کلاشی است. گاه مراجعه بیش از اندازه‌گدایان و حاجت‌مندان، مناظری را در پیش‌دید نمازگزاران

۱. در «کارکردهای اجتماعی مسجد» گذشت که برخی اشخاص برای امر از دواج نیز به پیامبر اکرم ﷺ مراجعه می‌کردند.

قرار می‌دهد که رقت‌بار و گاه‌چندش‌آور است. حضور معلولان یا بانوان متکدی به همراه کودکان معصوم و بی‌نوا، یادآور ستم‌های اجتماعی و بی‌فکری برخی نهادهای اجتماعی مسئول در این زمینه می‌شود و حال عبادت را از حاضران می‌گیرد. برای مدیریت این کار باید امام جماعت مسجد، افرادی را بگمارد تا در ساعات فراغت خود، از حال بینوایان آبرومند محله خود و فقیران مجاور مسجد تحقیق کنند. در این صورت، پیش از آن که آنان به مسجد روی بیاورند و فقری را که از آن به ستوه آمده‌اند، علنی نمایند، مسجدیان به کمکشان می‌شتابند. امام جماعت مسجد با اعلام کلی نیاز و بدون نام بردن از کسی، اعانه‌های جزئی نمازگزاران را گردآوری می‌کند و آن را به گونه پنهانی به نیازمندان می‌رساند. این البته منافی یا جلوگیری از مراجعه مستقیم نیازمندان و کمک آشکار مسجدیان به آنان نیست، اما از آن‌ها می‌کاهد؛ مراجعه‌ها و اظهار نیازهایی که گاه ممکن است دروغین باشد و به صورت رفتاری عادی و شغل و حرفه برای کسانی درآمده باشد!

گفتنی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز خود به اصحاب صفه کمک می‌داده و با وجود تنگ‌دستی مسلمانان، غذای بخور نمیر آنان را تأمین می‌کرده است. روایت زیر نشان می‌دهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را می‌کرده است. این روایت هم‌چنین نشان می‌دهد دریافت‌کننده کمک‌ها نباید در اندیشه پس‌انداز کردن و زراندوزی از این راه باشد؛ کاری که متکدیان حرفه‌ای انجام می‌دهند و مسجد، خیابان و محله را جولان‌گاه کار خود می‌کنند. متن روایت را عبدالرحمان بن حجاج از کسی گزارش کرده که او خود از امام صادق علیه السلام چنین پرسیده است:

قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَيْمًا رَجُلٌ تَرَكَ دِينَارَيْنِ فَهُمَا كَيَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ. قَالَ: فَقَالَ: أُولَئِكَ قَوْمٌ كَانُوا أَضْيَافًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَإِذَا أُمْسَى قَالَ: يَا فُلَانُ، اذْهَبْ فَعَشْ هَذَا. فَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ: يَا فُلَانُ، اذْهَبْ فَغَدِّ هَذَا، فَلَمْ يَكُونُوا يَخَافُونَ أَنْ يَضْبَحُوا بِغَيْرِ غَدَاءٍ وَلَا بِغَيْرِ عَشَاءٍ، فَجَمَعَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ دِينَارَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فِيهِ هَذِهِ الْمَقَالَةُ، فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يُعْطَوْنَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ، فَلِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مَا يَكْفِيهِ وَيَكْفِي عِيَالَهُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ^۱؛ به امام صادق علیه السلام گفتم که پیامبر

۱. معانی الأخبار، ص ۱۵۳.

خدا فرموده است: «هر کس که دو دینار بر جای بگذارد، پیشانی‌اش را با آن داغ می‌نهند.» امام فرمود: این درباره کسانی بود که مهمان پیامبر خدا بودند و چون شب می‌شد، پیامبر به او (مهمان) می‌فرمود: «برو و خود را با این غذا سیر کن.» و چون صبح می‌شد، مبلغی می‌داد و می‌فرمود: «برای خود صبحانه‌ای تهیه کن.» و از این نمی‌هراسیدند که بدون صبحانه و شام به سر برند. از این میان، مردی دو دینار اندوخت و پیامبر خدا درباره‌اش این جمله را فرمود.

افزون بر این، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاه در همان مسجد و مجلس، فقیر را کمک می‌کرد. نمونه‌های این کار و نیز کمک‌رسانی امام علی علیه السلام در حال رکوع، در کارکردهای اجتماعی مسجد گذشت.^۱ این‌ها همه، جواز کمک مستقیم و فردی به مراجعه‌کنندگان نیازمند به مسجد را اثبات می‌کند، اما مانع از آن نیست که برای حل عمومی آن چاره‌جویی نشود؛ چاره و راه حل میانه‌ای میان رد نکردن فقیر و سائل از سویی، و حفظ آرامش و نظم و زیبایی مسجد از سوی دیگر. در هر حال، حل کامل این آسیب اجتماعی که گوشه‌اش مساجد را نیز می‌گیرد، نیازمند تدبیرهای مدیریتی در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی است.

۱. ر.ک: کارکردهای اجتماعی مسجد، کمک‌رسانی.

آسیب‌های حضور در مسجد

در بخش «آداب مسجد» به آداب ورود و خروج و نیز حضور در مسجد پرداختیم. در این بخش به اختصار، آسیب‌های احتمالی حضور برخی اقشار خاص را در مسجد بیان می‌کنیم. نیکوست بر این نکته پای بفشریم که این آسیب‌ها هیچ یک قطعی و حتمی نیستند، بلکه به صورت احتمالی، امکان وقوع دارند و مطرح کردن آن‌ها، بیشتر جنبه پیش‌گیری و آمادگی برای حل و فصل آن‌ها در صورت وقوع دارد.

«حضور برخی کودکان

مسجد جایی مقدس و مختص عبادت است. کودکان نیز می‌توانند عبادت کنند و احادیثی در این باره در دسترس است؛ از جمله روایاتی داریم که به پدران و اولیای کودکان توصیه کرده است، فرزندان نابالغ خود را نیز به نماز خواندن وادارند.^۱ از سوی دیگر، مسجد جایی است که باید همواره پاک و به گونه مناسب، آرام نگاه داشته شود. این به معنای ناپسندی در اختیار نهادن فضای مسجد برای کسانی

۱. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۸، باب استحباب أمر الصبيان بالصلاه لست سنين أو سبع و وجوب إلزامهم بها عند البلوغ و ص ۱۹، باب استحباب أمر الصبيان بالجمع بين الصلاتين والتفريق بينهما.

است که احتمال مزاحمت آنان داده می‌شود؛ کسانی مانند کودکان خردسال که ممکن است با سروصدا کردن، بازی کردن، ایجاد هیاهو، خندیدن و گریستن به گونه‌ای مخل آرامش نمازگزاران باشند.^۱ حدیثی صریح در این باره، به دور کردن کودکان و دیوانگان از مسجد دستور داده و چنین فرموده است:

رسول الله ﷺ: جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ و مَجَانِينَكُمْ و شِرَاءَكُمْ و بَيْعَكُمْ؛ کودکان و دیوانگانتان و نیز خرید و فروشتان را از مساجد، دور سازید.

مشابه این حدیث، روایتی نیز از امام علی (علیه السلام) در دست است که حضور کودکان را در مسجد مانند حضور یهودیان و مسیحیان در مسجد، به صراحت آسیب‌زا خوانده و کیفر سختی را برای کسانی که مانع حضور این سه دسته نمی‌شوند، اعلام داشته است.^۳

این دو حدیث هر دو صریح هستند، اما هیچ یک سند قوی و معتبری ندارند؛ بنابراین، در صورت مخالفت با قواعد پذیرفته‌شده یا برخی مصالح دیگر، می‌توان آن‌ها را مقید و محدود کرد. از این رو، علامه محمدتقی مجلسی در شرحش بر این حدیث چنین آورده است:

و حمل علی ما لم یکن ممیزاً فإنه یستحب تمرینهم بإحضارهم إلی المساجد للصلوات للعاده فإن الخیر عاده؛^۴ این حدیث بر کودکان غیر ممیز حمل شده است، زیرا مستحب است کودکان ممیز - کودکانی که خوب و بد را می‌فهمند - را تمرین دهند در مساجد حضور یابند و نماز خواندن برایشان عادی (و آسان) شود که خیر و نیکی اگر عادت شود، بهتر انجام می‌گیرد.

علامه مجلسی پدر هم‌چنین در شرح فارسی‌اش بر این حدیث، دلیل نظر خود را تقویت کرده و چنین نوشته است:

حمل کرده‌اند بر اطفال غیر ممیز که اگر (قدرت) تمیز داشته باشد، سنت است

۱. رک: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۳، باب کراهه البیع و الشراء فی المسجد، و تمکین الصبیان و المجانین منه و انفاذ الأحکام و إقامه الحدود و رفع الصوت فیہ و اللغو و الخوض فی الباطل.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۷۰۲ عن عبد الحمید عن الإمام الکاظم (علیه السلام) کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۵.

۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۹.

۴. روضه المتقین، ج ۲، ص ۱۰۶.

که ایشان را پدران با خود به مسجد برند تا عادت کنند، چنان که در سایر عبادات ایشان را به آن‌ها بازمی‌دارند.^۱

فرزند علامه مجلسی، یعنی علامه محمدباقر مجلسی نیز در تبیین این حدیث، مطلب پدر بزرگوارش را تأیید و آن را این چنین تحکیم کرده است:

لا خلاف فی کراهه تمکین المجانین و الصبیان لدخول المساجد، و ربما یقید الصبی بمن لا یوثق به، أما من علم منه ما یقتضی الوثوق به لمحافظته علی التنزه من النجاسات و أداء الصلوات، فإنه لا یکره تمکینه، بل یستحب تمرینه و لا بأس به^۲؛ اختلافی نیست که راه دادن دیوانگان و کودکان به مسجد مکروه است؛ و چه بسا این حکم به کودکانی مقید شود که به آن‌ها اعتمادی نیست، اما کودکی که از حال او دانسته می‌شود که می‌توان به وی اعتماد کرد، زیرا از آلودگی‌ها خود را کنار می‌کشد و نمازهایش را می‌خواند، راه دادن چنین کودکی به مسجد مکروه نیست، بلکه مستحب است که او را تمرین دهند و اشکالی ندارد.

جالب توجه این که، محقق بحرانی در کتاب فقهی و بزرگش الحقائق الناضره همین بیان را از علامه مجلسی نقل کرده و آن را تأیید کرده است.^۳

افزون بر این، حضور کودکان در مسجد از آغازین سال‌های شکل‌گیری شخصیت آنان، می‌تواند زمینه‌ساز پیوند عمیق و پایدارشان با عمومی‌ترین پایگاه دینی گردد. از این رو، ضرورت دارد که با این موضوع با دقت افزون‌تری برخورد شود؛ به‌ویژه به این نکته توجه کنیم که حدیث نخست، کودکان و دیوانگان را در کنار هم آورده است. شاید مقصود کودکانی باشند که ممیز و اهل تشخیص خوب از بد نیستند و مانند دیوانگان رفتار می‌نمایند و مسجد را آلوده یا شلوغ و پرسروصدا می‌کنند.^۴

« حضور ناپه‌نجا رزان »

تردیدی نیست که زنان می‌توانند در مسجد حضور یابند و مانند مردان در نماز

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. بحار الأنوار ج ۸۰، ص ۳۴۹.

۳. الحقائق الناضره، ج ۷، ص ۲۸۵.

۴. ر.ک: فرهنگ‌نامه مسجد، ص ۱۷۷.

جماعت و دیگر مراسم عبادی مسجد شرکت جویند. هیچ یک از فقهای اسلام، حضور زنان را در مسجد حرام و ناروا ندانسته و تنها برخی از فقیهان مانند علامه حلی، آن را به دلایلی مکروه دانسته‌اند.^۱ نگاهی کوتاه به تاریخ صدر اسلام نیز بر حضور زنان در مسجد گواهی می‌دهد. دقت در آیه زیر و سبب نزولی که برای آن نقل شده است، نخستین نشانه حضور زنان در مسجد است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان باایمان بگو جلباب‌های (روسی‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند؛ این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است.

سبب نزول منقول در تفسیر قمی چنین است:

چون زنان برای شرکت در نماز جماعت مغرب و عشا به مسجد می‌رفتند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند و آنان را آزار می‌دادند و متعرض ایشان می‌شدند. از این رو، پس از نزول آیه، زنان انصار با لباس سیاه و بلند و با حجاب کامل در نماز جماعت حاضر می‌شدند.^۲

در روایتی دیگر از امام علی (علیه السلام) چنین گزارش شده است:

كَانَ النَّسَاءُ يَصْلِينَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَكَفَّ يُؤْمَرْنَ أَنْ لَا يَرْفَعْنَ رُءُوسَهُنَّ قَبْلَ الرَّجَالِ لِضِيقِ الْأُزْرِ؛^۳ زنان پشت سر مردان، نماز جماعت را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به جا

۱. علامه حلی می‌فرماید: «یکره للنساء الاتیان الی المساجد لما فیہ من التبرج المنہی عنہ.» عده کثیری از فقها نیز حکم به کراهت حضور زن در مسجد نداده‌اند، ولی خواندن نماز در خانه را برای زنان برتر شمرده‌اند. شهید اول می‌نویسد: «و یستحب للنساء الاختلاف الیها کالرجال وان کان البیت افضل و خصوصاً لذوات الہیئات.» هم‌چنین صاحب غنائم الایام می‌گوید: «واما المرأه فصلاتها فی البیت افضل.» این دو گروه از فقها، دلیل خود را آیات قرآن و احادیث معصومان (علیهم السلام) ذکر کرده‌اند که تبرج (آشکار شدن در برابر دیدگان مردم) را برای زنان منع کرده و به حفظ عفاف و رعایت حجاب و عدم اختلاط زنان و مردان و نیز جلوگیری از وقوع فتنه و فساد اجتماعی و اخلاقی فرمان داده است. برخی دیگر از فقهای شیعه نه تنها جواز، بلکه استحباب را در حضور و نماز خواندن زن در مسجد دانسته‌اند. محقق اردبیلی می‌نویسد: «گرچه بنا بر برخی روایات فضیلت حضور در مسجد مختص مردان است، لکن با توجه به دیگر روایات وضعی که در سند روایت یونس بن ظبیان وجود دارد، می‌توان گفت: و مع ذلک لایبعد الاستحباب اذا کن لا یراہن احد و لا یرونہ مع عدم مفسدہ اخری.» امام خمینی (رحمته الله) نیز فرموده‌اند: «برای زن هانماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتواند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کند، بهتر است در مسجد نماز بخواند.»

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۴.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۱۱۷۶؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۴، باب ۴۹، ح ۱.

می‌آوردند و چون لباس مردان کوتاه بود، به زنان دستور داده شده بود که پیش از مردان، سر از سجده بردارند.

هم‌چنین در برخی روایات آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْمَعُ صَوْتَ الصَّبِيِّ يَبْكِي وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيُخَفِّفُ الصَّلَاةَ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ أُمُّهُ^۱؛ پیامبر اکرم ﷺ در حال نماز، چون صدای گریه طفل را می‌شنیدند، نماز را کوتاه می‌کردند تا مادرش سراغ فرزندش برود و نگران نشود.

این دو روایت نشان می‌دهند که حضور زنان در مسجد پیامبر ﷺ امری متعارف بوده است، هرچند به فاصله اندکی پس از پیامبر، مقاومت‌هایی در این باره به چشم می‌آید. حدیثی در دسترس نشان می‌دهد برخی اشخاص تندرو، از اجازه دادن به زنان برای رفتن شبانه به مسجد خودداری می‌کردند:

سنن أبی داود عن مجاهد: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَذْنُوا لِلنِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ». فَقَالَ ابْنُ لَهُ: وَاللَّهِ لَا نَأْذُنُ لَهُنَّ فَيَتَّخِذْنَ دَعْلًا وَاللَّهِ لَا نَأْذُنُ لَهُنَّ! قَالَ: فَسَبَّهَ وَغَضِبَ وَقَالَ: أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَذْنُوا لَهُنَّ» وَتَقُولُ: لَا نَأْذُنُ لَهُنَّ؟!^۲ عبد الله بن عمر گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «به زنان خود، شب‌هنگام برای رفتن به مسجد، رخصت دهید.» یکی از پسرانش گفت: به خدا سوگند، رخصت نمی‌دهیم که آن را دست‌مایه فریب‌کاری قرار دهند! به خدا سوگند، رخصت نمی‌دهیم! پس او را دشنام داد و خشمگینانه گفت: می‌گویم که پیامبر خدا فرمود: «به زنان خود اجازه دهید» و تو می‌گویی اجازه نمی‌دهیم؟!^۳

همان گونه که متن حدیث نشان می‌دهد، این مقاومت به دلیل اجازه صریح و روشن پیامبر ﷺ و نیز فراوانی نسبی روایات اجازه‌دهنده^۴، زود و تند در هم شکسته شد. شاید احادیث پیش رو، افزون بر اجازه دادن در زمان خود پیامبر، گونه‌ای پیش‌بینی این امر را نیز در بر داشته‌اند: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ»^۴؛ کنیزان خدا را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید.

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۴، باب ۴۹، ح ۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱۱۵۵.

۲. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۵۶۸؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۵۹، ح ۵۷۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۳، ح ۴۵۱۶۹.

۳. مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۳۲، باب خروج النساء إلى المساجد و غیر ذلک و صلاتهن فی بیوتهن و صلاتهن فی المسجد.

۴. همان، ص ۳۳.

و نیز: رسول الله ﷺ لَا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ حُظُوظَهُنَّ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِذَا اسْتَأْذَنُوكُمْ؛ هرگاه زنان [برای رفتن به مسجد] از شما اجازه طلبیدند، آنان را از بهره‌ای که از مساجد دارند، محروم نسازید.

وَإِذَا اسْتَأْذَنْتَ أَحَدَكُمْ امْرَأَتُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا؛ هرگاه بانوی یکی از شما اجازه رفتن به مسجد خواست، مانع وی نشود.

گفتنی است، مطابق روایات اهل سنت، این توصیه نبوی، مختص روز و ساعات خاصی نبوده است. دو نقل زیر، عمومیت جواز آمدن زنان به مسجد را نشان می‌دهند. در این نقل‌ها از پیامبر اکرم ﷺ این گونه آمده است:

لَا تَمْنَعُوا نِسَائَكُمْ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ؛ زنان خود را از رفتن شبانه به مساجد منع نکنید.

وَإِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَائُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَذِنُوا لَهُنَّ؛ و اگر زنانتان از شما اجازه خواستند که شبانه به مسجد بروند، اجازه دهید.

افزون بر این روایات صریح، جواز حضور زنان در مسجد برای اعتکاف نیز نشانه دیگری از تأیید پیشوایان دینی بر این امر است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ لَا أَرَى الْإِعْتِكَافَ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ أَوْ مَسْجِدِ جَامِعٍ وَلَا يَنْبَغِي لِلْمُعْتَكِفِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا لِحَاجَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا ثُمَّ لَا يَجْلِسُ حَتَّى يَرْجِعَ وَالْمَرْأَةُ مِثْلُ ذَلِكَ؛^۱ اعتکاف یا در مسجد الحرام یا مسجد پیامبر ﷺ یا مسجد جامع هر شهری منعقد می‌شود و سزاوار نیست معتکف از مسجد خارج شود، مگر این که ضرورت باشد و وقتی کارش را انجام داد، بدون این که بنشیند، برگردد. و زنان مانند مردان هستند.

می‌توان پیام این روایات متعدد را این نکته دانست که زنان از فضایل و آثار معنوی مسجد محروم نشوند و فضیلت نماز خواندن در مسجد برای آنان نیز ثابت است.

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۲۸، ح ۱۴۰؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۵۶۴۴؛ ابن عمر؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۳، ح ۴۵۱۷۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۱.

۳. مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۳.

۴. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. الکافی: ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۲.

با این همه در برخی روایات، نماز خواندن در خانه را برای زنان پر فضیلت دانسته و گاه بر نماز در مسجد ترجیح داده‌اند. این روایات به گونه‌های مختلفی و در کتاب‌های حدیث شیعه و اهل سنت نقل شده‌اند. دسته‌ای از روایات، نماز زن را در خانه و منزل مسکونی‌اش دارای فضیلت دانسته‌اند. در روایتی به نقل از پیامبر خدا ﷺ آمده است:

صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا فِي بَيْتِهَا كَفَضْلِ صَلَاتِهَا فِي الْجَامِعِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً^۱ نماز فرادای زن در خانه‌اش همچون نماز در مسجد، بیست و پنج درجه فضیلت دارد.

در برخی روایات، خانه زن، بهترین مسجد او و نماز زن در هر جا که نهان‌تر باشد، ارجمندتر خوانده شده است. روایتی مرسل به نقل شیخ صدوق چنین است:

أَنَّ خَيْرَ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ الْبُيُوتُ وَصَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي صَفَّتِهَا وَصَلَاتِهَا فِي صَفَّتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي صَحْنِ دَارِهَا وَصَلَاتِهَا فِي صَحْنِ دَارِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي سَطْحِ بَيْتِهَا^۲؛ بهترین مساجد زنان، خانه‌ها هستند. نماز زن در اتاق خانه، از نماز او در ایوان برتر است. نماز او در ایوان، برتر از نمازش در حیاط خانه و نمازش در حیاط خانه، بهتر از پشت‌بام خانه است.

بخش نخست این روایت را شیخ طوسی به صورت مسند از امام صادق (ع) نقل کرده است: «خَيْرُ مَسَاجِدِ نِسَائِكُمُ الْبُيُوتُ»^۳؛ بهترین مساجد برای زنان خانه است. مشابه بخش دوم را نیز شیخ صدوق خود به نقل از هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل کرده است.^۴

همانند این روایات در منابع اهل سنت نیز از پیامبر ﷺ نقل شده است. أم سلمه از قول رسول خدا ﷺ می‌گوید: «خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَعْرُ بَيْوتِهِنَّ»^۵؛ بهترین مساجد برای زنان، ژرفای خانه‌هایشان است.

شاید این روایات را با دسته نخست معارض ببینیم، اما به نظر می‌رسد دسته اول

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳.

۲. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۰۸۸.

۳. تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۶۹۴.

۴. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۱۷۹.

۵. مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۲۹۷.

ناظر به اصل جواز شرکت زنان در مسجد است؛ امری که به دلیل روایات متعدد، فضیلت و پاداش دارد. دسته دوم نیز ضمن پذیرش این فضل و ثواب، نماز خواندن زن را در خانه‌اش افضل و برتر می‌داند. این دو مطلب با هم قابل جمع هستند؛ امری مستحب است و پاداش دارد و امری دیگر نیز مستحب است و پاداشی بیشتر دارد. می‌توان حدیث زیر را ناظر به این معنا دانست:

رسول الله ﷺ: لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ، وَبُيُوتَهُنَّ خَيْرٌ لَّهُنَّ؛ زنان خود را از رفتن به [مسجدها بازندارید، هرچند خانه‌های آنان، برایشان نیکوتر است.

شاید وجه این برتری، آسیب‌های محتمل در رفت‌وآمد زنان به مساجد و برخی حضورهای خارج از عرف و هنجار اجتماعی زنان در مساجد باشد؛ امری که اسلام به خاطر آن آیات حجاب را نازل فرمود و بر زنان پوشاندن خود و بر مردان پرهیز از نگاه‌های فتنه‌انگیز را واجب ساخت. یک از این نابهنجاری‌ها، عطر زدن و استعمال بوی خوش از سوی زنان است. اگر زنی خود را خوش‌بو کند و به سوی مسجد برود، شیطان را بر خود و بر دوستان شیطان مسلط کرده و به جای پاداش با عذاب الهی روبه‌رو خواهد شد. حدیث نبوی به صراحت از این کار نهی کرده است:

أبوهریره عن النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ وَ لِيُخْرُجَنَّ تَفَلَاتٍ؛ کنیزان خدا را از مساجد خدا بازندارید، اما بدون بوی خوش بیرون بیایند.

همین معنا را زینب همسر عبد الله (بن مسعود) چنین نقل کرده است:

قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكِنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طِيبًا؛ هر گاه یکی از شما زنان در مسجد حاضر می‌شود، بوی خوش و عطر به خود نزنند.

اهمیت این نهی نبوی هنگامی آشکار می‌شود که به یاد آوریم یکی از آداب نماز، استفاده از بوی خوش و عطر زدن است. با این همه، این ادب برای زنی که بیرون از خانه به سر می‌برد، برداشته و از آن نهی می‌شود.

خروج این گونه زنان در برخی مواقع، خطرات بیشتری برای آنان و در کل، برای

۱. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۵۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷۵۵ عن ابن عمر؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۴، ح ۴۵۱۷۴.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۷۵؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳.

جامعه دارد. از این رو این نهی در هنگام خروج شبانه زنان مورد تصریح واقع شده است. حدیث زیر بر این مطلب دلالت دارد:

رسولُ الله ﷺ لِبَعْضِ النِّسَاءِ إِذَا خَرَجَتْ إِحْدَاكُنَّ إِلَى الْعِشَاءِ فَلَا تَمَسَّ طِيبًا؛ پیامبر خدا ﷺ به یکی از زنان: هرگاه یکی از شما بخواهد برای [نماز] عشا از خانه خارج شود، نباید خود را خوشبو سازد.

شاید گفته شود که احادیث پیشین با این حدیث مقید می‌شوند؛ یعنی نهی پیامبر ﷺ از خروج عطرآگین زنان، ناظر به همین خروج شبانه باشد که بیشتر تحریک می‌کند و در نتیجه خطر افزون‌تری هم دارد. در واقع، این گونه بگوییم که خروج شبانه و خروج عطرآگین هیچ یک به گونه عمومی و مطلق، مورد نهی نیستند؛ آنچه مورد نهی شارع است، ترکیب و تلفیق این دو است. به سخن دیگر، خروج عطرآگین زنان در شب مورد نهی شارع است و خروج شبانه زنان بدون عطر زدن و خروج عطرآگین آنان در روز مورد نهی نیست.

در پاسخ می‌گوییم که این دو فرمان، با هم متعارض نیستند تا برای عمل به هر دو ناگزیر باشیم یکی را به وسیله دیگری قید بزنیم، بلکه هر دو با هم قابل عمل هستند. به دیگر سخن، هر دو بیان با هم معتبرند و یکی می‌تواند تأکید و تشدیدکننده دیگری باشد. این بدان معناست که هم خروج عطرآگین و هم خروج شبانه زنان به گونه جداگانه و مستقل، مورد نهی پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفته است. تأییدکننده این احتمال، دو دسته احادیث عام و مطلق است که خروج عطرآگین زنان و نیز عطر زدن ایشان را در بیرون از خانه به صورت مطلق تقبیح کرده‌اند. از دسته نخست، حدیثی را می‌آوریم که از خروج عطرآگین زنان به صورت مطلق سخن گفته و آن را به شب و روز مقید نکرده است:

رسولُ الله ﷺ أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ، ثُمَّ خَرَجَتْ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَمْ تُقْبَلْ لَهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ؛ هر زنی که خود را خوشبو کند و به مسجد درآید، نمازش پذیرفته نیست تا هنگامی که خود را شست‌وشو دهد [و بوی عطر را از تن خود بزداید].

۱. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۲۹۶، ح ۲۷۱۱۵؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۱۹۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۵، ح ۴۵۱۸۲.
۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۶، ح ۴۰۰۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۷۹۶۴ عن أبي هريره؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۲، ح ۴۵۰۶۷.

در آن سو نیز حدیث عام و مطلق داریم که به گونه‌ای گسترده‌تر، بر لزوم پرهیز زنان از عطر زدن در بیرون از خانه، خواه برای رفتن به مسجد و خواه جایی دیگر، تأکید می‌کند:

الْوَلِيدُ بْنُ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلَعْنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى مَا رَجَعَتْ؛ يَا مَعْ خَدَايَا (ع) فرمود: هر زنی که خود را خوش‌بو کند و از خانه‌اش بیرون بیاید، مورد نفرین است تا آن‌گاه که به خانه‌اش باز گردد، هر زمان که باز گردد (و هر اندازه که به درازا بکشد).

گزارشی دیگر نیز نشان می‌دهد وضعیت حضور زنان در مساجد در عصر پیامبر اکرم (ع) بهنجار و مقبول بوده است؛ وضعیتی که امکان و اجازه حضور آنان را در مجامع عمومی و مساجد می‌داده است. از این رو پس از پیامبر، چون عایشه وضعیت متفاوت حضور زنان را در مسجد می‌بیند، آن را به گونه زیر تقبیح می‌کند: یحیی - و هو ابن سعید - عن عُمرَةَ بنت عبد الرحمن أنها سمعت عائشة زوجَ النَّبِيِّ (ص) تقول: لو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى مَا أَحَدَتْ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. فَقُلْتُ لِعُمَرَةَ: أُنِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُنِعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ؛^۱ یحیی از عمره نقل می‌کند که از عایشه چنین شنیده است: اگر پیامبر خدا (ص) می‌دید که زنان چه کارهایی می‌کنند و چه وضعیتی پدید آورده‌اند، آنان را از آمدن به مسجد منع می‌کرد، همان گونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند. یحیی از عمره می‌پرسد: مگر زنان بنی اسرائیل از رفتن به مسجد منع شدند؟ و او پاسخ می‌دهد: آری.

اگر این گزارش تاریخی صحیح باشد، نشان می‌دهد برخی آسیب‌های پدیده‌ای، می‌توانند اصل آن را دچار مشکل کنند. این یک نکته ظریف و حکیمانه است که دین اسلام در برابر حضور زنان در مجامع فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی از سوی آنان، موضع مثبتی دارد، اما ممکن

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۹، ح ۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۴.

است برخی آسیب‌های آن را برنتابد یا بخواهد آن را به گونه‌ای مهار و مدیریت کند. سبب نزول «آیه حجاب» که در ابتدای همین بحث آورده شد، این چنین می‌نماید. سبب نزول آیه شریفه می‌گوید: حتی زمانی که زنان مورد چشم‌چرانی و مزاحمت جوانان قرار گرفتند، خدای متعال به خانه‌نشینی و ایجاد محدودیت حکم نداد، بلکه با ارائه طرح مصونیت‌آفرین حجاب، راه را برای حضور بدون آسیب آنان گشود.

بر این پایه، حضور زنان در مسجد، با لباس‌های رنگارنگ و عطرآگین و چهره‌های آرایش کرده، نه تنها مصداق عبادت و اطاعت نیست که مصداق تبرّج و خودنمایی است؛ کاری که به دلیل آیه شریفه: *وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى*^۱؛ مانند روزگار جاهلیتِ قدیم، زینت‌های خود را آشکار مکنید، مصداق نافرمانی خدای متعال و پیامبر وارسته‌اش حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است.

به سخن دیگر، وظیفه و شکل حضور بانوان باایمان در مسجد با شکل حضور مردان در مسجد تفاوت است. برای مردان، عطر زدن به هنگام نماز مستحب است و می‌توانند این کار را به هنگام حضور در مسجد و میان دیگران نیز انجام دهند. دلیل آن نیز روایت منقول از امام صادق علیه السلام است که چنین فرموده است: *صَلَاةُ مُتَطَيِّبٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً بِغَيْرِ طَيِّبٍ*^۲؛ نماز کسی که خود را خوش بو کرده، برتر از هفتاد نماز بدون بوی خوش است.

این اما درباره زنان به دلیل مسائل مهم‌تری مانند حفظ عفت و جلوگیری از طمع‌ورزی انسان‌های بیماردل دگرگون می‌شود. حفظ حریم و حرمت زن و کور کردن چشم طمع شهوترانان بیماردل، چنان مهم است که حتی بانوان را ناگزیر می‌کند مراقب نوع سخن گفتن خود نیز باشند. ایشان نباید در مسجد و هر جای دیگر به گونه‌ای سخن بگویند که چشم طمع این دسته از انسان‌های مریض را بگشاید؛ امری که آیه شریفه سی و دوم سوره «احزاب» از آن نهی فرموده است. در پایان می‌افزاییم که حضور نابهنجار در مسجد، مختص زنان نیست و بسی

۱. احزاب، آیه ۳۳.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۷.

ممکن است مردان نیز با لباس‌های نامتعارف حضور یابند و یا به برقراری ارتباطات کلامی نادرست روی بیاورند. هم‌چنین ممکن است در نتیجه معماری نادرست مسجد و یا به دلیل کمبود و نبود امکانات، درهای اختصاصی برای ورود و خروج جداگانه مردان و زنان بنا نشده باشد و هنگام ورود و خروج نمازگزاران، اختلاط زن و مرد پیش بیاید؛ امری که می‌تواند در نتیجه رعایت نکردن هر دو قشر بانوان و آقایان در عرصه‌های دیگر نیز روی دهد؛ نکته‌ای که مطابق نقل پیش رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن توجه داشته و مسجدیان را از آن بازداشته‌اند:

سنن أبی داود عن حمزة بن أبی اسید الأنصاری عن أبیه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ وَهُوَ خَارِجٌ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَاخْتَلَطَ الرَّجَالُ مَعَ النِّسَاءِ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلنِّسَاءِ: اسْتَأْخِرْنَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكُنَّ أَنْ تَحْقُقْنَ الطَّرِيقَ، عَلَيْكُنَّ بِحَافَاتِ الطَّرِيقِ^۱؛ حمزه بن ابی اسید انصاری، از پدرش: وی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که خارج از مسجد بود و مردان و زنان در طول مسیر، در هم آمیخته بودند، شنید که به زنان می‌فرمود: «بمانید (و پس از مردان بیاوید). سزاوار نیست که از وسط جاده حرکت کنید، بلکه کناره‌های راه را برگزینید.»

هم‌چنین، در احادیث اهل سنت داریم که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از درهای مسجد اشاره کردند و فرمودند: «لو ترکنا هذا الباب للنساء»^۲؛ خوب است این درب را به بانوان اختصاص دهیم. و بدین ترتیب، درب آمدوشد زنان به مسجد را از درب مردان جدا کردند. در ادامه همین گزارش آمده است که برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، دیگر هیچ گاه از این درب عبور نکردند. در گزارشی دیگر هم داریم که عمر از رفت‌وآمد از درب ویژه زنان نهی می‌کرد.^۳

هم‌چنین حضور در مسجد نباید بهانه‌ای برای ایجاد ارتباطات کلامی و نگاه‌های آلوده میان دو جنس مخالف باشد؛ همان گونه که نباید این فرصت گران‌بها را با سخنان بیهوده و کارهای کم‌ارزش از دست داد و بهترین سرمایه الهی، یعنی وقت

۱. سنن أبی داود، ج ۴، ص ۳۶۹، ۵۲۷۲، ۵۸۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۵۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸۸، ج ۴۵۰۳۶.
 ۲. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۱۳، ۴۶۲.
 ۳. همان، باب فی اعتزال النساء فی المساجد عن الرجال، عن نافع أن عمر بن الخطاب کان ینهی أن یدخل من باب النساء.

و عمر را در یکی از بهترین مکان‌های محبوب خدا از دست داد. رسول اعظم ﷺ خطاب به ابوذر می‌فرمایند:

يَا أَبَا ذَرٍّ كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَغْوٌ إِلَّا ثَلَاثَةٌ قِرَاءَةٌ مُصَلٍّ أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ سَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ^۱؛ ای ابوذر! هر نشستنی در مسجد لغو و بیهوده است، مگر برای سه کار: قرائت نمازگزار یا ذکر خدای متعال یا تحصیل علم و دانش.

آری، مسجد جایی برای پاک شدن از آلودگی‌های جان و زدودن تیرگی‌های بنشسته بر آن است؛ فرصتی برای آن که همچون قطره‌های آب در پرتو آفتاب، ناب و شفاف از ناخالصی‌ها جدا شویم و به سوی محبوب حقیقی پر بکشیم. دریغا که در این سفر آسمانی، هدف تیرهای مسموم شیطان شویم و در اوج پرواز، سقوط کنیم و به کام شیطان درافتیم!

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۸.

مسجد معیار

این مسئله طبیعی به نظر می‌رسد که همه مساجد نمی‌توانند هم‌تراز با مساجد برتر شوند و در ردیف مساجدی مانند مسجد الحرام و مسجد نبوی قرار گیرند. از سوی دیگر، انتظار جهان اسلام و مسلمانان معاصر آن است که مساجدشان، فروتر از معابد دیگر نباشد و قابل رقابت با مکان‌های مذهبی متعلق به سایر ادیان باشد. این دو معنا برای ما دو مرز می‌سازد که می‌توان از آن به کف و سقف نیز تعبیر کرد. آنچه در میانه این دو حد بالا و پایین پیشنهاد می‌شود، مسجد معیار است؛ مسجدی که حداقل‌های مکان مذهبی را داشته باشد و وضعیت آن، چنان باشد که بتواند مسلمانان را جذب کند و نمازگزاران و به‌ویژه جوانان جذب‌شده به مسجد را نگاه دارد.

از نگاه این قلم و بر پایه روایت‌هایی که گذشت و نیز در پی می‌آید، مسجد معیار، مسجدی ساده و به دور از تشریفات است. اگرچه فضیلت مسجد به مساحت و گنجایش آن مرتبط نیست، فضا و مساحت و بنای مسجد معیار، متناسب با شمار نمازگزاران و نیز گستره فعالیت‌های مورد نیاز در آن است. این معنا ممکن است

مسجدي بزرگ را به دليل بي نيازي به آن، مصداق مسجد معيار نداند و مسجدي كوچك در روستايي دورافتاده را به درون تعريف درآورد. مسجد معيار هم چنين، مكاني تميز، بهداشتي و پاكيژه است. سرويس هاي بهداشتي آن در دسترس، اما به گونه اي هستند كه مزاحمتي براي مسجد و اهالي آن ندارند. تهويه و گرما و سرماي آن، نمازگزاران را راغب به ماندن در مسجد مي كند، نه آن كه آنان را تنها تا پايان نماز نگاه دارد و پس از آن هيچ.

اين اهميت در فرش و هر زيرانداز ديگر مسجد نيز نمود دارد. تميزي، زيبايي و حتي رنگ زيرانداز مسجد مي تواند در حضور هر چه بيشتر نمازگزار در مسجد مؤثر باشد.

چگونگي صوت مسجد نيز مهم است. در مساجد امروزي نمي توان به توزيع درست و يکنواخت صدا نينديشيد؛ هم چنان كه نمي توان بلندي و كوتاهي آن را نادیده گرفت و در هر صورت، اين صدا در مسجد معيار، مغل و مضر به آسايش همسايگان مسجد نيست.

نيروي انساني مسجد هم در رسيدن مسجد به كف قابل قبول، اثري بسزا دارد. امام جماعت، خادم مسجد و هيئت امناء، سه بخش اثرگذار در اين زمينه اند.

کتابنامه

۱. تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۱۹۱، ح ۱۰۶۴۲؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۴۳؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۶۶، ح ۸۹۷۳.
۲. المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰، ح ۲.